



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# فرهنگ اخلاقی معصومین

حرف «ج - ث»

محمد هادی فلاح



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام حرف (ث - ج)

نویسنده:

معصومه اسماعیل پور

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۲۳	فرهنگ اخلاقی معصومین- حرف ث _ ج
۲۳	مشخصات کتاب
۲۳	اشاره
۲۵	فهرست مطالب
۵۴	دبیاچه
۵۶	پیش گفتار
۶۰	ثناگویی
۶۰	۱. مفهوم شناسی
۶۰	الف) ثنا و ستایش مخصوص خداست
۶۱	ب) بازگشت همه ستایش ها به خداست
۶۲	ج) کیفیت حمد و ستایش خداوند
۶۴	۲. واژه شناسی
۶۴	الف) مفهوم ثنا
۶۴	ب) مفاهیم مرتبط
۶۴	اشاره
۶۴	یک _ حمد
۶۵	دو _ مدح
۶۵	سه _ تفاوت حمد و مدح
۶۶	چهار _ شکر
۶۷	پنج _ تفاوت شکر و مدح
۶۸	ج) مفاهیم مخالف
۶۸	اشاره
۶۸	یک _ لَوْمٌ

۶۸	دو_ استهزا
۶۸	سه _ هجو
۶۹	چهار_ مذمت
۶۹	پنج _ سُخرّیه
۶۹	۳. انواع ستایش
۶۹	الف) ستایش غیر مقدسات
۷۱	ب) ستایش مقدسات
۷۱	اشاره
۷۱	یک _ خودستایی
۷۲	دو _ ستایش دیگران
۷۳	سه _ اعتدال در ثناگویی
۷۴	ج) ستایش از انسان
۷۴	اشاره
۷۴	یک _ خودستایی
۷۴	دو _ ستایش از دیگران
۷۶	گلبانگ حدیث
۷۶	۱. ثناگویی نیکو (خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام)
۷۷	۲. ثناگویی به ناحق
۷۷	۳. نکوهش ثناگویی
۷۸	۴. نهی از خودستایی
۷۸	۵. پست ترین ثناگویی
۷۹	۶. پی آمدهای ثناگویی
۷۹	۷. راه نجات از پی آمدهای ثناگویی
۸۰	نمونه های رفتاری
۸۰	۱. بالاترین سپاس
۸۰	۲. رقابت دشمنان علی علیه السلام در ستایش ایشان

۸۱	..... ۳. سخنان گوهر بار امام علی علیه السلام در نکوهش ثناگویی
۸۳	..... آموزه ها
۸۳	..... ۱. برکات ستایش خداوند
۸۳	..... الف) کامل کننده دعا
۸۴	..... ب) دوری انسان از هواهای نفسانی
۸۴	..... ج) توجه به صفات الهی و پرستش او
۸۵	..... ۲. پی آمدهای ستایشگری و خودستایی
۸۵	..... الف) فراموشی خدا
۸۵	..... ب) غرور و تحقیر دیگران
۸۶	..... ج) سقوط شخصیتی انسان
۸۷	..... د) تباهی اخلاص در عمل
۸۸	..... ۳. شیوه برخورد با ثناگویان
۸۹	..... نتیجه گیری
۹۰	..... منابع دیگر
۹۲	..... ثروت اندوزی
۹۲	..... ۱. مفهوم شناسی
۹۸	..... ۲. واژه شناسی ثروت اندوزی
۹۸	..... الف) واژه کنز
۹۹	..... ب) واژه مال
۹۹	..... ج) واژه غنی
۱۰۰	..... د) واژه قَنِيهٌ
۱۰۱	..... هـ) واژه تکاثر
۱۰۱	..... و) واژه مُتَرَفٌ
۱۰۲	..... ۳. تفاوت ثروت اندوزی و ثروتمندی
۱۰۲	..... اشاره
۱۰۵	..... الف) ثروت اندوز بی ثروت

- ب) ثروت اندوز ثروتمند ..... ۱۰۵
- ج) ثروتمند بدون اخلاق ثروت اندوزی ..... ۱۰۵
۴. دنیاطلبی و ثروت اندوزی ..... ۱۰۶
۵. رزق و روزی و ثروت اندوزی ..... ۱۰۷
۶. سعادت و ثروت اندوزی ..... ۱۰۸
- گلبنگ حدیث ..... ۱۰۹
۱. ریشه ثروت اندوزی ..... ۱۰۹
۲. ثروت مشروع ..... ۱۰۹
۳. ثروت، وسیله آزمایش ..... ۱۱۰
۴. بی ارزشی دنیا و ثروت ..... ۱۱۱
۵. آثار ثروت اندوزی ..... ۱۱۱
- نمونه های رفتاری ..... ۱۱۳
- اشاره ..... ۱۱۳
۱. ثروت اندوزی قارون ..... ۱۱۴
۲. ثروت اندوزی، رباینده ایمان ..... ۱۱۶
۳. از دست رفتن ثروت اندوخته به بهانه ای ..... ۱۱۸
۴. دنیاپرستی ..... ۱۱۹
- آموزه ها ..... ۱۲۰
۱. نصایح قرآن به ثروتمندان ..... ۱۲۰
۲. پی آمدهای ثروت اندوزی ..... ۱۲۱
- اشاره ..... ۱۲۱
- الف) کبر و غرور ..... ۱۲۱
- ب) فخر و خودنمایی ..... ۱۲۲
- ج) طغیان ..... ۱۲۳
- د) کیفر و عقاب ..... ۱۲۴
۳. نهی از منکر و ثروت اندوزی ..... ۱۲۵



۴. ثروت اندوزی و بحران اجتماعی ..... ۱۲۵
۵. ثروت اندوزی و رسالت صدا و سیما ..... ۱۲۷
- اشاره ..... ۱۲۷
- الف) مخاطبان ..... ۱۲۷
- ب) کیفیت و هنر ارائه ..... ۱۲۸
- ج) نقش هنرمندان ..... ۱۲۹
- د) متون و ادبیات ..... ۱۲۹
- منابع دیگر ..... ۱۳۱
- جاذبه و دافعه ..... ۱۳۲
- مدخل ..... ۱۳۲
۱. واژه شناسی ..... ۱۳۴
۲. مفهوم جاذبه و دافعه ..... ۱۳۵
۳. چرایی جاذبه و دافعه ..... ۱۳۶
۴. جاذبه و دافعه تاریخی (جاودانه) ..... ۱۳۸
- اشاره ..... ۱۳۸
- الف) دعوت به توحید و دفع شرک ..... ۱۳۸
- ب) توجه به فضیلت ها و دوری از رذیلت ها ..... ۱۴۳
- ج) عدالت محوری و ظلم ستیزی ..... ۱۴۶
۵. مصداق یابی جاذبه و دافعه اجتماعی ..... ۱۴۹
- الف) وحدت مسلمانان ..... ۱۴۹
- ب) تعاون و همکاری مسلمانان ..... ۱۵۱
- ج) مدارا با مردم و پرهیز از خشونت ..... ۱۵۲
- د) دفع بدی ها با نیکی ..... ۱۵۴
- هـ) مبارزه با سنت های غلط و پای بندی به سنت های درست ..... ۱۵۵
- و) کشش نسبت به قناعت، نفرت از ثروت اندوزی و فخرفروشی ..... ۱۵۶
- گلیانگ حدیث ..... ۱۵۹

۱. جاذبه و دافعه معیار (شاخص) ----- ۱۵۹
- الف) تولی و تبری ----- ۱۵۹
- ب) تسلیم در جهت اهداف الهی ----- ۱۵۹
۲. گزیده ای از عوامل و نمونه های جاذبه ----- ۱۵۹
- الف) عدالت ----- ۱۵۹
- ب) محبت ----- ۱۶۰
- ج) هم نشینی ----- ۱۶۰
- د) گشاده رویی ----- ۱۶۱
- هـ) گذشت و ایثار ----- ۱۶۱
۳. گزیده ای از عوامل و نمونه های دافعه ----- ۱۶۲
- الف) عوامل فردی ----- ۱۶۲
- یک \_ حرص ----- ۱۶۲
- دو \_ حسد ----- ۱۶۲
- ب) عوامل اجتماعی ----- ۱۶۲
- یک \_ ستم کاری ----- ۱۶۲
- دو \_ بدعت گذاری ----- ۱۶۳
- سه \_ دوستی با کافر و منافق ----- ۱۶۳
- نمونه های رفتاری ----- ۱۶۴
۱. دافعه یک زن ----- ۱۶۴
۲. جان فشانی در مدار جاذبه ----- ۱۶۵
۳. جاذبه مجرم ----- ۱۶۶
۴. رستگاری در جاذبه و دافعه الهی ----- ۱۶۷
۵. جاذبه و رؤیا ----- ۱۶۷
- آموزه ها ----- ۱۶۹
۱. بصیرت نسبت به حق و باطل ----- ۱۶۹
۲. پرهیز از شتاب زدگی ----- ۱۷۰

۳. دفع عناصر آلوده ..... ۱۷۱
۴. دوری از جاذبه و دافعه کاذب (گناهان) ..... ۱۷۲
۵. دافعه نسبت به کافران، منافقان و مشرکان ..... ۱۷۳
- اشاره ..... ۱۷۳
- الف) کفار ..... ۱۷۴
- ب) مشرکان ..... ۱۷۴
- ج) منافقان ..... ۱۷۵
۶. جاذبه و دافعه در رسانه ..... ۱۷۵
- اشاره ..... ۱۷۵
- الف) ایجاد بصیرت و آگاهی ..... ۱۷۶
- ب) معرفی عناصر آلوده و الگوهای مثبت ..... ۱۷۶
- ج) پیشگیری از جاذبه و دافعه کاذب ..... ۱۷۶
- د) جهت دهی انتخاب موضوعات ..... ۱۷۷
- منابع دیگر ..... ۱۷۸
- جاودانگی ..... ۱۷۹
۱. مفهوم شناسی ..... ۱۷۹
- اشاره ..... ۱۷۹
- الف) میل فطری انسان به جاودانگی ..... ۱۸۱
- ب) ترس فطری انسان از مرگ و نیستی ..... ۱۸۲
۲. واژه شناسی ..... ۱۸۵
- الف) جاودانگی ..... ۱۸۵
- ب) خُلْد ..... ۱۸۵
- ج) مفاهیم مرتبط ..... ۱۸۵
- اشاره ..... ۱۸۵
- یک \_ عالم ذر ..... ۱۸۶
- دو\_ دنیا ..... ۱۸۷

- سه \_ آخرت یا معاد ..... ۱۸۸
- چهار \_ موت (مرگ) ..... ۱۸۹
- پنج \_ برزخ ..... ۱۹۱
- شش \_ قیامت ..... ۱۹۴
- هفت \_ جهنم ..... ۱۹۷
- هشت \_ بهشت ..... ۱۹۷
۳. دلایل جاودانگی و درک حقیقت معاد ..... ۱۹۹
- اشاره ..... ۱۹۹
- الف) هدفمندی خلقت نظام هستی (هدایت تکوینی) ..... ۱۹۹
- ب) هدفمندی خلقت انسان (هدایت تشریحی) ..... ۲۰۰
- ج) سعادت ابدی و زندگی جاودانه ..... ۲۰۰
- د) رستخیز و دادگاه عدل الهی ..... ۲۰۰
۴. حساب رسی و اسکان در سرای جاویدان ..... ۲۰۱
- اشاره ..... ۲۰۱
- الف) گستره امور مورد حسابرسی ..... ۲۰۲
- ب) ابزار سنجش اعمال ..... ۲۰۲
- ج) گواهان راستین ..... ۲۰۲
- د) حقیقی بودن رابطه جزا و عمل ..... ۲۰۲
۵. جهنم، سرای جاودانه گنه کاران ..... ۲۰۳
۶. بهشت، سرای جاودانه نیکان ..... ۲۰۴
- اشاره ..... ۲۰۴
- الف) اوصاف بهشت ..... ۲۰۴
- ب) حالت های بهشتیان ..... ۲۰۷
- اشاره ..... ۲۰۷
- یک \_ سلام و درود خدا و فرشتگان بر بندگان صالح ..... ۲۰۸
- دو \_ تنازع ممدوح ..... ۲۰۸

- سه \_ از دروغ، یاه و گناه خبری نیست ..... ۲۰۹
- چهار \_ حزن و خوف و رنج جایی ندارد ..... ۲۰۹
- پنج \_ حمد و ثنای بهشتیان ..... ۲۰۹
- شش \_ دوستان بهشتی ..... ۲۱۰
- گلبانگ حدیث ..... ۲۱۱
۱. دنیا، محل عبور (فانی) و آخرت، سرای جاودانه ..... ۲۱۱
۲. دنیا، مزرعه آخرت ..... ۲۱۲
۳. مرگ ..... ۲۱۲
۴. برزخ (عالم قبر) ..... ۲۱۴
۵. قیامت و روز حساب ..... ۲۱۵
۶. جهنم (دوزخ) ..... ۲۱۶
۷. بهشت ..... ۲۱۶
- نمونه های رفتاری ..... ۲۲۰
۱. داستان اصحاب کهف ..... ۲۲۰
۲. عزیز یا ارمیای پیامبر ..... ۲۲۲
۳. مرگ و قیامت ..... ۲۲۴
۴. عذاب قبر ..... ۲۲۴
۵. نامه عمل ..... ۲۲۵
۶. زاد و توشه آخرت ..... ۲۲۶
- آموزه ها ..... ۲۲۷
- اشاره ..... ۲۲۷
۱. جاودانگی و شکسته شدن بت دنیا ..... ۲۲۷
۲. جاودانگی و الهی شدن معیار ارزش ها و ضد ارزش ها ..... ۲۲۹
- اشاره ..... ۲۲۹
- الف) بندگی خدا ..... ۲۲۹
- ب) شوق به لقای الهی ..... ۲۳۰

- ج) اخلاص ..... ۲۳۰
- د) تسلیم حق بودن ..... ۲۳۱
۳. جاودانگی و کشمکش درونی مبارک ..... ۲۳۱
۴. جاودانگی و استفاده از فرصت ها ..... ۲۳۲
- اشاره ..... ۲۳۲
- الف) زمان و وقت ..... ۲۳۳
- ب) زاد و توشه ..... ۲۳۳
- ج) آزمایش ..... ۲۳۴
۵. جاودانگی و رسالت صدا و سیما ..... ۲۳۶
- منابع دیگر ..... ۲۳۹
- جاه طلبی ..... ۲۴۰
- مدخل ..... ۲۴۰
۱. واژه شناسی ..... ۲۴۱
- الف) جاه طلبی در لغت ..... ۲۴۱
- ب) جاه طلبی در اصطلاح ..... ۲۴۲
- ج) معنای جاه طلبی در قرآن ..... ۲۴۲
۲. انگیزه های جاه طلبی ..... ۲۴۳
- اشاره ..... ۲۴۳
- الف) سلطه بر دل ها ..... ۲۴۴
- ب) حقارت و خودکم بینی ..... ۲۴۵
- ج) جاه طلبی و توهم کمال ..... ۲۴۶
۳. نشانه های جاه طلبی ..... ۲۴۸
- اشاره ..... ۲۴۸
- الف) قرب نزد مردم ..... ۲۴۹
- ب) شهرت طلبی ..... ۲۴۹
- ج) علاقه به کارهای پرآوازه ..... ۲۴۹

- ۲۴۹ ..... (د) انتظار مدح و ستایش
- ۲۵۰ ..... (ه) میل و نفرت بر مدار خودخواهی
- ۲۵۰ ..... (و) توهّم زایی
- ۲۵۰ ..... (ز) نفاق و دورویی
- ۲۵۱ ..... گلبانگ حدیث
- ۲۵۱ ..... ۱. جاه و ریاست ممدوح (ریاست حقیقی)
- ۲۵۲ ..... ۲. جاه و ریاست نکوهیده
- ۲۵۲ ..... الف) جاه طلبی و ضرررسانی
- ۲۵۲ ..... ب) جاه طلبی و هلاکت
- ۲۵۲ ..... ج) جاه طلبی، آفت ریاست
- ۲۵۳ ..... نمونه های رفتاری
- ۲۵۳ ..... ۱. جاه طلبی و حفظ آن با نقشه ای شوم
- ۲۵۵ ..... ۲. هوس حکومت ری
- ۲۵۶ ..... ۳. عبادت برای خدا یا بنده
- ۲۵۶ ..... ۴. پیمان شکنی به خاطر ریاست طلبی
- ۲۵۷ ..... ۵. نصیحتی در باب جاه و مقام
- ۲۵۸ ..... ۶. گریز از شهرت
- ۲۵۹ ..... آموزه ها
- ۲۵۹ ..... ۱. نمونه هایی از آسیب ها و پی آمدهای جاه طلبی
- ۲۵۹ ..... الف) دشمنی با پیامبران و اوصیا
- ۲۶۱ ..... ب) ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه
- ۲۶۲ ..... ج) تباهی جاه طلبان و پیروان آنان
- ۲۶۳ ..... د) ریا و خودنمایی
- ۲۶۴ ..... ه) تکبر
- ۲۶۵ ..... ۲. راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی
- ۲۶۵ ..... اشاره

- الف) برخی شیوه های شناخت درمانی ..... ۲۶۶
- اشاره ..... ۲۶۶
- یک \_ ریاست، مختص ذات خداست ..... ۲۶۶
- دو \_ ریاست، بقا ندارد ..... ۲۶۶
- سه \_ سلب آرامش فکری و روحی در دوران ریاست ..... ۲۶۷
- ب) برخی از شیوه های رفتاردرمانی ..... ۲۶۸
- اشاره ..... ۲۶۸
- یک \_ انس گرفتن با گم نامی ..... ۲۶۸
- دو \_ فناعت پیشگی ..... ۲۶۹
- سه \_ یاد مرگ ..... ۲۷۰
۳. جاه طلبی در رسانه ..... ۲۷۱
- منابع دیگر ..... ۲۷۳
- جهاد اصغر ..... ۲۷۴
۱. مفهوم شناسی ..... ۲۷۴
۲. واژه شناسی ..... ۲۷۵
- الف) جهاد اصغر ..... ۲۷۵
- ب) دفاع ..... ۲۷۵
- ج) مفاهیم مرتبط ..... ۲۷۶
- یک \_ غزوه و سرته ..... ۲۷۶
- دو \_ غنایم ..... ۲۷۶
- سه \_ اُسرا ..... ۲۷۶
- چهار \_ بسیج ..... ۲۷۷
- پنج \_ شهادت و شهید ..... ۲۷۷
۳. ماهیت جهاد در اسلام ..... ۲۷۸
۴. انواع جنگ های الهی (فی سبیل الله) ..... ۲۷۹
- اشاره ..... ۲۷۹



یک \_ جنگ دفاعی و انواع آن ..... ۲۷۹

اشاره ..... ۲۷۹

اول \_ دفاع شخصی و اقسام آن ..... ۲۸۰

اشاره ..... ۲۸۰

۱. دفاع از جان ..... ۲۸۰

۲. دفاع از مال ..... ۲۸۱

۳. دفاع از حریم ..... ۲۸۱

دوم \_ دفاع از کیان اسلام و حوزه های اسلامی ..... ۲۸۲

اشاره ..... ۲۸۲

۱. دفاع نظامی ..... ۲۸۲

۲. دفاع غیر نظامی ..... ۲۸۳

۳. دفاع سیاسی ..... ۲۸۳

۴. دفاع فرهنگی، علمی و اجتماعی ..... ۲۸۴

۵. دفاع اقتصادی ..... ۲۸۴

سوم \_ شکست متجاوزان و پیروزی شایستگان ..... ۲۸۵

دو \_ جنگ ابتدایی و علل آن ..... ۲۸۷

اشاره ..... ۲۸۷

الف) نجات ستم دیدگان ..... ۲۸۷

ب) جهاد برای دفع موانع دعوت ..... ۲۸۷

ج) جلوگیری از منکر ..... ۲۸۸

د) مبارزه با مفسدان ..... ۲۸۸

سه \_ تفاوت های جنگ ابتدایی و جنگ دفاعی ..... ۲۸۹

گلبانگ حدیث ..... ۲۹۱

۱. ضرورت و اهمیت جهاد ..... ۲۹۱

۲. دستور اسلام درباره جهاد ..... ۲۹۱

۳. ارزش عمل مجاهدان ..... ۲۹۲

۴. مقام شهید ..... ۲۹۳
۵. عواقب فرار از جنگ ..... ۲۹۳
۶. پاداش ساخت اسلحه ..... ۲۹۴
- نمونه های رفتاری ..... ۲۹۵
۱. مرگ در میدان نبرد، شیرین تر از عسل ..... ۲۹۵
۲. شیفته شهادت ..... ۲۹۵
۳. منتظران جهاد و شهادت ..... ۲۹۶
۴. دعایی برای وصال و آرزوی شهادت ..... ۲۹۷
- آموزه ها ..... ۲۹۹
- اشاره ..... ۲۹۹
۱. لزوم آمادگی روحی برای جنگ ..... ۲۹۹
- اشاره ..... ۲۹۹
- الف) معنای آمادگی روحی ..... ۲۹۹
- ب) عوامل آمادگی روحی ..... ۳۰۰
- اول \_ آگاهی ..... ۳۰۰
- دوم \_ ایمان و آرامش ..... ۳۰۰
- سوم \_ باور داشتن شکست ناپذیری ..... ۳۰۰
- ج) آثار آمادگی روحی ..... ۳۰۱
۲. لزوم تهیه تجهیزات نظامی و آمادگی دفاعی ..... ۳۰۱
۳. لزوم استقامت ورزی و سستی نداشتن در حین جنگ ..... ۳۰۲
۴. شش دستور قرآن برای زمان جنگ ..... ۳۰۳
۵. ممنوعیت فرار از جنگ و جهاد ..... ۳۰۵
۶. امید به امدادهای غیبی ..... ۳۰۵
۷. رعایت حال اسیران جنگی ..... ۳۰۷
۸. توزیع عادلانه غنایم جنگی ..... ۳۰۹
۹. مقام بی نظیر مجاهدان و شهیدان ..... ۳۱۰

- ۳۱۰ ..... اشاره
- ۳۱۰ ..... یک \_ بیان مقام و اوصاف مجاهدان و شهیدان در احادیث
- ۳۱۲ ..... دو\_ اوصاف شهیدان در قرآن
- ۳۱۳ ..... ۱۰. جهاد، وسیله ای برای آزمون
- ۳۱۴ ..... ۱۱. صدا و سیما و جهاد اصغر
- ۳۱۴ ..... اشاره
- ۳۱۴ ..... یک \_ صدا و سیما و تدارک تبلیغاتی پیش از جهاد
- ۳۱۴ ..... دو\_ صدا و سیما و پشتیبانی رسانه ای از جهاد
- ۳۱۴ ..... سه \_ صدا و سیما و احیای ارزش های جهادی پس از وقوع آن
- ۳۱۶ ..... منابع دیگر
- ۳۱۸ ..... جهاد اکبر
- ۳۱۸ ..... ۱. مفهوم شناسی
- ۳۲۰ ..... ۲. واژه شناسی
- ۳۲۰ ..... الف) جهاد اکبر
- ۳۲۱ ..... ب) مفاهیم مرتبط
- ۳۲۱ ..... اشاره
- ۳۲۱ ..... یک \_ نفس
- ۳۲۳ ..... دو\_ خودشناسی
- ۳۲۳ ..... سه \_ تزکیه
- ۳۲۴ ..... چهار\_ تقوا
- ۳۲۵ ..... پنج \_ هوا
- ۳۲۵ ..... شش \_ توبه
- ۳۲۶ ..... ۳. قوای چهارگانه نفس
- ۳۲۸ ..... ۴. اهمیت و ضرورت جهاد با نفس
- ۳۲۸ ..... اشاره
- ۳۲۸ ..... الف) شناخت نفس

- ۳۳۰ ..... (ب) ضرورت مجاهده با نفس
- ۳۳۱ ..... ۵. جهاد با نفس و انسان سازی
- ۳۳۳ ..... گلبانگ حدیث
- ۳۳۳ ..... ۱. شناخت نفس
- ۳۳۳ ..... الف) اهمیت خودشناسی
- ۳۳۳ ..... (ب) نفس اماره و خطرات آن
- ۳۳۴ ..... ج) نفس لوامه یا وجدان بیدار
- ۳۳۵ ..... (د) نفس مطمئنه (جان آرام یافته)
- ۳۳۵ ..... ۲. عوامل مبارزه با نفس
- ۳۳۵ ..... الف) جهاد با نفس
- ۳۳۶ ..... (ب) محاسبه نفس
- ۳۳۷ ..... ج) تهذیب نفس
- ۳۳۸ ..... (د) تقوا
- ۳۳۸ ..... هـ) ریاضت نفس
- ۳۳۸ ..... (و) توبه
- ۳۴۰ ..... (ز) یاری از خدا
- ۳۴۱ ..... ج) کنترل نفس
- ۳۴۱ ..... ۳. آثار جهاد با نفس
- ۳۴۱ ..... الف) رشد و صلاح نفس
- ۳۴۱ ..... (ب) نیرومندی انسان
- ۳۴۲ ..... ج) کرامت نفس
- ۳۴۲ ..... (د) رضایت و خشنودی خدا
- ۳۴۴ ..... نمونه های رفتاری
- ۳۴۴ ..... ۱. مبارزه ایمان و ثروت
- ۳۴۵ ..... ۲. مبارزه علی علیه السلام با راحت طلبی
- ۳۴۶ ..... ۳. خودبینی، عامل هلاکت

۴. مبارزه با خشم و درمان آن با صبر ----- ۳۴۶

۵. مبارزه با حسد ----- ۳۴۷

آموزه ها ----- ۳۴۸

۱. پی آمدهای رها کردن نفس ----- ۳۴۸

اشاره ----- ۳۴۸

الف) حسد ----- ۳۴۹

ب) تکبر ----- ۳۵۱

ج) ریا ----- ۳۵۳

د) غیبت ----- ۳۵۴

ه) قطع صلہ رحم ----- ۳۵۵

اشاره ----- ۳۵۵

قسمت اول: رحم به چه معناست؟ ----- ۳۵۷

قسمت دوم: صلہ به چه معناست؟ ----- ۳۵۷

۲. روش مبارزه با نفس ----- ۳۵۷

اشاره ----- ۳۵۷

الف) یقظه ----- ۳۵۸

ب) تفکر ----- ۳۵۸

ج) عزم ----- ۳۵۹

د) مشارطه ----- ۳۶۰

ه) مراقبه ----- ۳۶۱

و) محاسبه ----- ۳۶۱

ز) تذکر ----- ۳۶۱

۳. آثار مجاهده با نفس ----- ۳۶۲

اشاره ----- ۳۶۲

الف) فرد و شکوفایی استعدادهای درونی ----- ۳۶۳

ب) استحکام ساختار خانواده ----- ۳۶۵

یک \_ ازدواج و ارزش های اخلاقی ..... ۳۶۵

دو \_ تربیت فرزند ..... ۳۶۶

سه \_ تأثیر خودسازی بر روابط خانواده ..... ۳۶۶

چ (ج) هم بستگی اجتماعی بر محوریت دین ..... ۳۶۶

۴. جهاد اکبر و رسالت صدا و سیما ..... ۳۶۸

منابع دیگر ..... ۳۷۰

درباره مرکز ..... ۳۷۱

## فرهنگ اخلاقی معصومین - حرف ث \_ ج

### مشخصات کتاب

سرشناسه: اسماعیل پور، سیده معصومه، ۱۳۵۶ -

عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ اخلاقی معصومین (ع) حرف (ث و ج) / سیده معصومه اسماعیل پور.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۳۶۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۳۲-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: اخلاق اسلامی

موضوع: احادیث اخلاقی

موضوع: چهارده معصوم -- اخلاق

شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ب۴ ۷۵ الف / ۸ / ۲۴۷ / ۸ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۶۲۷۲۲۱

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

فرهنگ اخلاقی معصومین حرف ث \_ ج

کد: ۱۷۲۴

نویسنده: سیده معصومه اسماعیل پور

تهیه کننده و ناشر: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ویراستار: مرضیه علاقه بند و حبیب مقیمی

طراح جلد: مسعود نجابتی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۲۰۰

بها: ۵۰۰۰۰ ریال

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ \_ ۰۲۵۱ سامانه ارتباطات: ۱۱ \_ ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: خیابان جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ \_ ۰۲۱ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد \_ خیابان امام خمینی رحمه الله، انتهای باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۲۲۱۵۱۰۸ \_ ۰۵۱۱ نمابر: ۲۲۱۵۱۰۶

www.irc.ir info@irc.ir

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۳۲-۰ ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۴-۲۳۲-۰



## فهرست مطالب

دبیاچه ۱۹

پیش گفتار ۲۱

□ ثناگویی

۱. مفهومشناسی ۲۵

الف) ثنا و ستایش مخصوص خداست ۲۵

ب) بازگشت همه ستایشها به خداست ۲۶

ج) کیفیت حمد و ستایش خداوند ۲۷

۲. واژهشناسی ۲۹

الف) مفهوم ثنا ۲۹

ب) مفاهیم مرتبط ۲۹

یک\_ حمد ۲۹

دو\_ مدح ۳۰

سه\_ تفاوت حمد و مدح ۳۰

چهار\_ شکر ۳۱

پنج\_ تفاوت شکر و مدح ۳۲

ج) مفاهیم مخالف ۳۳

یک\_ لَوْمٌ ۳۳

دو\_ استهزا ۳۳

سه \_ هجو ۳۳

چهار \_ مذمت ۳۴

پنج \_ سُخریه ۳۴

۳. انواع ستایش ۳۴

الف) ستایش غیر مقدسات ۳۴

ب) ستایش مقدسات ۳۶

یک \_ خودستایی ۳۶

دو \_ ستایش دیگران ۳۷

سه \_ اعتدال در ثناگویی ۳۸

ج) ستایش از انسان ۳۹

یک \_ خودستایی ۳۹

دو \_ ستایش از دیگران ۳۹

گلبانگ حدیث ۴۱

۱. ثناگویی نیکو (خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام) ۴۱

۲. ثناگویی به ناحق ۴۲

۳. نکوهش ثناگویی ۴۲

۴. نهی از خودستایی ۴۳

۵. پست ترین ثناگویی ۴۳

۶. پی آمدهای ثناگویی ۴۴

۷. راه نجات از پی آمدهای ثناگویی ۴۴

نمونههای رفتاری ۴۵

۱. بالاترین سپاس ۴۵

۲. رقابت دشمنان علی علیه السلام در ستایش ایشان ۴۵

۳. سخنان گوهر بار امام علی علیه السلام در نکوهش ثناگویی ۴۶

آموزهها ۴۸

۱. برکات ستایش خداوند ۴۸

الف) کامل کننده دعا ۴۸

ب) دوری انسان از هواهای نفسانی ۴۹

ج) توجه به صفات الهی و پرستش او ۴۹

۲. پی آمدهای ستایشگری و خودستایی ۵۰

الف) فراموشی خدا ۵۰

ب) غرور و تحقیر دیگران ۵۰

ج) سقوط شخصیتی انسان ۵۱

د) تباهی اخلاص در عمل ۵۲

۳. شیوه برخورد با ثناگویان ۵۳

نتیجهگیری ۵۴

منابع دیگر ۵۵

□ ثروت اندوزی

۱. مفهومی‌شناسی ۵۷

۲. واژه‌شناسی ثروت‌اندوزی ۶۳

الف) واژه کنز ۶۳

ب) واژه مال ۶۴

ج) واژه غنی ۶۴

د) واژه فَنِيَةٌ ۶۵

هـ) واژه تکاثر ۶۶

و) واژه مُتْرَفٌ ۶۶

۳. تفاوت ثروت‌اندوزی و ثروتمندی ۶۷

الف) ثروت اندوز بی‌ثروت ۷۰

ب) ثروت اندوز ثروتمند ۷۰

ج) ثروتمند بدون اخلاق ثروت اندوزی ۷۰

۴. دنیاطلبی و ثروت اندوزی ۷۱

۵. رزق و روزی و ثروت اندوزی ۷۲

۶. سعادت و ثروت اندوزی ۷۳

گلبانگ حدیث ۷۴

۱. ریشه ثروت اندوزی ۷۴

۲. ثروت مشروع ۷۴

۳. ثروت، وسیله آزمایش ۷۵

۴. بیارزشی دنیا و ثروت ۷۶

۵. آثار ثروت اندوزی ۷۶

نمونه های رفتاری ۷۸

۱. ثروت اندوزی قارون ۷۹

۲. ثروت اندوزی، رباینده ایمان ۸۱

۳. از دست رفتن ثروت اندوخته به بهانه‌های ۸۳

۴. دنیاپرستی ۸۴

آموزه ها ۸۵

۱. نصایح قرآن به ثروتمندان ۸۵

۲. پی آمدهای ثروت اندوزی ۸۶

الف) کبر و غرور ۸۶

ب) فخر و خودنمایی ۸۷

ج) طغیان ۸۸

د) کیفر و عقاب ۸۹

۳. نهی از منکر و ثروت اندوزی ۹۰

۴. ثروت اندوزی و بحران اجتماعی ۹۰

۵. ثروت اندوزی و رسالت صدا و سیما ۹۲

الف) مخاطبان ۹۲

ب) کیفیت و هنر ارائه ۹۳

ج) نقش هنرمندان ۹۴

د) متون و ادبیات ۹۴

منابع دیگر ۹۶

□ جاذبه و دافعه

مدخل ۹۷

۱. واژه‌شناسی ۹۹

۲. مفهوم جاذبه و دافعه ۱۰۰

۳. چرایی جاذبه و دافعه ۱۰۱

۴. جاذبه و دافعه تاریخی (جاودانه) ۱۰۳

الف) دعوت به توحید و دفع شرک ۱۰۳

ب) توجه به فضیلتها و دوری از رذیلتها ۱۰۸

ج) عدالت‌محوری و ظلمستیزی ۱۱۱

۵. مصداق یابی جاذبه و دافعه اجتماعی ۱۱۴

الف) وحدت مسلمانان ۱۱۴

ب) تعاون و همکاری مسلمانان ۱۱۶

ج) مدارا با مردم و پرهیز از خشونت ۱۱۷

د) دفع بدیها با نیکی ۱۱۹

هـ) مبارزه با سنتهای غلط و پای بندی به سنتهای درست ۱۲۰

و) کشش نسبت به قناعت، نفرت از ثروتاندوزی و فخرفروشی ۱۲۱

گلبانگ حدیث ۱۲۴

۱. جاذبه و دافعه معیار (شاخص) ۱۲۴

الف) تولی و تبری ۱۲۴

ب) تسلیم در جهت اهداف الهی ۱۲۴

۲. گزیده ای از عوامل و نمونه های جاذبه ۱۲۴

الف) عدالت ۱۲۴

ب) محبت ۱۲۵

ج) همنشینی ۱۲۵

د) گشاده رویی ۱۲۶



هـ) گذشت و ایثار ۱۲۶

۳. گزیده ای از عوامل و نمونه‌های دافعه ۱۲۷

الف) عوامل فردی ۱۲۷

یک \_ حرص ۱۲۷

دو \_ حسد ۱۲۷

ب) عوامل اجتماعی ۱۲۷

یک \_ ستم کاری ۱۲۷

دو \_ بدعتگذاری ۱۲۸

سه \_ دوستی با کافر و منافق ۱۲۸

نمونه های رفتاری ۱۲۹

۱. دافعه یک زن ۱۲۹

۲. جانفشانی در مدار جاذبه ۱۳۰

۳. جاذبه مجرم ۱۳۱

۴. رستگاری در جاذبه و دافعه الهی ۱۳۲

۵. جاذبه و رؤیا ۱۳۲

آموزه ها ۱۳۴

۱. بصیرت نسبت به حق و باطل ۱۳۴

۲. پرهیز از شتابزدگی ۱۳۵

۳. دفع عناصر آلوده ۱۳۶

۴. دوری از جاذبه و دافعه کاذب (گناهان) ۱۳۷

۵. دافعه نسبت به کافران، منافقان و مشرکان ۱۳۸

الف) کفار ۱۳۹

ب) مشرکان ۱۳۹

ج) منافقان ۱۴۰

۶. جاذبه و دافعه در رسانه ۱۴۰

الف) ایجاد بصیرت و آگاهی ۱۴۱

ب) معرفی عناصر آلوده و الگوهای مثبت ۱۴۱

ج) پیشگیری از جاذبه و دافعه کاذب ۱۴۱

د) جهت دهی انتخاب موضوعات ۱۴۲

منابع دیگر ۱۴۳

□ جاودانگی

۱. مفهوم شناسی ۱۴۴

الف) میل فطری انسان به جاودانگی ۱۴۶

ب) ترس فطری انسان از مرگ و نیستی ۱۴۷

۲. واژه شناسی ۱۵۰

الف) جاودانگی ۱۵۰

ب) خُلْدُ ۱۵۰

ج) مفاهیم مرتبط ۱۵۰

یک\_ عالم ذر ۱۵۱

دو\_ دنیا ۱۵۲

سه\_ آخرت یا معاد ۱۵۳

چهار\_ موت (مرگ) ۱۵۴

پنج\_ برزخ ۱۵۶

شش\_ قیامت ۱۵۹

هفت\_ جهنم ۱۶۲

هشت\_ بهشت ۱۶۲

۳. دلایل جاودانگی و درک حقیقت معاد ۱۶۴

الف) هدفمندی خلقت نظام هستی (هدایت تکوینی) ۱۶۴

ب) هدفمندی خلقت انسان (هدایت تشریحی) ۱۶۵

ج) سعادت ابدی و زندگی جاودانه ۱۶۵

د) رستاخیز و دادگاه عدل الهی ۱۶۵

۴. حسابرسی و اسکان در سرای جاویدان ۱۶۶

الف) گستره امور مورد حسابرسی ۱۶۷

ب) ابزار سنجش اعمال ۱۶۷

ج) گواهان راستین ۱۶۷

د) حقیقی بودن رابطه جزا و عمل ۱۶۷

۵. جهنم، سرای جاودانه گنهکاران ۱۶۸

۶. بهشت، سرای جاودانه نیکان ۱۶۹

الف) اوصاف بهشت ۱۶۹

ب) حالت های بهشتیان ۱۷۱

یک \_ سلام و درود خدا و فرشتگان بر بندگان صالح ۱۷۲

دو \_ تنازع ممدوح ۱۷۲

سه \_ از دروغ، یاوه و گناه خبری نیست ۱۷۳

چهار \_ حزن و خوف و رنج جایی ندارد ۱۷۳

پنج \_ حمد و ثنای بهشتیان ۱۷۳

شش \_ دوستان بهشتی ۱۷۴

گلبانگ حدیث ۱۷۵

۱. دنیا، محل عبور (فانی) و آخرت، سرای جاودانه ۱۷۵

۲. دنیا، مزرعه آخرت ۱۷۶

۳. مرگ ۱۷۶

۴. برزخ (عالم قبر) ۱۷۷

۵. قیامت و روز حساب ۱۷۸

۶. جهنم (دوزخ) ۱۷۹

۷. بهشت ۱۷۹

نمونه های رفتاری ۱۸۱

۱. داستان اصحاب کهف ۱۸۱

۲. عزیز یا ارمیای پیامبر ۱۸۳

۳. مرگ و قیامت ۱۸۵

۴. عذاب قبر ۱۸۵

۵. نامه عمل ۱۸۶

۶. زاد و توشه آخرت ۱۸۷

آموزه ها ۱۸۸

۱. جاودانگی و شکسته شدن بت دنیا ۱۸۸

۲. جاودانگی و الهی شدن معیار ارزش ها و ضد ارزشها ۱۹۰

الف) بندگی خدا ۱۹۰

ب) شوق به لقاء الهی ۱۹۱

ج) اخلاص ۱۹۱

د) تسلیم حق بودن ۱۹۲

۳. جاودانگی و کشمکش درونی مبارک ۱۹۲

۴. جاودانگی و استفاده از فرصتها ۱۹۳

الف) زمان و وقت ۱۹۴

ب) زاد و توشه ۱۹۴

ج) آزمایش ۱۹۵

۵. جاودانگی و رسالت صدا و سیما ۱۹۷

منابع دیگر ۲۰۰

۱. واژه‌شناسی ۲۰۲

الف) جاه‌طلبی در لغت ۲۰۲

ب) جاه‌طلبی در اصطلاح ۲۰۳

ج) معنای جاه‌طلبی در قرآن ۲۰۳

۲. انگیزه‌های جاه‌طلبی ۲۰۴

الف) سلطه بر دلها ۲۰۵

ب) حقارت و خودکمبینی ۲۰۶

ج) جاه‌طلبی و توهم کمال ۲۰۷

۳. نشانه‌های جاه‌طلبی ۲۰۹

الف) قرب نزد مردم ۲۱۰

ب) شهرت‌طلبی ۲۱۰

ج) علاقه به کارهای پرآوازه ۲۱۰

د) انتظار مدح و ستایش ۲۱۰

هـ) میل و نفرت بر مدار خودخواهی ۲۱۱

و) توهم زایی ۲۱۱

ز) نفاق و دورویی ۲۱۱

گلبانگ حدیث ۲۱۲



۱. جاه و ریاست ممدوح (ریاست حقیقی) ۲۱۲

۲. جاه و ریاست نکوهیده ۲۱۳

الف) جاهطلبی و ضرررسانی ۲۱۳

ب) جاه طلبی و هلاکت ۲۱۳

ج) جاه طلبی، آفت ریاست ۲۱۳

نمونه های رفتاری ۲۱۴

۱. جاهطلبی و حفظ آن با نقشه ای شوم ۲۱۴

۲. هوس حکومت ری ۲۱۶

۳. عبادت برای خدا یا بنده ۲۱۷

۴. پیمان شکنی به خاطر ریاست طلبی ۲۱۷

۵. نصیحتی در باب جاه و مقام ۲۱۸

۶. گریز از شهرت ۲۱۹

آموزه‌ها ۲۲۰

۱. نمونه‌هایی از آسیب‌ها و پی‌آمدهای جاه طلبی ۲۲۰

الف) دشمنی با پیامبران و اوصیا ۲۲۰

ب) ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه ۲۲۲

ج) تباهی جاه طلبان و پیروان آنان ۲۲۳

د) ریا و خودنمایی ۲۲۴

هـ) تکبر ۲۲۵

۲. راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی ۲۲۶

الف) برخی شیوه‌های شناخت درمانی ۲۲۷

یک \_ ریاست، مختص ذات خداست ۲۲۷

دو \_ ریاست، بقا ندارد ۲۲۷

سه \_ سلب آرامش فکری و روحی در دوران ریاست ۲۲۸

ب) برخی از شیوه‌های رفتار درمانی ۲۲۹

یک \_ انس گرفتن با گمنامی ۲۲۹

دو \_ فناخت پیشگی ۲۳۰

سه \_ یاد مرگ ۲۳۱

۳. جاه طلبی در رسانه ۲۳۲

منابع دیگر ۲۳۴

□ جهاد اصغر

۱. مفهوم شناسی ۲۳۵

۲. واژه شناسی ۲۳۶

الف) جهاد اصغر ۲۳۶

ب) دفاع ۲۳۶

ج) مفاهیم مرتبط ۲۳۷

یک \_ غزوه و سرّیه ۲۳۷

ص: ۱۳

دو\_ غنایم ۲۳۷

سه \_ اُسرا ۲۳۷

چهار\_ بسیج ۲۳۸

پنج \_ شهادت و شهید ۲۳۸

۳. ماهیت جهاد در اسلام ۲۳۹

۴. انواع جنگ های الهی (فی سبیل الله) ۲۴۰

یک \_ جنگ دفاعی و انواع آن ۲۴۰

اول \_ دفاع شخصی و اقسام آن ۲۴۱

۱. دفاع از جان ۲۴۱

۲. دفاع از مال ۲۴۲

۳. دفاع از حریم ۲۴۲

دوم \_ دفاع از کیان اسلام و حوزه های اسلامی ۲۴۳

۱. دفاع نظامی ۲۴۳

۲. دفاع غیر نظامی ۲۴۴

۳. دفاع سیاسی ۲۴۴

۴. دفاع فرهنگی، علمی و اجتماعی ۲۴۵

۵. دفاع اقتصادی ۲۴۵

سوم \_ شکست متجاوزان و پیروزی شایستگان ۲۴۶

دو\_ جنگ ابتدایی و علل آن ۲۴۸

الف) نجات ستم دیدگان ۲۴۸

ب) جهاد برای دفع موانع دعوت ۲۴۸

ج) جلوگیری از منکر ۲۴۹

د) مبارزه با مفسدان ۲۴۹

سه \_ تفاوت های جنگ ابتدایی و جنگ دفاعی ۲۵۰

گلبانگ حدیث ۲۵۲

۱. ضرورت و اهمیت جهاد ۲۵۲

۲. دستور اسلام درباره جهاد ۲۵۲

۳. ارزش عمل مجاهدان ۲۵۳

۴. مقام شهید ۲۵۴

۵. عواقب فرار از جنگ ۲۵۴

۶. پاداش ساخت اسلحه ۲۵۵

نمونه های رفتاری ۲۵۶

۱. مرگ در میدان نبرد، شیرین تر از عسل ۲۵۶

۲. شیفته شهادت ۲۵۶

۳. منتظران جهاد و شهادت ۲۵۷

۴. دعایی برای وصال و آرزوی شهادت ۲۵۸

آموزه ها ۲۶۱

۱. لزوم آمادگی روحی برای جنگ ۲۶۱

الف) معنای آمادگی روحی ۲۶۱

ب) عوامل آمادگی روحی ۲۶۲

اول \_ آگاهی ۲۶۲

دوم \_ ایمان و آرامش ۲۶۲

سوم \_ باور داشتن شکست ناپذیری ۲۶۲

ج) آثار آمادگی روحی ۲۶۳

۲. لزوم تهیه تجهیزات نظامی و آمادگی دفاعی ۲۶۳

۳. لزوم استقامت ورزی و سستی نداشتن در حین جنگ ۲۶۴

۴. شش دستور قرآن برای زمان جنگ ۲۶۵

۵. ممنوعیت فرار از جنگ و جهاد ۲۶۷

۶. امید به امدادهای غیبی ۲۶۷

۷. رعایت حال اسیران جنگی ۲۶۹

۸. توزیع عادلانه غنائم جنگی ۲۷۱

۹. مقام بی نظیر مجاهدان و شهیدان ۲۷۲

یک \_ بیان مقام و اوصاف مجاهدان و شهیدان در احادیث ۲۷۲

دو \_ اوصاف شهیدان در قرآن ۲۷۴

۱۰. جهاد، وسیله ای برای آزمون ۲۷۵

۱۱. صدا و سیما و جهاد اصغر ۲۷۶

یک \_ صدا و سیما و تدارک تبلیغاتی پیش از جهاد ۲۷۶

دو \_ صدا و سیما و پشتیبانی رسانه ای از جهاد ۲۷۶

سه \_ صدا و سیما و احیای ارزش های جهادی پس از وقوع آن ۲۷۶

منابع دیگر ۲۷۸

□ جهاد اکبر

۱. مفهوم شناسی ۲۸۰

۲. واژه شناسی ۲۸۲

الف) جهاد اکبر ۲۸۲

ب) مفاهیم مرتبط ۲۸۳

یک \_ نفس ۲۸۳

دو \_ خودشناسی ۲۸۵

سه \_ تزکیه ۲۸۵

چهار \_ تقوا ۲۸۶

پنج \_ هوا ۲۸۷

شش \_ توبه ۲۸۷

۳. قوای چهارگانه نفس ۲۸۸

۴. اهمیت و ضرورت جهاد با نفس ۲۹۰

الف) شناخت نفس ۲۹۰

ب) ضرورت مجاهده با نفس ۲۹۲

۵. جهاد با نفس و انسان سازی ۲۹۳

گلبانگ حدیث ۲۹۵

۱. شناخت نفس ۲۹۵

الف) اهمیت خودشناسی ۲۹۵



ب) نفس اماره و خطرات آن ۲۹۵

ج) نفس لوامه یا وجدان بیدار ۲۹۶

د) نفس مطمئنه (جان آرام یافته) ۲۹۷

۲. عوامل مبارزه با نفس ۲۹۷

الف) جهاد با نفس ۲۹۷

ب) محاسبه نفس ۲۹۸

ج) تهذیب نفس ۲۹۹

د) تقوا ۳۰۰

هـ) ریاضت نفس ۳۰۰

(و) توبه ۳۰۱

(ز) یاری از خدا ۳۰۱

(ح) کنترل نفس ۳۰۲

۳. آثار جهاد با نفس ۳۰۲

(الف) رشد و صلاح نفس ۳۰۲

(ب) نیرومندی انسان ۳۰۲

(ج) کرامت نفس ۳۰۳

(د) رضایت و خشنودی خدا ۳۰۳

نمونه های رفتاری ۳۰۴

۱. مبارزه ایمان و ثروت ۳۰۴

۲. مبارزه علی علیه السلام با راحت طلبی ۳۰۵

۳. خودبینی، عامل هلاکت ۳۰۶

۴. مبارزه با خشم و درمان آن با صبر ۳۰۶

۵. مبارزه با حسد ۳۰۷

آموزه ها ۳۰۸

۱. پی آمدهای رها کردن نفس ۳۰۸

(الف) حسد ۳۰۹

(ب) تکبر ۳۱۱

(ج) ریا ۳۱۳

د) غیبت ۳۱۴

ه) قطع صلہ رحم ۳۱۵

قسمت اول: رحم به چه معناست؟ ۳۱۶

قسمت دوم: صلہ به چه معناست؟ ۳۱۶

۲. روش مبارزه با نفس ۳۱۶

الف) یقظه ۳۱۷

ب) تفکر ۳۱۸

ج) عزم ۳۱۸

د) مشارطه ۳۱۹

ه) مراقبه ۳۲۰

ص: ۱۷

و) محاسبه ۳۲۰

ز) تذکر ۳۲۱

۳. آثار مجاهده با نفس ۳۲۱

الف) فرد و شکوفایی استعدادهای درونی ۳۲۲

ب) استحکام ساختار خانواده ۳۲۴

یک \_ ازدواج و ارزش های اخلاقی ۳۲۴

دو \_ تربیت فرزند ۳۲۵

سه \_ تأثیر خودسازی بر روابط خانواده ۳۲۵

ج) همبستگی اجتماعی بر محوریت دین ۳۲۵

۴. جهاد اکبر و رسالت صدا و سیما ۳۲۷

منابع دیگر ۳۳۰



## دیباچه

آفریدگار جهان، آفریده خود را بر اساس عقل و فطرت آفریده و سراپای وجود او را با محبت سرشته و شریف ترین مظهر خود را نماینده خویش در روی زمین قرار داده است.

دو یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی قرآن و سنت، آموزه های شیرینی را در بردارند که دریچه رستگاری را به روی همگان می گشایند و آنان را به کمال مطلوب می رسانند.

در سراسر متون ارزشمند دینی، برای تربیت این آفریده، برنامه هایی ارائه شده است تا بدان جا که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله غایت بعثت خود را به کمال رساندن انسان معرفی فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

پس سپاس خدایی را سزاست که فراخنای گیتی را چشم انداز انسان ساخت و وی را به زیور خرد آراست و هر آنچه را در زمین و آسمان است، رام او کرد تا وی به کاوش در این حقایق پردازد و با دو بال عقل و دین، بر فراز جهان، به جان جهان بنگرد و از بزرگ آموزگاران دین، عالی ترین سطح دانش و بینش را فرا گیرد.

این مجموعه، برگ سبزی است پیش کش به بوستان دانش و ادب تا دانش پژوهان با صرفه جویی در زمان، به دانستنی های دین دست یازند و از دریای بی کران قرآن و حدیث و کردار بزرگان دین، گوهرها بیابند.

نگارنده محترم، سرکار خانم سیده معصومه اسماعیل پور این مجموعه الفایه فرهنگی اخلاقی معصومین علیهم السلام را با نظارت و ارزیابی جناب حجت الاسلام و

المسلمین محمدحسین درافشان تحفه همگان ساخته است. پس از بیان مقدمه ای درباره عنوان هر یک از موضوع ها و بررسی اهمیت و ضرورت آن، «گلبانگ حدیث»، احادیثی درباره موضوع یاد شده آمده است. از آنجا که مسایل اخلاقی تنها در قالب ارائه نمونه های رفتاری بسیار زیبا، تأثیر به سزایی بر خواننده خواهد داشت، نمونه های رفتاری نیز آورده شده است. افزون بر آن، شیرازه هر موضوع با اشاره ای به پی آمدها و آموزه های مورد نظر تکمیل گشته است تا خواننده به نتیجه مطلوب برسد.

اکنون خرسندیم که حرف «ث» و «ج» از مجموعه فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام را به حضور شما خوبان که اهل اندیشه و ایمان و انتخابید، پیش کش می کنیم. امید است ره آورد این اثر، گشایش افق های تازه ای در چشم انداز زندگی همه باشد. آری، اگر می خواهیم زندگی مان معنادار و هدف مند و حرکت مان جهت دار باشد، باید از فرهنگ اخلاقی و تربیتی پیشوایان معصوم خویش الگو بگیریم و تنها از آنان پیروی کنیم.

در پایان، از همه خوانندگان محترم خواهانیم تا هرگونه کاستی در این مجموعه را به آگاهی برسانند تا در جلد های پسین، از کاستی های احتمالی، پیش گیری و در پرتو به کار بستن نظرهای ارزشمند اهل قلم، بر غنای مجموعه افزوده شود.

## پیش‌گفتار

حمد و ستایش خدایی را که بخشنده و مهربان است، خدایی که برای هدایت بشر کتاب‌های آسمانی و رسولانی فرستاد تا انسان را تربیت نموده و به سر منزل مقصود برساند.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. (بقره: ۲)

این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست و مایه هدایت تقوایبندگان است.

بی‌شک این هدایت‌گری زمانی تحقق خواهد یافت که انسان فریب شیطان را نخورده و از رسولان الهی تبعیت کند. این معرفت صرفاً با بندگی خدا حاصل می‌شود. (۱) خداوند جن و انس را برای عبادت و معرفت خدا آفرید و هدف خلقت چیزی جز معرفت خدا نیست. چنان که در کتاب آسمانی قرآن آمده است:

وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِيَ أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

و (پیامبر اسلام) از (دوش) آنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، برمی‌دارد. (اعراف: ۷)

پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که به اول نازل شده است، پیروی کردند، آنان همان رستگارانند.

آدمی در پرتو هدایت‌گری قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم علیهم السلام به



آزادی و آزادگی می رسد و از اسارت هواهای نفسانی می رهد، به شرط آنکه در تبعیت خود از ایشان ثابت قدم بماند و از دایره قول به ولایت الهیه خارج نگردد. امام سجاد علیه السلام امامان را به کشتی های روان در میان امواج بی پایان دریا تشبیه کرده است و آن گاه آن کشتی ها را چنین توصیف می فرماید:

يَأْمُنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَغْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا، الْمَتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمَتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ. (۱)

آن کس که سوار آن کشتی ها شد، نجات می یابد و آن کس که آن کشتی ها را ترک نماید، غرق می گردد. آن کس که از آنها پیشی گرفت از مرز دین خارج شده است. آن کس که از آنها عقب ماند؛ نابود شده است و آن کس که دوش به دوش آنها و هماهنگ با آنها حرکت کرد و به آنها پیوست، همراه آنها خواهد بود.

اما اطاعت و پیروی از قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همراهی با کشتی های نجات، فرع بر شناخت و معرفت نسبت به توصیه های اعتقادی، اخلاقی و تکلیفی و آشنایی با فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام است.

نوشته حاضر، تلاش کوچکی برای آشنایی با توصیه های قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است تا بستری برای گسترش فرهنگ اخلاقی اسلام ناب و فراهم سازنده توشه ای برای زندگی جاودانه آخرت باشد.

در این نوشته تلاش شده است:

۱. در بررسی هر موضوع، به هنگام مفهوم شناسی در حد واژه شناسی اکتفا نگردد، بلکه ابعاد مختلف مسئله واکاوی شود.
۲. احادیث ائمه معصومین علیهم السلام در قالب گلبانگ حدیث، به گونه ای دسته بندی گردد که خواننده را به یک جمع بند پندآموز برساند.

---

۱- سید ابن طاوس، فلاح السائل و نجاح المسائل، فی عمل الیوم واللیل، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۷.

۳. در نمونه های رفتاری به داستان های بکر و با درجه آموزندگی بالا اشاره شده است.

۴. در قسمت آموزه ها، سعی شد تا ارتباط مباحث اخلاقی با واقعیت های امروزی زندگی افراد در محیط های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی برقرار گردد.



## ثناگویی

### ۱. مفهوم شناسی

#### الف) ثنا و ستایش مخصوص خداست

تنها خالق آسمان و زمین و همه مخلوقات، سزاوار حمد و ثنا است. اولین سوره قرآن؛ یعنی حمد، پس از نام خدا، با این آیه آغاز می شود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» که ترکیبی از مدح و شکر خداوند تبارک و تعالی است.

افزون بر سوره حمد، سوره های انعام، کهف، سبأ و فاطر هم با حمد خداوند آغاز شده است. در سوره حمد در آغاز به دو کلمه «رَبِّ الْعَالَمِينَ» برمی خوریم که نشان دهنده همان هدایت الهی است؛ چرا که خداوند پس از آفرینش همه موجودات، مسیر رشد و تربیت آنها را نیز معین کرده است: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى؛ پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به او عطا کرده و سپس هدایتش نموده است». (طه: ۵۰)

یعنی پروردگار ما همه موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمال هدایت کرده است. او به زنبور عسل یاد داده از چه گیاهی بمکد و به مورچه آموخته که چگونه غذای زمستانی خود را ذخیره کند. بدن انسان را نیز چنان آفریده است که هرگاه کمبود خون پیدا کرد، خون سازی کند. چنین خداوندی شایسته

حمد و سپاس گزاری است. «لِحَمْدُ لِلَّهِ»، جوششی است که از درون خداشناس، سر می زند و بهترین نوع ستایش خداوند است. (۱)

همچنین در فرازی از دعای افتتاح آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتِيحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَأَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ بِمَنِّكَ ... الْحَمْدُ لِلَّهِ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نِعَمِهِ كُلِّهَا. (۲)

خدایا! من ستایش را با حمد و سپاس تو آغاز می کنم و تویی که (انسان را) از سر لطف و مرحمت به راه درست وا می داری. خدا را می ستایم به همه ستودگی هایش، بر همه نعمت هایش.

### (ب) بازگشت همه ستایش ها به خداست

از امام علی علیه السلام، در این باره نقل شده است: «وَلَا يَحْمَدُ حَامِدٌ إِلَّا رَبَّهُ؛ هیچ ستایشگری، جز پروردگار خویش را نستاید». (۳)

تنها خداوند سزاوار ستایش است؛ چرا که حسن، زیبایی، کمال و جلال هر چیزی برگرفته از حسن و زیبایی و کمال آفریننده آن است. خدای متعال، کامل و زیبای مطلق است؛ یعنی از هر کاستی مبرا است. این نظام آفرینش و هستی، جلوه جمال و جلال اوست. بنابراین، همچنان که حسن و زیبایی، ویژه او و از آثار و جلوه های اوست، همه ستایش ها نیز تنها از آن اوست.

الله، آن حقیقتی است که همه آفریده ها به ویژه انسان، هنگام سختی ها و ناامیدی ها به او روی می آورند و سر بر آستان او می ساینند؛ زیرا او خالق هستی است.

ستایش و شکر نسبت به نعمت های خدا، یکی از مظاهر پرستش و بندگی خداوند است. از سویی خداوند بزرگ از ستایش و تحسین بی نیاز است. باید گفت انسان که در قالب تنگ و تاریک طبیعت گرفتار است، نمی تواند با ستایش و ثنای

۱- محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، صص ۱۸ - ۲۰.

۲- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ترجمه: حسین استادولی، صص ۲۹۴ و ۲۹۵.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱۶.

خداوند، سودی به او برساند.

خداوند با آفرینش این جهان پر از راز و رمز، بازاری به راه نینداخته است تا کالای هستی را در معرض سود و زیان قرار دهد. او بی نیاز مطلق است و برعکس، همه موجودات به او نیازمند. در عرصه نامتناهی و عرصه احسانش، همگان جز فقر و ناداری، هیچ ندارند.

باین حال، همه پیامبران علیهم السلام به ویژه آخرین ایشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از معرفت خداوند، همگان را به ستایش و ثنای او فرا می خواندند. حکمت این دعوت، پاس داشتن نعمت های او، برانگیختن شعور آدمی به درک حقیقت «حمد» و «شکر» و گشودن چشم او به جهان سراسر زیبایی و جمال است. به این ترتیب، انسان از محیط تاریک ستایشگری و چاپلوسی و تملق گویی و ثناخوانی ثناخواهان و چاپلوسان رها خواهد شد.

«به عبارت دیگر، تمام ستایش ها مخصوص آن ذات مقدّسی است که با اراده و اختیار، خالق تمام موجودات و رشد دهنده تمام عناصر هستی است، و هر جا و نسبت به هر کسی به خاطر ذات یا صفات یا افعال نیک اختیاری اش، ستایش واقع شود، برگشت آن ستایش به حضرت حق است؛ زیرا هر ذات نیک و هر صفت زیبا و هر کار جمیلی، قطره ای از آن بحر و جلوه ای از آن منبع و نور پرفروغی از آن کانون است.» (۱)

### ج) کیفیت حمد و ستایش خداوند

«حمد خداوند متعال، فعلی است که آن فعل بر عظمت خداوند به عنوان نعمت دهنده دلالت دارد. حال این فعل می تواند سه گونه باشد:

یک \_ قلبی: ستایش قلبی خداوند به این است که قلب انسان بر اساس معرفت حقیقی، به وجود مقدس خداوند ایمان داشته باشد. خدا جمیع صفات کمال و

۱- حسین انصاریان، دیار عاشقان، تفسیر جامع صحیفه سجاده، ج ۱، ص ۱۰۰.

جمال و جلال را داراست.

دو \_ زبانی: ستایش زبانی خداوند، یعنی انسان، بصیرت خود نسبت به خداوند را با کلمات، اظهار کند که آن کلمات نشان دهد که خداوند، جامع تمام صفات کمالیه است.

سه \_ جوارحی (عملی): ستایش جوارحی خداوند به این است که تمام حرکات و اعضای انسان، هماهنگ با خواسته های خداوند باشد و صفات الهی را نشان دهند.

هر انسانی که این سه مرحله از حمد و ستایش خداوند را بگذراند، در واقع، به حمد و ستایش خداوند اقدام کرده است». (۱)

«برای تمام بندگان، جمیع لوازم و زمینه های حمد و ستایش خداوند موجود و تمام موانع مفقود است و هیچ عذری برای کسی پذیرفته نیست که قلب و زبان و عملش در ستایش خداوند کوتاهی کند؛ چرا که خداوند با دادن عقل به انسان زمینه حمد و ستایش خود را به انسان عطا کرده است و انسان با توجه به حکم عقل خود، در مقابل عظمت خداوند تبارک و تعالی و نعمت های او سر تعظیم فرود آورده و به حمد و ستایش او می پردازد». (۲)

«بنابراین حمد به معنای واقعی در سه شکل قلبی، زبانی و عملی رخ می دهد؛ یعنی ستایش واقعی خداوند از طریق تصدیق قلب و اظهار آن به زبان و اجرا شدن فرامین خداوند با چشم و گوش و زبان و دست و پا و پرهیز از گناه، اتفاق می افتد و اَلَّا كَفْتَنَ الْحَمْدُ لِلَّهِ... به زبان تنها، به معنای ستایش خداوند محسوب نمی شود». (۳)

۱- حسین انصاریان، دیار عاشقان، تفسیر جامع صحیفه سجادیه، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲- حسین انصاریان، دیار عاشقان، تفسیر جامع صحیفه سجادیه، ج ۱، ص ۱۰۹.

۳- حسین انصاریان، دیار عاشقان، تفسیر جامع صحیفه سجادیه، ج ۱، ص ۱۱۲.

## ۲. واژه‌شناسی

### الف) مفهوم ثنا

«ثنا به معنای؛ تعریف، تمجید، ستایش، آفرین، تحسین و ذکر زیبایی است. در زبان عربی، اُثْنٌ علی به معنای مدح گفتن، ستایش کردن، ثنا گفتن کسی و تعریف فراوان کردن از کسی است. وقتی در این زبان گفته می‌شود؛ اثنی علیه عاطر الثنا، یعنی او را ستایش فراوان کرد و از او سخت تمجید نمود».<sup>(۱)</sup>

### ب) مفاهیم مرتبط

#### اشاره

برای اینکه دقیقاً معنا و مفهوم ثنا و ستایش معلوم گردد، به بررسی مفاهیم مرتبط می‌پردازیم.

#### یک - حمد

«در لغت، حمد به معنای ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است؛ یعنی هنگامی که کسی آگاهانه، کار خوبی انجام دهد یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری باشد، ما او را حمد و ستایش می‌کنیم.

نکته مهم در مفهوم ثنا این است که ثنا مانند مفهوم حمد در ارتباط با موجود صاحب اختیار به کار می‌رود، نه اینکه مانند مدح برای موجود بدون اختیار نیز به کار رود. بنابراین، ثنا درباره انسان یا خدا که صاحب اختیارند به کار می‌رود نه طبیعت و نه موجودات بی اختیار».<sup>(۲)</sup>

در آیه دوم سوره حمد آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ یعنی حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. مفسران گفته‌اند از نظر ادبیات عرب، کلمه «الْحَمْدُ»، معنای عمومیت را می‌رساند و می‌توانیم، چنین نتیجه بگیریم که هرگونه حمد و ستایش مخصوص خداوند است. توصیف «الله»، در اینجا نیز به

۱- آذرنوش آذرتاش، فرهنگ لغت معاصر عربی - فارسی، ص ۷۰.

۲- ناصر مکارم شیرازی و جمعی از اندیشمندان، تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۲۸ و ۲۹.



رب العالمین در واقع آوردن دلیل پس از بیان مدعاست. گویی کسی می پرسد، چرا همه حمد ها مخصوص خداست؟ در پاسخ گفته می شود، برای اینکه او رب العالمین و پروردگار جهانیان است». (۱)

«به عبارت دیگر، خداوند پروردگار سراسر عالم هستی است و هیچ شریکی در ربوبیت ندارد و چون حمد، در برابر نعمت ربوبیت است، پس حمد مخصوص ذات خداوند است و خداوند هیچ شریکی ندارد. دیگر اینکه توفیق حمد و شکر خداوند خود از بزرگ ترین نعمت های الهی است که خدا به انسان ارزانی می دارد، نه اینکه حمد و شکر انسان ادای حق باشد. در قرآن کریم، از زبان لقمان حکیم آمده است: شکر کردن خدا، نعمتی است که نصیب شاکر می شود. نکته دیگر اینکه، نه شکر و حمد انسان سودی به خداوند می رساند و نه کفر کافر آسیبی به خداوند می رساند؛ زیرا خداوند هستی محض است و بی نیاز از شکر و حمد دیگران. کفر کافر هم به او ضرر نمی رساند». (۲)

## دو\_ مدح

«مدح، به معنای هر گونه ستایش است. خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیراختیاری. مثلاً عرب تعریفی از یک گوهر گران بها را مدح می نامد. به تعبیر دیگر، مفهوم مدح، عام است، در حالی که مفهوم حمد، خاص است». (۳)

## سه \_ تفاوت حمد و مدح

مشهور این است که حمد و مدح به یک معناست، ولی این دو واژه دو معنای گوناگون دارند. حمد تنها در برابر صاحب کمالی است که عقل و اندیشه دارد، ولی مدح که در مقابل ذم است، درباره غیرعاقل نیز به کار می رود. به عنوان مثال درباره گوهری زیبا و ارزشمند می توان گفت ممدوح است، ولی نمی توان گفت محمود

۱- ناصر مکارم شیرازی و جمعی از اندیشمندان، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰.

۲- عبدالله جوادی آملی، تسنیم (تفسیر قرآن کریم) ج ۱، صص ۳۳۴ \_ ۳۳۷.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸.

است. تفاوت دیگر حمد و مدح آن است که حمد تنها در برابر کارهای اختیاری است، اما مدح درباره امور غیر اختیاری نیز به کار می رود، مانند بلندی قد و زیبایی چهره؛ با این حال که اختیاری نیست، قابل مدح است، ولی قابل حمد نیست. بر خلاف علم آموزی و انفاق که هم ممدوح است و هم محمود؛ یعنی از نظر معنایی، مدح عام و حمد خاص است. پس هر حمدی، مدح هم به شمار می رود، اما هر مدحی، حمد نیست». (۱)

### چهار\_ شکر

«مفهوم شکر از همه اینها محدودتر است؛ زیرا انسان تنها در برابر نعمت هایی شکر و سپاس می گوید که از دیگری و با میل و اراده او به انسان رسیده است». (۲)

شکر شامل شناخت نعمت و ابراز آن به زبان و همچنین به کارگیری نعمت در مسیری که منظور و مقصود صاحب نعمت (مُنعم) می شود. ضد مفهوم شکر، مفهوم کفر و کفران است که عبارت است از نشناختن نعمت و از یاد بردن آن.

البته شکر از نظر عملی عمومیت بیشتری نسبت به حمد و ثنا و مدح دارد. هر چند که در مفهوم خاص تر است؛ زیرا شکر در حین تحقق بر سه گونه است.

اول \_ شکر قلبی که همان تصور نعمت است. به عبارت دیگر، شکر قلبی همان تصویر نعمت و نعمت دهنده در ذهن و دل است. بنابراین، شاکر، ابتدا باید نعمت را در ضمیر و ذهن خود تصور کند و سپس درباره آن بیندیشد.

دوم \_ شکر زبانی که به معنای حمد و ثنای منعم (نعمت دهنده) یا ستایش است؛ یعنی پس از شکر قلبی، تصور خود را آشکار کند. در واقع، حقیقت شکر نیز به همین اظهار نعمت و ابراز آن است. همچنان که کفر نعمت، مخفی کردن آن است.

سوم \_ شکر سایر جوارح؛ یعنی پاداش نعمت دادن و جبران آن با توجه به شایستگی و عظمت آن. به عبارت دیگر، با جوارح خود از احسان و نیکی نعمت دهنده به گونه ای مناسب، قدرشناسی کند و نعمت را در جهت مقصود و

۱- تسنیم، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸.

هدف نعمت دهنده به کار گیرد.

بر این اساس، شکر خدای متعال در برابر هر یک از نعمت‌ها، این است که به هنگام برخورد با آن، نعمتِ نعمت دهنده را فراموش نکند و نعمت را در مقصود و مراد خداوند به کار گیرد که همان بندگی و پرستش خدای متعال است. (۱)

بنابراین، معرفت نسبت به نعمت و منعم و به کارگیری نعمت در جهت خواست و اراده منعم، بهترین شکل شکرگزاری خواهد بود و نداشتن آگاهی نسبت به نعمت و منعم، زمینه استفاده ناصحیح از نعمت و خروج از حوزه بندگی منعم را فراهم می‌آورد که سرانجام آن، کفران نعمت و بهره‌وری ناصحیح از آن خواهد بود.

خداوند در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره ابراهیم در این باره می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَنْسَوْنَ الْقَرَارُ.

آیا به کسانی که شکر نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت در آوردند ننگریستی؟ [آن سرای هلاکت] جهنم است [و] در آن وارد می‌شوند و چه بد قرارگاهی است.

### پنج \_ تفاوت شکر و مدح

«شکر که در مقابل کفران است به معنای سپاس در برابر کاری است که اثر آن به غیر برسد و دریافت کننده اثر نیز همان شخص شاکر باشد. به عبارت دیگر، شکر، سپاس بر نعمتی است که از منعم به شاکر برسد، ولی در حمد، این دو قید (نعمت بودن، رسیدن نعمت به شخص شاکر) شرط نیست، لذا حمد، معنای عام دارد و شکر معنایش خاص است؛ یعنی هر شکری حمد نیز به شمار می‌آید، ولی هر حمدی شکر نیست». (۲)

۱- راغب اصفهانی، ترجمه مفردات راغب، ص ۴۲۲؛ تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۲۸ و ۲۹.

۲- تسنیم، ج ۱، ص ۳۲۹.

## اشاره

بعضی از مفاهیم، با معنای ثناگویی مخالف است. برای فهم بهتر مفهوم ثناگویی بررسی آنها نیز لازم به نظر می‌رسد.

## یک - لَوْمٌ

لَوْمٌ؛ به معنای سرزنش کردن انسان، به خاطر وجود صفاتی است که سزاوار ملامت است. در زبان عربی گفته می‌شود: لُمْتُه فَهُوَ مَلُومٌ؛ یعنی او را سرزنش کردم و او سرخورده شده است. همچنین در قرآن آمده است: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ؛ مؤمنان از ملامت هیچ ملامتگری نمی‌ترسند». (مائده: ۵۴)

لَوْمٌ به معنای نکوهش کردن و سرکوفت زدن نیز ترجمه شده است. (۱)

## دو - استهزا

استهزا به معنای تمسخر کردن، ریشخند کردن و دست انداختن است. (۲) به دیگر سخن، استهزا به معنای اقدام کردن به ریشخند است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«قُلْ أَبَا لَهِ وَأَيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ؛ بگو آیا خدا و آیات او و رسولش را مسخره می‌کردید». (توبه: ۶۵)

«در روایتی آمده است که برای مسخره کنندگان، روز قیامت، دری از بهشت باز می‌شود و اینان با سرعت به سمت آن می‌روند، اما تا به آن می‌رسند در بر روی آنها بسته می‌شود». (۳)

## سه - هجو

هجو، به معنای نکوهیدن، بدگویی کردن و هجا گفتن است. (۴) هجو، به معنای مسخره کردن، استهزاء کردن، ریشخند کردن است. البته به معنای تحقیر کردن، هجو

۱- فرهنگ معاصر عربی به فارسی، ص ۶۳۰.

۲- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۱۹۸.

۳- ترجمه مفردات راغب، ص ۷۴۹.

۴- لغت نامه دهخدا، ج ۱۵، ص ۲۳۴۱۶.

کردن کسی و هجونا مه نوشتن بر ضد کسی نیز آمده است. (۱)

### چهار\_ مذمت

مذمت، به معنای نکوهش کسی به خاطر ترک عهد و پیمان خویش است. خداوند در قرآن می فرماید: «مَذْمُومًا مَدْحُورًا؛ تا نکوهیده و مطرود وارد جهنم شود». (اسراء: ۱۸)

### پنج\_ سُخْرِيَه

سخریه، به معنای مسخره کردن است. (۲) خداوند در قرآن می فرماید: «فَاتَّخَذُوا هُمْ سَخْرِيًّا؛ اما شما آنها را به ریشخند گرفته اید». (مؤمنون: ۱۱۰)

### ۳. انواع ستایش

#### الف) ستایش غیر مقدسات

در فرهنگ اخلاقی ائمه اطهار علیهم السلام ستایش از غیر خداوند تبارک و تعالی و معصومان علیهم السلام نهی و مذمت شده است. از نظر اسلام، این عمل در ردیف کارهای ناشایست و ضد ارزش دانسته شده است. حتی در روایات (۳) ستایش کردن خود و دیگری به معنای ذبح و سربریدن توصیف شده است؛ زیرا ستایش و مدح، بیانگر اعتقاد انسان به داشته های خود است و همین اعتقاد، سبب عقب گرد و سقوط انسان خواهد شد؛ زیرا رمز تکامل، اعتراف به تقصیر و قبول وجود نقص ها و ضعف ها است.

به بیان دیگر، همان گونه که سربریدن یک انسان، او را نابود می کند، از نظر اخلاقی نیز، ستایش دیگران و خودستایی می تواند تمام سرمایه های حیات اخلاقی و معنوی او را بر باد دهد و در یک ناامنی روحی قرار گیرد؛ به گونه ای که فرد ستایش شده دچار انواع مرض های روحی و اخلاقی مانند کبر، غرور و خودپسندی

۱- فرهنگ معاصر عربی به فارسی، ص ۷۷۹.

۲- ترجمه مفردات راغب، ص ۲۸۸.

۳- «مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذَبَحَكَ؛ کسی که تو را مدح گوید در حقیقت تو را سر بریده است.» (چون دچار عجب و خود بینی می شود). عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۱۷.

می شود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام، درباره امراض روحی می فرماید:

أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَهُ وَ أَشَدُّ مِنْ الْفَاقِهِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَإِنَّ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ. (۱)

آگاه باشید که فقر نوعی بلاست و سخت تر از فقر و تنگ دستی بیماری تن است و سخت تر از بیماری تن، بیماری قلب (روح) است. آگاه باشید که همانا عامل تندرستی، پرهیزکاری قلب است.

در (آیه ۳۲ سوره نجم) نیز درباره نکوهش خودستایی چنین می خوانیم: «فَلَمَّا تَزَكَّوْا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى؛ پس خود را نستاید. او به کسی که پرهیزکاری و پارسایی کند، آگاه تر است».

«یکی از گام های نخستین در راه اصلاح نفس و تهذیب اخلاق و پرورش ملکات والای انسانی، خود شناسی است. اگر بخواهیم وجود خویش را از آلودگی گناه حفظ کنیم، باید غرایز و تمایلات نفسانی را کنترل و در حد اعتدال نگه داریم». (۲)

«پس آن کس که خود را نشناسد و از کاستی های خویش با خبر نشود، به دنبال اصلاح خویش نخواهد رفت. بنابراین، انسان با شناخت خویشتن و ارزش خود که دارای گوهر پاک روح انسانی که پرتوی از انوار الهی است به خطرات هوای نفس و انگیزه های نفسانی و تضاد آنها با سعادت خود پی می برد که این گوهر گران بها را نباید به بهای ناچیز فروخت و به آسانی از دست داد. پس برای مقابله به آنها آماده می شود». (۳)

این خودشناسی، وسیله ای برای خداشناسی و اینکه می فهمد چقدر نیازمند و حقیر است. برای مثال حتی مالک خویشتن نیست و نمی تواند خود را از مرگ و مصیبت ها نجات

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۳۸۸، ص ۵۱۷.

۲- نک. محسن قرائتی، گناه شناسی، صص ۴۱ و ۴۲.

۳- ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۲۲.

دهد. در حدیثی از علی علیه السلام نقل شده است: «ذَالَ الْفَوْزِ الْأَكْبَرِ مَنْ ظَفَرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ؛ کسی که خود را بشناسد، به سعادت و رستگاری بزرگ رسیده است». (۱)

انسان با درک نقص و نیاز و حقیر بودن خود در مقابل جلال غنای ربوی می فهمد که چگونه در همه شؤونات حیات خود به ربوبیت الهی نیازمند است. پس با درک عظمت خالق عالم، خداوند متعال، خویشتن را از هر آنچه غیر از اوست، می رهاند و تنها او را می ستاید و نعمت را تنها از او می بیند و دیگر ثنای حق را نثار انسان ها نمی کند.

## ب) ستایش مقدسات

### اشاره

با بررسی ابعاد مفهومی ثناگویی و ستایش، می توان به موارد مختلف ذیل رسید.

گاهی موضوع ستوده شده، خداوند متعال و پیامبران و امامان علیهم السلام هستند که این ستایش نیز خود به دو شکل امکان دارد.

### یک \_ خودستایی

در بعضی از موارد، خداوند متعال وجود مقدس خود را ستوده است، مانند (آیه ۱۴ سوره مؤمنون) که می فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ آفرین باد بر خدا که بهترین و نیکوترین آفرینندگان است». همچنین (در سوره سجده آیه ۷) آمده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛ خدا همان کسی است که هر چیزی را آفریده، نیکو آفریده است».

در بعضی موارد نیز، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام برای دفاع از حقانیت خود و مبارزه با نیرنگ دشمنان، به ناچار خود را ستوده اند. مثلاً در حدیثی آمده است که مردی یهودی در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و به آن حضرت خیره شد. پیامبر فرمود: ای مرد یهودی! چه می خواهی؟ عرض کرد: تو برتری یا موسی بن عمران؟ پیغمبری که خدا با او سخن گفت و تورات و عصا به او داد و دریا را برایش شکافت و با ابر بر سرش سایه انداخت؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: برای بنده خوب نیست که خود را بستاید، اما همین قدر می گویم که وقتی آدم علیه السلام گناه کرد در

توبه اش گفت: خدایا! به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم که مرا بیامرزی، خداوند او را آمرزید. (۱)

در روایت دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام در پاسخ به سفیان که پرسید: آیا رواست کسی خود را بستاید؟ فرمود: اگر ناچار شود، آری. آیا نشنیده ای این سخن یوسف را: «مرا بر خزاین زمین بگمار که من نگه دار و دانایم.» همچنین سخن بنده صالح را که گفت: «من خیرخواه و امین شما هستم». (۲)

امام سجاد علیه السلام نیز در خطبه ای که در شام \_ در زمان اسارت به دست سپاه یزید \_ خواند برای دفاع از حقانیت قیام امام حسین علیه السلام و اثبات مظلومیت خود و افشای نیرنگ یزید که ایشان را خارجی نامیده بودند، حدود پنجاه صفت از برتری های خود را بیان کرد. ایشان در فرازی از آن خطبه فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ أُعْطِينَا سِتًّا وَفُضِّلْنَا بِسَبْعٍ، أُعْطِينَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّاحَةَ وَ الْفَصَاحَةَ وَ الشُّجَاعَةَ وَ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ... (۳)

ای مردم! به ما شش خصلت داده شده و به هفت صفت، بر دیگری برتری داده شده ایم: به ما علم، حلم، جوانمردی، فصاحت، شجاعت و دوستی در دل مؤمنان داده شده است...

## دو \_ ستایش دیگران

گاهی دیگران، مقدسات؛ یعنی خداوند تبارک تعالی یا پیامبران علیه السلام و ائمه اطهار علیهم السلام را ستوده اند. مانند ابتدای خطبه حضرت زهرا علیها السلام که ایشان، خداوند را چنین می ستاید:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومٍ نَعَمٍ إِبْتِدَاءًهَا. (۴)

حمد و ستایش خدا را بر نعمت هایی که ارزانی داشت و شکر و سپاس او را بر اندیشه نیکویی که در دل نگاشت و ثنا و تحسین بر آنچه از پیش فرستاد.

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۸۳، ش ۱۸۶۳۰.

۲- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۸۳، ش ۱۸۶۲۹.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۰.



همچنین پیامبران علیهم السلام و ائمه اطهار علیهم السلام به وسیله افرادی معمولی و غیر معصوم ستوده شده اند که هر چند این ستایش بسیار به جا است، اما پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام از این گونه ستایش ها کراهت داشته اند؛ مثلاً مردی از اصحاب امام علی علیه السلام، با کلام طولانی آن حضرت را ستود. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در پاسخ فرمود:

کسی که جلال و شکوه خداوند در جاننش رسوخ کرده و بزرگ باشد و مقام او در دلش با عظمت باشد، موظف است که هر چیزی جز خدا در نظرش کوچک آید. در حقیقت، من کراهت دارم که در اندیشه شما بگذرد که من ستایش خوانی را دوست می دارم و از شنیدن مدح و ثنا خوشحال می شوم. (۱)

### سه \_ اعتدال در ثناگویی

«همان گونه که تفریط و سستی در هر کاری زشت و ناپسند است، افراط و زیاده روی نیز ناپسند خواهد بود و هر دو بر اثر جهل و نابخردی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: تو همانند عیسی بن مریم علیه السلام هستی که از یک سو یهودیان به او کینه ورزیدند و به مادرش بهتان زدند و از سوی دیگر مسیحیان در اظهار دوستی به وی افراط کردند و او را از قدر و منزلتش بالاتر بردند (و نسبت خدایی و پسر خدا بودن به او دادند).

در دنیای اسلام بعضی گروه ها، مانند خوارج به امیرالمؤمنین علی علیه السلام تهمت کفر زدند و سرانجام او را به شهادت رساندند. عده ای افراطی نیز از روی عشق و علاقه او را تا سر حدّ خدایی بالا بردند. در حالی که آن حضرت، همیشه عبودیت و بندگی خدا را بزرگ ترین ویژگی خویش می دانست و می فرمود:

«إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ؛ همانا من بنده ای از بندگان خدا هستم». (۲)

زشتی افراط و تفریط و زیبایی اعتدال و میانه روی، به مسئله ثناگویی اختصاص ندارد، بلکه در همه امور جاری است. علمای اخلاق می گویند: «اعتدال در هر

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۷۵، ش ۳۶۴۸.

۲- بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶.

خصلتی همان خلق پسندیده است». (۱)

## ج) ستایش از انسان

### اشاره

گاهی موضوع ستوده شده، انسان هایی معمولی (غیر معصوم) هستند. این نوع ستایش به دو شکل ممکن است:

### یک - خودستایی

در آیات قرآن، خودستایی و خویشتن را بی عیب، برگزیده و ممتاز دیدن، نکوهش شده است. در (آیه ۴۹ سوره نساء) در این باره آمده است: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ يَلِي اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَلَا يُظَلِّمُونَ فِتْيَالًا؛ آیا ندیدی کسانی که خویش را تزکیه می کنند (و خود را پاک و بی عیب می شمرند)؟ بلکه خداوند هر کس را بخواهد از عیب پاک کرده و می ستاید و به آنان هیچ ظلمی، حتی به اندازه رشته میان هسته خرما نمی شود.» امام علی علیه السلام نیز در این باره می فرماید: «یکی از نشانه های متقین این است که هرگاه ستایش شوند، می هراسند». (۲)

بنابراین، در فرهنگ اخلاقی اهل بیت علیهم السلام، خودستایی که برخاسته از غرور و خودبزرگ بینی و تحقیر دیگران است، به شدت نهی شده و آنچه ارزش و ستودنی است، خداستایی است. البته این خودستایی، می تواند به دو شکل باشد: گاهی به جاست؛ یعنی فردی که خود را می ستاید، خصلت های ستودنی دارد. چنین فردی دارای های علمی یا اخلاقی یا اقتصادی خود را می ستاید. گاهی نیز این خودستایی نابه جاست؛ زیرا آن فرد خود را به چیزهایی می ستاید که فاقد آنهاست.

### دو - ستایش از دیگران

در مواردی افراد، به دلیل ناآگاهی یا به قصد چاپلوسی و تملق گویی یا به منظور رسیدن به موقعیت دنیایی و جلب توجه دیگران به ستایش آنان می پردازند. این نوع از ستایش به دو شکل صورت می پذیرد: گاهی به جاست و فرد داشته های دیگری را

۱- عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره، صص ۷۷ - ۷۹.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۷۷، ش ۱۸۶۰۰.

اعم از کمالات اخلاقی و علمی و یا دارایی اقتصادی او را می ستاید و گاهی نیز نابه جاست؛ مانند اینکه انسان فردی ظالم و فاجر را بستاید و کمالات اخلاقی یا علمی را که او ندارد، به او نسبت دهد.

در فرهنگ اخلاقی ائمه اطهار علیهم السلام در میان انواع ستایش یاد شده، تنها ستایشی که بی نقص است و ارزش اخلاقی به شمار می آید، ستایش خداوند تبارک تعالی است.

نوع دیگر ستایش که به دلیل ضرورت ها، از جمله دفاع از حقانیت و مبارزه با ظلم و ستم، مجاز است، ستایش پیامبران صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام از خود، یا دیگران از ایشان است.

ستایش انسان چه به شکل خودستایی و چه به شکل ستایش دیگران باشد و خواه به جا و خواه نابه جا باشد، در فرهنگ اخلاقی معصومان علیهم السلام امر منفی و مذموم شناخته شده است. (۱)

۱- چنانچه بخواهیم در یک نمودار، انواع ستایش را بررسی کنیم، می توان آن را در هشت قسمت در نمودار ذیل نشان داد:

## ۱. ثناگویی نیکو (خداوند و ائمه اطهار علیهم السلام)

یکی از موارد مجاز ثناگویی، ستایش خداوند متعال است. علی علیه السلام در یکی از خطبه های خود چنین خداوند را می ستاید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُبَلِّغُ مَدْحَتَهُ الْقَائِلُونَ؛ ستایش خدایی را سزد که سخنوران از ستایش او ناتوانند». (۱)

یکی دیگر از موارد ثناگویی مجاز، خودستایی ائمه علیهم السلام برای روشن شدن حق و منزلت ایشان در مقابل منافقان و دشمنان است. امام حسین علیه السلام نیز در مقابل دشمنان، خود را چنین می ستاید:

أَوْلَيْسَ حَمْرَهُ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ عَمِّي، أَوْلَيْسَ جَعْفَرُ الطَّيَّارِ فِي الْجَنَّةِ بِجَنَاحَيْنِ عَمِّي، أَوْلَمْ يَبْلُغْكُمْ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي وَلاَخِي: هَذَا نِ سَيِّدِ الشَّبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. (۲)

آیا حمزه سید شهیدان، عموی من نیست؟! آیا جعفر طیار که در بهشت با دو بال پرواز می کند، عموی من نیست؟! آیا آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله در وصف من و برادرم امام حسن علیه السلام فرمود که «این دو سرور جوانان بهشتند» به شما نرسیده است.

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۷۱.

۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۴۳.

## ۲. ثناگویی به ناحق

امام علی علیه السلام درباره ثناگویی نابه جا می فرماید: «مَنْ أُثِنِيَ عَلَيْهِ بِمَا لَيْسَ فِيهِ سِيخِرَ بِهِ؛ كَسَى كَسَى سَتَائِشَ كَسَى دِيغَرِي رَا بِه چيزی كه در او نیست، مسخره اش كرده است». (۱)

همچنین نقل است كه امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ فَهُوَ ذَمٌّ لَكَ إِنْ عَقَلْتَ؛ كَسَى كَسَى كه تو را به آنچه نداری بستاید، اگر عاقل باشی، این كار (در واقع) نكوهش توست». (۲)

امام علی علیه السلام درباره ستایش نابه جا باز می فرماید: «إِخِذْ مَنْ يُطْرِيكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ فَيُوشِكُ أَنْ تَنْهَتَكَ بِمَا لَيْسَ فِيكَ؛ از كسی كه تو را بی جهت مدح و ستایش می كند، پرهیز كن، زیرا زود باشد كه بی جهت نیز (توسط او) بی حرمت و بی آبرو شوی». (۳)

## ۳. نكوهش ثناگویی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

«إِيَّاكُمْ وَ الْمَدْحَ؛ فَإِنَّهُ الدُّبْحُ؛ از مدح و ستایش پرهیزید كه آن سربریدن است». (۴)

باز پیامبر در این باره چنین نقل می كند: «إِذَا مَدَحْتَ أَخَاكَ فِي وَجْهِهِ فَكَأَنَّمَا أَمْرَتَ عَلِيَّ حَلِقِهِ الْمُوسَى؛ هر گاه روبه روی برادرت او را بستایی، انگار كه تیغ برگلوش كشیده باشی». (۵)

همچنین امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

«أَجْهَلُ النَّاسِ الْمُعْتَرِّ بِقَوْلِ مَادِحٍ مُتَمَلِّقٍ؛ يُحَسِّنُ لَهُ الْقَبِيحَ وَيُغَضُّ إِلَيْهِ النَّصِيحَ؛ نادان ترین مردم، كسی است كه فریب سخن ستایشگر چاپلوسی را بخورد كه زشت را در نظرش زیبا جلوه می دهد و خیر خواه را منفور او می سازد». (۶)

۱- میزان الحکمه، ج ۱۱، باب ۳۶۵۰، ص ۵۴۷۹، ش ۱۸۶۰۴.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۱، باب ۳۶۵۰، ص ۵۴۷۸، ش ۱۸۶۰۶.

۳- ص ۵۴۸۰، ش ۷۱۶۱۷.

۴- علی بن حسام الدین متقی، کنز العمال فی سنن و الافعال المرشد علی کنز العمال، ص ۸۳۳۱، ش ۸۳۳۰.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۷۲، ش ۳۶۴۵.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۷۴، ش ۳۶۴۸.

#### ۴. نهی از خودستایی

امام علی علیه السلام درباره ستایش کردن از خود فرمود: «أَقْبَحُ الصَّدَقِ ثَنَاءُ الرَّجُلِ عَلَى نَفْسِهِ؛ زشت ترین راستگویی ها این است که کسی از خود مدح و ثنا گوید». (۱)

ایشان در همین باره می فرماید: «ثناگویی بسیار، چاپلوسی است که حالت تکبر پدید آورده، انسان را به فریفته شدن نزدیک می کند». (۲)

در حدیثی دیگر از حضرت علی علیه السلام چنین می خوانیم: «مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ فَقَدْ ذَبَحَهَا؛ کسی که خود را بستاید و از خود تعریف کند، خود را ذبح و نابود کرده است». (۳)

#### ۵. پست ترین ثناگویی

امام علی علیه السلام درباره زشت ترین ستایش فرمود: «أَعْظَمُ اللَّؤْمِ حَمْدُ الْمَذْمُومِ؛ بزرگ ترین پستی، ستایش کردن (شخص یا امر) نکوهیده است». (۴)

همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده است که فرمود: «إِذَا مَدَحَ الْفَاجِرُ اهْتَرَّ الْعَرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ؛ هر گاه انسان بدکار ستوده شود، عرش بلرزد و پروردگار به خشم آید». (۵)

آن حضرت (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) در حدیثی دیگر در این باره فرموده است:

مَنْ مَدَحَ سُلْطَانًا جَائِرًا وَ تَخَفَّ وَ تَضَعَّ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينُهُ إِلَى النَّارِ. (۶)

هر کسی حکمران ستمگری را مدح گوید و از سیر چشم داشت نسبت به او، خود را در برابرش خوار گرداند، هم سفر او به سوی آتش جهنم باشد.

۱- غررالحکم و درر الکلم، ترجمه: هاشم رسول محلاتی، ص ۴۱۵، ش ۹۱۱۳/۴.

۲- غررالحکم و درر الکلم، ترجمه: هاشم رسول محلاتی، ص ۴۱۷، ش ۹۱۲۷/۱۸.

۳- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۹۰.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۱، ص ۵۴۸۰، ش ۱۸۶۱۷.

۵- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۶.

۶- محمد بن علی ابن بابویه صدوق، امالی، ج ۱، ص ۳۴۷.

## ۶. پی آمدهای ثناگویی

حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده است: «حُبُّ الْأَطْرَائِ وَالْمَدْحِ مِنَ أَوْتَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ؛ دوست داشتن مدح و خوش آمدگویی از محکم ترین فرصت های شیطان است؛ (زیرا سبب یکی از بزرگ ترین خطرهای برای انسان؛ یعنی خطر عجب و خودبینی است)». (۱)

همچنین امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «كَمْ مِنْ مَفْتُونٍ بِالثَّنَاءِ عَلَيْهِ؛ بسا انسان هایی که به خاطر ثنا و مدحی که درباره شان گفته شد، به فتنه و بلا دچار شده اند». (۲)

یا در سخنی دیگر از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «كَمْ مِنْ مَغْرُورٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ؛ چه بسا انسان هایی که فریب خورده و فریفته شده اند، به خاطر گفتار خوبی که دیگران درباره شان گفته اند». (۳)

## ۷. راه نجات از پی آمدهای ثناگویی

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

إِذَا أُتِنِيَ عَلَيْكَ فِي وَجْهِكَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي خَيْرًا مِمَّا يَطْنُونَ، وَاعْفِرْ لِي مَا لَا يَعْلَمُونَ وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ. (۴)

هرگاه در حضورت از تو ستایش شد، بگو: بارخدایا! مرا بهتر از آنچه می پندارند قرار ده و آنچه را که (از من) نمی دانند بر من ببخشای و بدانچه اینان می گویند، مؤاخذه ام مفرما.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۶، ش ۳/۳۹۶.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۷، ش ۹۱۲۶/۱۷.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۷، ش ۹۱۲۵/۱۶.

۴- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، ص ۱۲.

## نمونه های رفتاری

### ۱. بالاترین سپاس

از امام علی علیه السلام نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را برای مأموریت به سوی فرستاد و پس از رفتن آنها به خدا عرض کرد: «خدایا! اگر اینان به سلامت بازگشتند، بر من است که حق حمد و سپاس (شکر) تو را ادا کنم. طولی نکشید همه افراد گروه اعزامی از مأموریت خود سالم بازگشتند. حضرت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَىٰ سَابِغِ نِعَمِ اللَّهِ؛ سپاس و ستایش بر نعمت های فراوان خداوند».

من به حضرت گفتم: «ای رسول خدا! مگر شما نفرمودید که اگر خداوند، افراد این گروه را باز گرداند، حق شکر او را ادا کنید؟ پیامبر فرمود: آیا چنین نکردم؟! (یعنی حمد خدا، بالاترین شکر و سپاس برای خداست)». (۱)

### ۲. رقابت دشمنان علی علیه السلام در ستایش ایشان

روزی معاویه که از دشمنان سرسخت علی علیه السلام بود، با پسرش، یزید و مشاورش، عمروعاص در کاخ نشسته بودند. ناگهان شخصی هدیه نفیسی آورد و به معاویه اهدا کرد. معاویه در آن روز پیشنهاد عجیبی به یزید و عمروعاص داد و گفت: هر یک از ما یک بیت شعر در شأن علی بگوییم و شعر هر کدام از ما که از نظر ظاهر و معنی، جالب و زیبا بود، این هدیه مال او خواهد شد. یزید و عمروعاص، پیشنهاد

۱- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال المرشد علی کنز العمال، ج ۳، صص ۷۳۶ و ۷۳۷.



معاویه را پذیرفتند و معاویه در یک بیت شعر، علی علیه السلام را می ستاید که معنای آن این است:

بهترین موجودات غیر از خدا، پس از پیامبر اسلام، علی علیه السلام است، انسان ها در مقایسه با علی همچون زمین هستند و وصی پیامبر (علی علیه السلام) آسمان است.

عمرو عاص؛ امام علی علیه السلام را در یک بیت شعر این گونه می ستاید:

علی کسی است که دشمن او (معاویه) به فضیلت و آقایی او گواهی دهد، کمال افتخار، آن است که دشمنان به آن گواهی دهند.

یزید هم گفت:

علی علیه السلام همچون بانوی زیبا رو و نمکین است که هووهای او، به نیکی و بزرگواری او گواهی دهند. زیبایی آن است که هووها به آن گواهی دهند.

شعر عمرو عاص از نظر شیوایی عبارت، برنده شد و آن هدیه، نصیب او گردید. (۱)

### ۳. سخنان گوهر بار امام علی علیه السلام در نکوهش نناگویی

امام علی علیه السلام در جبهه صفین بود. روزی رزمندگان اسلام گرد او حلقه زدند. امام برای آنها سخنرانی کرد. در این سخنرانی، پس از حمد و ثنای الهی درباره حقوق زمام دار اسلام بر پیروانش سخن پرارزش و مهمی را بیان داشت. در این هنگام دیدند مردی از اصحابش به پا خاست و سخنرانی کرد و در این سخنرانی، آن حضرت را ستود. او از مقام علی علیه السلام تعریف کرد و پیروی خود را از فرمان امام اعلام داشت.

امام نپسندید که او را بستاید. بنابراین فرمود: «بدترین حالات رهبران در پیشگاه صالحان، این است که گمان برند آنها فریفته تفاخر شده اند و جلوه برتری جویی، آنها را فرا گرفته است. در حقیقت، من کراهت دارم که در اندیشه شما بگذرد که

---

۱- یوسف ابراهیمیان آملی، آئینه حق نما (داستان هایی از زندگی امام علی علیه السلام)، ص ۱۶۹.

من ستایش خوانی را دوست دارم و از شنیدن مدح و ثنا خوشم می آید و حال اینکه خدا را شکر که من چنین نیستم و اگر چنین چیزی را دوست داشته باشم، برای تواضع در پیشگاه خدای سبحان آن را ترک کرده ام؛ زیرا خدا به آن از حیث عظمت و کبریا سزاوارتر است. بسا مردمان مدح و ثنا را پس از آزمایش شیرین شمارند، ولی من به جهت اینکه حقوقی که از خدا و شما برگردن من است، هنوز ادا نکرده ام و فرائضی که ناچار باید اجرا شود، اجرا نشده، پس مستحق حمد و ثنا نیستم.

پس با من آن گونه که با جباران سخن می گویند، تکلم نکنید و به ظاهر سازان و پشت هم اندازای با من برخورد ننمایید. میندارید که اگر حقی به من گفته شود، سنگین می شمارم یا اینکه خود را بزرگ می گیرم؛ زیرا کسی که حق گفتن یا عرضه داشتن عدالت بر او سنگین باشد، عمل کردن از روی عدالت بر وی سنگین تر است.

همانا من و شما، بندگان مملوک پروردگار هستیم که جز او پروردگاری نیست. او بر ما مسلط است. اوست که ما را از وضع ناگواری که در آن گرفتار بودیم، برآورد و پس از گمراهی، وضع ما را به هدایت تبدیل کرد و بعد از کوری، بصیرت و بینایی مرحمت فرمود». (۱)

---

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۶۵۲؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۹۸.

## آموزه ها

## ۱. برکات ستایش خداوند

## الف) کامل کننده دعا

بهترین نوع حمد و ثنا، گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» است. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «قَوْلُ الْعَبْدِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَرْجَحُ فِي مِيزَانِهِ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ؛ گفتن الْحَمْدُ لِلَّهِ از جانب بنده در ترازوی اعمال، با ارزش تر از آسمان ها و زمین های هفت گانه است». (۱)

از این رو، مراحل پرواز معنوی را ابتدا ثنا و بعد ارتباط و در آخر دعا قرار داده اند. همچنان که اولین سوره قرآن با حمد خداوند متعال آغاز شده است و این حمد همان ثنای خداوند تبارک تعالی، یعنی مرحله اول است و آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» همان ارتباط با خدا، یعنی مرحله دوم است که بنده می گوید: تنها تو را می پرستم و تنها از تو یاری می جویم و بقیه سوره حمد نیز دعا، یعنی مرحله سوم است. (۲) از امام صادق علیه السلام در این باره نقل شده که فرمود: «كُلُّ دُعَاءٍ لَا يَكُونُ قَبْلَهُ تَحْمِيدٌ فَهُوَ أَثْبَرُ؛ هر دعایی که قبلش حمد خدای متعال نباشد، ناقص است». (۳)

به عبارت دیگر، ما با گفتن «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و ثناگویی خداوند در ابتدای هر دعایی،

۱- الکافی، ج ۷، تتمه کتاب الصلاة ابواب الذکر، باب ۲۲، ح ۹۰۴۳، ص ۱۷۵.

۲- تفسیر نور، ج ۱، ص ۲۸.

۳- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۵، تتمه کتاب الصلاة ابواب الذکر، باب ۲۰، ج ۱۷، ص ۳۱۲.

حق خدای متعال را به جا می آوریم و بعد از ادای حق، به درخواست و حاجت می پردازیم. بنابراین، یکی از آثار حمد و ستایش خداوند، کامل کردن دعا و درخواست است.

### (ب) دوری انسان از هواهای نفسانی

یکی دیگر از برکات حمد و ثنای الهی، دوری انسان از هواها و خواهش های نفسانی است. انسان به حکم عقل، بندگی خداوند و مسیر انبیای الهی و ولایت ائمه معصومان علیهم السلام را می پذیرد؛ زیرا انسان، عاشق رشد و کمال و تربیت خود است و خداوند نیز جامع تمام کمالات و مربی تمام آفرینش و صاحب اختیار و مالک است. اراده خداوند حاکم بر همه قوانین است. پس عقل حکم می کند که تنها باید او را پرستید و از او کمک خواست؛ زیرا راه خدا ثابت و دائمی است و نیز راه مستقیم و همراه با امداد الهی است که ما را به نتیجه مطلوب، یعنی خشنودی خداوند می رساند، پس چرا به سوی هوا و هوس یا قدرت های بیرونی مثل طاغوت ها برویم که خصلت آن تغییر و تعدد مسیر است. اگر انسان تنها خدا را پرستد، بی شک بنده هوس ها خواهد شد. در این باره در (آیه ۴۳ سوره فرقان) آمده است: «أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؛ آیا آن کسی که هوای (نفس) خود را معبود خویش گرفته است، دیدی؟»

### (ج) توجه به صفات الهی و پرستش او

یکی دیگر از آثار و برکات حمد و ثنای الهی، توجه انسان نسبت به صفات الهی است که باعث تقوّم بیشتر انسان با مسئله بندگی و خشوع در برابر خداوند متعال است. (۱)

به بیان دیگر، انسان رو به خدا می آورد و او را بندگی می کند و تنها از او یاری می جوید، توجه خود را به خدا و صفات الهی معطوف می کند و باعث می شود که

۱- نک: سید مجتبی فلاح، مروری بر دعای افتتاح، ص ۳۵.

خداوند در ذهن و دل انسان، محبوب باشد. وقتی آن محبوب، معبود شد، برای رهایی از قرار گرفتن در شعاع شرک، به خداوند پناهنده می شود و از این رو، دیگر، نه بنده زر و نه بنده زور است، بلکه خود را فقط بنده خدا می داند.

## ۲. پی آمدهای ستایشگری و خودستایی

### الف) فراموشی خدا

اساساً خودستایی یا ستایش دیگران، به معنای خودپسندی و پسند دیگری در مقابل خدا پسندی و توجه به مقدسات است. نخستین عاقبت ستایشگری و خودستایی (خویشتن را بی عیب و برگزیده و ممتاز دیدن)، غفلت انسان از یاد خدا و فراموش کردن عظمت خالق هستی و فراموش کردن عظمت مقام انبیا و اولیای الهی است. ستایشگری خواه ستایش از خود یا ستایش دیگری باشد، توجه به خود و یاد کردن انسان معمولی در مقابل یاد خدا و اولیای الهی است.

### ب) غرور و تحقیر دیگران

دومین اثر ستایشگری صفت اخلاقی ناپسند کبر، غرور، عجب و تحقیر کردن دیگران است؛ زیرا توجه به خود یا توجه به دیگران، باعث بزرگ نمایی یا زیبا جلوه دادن اعمال انسان اعم از علاقه ها، فکرها و رفتارهای او نزد اوست. پس درصدد اثبات کمال و نفی نقص از خود و دیگری برمی آید.

ستایش دیگران از فرد یا خودستایی فرد سبب می شود، او اشکال های اخلاقی خود را نبیند و این خود برتر بینی باعث کبر و غرور و تحقیر دیگران خواهد شد؛ چون اگر انسان خود را از دیگران بزرگ تر ببیند، دیگران را کوچک می شمارد و رفته رفته در ورطه تحقیر دیگران می افتد.

«اگر انسان حقیقت خود را بشناسد و به نقصانی که لازمه ذات انسان است، پی ببرد، دیگر خودستایی نمی کند. البته این خودستایی، کار زشتی است و هر که

خودستایی کند، نزد مردم بی اعتبار می گردد. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «تَزَكِيهِ الْمَرْءَ لِنَفْسِهِ قَيْحٌ؛ ستایش از خود، قبیح است».

بنابراین سزاوار است پیش از بیان هر سخن، درباره آن تأمل کنیم که مبدا متضمن خودستایی باشد». (۱)

### ج) سقوط شخصیتی انسان

سومین عاقبتی که در اثر ستایش دیگران، نصیب انسان می شود، سقوط اخلاقی و عقب گرد شخصیتی اوست که مانع رشد و تکامل انسان خواهد شد؛ «زیرا انسان را در حالت عجب و غرور قرار خواهد داد. پس تنها به خودش فکر می کند و فقط برای خود ارزش قائل است. انسان مغرور و خودبین، نه تنها در پی رفع کاستی های خود نیست، بلکه مدعی است، باید دیگران از او راهنمایی بخواهند. در نتیجه، چنین شخصی حاضر نمی شود از مراکز علمی و دانشمندان دیگر استفاده کند؛ زیرا خود را همسان آنان می داند». (۲) طبیعی است چنین فردی به جای استفاده از فرصت ها، گرفتار فرصت سوزی و از دست دادن موقعیت ها می شود. در نتیجه از مواهب حضرت حق دور خواهد ماند، باید دانست که رمز پیشرفت، اعتراف به تقصیر و پذیرش نقص ها و ضعف ها است که با این دید می تواند در مسیر رشد گام بردارد.

امامان علیهم السلام همواره خود را در برابر عظمت خدا کوچک و ناچیز می شمردند و به ضعف و تقصیر خود در مقابل خداوند اعتراف می کردند، در حالی که همه می دانیم آنها معصوم و از هر گناهی به دور بوده اند.

در فرازی از دعای کمیل، امام علی علیه السلام به خدا عرض می کند:

وَقَدْ آتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي مُعْتَدِرًا نَادِمًا مُنْكَسِرًا مُسْتَقِيلًا مُسْتَغْفِرًا، مُنِيبًا مُقْرَأًا مُدْعِنًا...

۱- ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۳۹.

۲- نک: مجید رشیدپور، مبانی اخلاق اسلامی، ص ۱۷۶.

ای خدای من! پس از تقصیر و اسرافى که به خودم نمودم، به سوى تو آمده ام در حالى که عذرخواه، پشیمان، شکست خورده، گذشت خواه، آمرزش جو، التماس کننده، اعتراف کننده و دل نهاده هستم... .

«در علم روان شناسى، این نکته به اثبات رسیده است که انسان ها وقتى به تلاش و کوشش مى پردازند که در خود احساس کمبود نمایند. در اصطلاح روان شناسى، تعادلشان به هم خورده و احساس نیاز کنند. چنانچه فردى خود را متعادل بداند، هرگز به تلاش و کوشش نمى پردازد و به توقف و رکود خواهد افتاد. پس اگر انسان به دو مرحله زندگى خود بنگرد، هرگز به عجب که انسان را به ورطه سقوط و رکود مى کشاند دچار نمى شود. این دو مرحله عبارتند از:

یک \_ دوران جنینى که از عدم به هستى پا نهاد؛

دو \_ مرحله تنهائى و غربت که همان مرحله مرگ است.

این گونه است که انسان به ناتوانى خود پی مى برد و در برابر پروردگار فروتن خواهد بود. پس همه کمالات وجودى را عنایتى از خدا مى داند و به جای غرور، خویشان را شرمنده و شرمسار خواهد یافت». (۱)

#### (د) تباهى اخلاص در عمل

«اخلاص ضد ریا است و معنای آن این است که قصد و نیت از هر نوع آلودگى بر کنار باشد. اگر شخصى عملی را به قصد قربت انجام دهد، ولی این قربت را با یک غرض دنیوى همراه سازد، عملش ناخالص خواهد شد. مانند کسی که روزه را به قصد تندرستى بگیرد یا آنکه قصدش از وضو گرفتن، نظافت و خنک شدن باشد.

عمل خالص آن است که فقط برای نزدیکی و تقرب به خدا انجام گرفته باشد و غرض و انگیزه دیگری در میان نباشد. اخلاص واقعی و حقیقی آن است که آدمی عمل را به خاطر خدا به جا آورده و دوست نداشته باشد که برای انجام دادن آن عمل ستایش شود. این برای کسی امکان پذیر نیست، مگر آنکه خواهش های

نفسانی را متعادل سازد و از هر چیزی دندان طمع ببرد و به صفات و افعال خدا پرداخته باشد.

نشانه عمل خالص آن است که انجام دهنده آن، انتظار ستایش نداشته باشد. پس هر عملی که هدف آن رضای خدا باشد و بر محور و تمجید «این و آن» دور نزند، عمل خالص خواهد بود». (۱)

### ۳. شیوه برخورد با ثناگویان

«انسان باید خود را به خوبی بشناسد که موجودی آسیب پذیر است، به گونه ای که از لحاظ جسمی فاصله میان مرگ و زندگی او بسیار کم است. امروز سالم است و پرنشاط و فردا ممکن است گرفتار سخت ترین بیماری ها یا اندوه بارترین مصیبت ها شود. از بعد روحی نیز همین گونه است. اگر انسان در مقامات بالای روحی نیز قرار گرفت، باز هم می تواند دچار لغزش شود». (۲) پس هر چند که انسان درستکار و اخلاقی، به ثناگویی دیگران بی توجه باشد، ممکن است در معرض ستایش دیگران قرار گیرد. حال این پرسش پیش می آید که اگر دیگران انسان را ستودند چه باید کرد؟ در بعضی روایات به این مسئله پاسخ داده شده است که می توان به دو اصل زیر اشاره کرد:

یک \_ انسان نباید فریب ثناگویی ستایشگران را بخورد و خدای ناکرده گرفتار خودپسندی گردد که اگر چنین کند، به بیان بعضی از روایات، خود را ذبح کرده است.

دو \_ باید همواره در حالت تضرع و توجه نسبت به خدای تبارک و تعالی، خاضع باشد و بداند آنچه را که ثناگویان به او نسبت داده اند، خداوند به او بخشیده است.

۱- مبانی اخلاق اسلامی، صص ۹۸ - ۱۰۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۸۷.



## نتیجه گیری

۱. ثنا و ستایش مخصوص خداست؛ زیرا خداوند است که به همه موجودات نعمت وجود بخشیده و آنان را به راه کمال هدایت کرده است.
۲. ستایش هر ستایشگری در واقع، ستایش خداوند است؛ زیرا زیبایی و کمال هر چیزی برگرفته از زیبایی و کمال آفریننده است.
۳. خداوند متعال، بی نیاز مطلق است و بی نیاز از ستایش و تحسین. از ستایشگری بندگان سودی به او نمی رسد و با غفلت بندگان از ستایش، ضرری به ساحت مقدس پروردگار نمی رسد.
۴. حمد و ستایش خداوند به سه شکل قلبی، زبانی و عملی ممکن است.
۵. در فرهنگ اخلاقی ائمه اطهار علیهم السلام ستایش غیر مقدسات (خداوند، انبیا و ائمه و...) نهی و مذمت شده است و یک کار ناشایست و ضد ارزش به شمار می رود.
۶. ستایش از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام هر چند کار شایسته ای است، افراط و تفریط در آن صحیح نیست و در ثناگویی از ایشان نیز رعایت اعتدال، لازم است.
۷. در فرهنگ اخلاقی ائمه اطهار علیهم السلام، خود ستایی که برخاسته از غرور و خود بزرگی بینی و تحقیر دیگران است، به شدت نهی شده و آنچه ارزش و ستودنی است، خدا ستایی است.
۸. ستایش معصومین علیهم السلام از خود و دیگران از ایشان به دلیل ضرورت ها، از جمله دفاع از حقانیت ایشان و مبارزه با ظالمان و ستمگران مجاز بوده و نیکو است.
۹. حمد و ستایش خداوند برکات زیادی دارد، مانند: کامل شدن دعا، دوری انسان از هوای نفسانی و... .
۱۰. ستایشگری غیر مقدسات و خودستایی عواقبی دارد، مانند: فراموشی خدا، کبر و غرور و تحقیر دیگران، سقوط شخصیتی انسان، تباهی اخلاص در عمل... .

## منابع دیگر

- پاپلی، محمدحسین، ثناگویی و ذکر خداوند در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی، مشهد، ۱۳۸۶.
- خرمشاهی، بهاءالدین و کامران فانی، فرهنگ موضوعی قرآن مجید، تهران، نوبهار، ۱۳۶۴.
- ضعیف آبادی، حمیده، تشویق، تحسین، تعریف و تمجید، تهران، فیض دانش، ۱۳۸۶.
- محمدی اشتهاوردی، محمد، داستان های اصول کافی، قم، انتشارات روحانی، چاپ اول، ۱۳۷۹.



## ثروت اندوزی

### ۱. مفهوم شناسی

بی تردید در فرهنگ اخلاقی ائمه اطهار علیهم السلام ثروت یکی از نعمت های الهی است که خداوند متناسب با احسان و تفضل خود به انسان، ارزانی می دارد. از این رو همه ثروتی که به انسان داده می شود؛ محصول تلاش و علم خودش نیست؛ بلکه از سر لطف و کرم الهی به او عطا شده است. اگر انسان خود را در حیطه این بینش قرار ندهد و خود را در ورطه مسابقه ثروت اندوزی قرار دهد، نه تنها از زندگی در این دنیا که می توانست مزرعه آخرت باشد، هیچ سودی نخواهد برد و توشه ای برای آخرت فراهم نخواهد ساخت، بلکه اسیر زندگی دنیا شده، و خود را در افق محدود دنیا محصور خواهد کرد.

استاد مرتضی مطهری رحمه الله درباره بینش اسلام نسبت به ثروت چنین می گوید:

در اسلام مال و ثروت هیچ گاه تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله اش و نه مصرف کردنش هیچ کدام مردود نیست، بلکه نسبت به همه اینها تأکید شده است و برای آن شرایط و موازین مقرر شده است. اسلام با هدف قرار دادن ثروت و اینکه انسان فدای ثروت شود؛ مخالف است و سخت مبارزه کرده است. اسلام با پول پرستی و یا اینکه انسان برده پول باشد، مخالف

است. اما اگر انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل تولید بخواند، در این صورت پول تابع آن هدف کلی انسان شده و مطلوب خواهد بود. (۱)

به عبارت دیگر، اسلام با ثروتمندی و جمع آوری سرمایه و ثروت، برای راه اندازی چرخه «تولید، توزیع و مصرف» در جامعه موافق است، ولی با ثروت اندوزی که یک خصلت درونی و اخلاقی است و سبب بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی و اقتصادی خواهد شد، مخالف است.

بر اساس تعالیم دین اسلام، دارایی ثروتمندان از آن خداست و آن را باید احسان الهی دانست. مال باید وسیله تقرب انسان و بندگی خدا باشد، نه اینکه انسان بنده پول و ثروت شود.

در سوره های متعددی مانند آل عمران، نساء، یونس و... آمده است:

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن خداست». (حج: ۶۴)

امام صادق علیه السلام در جواب این سؤال که حقیقت بندگی به چیست، فرمود:

ثلاثة أشياء: أن لا يَرَى العبدُ لنفسه فيما حَوَّلَهُ اللهُ ملكاً، لِأَنَّ العَبِيدَ لا يَكُونُ لَهُم مَلِكٌ، يَرَوْنَ المَالَ مالَ اللهِ يَصْغُونَهُ حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللهُ بِهِ... (۲)

حقیقت بندگی به سه چیز است: اینکه بنده در آنچه خدا بر او منت گذاشته و بخشیده است برای خود مالکیت نبیند، بدان جهت که بندگان را ملکی نیست، مال را مال خدا می دانند، و آن را در جایی که خدا فرموده است قرار می دهند...

«از این رو، نه تنها همه اموال ملک خداست، بلکه «مالک» تمام اموال (یعنی خود انسان) نیز خداست. بنابراین مالکیت خدا بر مال ها و کالاها و هر چه دارای ارزش و

۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۴۰۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

بهاست، مالکیتی حقیقی است و مالکیت انسان بر این چیزها عنوان مجازی و اعتباری دارد؛ زیرا که خدا به او بخشیده و در دست او قرار داده است. این اصل درباره ساخته ها و اختراعات بشری و هر چه که انسان از راه صنعتگری و کشاورزی و بازرگانی و غواصی و بهره برداری از ثروت های زمین و جز آن به دست می آورد، نیز صادق است». (۱)

امام رضا علیه السلام نیز در این باره فرمود:

إِذْ كَانَ (اللَّهُ) الْمَالِكُ لِلنَّفُوسِ وَالْأَمْوَالِ وَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ، الْمَلِكُ الْحَقِيقِيُّ، وَ كَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي... (۲)

خدا مالک حقیقی نفوس و اموال و دیگر چیزهاست و آنچه در دست مردم است عاریه است... .

در اسلام، محدودیتی برای کسب مال، ثروت و سرمایه وجود ندارد. باین حال، اسلام برای راه و مسیر کسب ثروت و نحوه نگه داری و مصرف آن شروطی را در قالب احکام فقهی و ارزش های اخلاقی بیان کرده است، از این رو داشتن ثروت و سرمایه، امری منفی نیست و حتی مالی که از طریق شرعی و حلال به دست آید، در قرآن از آن به عنوان فضل الله و خیر تعبیر شده است.

البته این بدان معنی نیست که شخص سرمایه دار در سرمایه زیاد خود، بهره بی حساب نیز داشته باشد، بلکه نصیب هر کس، محدود و مشخص است و باقی را باید صرف آخرت خود کند. اسلام با افراط و تفریط، مخالف است و وجود این دو عنصر را در انسان، موجب طغیان غرایز یا سرخوردگی آن می داند که در هر دو صورت، زیان بخش و زمینه ساز گناه و انحراف خواهد شد. اگر راه افراط رود به ثروت اندوزی می انجامد که حرام است و اگر راه تفریط رود، به بخل و یا فقر دچار می شود. هر دوی اینها انسان را به طغیان می کشاند و از خداپرستی باز می دارد.

۱- محمدرضا حکیمی، الحیاه، ترجمه: احمد آرام، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲- مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۵۲.

انسان غریزی دارد که باید به طور عادلانه اشباع گردد. در غیر این صورت، به گناه آلوده خواهد شد. از نظر اسلام نباید خواسته های مشروع انسان سرخورده و سرکوب شود، بلکه باید در حد اعتدال، وسعت و توسعه یابد. قرآن در این باره می گوید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ؛ بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و (نیز) روزی های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟» (اعراف: ۳۲)

قرآن شرایط مال و ثروت پسندیده را چنین بیان می کند.

۱. مال و ثروت باید وسیله باشد، نه هدف.

جریان مال در اجتماع باید چنان باشد که درآمدهای مالی را از راه مشروع در خدمت انسان قرار دهد، به طوری که ارزش های اقتصادی جای خود را به انگیزه های معنوی و انسانی بدهد و مال به عنوان وسیله در مسیر خیر و سود همه مردم به کار افتد. اما اگر مال محور و هدف شود، همه جهت گیری های اقتصادی به جهت گیری های مادی محض تبدیل می شود، که معنایش اصالت یافتن مال و کسب مال نسبت به فرهنگ و اخلاق و سیاست و اقتصاد فردی و اجتماعی و دیگر روابط جامعه است.

امام علی علیه السلام فرمود: «الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِعَايَةِ النَّاسِ، وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهِا؛ دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شد، نه برای رسیدن به خود». (۱)

۲. نباید ثروت انسان را اسیر خود کند، بلکه انسان باید بر آن تسلط داشته و امیر آن باشد، به گونه ای که آن را در راه هدف الهی خود به کار گیرد.

۳. از روش های شرعی به دست آید و در راه رضای خدا مصرف شود. بی تردید، علاقه به چنین مال و ثروتی نه تنها دنیادوستی نیست، بلکه در دایره علاقه به آخرت قرار می گیرد. (۲)

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص ۵۲۹، حکمت ۴۶۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۲۰.

خصلت ثروت اندوزی که معمولاً همراه با دنیا خواهی، حرص، حسادت، غرور و تجمل گرایی و یا بخل شدید و بی توجهی به نزدیکان و نیز بسیاری از صفات زشت اخلاقی است، از نظر اسلام، امری منفی است.

قرآن در آیه ۲۸ سوره انفال، مال (ثروت) و فرزند (نیروی انسانی) را که دو عنصر قدرت و ثروت است، جزو زینت های زندگی دنیایی و وسیله آزمایش انسان بر می شمارد و علاقه شدید به مال و فرزند را محور بسیاری از لغزش ها و کشاندن انسان به سوی خیانت دانسته است؛ یعنی ریشه و عامل معاملات حرام، دروغ ها، احتکار، کم فروشی، ترک انفاق، ندادن زکات، حرص و کارشکنی ها و سوگندهای دروغ و تضییع حقوق مردم و... از علاقه به مال است و ریشه و عامل گریز از میدان جهاد و... از علاقه به فرزند است. پس اینها عامل امتحانند، یعنی دو دام فریبنده بر سر راه انسان که قرآن با تعبیرهای مختلف، نسبت به آنها هشدار داده است.

قرآن سبب دل کندن از دنیا و ترک خیانت را اجر عظیم یا همان پاداش بزرگ الهی می داند و اگر راه طغیان را بیمایید، گرفتار عذاب اخروی و کیفر دردناک می شود. (۱)

بنابراین، اگر همین اموال ناپایدار و فرزندانی که گاهی فتنه و مایه آزمایش هستند، در مسیر الله قرار گیرند، آنها نیز به رنگ باقیات صالحات در می آیند؛ زیرا ذات پاک خداوند، جاودانی است و هر چیزی که برای او و در راه او قرار گیرد، جاودانه خواهد بود.

کسی که برای تربیت فرزند خود زحمت می کشد و او را با حق و انبیا و با ولایت و با قرآن آشنا می کند، باقیات و صالحاتی را فراهم می آورد که در بین تمام برنامه هایش نظیر ندارد و نزد خداوند بهتر و عاقبتش برای انسان نیکوتر است. به همین ترتیب، باید گفت کسب مال و ثروت به خودی خود و بدون اتصال به انسان، رنگی از خیر و شر ندارد؛ یعنی اگر کسب مال از طریق مشروع و رعایت مسائل فقهی و گریز از معاملات



حرام در سایه اطاعت حق به دست آید و نیز حق زن و فرزند، زکات و خمس و کمک سائل (نیازمند) و محروم داده شود، نه تنها مشکل ساز نیست، بلکه اطاعت و عبادت نیز محسوب می شود. از این رو، باید گفت پول و مال برای مؤمنان و عاشقان حضرت حق، سکوی پرواز به سوی ملکوت و وسیله رسیدن به قرب و موجب صلوات و رحمت پروردگار و علت جلب ثواب عظیم و بهره ابدی است.

امام موسی کاظم علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ طَلَبَ الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيُعَوِّدَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَعِيَالِهِ، كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

هر کس از راه حلال طلب روزی کند تا آن را به مصرف خود و خانواده خود برساند، همچون مجاهد راه خداست.

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود:

طُوبَى لِمَنْ اِكْتَسَبَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَالًا - مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ ... وَ عَادَ بِهِ عَلَى اَهْلِ الْمَسْكِنَةِ، وَ جَانَبَ اَهْلَ الْخِيَلَاءِ وَ التَّفَاخُرِ الرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا. (۲)

خوشا به حال مؤمنی که مال را از راهی بدون معصیت به دست آورد... و آن را به مسکینان بازگرداند، و از افاده داران و فخر فروشان و دنیاطلبان دوری جوید.

بشر خصلت زیبای بذل و بخشش و بهره رسانی از ثروت را باید از طبیعت بیاموزد. خداوند، طبیعت را به گونه ای آفرید که هیچ گونه سستی را در تقدیم ثمرات خود به انسانیت ندارد و تمام ثروت های خود را بدون هیچ انحصار طلبی در طبق اخلاص گذاشته است؛ یعنی نه از بخل خبری است و نه از حسد خبری است، بلکه جهان، صحنه ایثار است و همه امکانات خود را ایثارگرانه تقدیم به انسان می کند.

به عنوان مثال، ما معادن مختلف و انواع ذخائر زیرزمینی مثل نفت و گاز و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، تحف العقول، ص ۲۸.

میوه های درختان و گیاهان زیبا و غیره را داریم که اینها ثروت های طبیعت است که در راه آرامش و امنیت و آسایش بشر بهره برداری می شود. حال انسان که گل سرسبد این نظام آفرینش است، چه نیکوست که همانند دیگر مخلوقات خداوند تبارک و تعالی، سخاوتمند و با کرامت باشد و در پی ثروت اندوزی و انحصار طلبی و احتکار نعمت های الهی نباشد. خداوند در آیه ۷ سوره حشر می فرماید: «كَفَى لَآ يَكُونُ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ؛ تا این اموال عظیم دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد».

قرآن در این آیه به مسئله تقسیم غنائم در جنگ با قوم بنی نظیر (یهودیان بنی نظیر) سخن می گوید و قانونی کلی را درباره اقتصاد اسلامی مطرح می کند. اقتصاد اسلامی در عین احترام به «مالکیت خصوصی»، می کوشد اموال و ثروت ها، در دست گروهی محدود متمرکز نشود و پیوسته در میان آنها دست به دست بگردد.

البته این به آن معنا نیست که خود ما قوانین وضع کنیم و ثروت ها را از گروهی بگیریم و به گروه دیگری بدهیم، بلکه منظور این است که اگر مقررات اسلامی در زمینه تحصیل ثروت و همچنین مالیات هایی همچون خمس و زکات و خراج و غیر آن و احکام بیت المال و انفال، درست اجرا شود، خود به خود، چنین نتیجه ای خواهد داد. پس این کار از دو قطبی شدن جامعه (اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر) جلوگیری می کند. (۱)

## ۲. واژه شناسی ثروت اندوزی

### الف) واژه کنز

ثروت را در لغت به معنای دارایی، توانگری، زیادی مال دانسته اند. (۲) ثروت اندوزی

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۵۰۷.

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۷۲۷۱.

به معنای جمع کردن مال و دارایی است که معادل عربی آن «کنز» می باشد، در زبان عربی گفته می شود: «كَتَزْتُ التَّمَرَ فِي الوِعَاءِ»؛ یعنی خرما را در ظرف انباشتم. (۱) همچنین در این زبان گفته می شود: «كَتَزَّ الْمَالُ كَنْزًا أَيْ جَمَعَهُ وَادَّخَرَهُ»؛ یعنی کنز، گذاشتن مال روی هم و حفظ کردن آن است. (۲)

همچنین در قرآن آمده است: «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذاب دردناک خبر ده». (توبه: ۳۴)

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

خداوند این اموال را که افزون از اندازه نیازتان به شما بخشیده است؛ برای آن است تا آنها را به همان مصرف هایی برسانید که خود او معین کرده است، نه اینکه آن همه را در نزد خود بپندوزید. (۳)

در بررسی مقوله ثروت اندوزی، به الفاظ و مفاهیمی برمی خوریم که در ارتباط نزدیک با ثروت اندوزی قرار دارند. بنابراین به بررسی واژگان آنها می پردازیم.

### (ب) واژه مال

یکی از این مفاهیم مرتبط، کلمه مال است. مال به معنای هر چیزی است که در ملکیت کسی باشد. همچنین به آنچه ارزش مبادله داشته باشد، مال گویند. (۴) در قرآن در آیاتی چند، کلمه مال آمده است، مانند: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ؛ روزی که هیچ مال و فرزندی سود نمی دهد». (شعراء: ۸۸)

### (ج) واژه غنی

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با ثروت اندوزی واژه غنی است. غنی یا غناء به معنای توانگر شدن، بی نیاز و مال دار شدن و ثروتمند بودن است. به عبارت دیگر، غنی به

۱- مفردات راغب، ترجمه: حسین خداپرست، ص ۶۸۰.

۲- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۵۰.

۳- الکافی، ج ۴، ص ۳۲.

۴- لغت نامه دهخدا، ج ۱۳، ص ۱۹۹۸۴.

این معناست که انسان از نظر مالی یا علمی یا غیره نیازمند دیگری نباشد. (۱)

همچنین در کتاب مفردات راغب آمده است که غنی به معنای بی نیازی است که این بی نیازی بر سه گونه است:

یک \_ بی نیازی مطلق: فقط در مورد خداوند به کار می رود و در سوره حج آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ بی گمان خداست که بی نیاز و ستوده است». (حج: ۶۴)

دو \_ نیازمندی کم: در آیه شریفه آمده است: «وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى؛ و تو را تنگ دست یافت و بی نیاز گردانید؟» (ضحی: ۸)

همچنین در فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است؛ «الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ؛ بی نیاز حقیقی، غنای نفس است».

سه \_ بی نیاز بودن در نظر دیگران: همانند اینکه در قرآن آمده است: «يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ» (بقره: ۲۷۳) یعنی در حالت فقر، احتیاج خود را اظهار نمی کنند تا جایی که بی خبران گمان می کنند که اینان بی نیاز و غنی هستند. اما نمی دانند که این گروه به خاطر عزت نفس و پاک دامنی این گونه روزگار به سر می برند». (۲)

#### د) واژه قَنِيه

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با مسئله ثروت اندوزی، مفهوم قَنِيه است «که به معنای مال ذخیره یا پس انداز شده می باشد. در لغت آمده است: «قَنَى الْمَالَ قَنَوًا؛ مال را برای خودش جمع کرد نه برای تجارت.» در قرآن آمده است؛ «وَأَنَّهُ هُوَ أَعْنَى وَأَقْنَى؛ و خداست که (شما را) بی نیاز کرد و سرمایه بخشید». (نجم: ۴۸)

در تفسیر المیزان آمده است که قَنِيه اموالی است که باقی اند، مثل خانه، باغ، مرکب و...، «طبق این تفسیر، معنای آیه فوق این است که خدا همان کسی است

۱- فرهنگ معاصر عربی \_ فارسی، ص ۴۸۹.

۲- ترجمه مفردات راغب، ص ۵۶۵.

که انسان را بی نیاز کرد و اموال باقی اعطاء نمود». (۱)

اما در مفردات راغب، قِئِه به معنای رضایت بخش معنی شده است که در این صورت، معنای آیه، این است که خداوند می بخشد چیزی که انسان را بی نیاز می کند و خشنود می سازد؛ یعنی پروردگار گاهی برای انسان چیزی قرار می دهد که مایه رضایت و اطاعت بنده می شود. (۲)

### هـ) واژه تکاثر

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با مسئله ثروت اندوزی، تکاثر است. تکاثر به معنی درگیری با یکدیگر درباره زیادی مال و اقوام و همچنین تفاخر بر این امور است. تکاثر به این معناست که شخص چنین بگوید یا چنین بنماید که من بیش از تو دارم. (۳)

در قرآن آمده است: «الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ؛ تفاخر و افزون طلبی، شما را غافل داشت تا کارتان (و پایانتان) به گورستان رسید.» (تکاثر: ۱ و ۲) (یعنی حتی به زیادی قبرهای خود نیز تفاخر داشتند تا با شمردن آنها جمعیت قبیله خود را بیشتر نشان دهند).

علی علیه السلام در این باره فرموده است: «لَا حُمُقَ أَعْظَمُ مِنَ الْفُخْرِ؛ حماقتی بزرگ تر از فخر فروشی به دیگران نیست». (۴)

### و) واژه مُتْرَفٌ

یکی از مفاهیمی که در ارتباط با مسئله ثروت اندوزی مطرح می شود، کلمه مُتْرَفٌ است. در قرآن، کلمه مترف در شکل های مختلف آن، هشت بار آمده است. مترف

۱- قاموس قرآن، ج ۶، ص ۴۲.

۲- ترجمه مفردات راغب، ص ۶۳۷.

۳- لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۸۹۷.

۴- میزان الحکمه، ج ۷، ص ۴۱۴.

از ماده تَرْفَهُ به معنی فزونی نعمت است که صاحبش را مغرور و مست می کند، به گونه ای که طغیان می کند. در همه جای قرآن این کلمه در مقام نکوهش به کار برده شده است. برای مثال، در آیه ۳۴ سبأ می خوانیم: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ؛ و ما در هیچ شهر و دیاری هشدار دهنده ای نفرستادیم جز آنکه خوش گذرانان آنها گفتند: ما به آنچه شما بدان فرستاده شده اید، کافر هستیم.» (۱) یا در آیه ۴۵ سوره واقعه آمده است: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ؛ آن کسانی (که در دوزخ شکنجه می شوند) از آن پیش (در زندگی دنیا) توانگرانی نازپرورده بودند».

### ۳. تفاوت ثروت اندوزی و ثروتمندی

#### اشاره

ثروت اندوزی، خصلت اخلاقی منفی است که اسلام آن را مردود دانسته است و در فرهنگ اخلاقی ائمه اطهار علیهم السلام نیز به عنوان رذیله اخلاقی محسوب می شود. با مراجعه به آیات و روایات می توان دریافت که ثروت اندوزی در دنیا نکوهش شده و در آخرت با کیفر و عذاب دردناک همراه است.

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتْكُوى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ؛ (توبه: ۳۵) روزی که آن (گنجینه ها) را در آتش دوزخ بگدازند و با آن بر پیشانی و پهلو و پشتشان داغ کنند (و گویند): این است آنچه برای خود می اندوختید، پس کیفر آنچه را می اندوختید، بچشید.

داشتن ثروت و دارایی که از راه حلال به دست آمده باشد، از نظر اسلام منفی نیست. اسلام، احکام تکلیفی واجب و مستحب زیادی مانند پرداخت زکات و انفاق به خویشاوندان و مستمندان و... را برای ثروتمندان بیان کرده است تا جلوی

حرکت ثروتمندان را به سوی اعمال ناشایست مانند؛ فخر فروشی، تکاثر، غرور، طغیان و... بگیرد. حتی اسلام ثروتمند عامل به احکام را نیز دارای یک عاقبت حتمی می داند که آن سنگین بودن حساب در روز قیامت است، ولی چنانچه ثروتمندان به تکالیف دینی خود عمل نکنند، قطعاً این ثرویشان از نظر اسلام نکوهش شده است.

«از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که در روز قیامت مردی را می آورند که از راه حرام، مال جمع و در راه حرام نیز مصرف نموده است. پس دستور می دهند که او را در جهنم افکنند و دیگری را بیاورند که از حلال مال جمع کرده، ولی در راه حرام خرج کرده است. پس باز خطاب رسد که او را به جهنم افکنند. شخص دیگری را آورند که از راه حلال مال جمع کرده و نیز در راه حلال خرج کرده است. خطاب رسد که او را باز دارید. شاید در طلب مالش، ضرر بر اموری که بر او واجب است، رسیده باشد، مثل اینکه نمازی را از وقتش تأخیر انداخته یا کوتاهی در رکوع یا سجود یا وضوی آن نموده باشد؛ یا شاید به جهت این مال بر نزدیکان خود فخر کرده باشد یا بر مرکبی یا جامه ای مباحات نموده باشد و یا حق کسانی را مثل یتیمان، مسکینان و... که من امر کردم بدهی، را نداده باشی. اگر معلوم شد که حق آنها را داده و هیچ فخر و مباحاتی نکرده است و واجبی از او ضایع نشده است باز خطاب می رسد که توقف کن و بیاور شکر نعمتی که به تو عطا فرموده ام، از آنچه خورده ای و آشامیده ای و لذتی که یافته ای و... را مورد حساب و محاسبه دقیق قرار می دهند، با این وصف چه مصیبت بزرگی بر پیش روی کسانی است که غرق در فتنه دنیا شده اند و از شبهات نیز اجتناب نمی کنند، خوشا به حال کسانی که از دنیا محروم و بی نصیبند.» (۱)

شهید مطهری نیز درباره اصل مسئله ثروت در اسلام چنین می گوید:

در اسلام مال و ثروت هیچ وقت تحقیر نشده است، نه تولیدش، نه مبادله اش و نه مصرف کردنش، بلکه همه اینها تأکید و توصیه شده است و برای آنها شرایط و موازین مقرر شده است و هرگز ثروت از نظر اسلام دور افکندنی نیست، بلکه دور افکندنش (اسراف، تبذیر، تضييع مال) حرام قطعی است. اشتباه از آنجا ناشی شده [است] که اسلام با هدف قرار دادن ثروت، با اینکه انسان فدای ثروت شود؛ مخالف است و سخت مبارزه کرده است؛ به عبارت دیگر پول پرستی را و اینکه انسان برده پول باشد [محکوم کرده است]. به عبارت دیگر، اینکه انسان پول را به خاطر خود پول و برای ذخیره کردن و اندوختن بخواهد که «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ...» (۱) که نام این حالت حرص و آز است، و یا پول را، فقط برای پر کردن شکم و برای عیاشی و بیکاری و ولگردی بخواهد که نام آن شهوت رانی است، در این حالت پول خواستن توأم است با دنائت و پستی و محو شخصیت انسانی در پول و فقدان هرگونه شخصیت انسانی و شرافت معنوی. نقطه مقابل این است که انسان پول را به عنوان یک وسیله برای فعالیت و عمل و تسهیل و تولید بخواهد. در این صورت پول تابع آن هدف کلی است که انسان پول را برای آن هدف می خواهد.

حدیثی است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «نَعْمَ الْمَالِ الصَّالِحِ لِلرِّجَالِ الصَّالِحِ». مولوی مضمون این حدیث را چنین به نظم آورده است:

مـال را اگـر بـهـر دین باشی خـمـول

نـعـم مـال صـالـح خواندش رسـول

آب در کشتی هلاکـت کشتی اسـت

و ر بود در زیر کشتی پستی است

تشبیه ثروت و انسان به دریا و کشتی از آن نظر که در یک وضع، او را غرق می-کند و در خود محو می کند و شخصیت او را محو می سازد و در صورت دیگر نه تنها به شخصیت او ضربه نمی زند، وسیله ای منحصر است برای رسیدن به مقصد و تکمیل شدن شخصیت انسان، فوق العاده تشبیه خوبی است». (۲)

۱- توبه: ۳۴.

۲- مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۴۰۳.



نکته مهم و اساسی در شناسایی مفهوم «ثروت اندوزی»، تفاوت ظریف و باریک تراز موی آن با مفهوم «ثروتمندی» است. ثروت اندوزی یک خصلت درونی اخلاقی و روحی است که بخشی از شخصیت فرد را تشکیل داده و به معنای حرص و عطش برای جمع کردن مال و ثروت است، اما ثروتمندی و دارایی برای انسان بوده و بیرون از شخصیت انسان است. چنانچه بخواهیم رابطه این دو مفهوم را نشان دهیم، آن را در سه شکل زیر می توان ترسیم کرد:

### الف) ثروت اندوز بی ثروت

یعنی کسی که دارای خصلت منفی حرص برای جمع آوری مال در شخصیت خود باشد، اما در عمل، توفیقی در این راه کسب نکرده است و ثروتی را نتوانسته جمع کند.

### ب) ثروت اندوز ثروتمند

یعنی کسی که دارای رذیله اخلاقی حرص برای جمع آوری اموال است و همچنین در عمل موفق به جمع آوری ثروت زیادی شده است.

### ج) ثروتمند بدون اخلاق ثروت اندوزی

یعنی کسی که از طریق راه های حلال و تلاش و پشتکار خود به ثروت رسیده است، ولی دارای خصلت و اخلاق ثروت اندوزی و حرص به دنیا نمی باشد که این عده نیز خود از درون به دو گروه تقسیم می شوند. (۱)

۱- به عبارت دیگر رابطه ثروت اندوزی و ثروتمندی به اصطلاح علم منطق، رابطه عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی دو شکل متمایز و یک شکل مشترک دارند که دو شکل متمایز ثروت اندوز بی ثروت و ثروتمند بدون روحیه ثروت اندوزی است و اشتراک این دو در ثروت اندوز ثروتمند است. از نظر اسلام شکل اول (ثروت اندوز بی ثروت) و شکل دوم (ثروت اندوز با ثروت) مذموم بوده و شکل سوم (ثروتمند بدون اخلاق ثروت اندوزی) مشروط می باشد؛ یعنی چنانچه همراه با رعایت احکام الهی مانند پرداخت زکات و انفاق و کمک به خویشان و مستمندان و... باشد؛ ممدوح بوده و چنانچه بدون رعایت احکام الهی باشد، یعنی با بی توجهی به پرداخت زکات و انفاق و بی توجهی به مستمندان باشد، مذموم می باشد. /

یک \_ ثروتمندی که به وظایف شرعی خود عمل می کند.

دو \_ ثروتمندی که به وظایف دینی و احکام تکلیفی مربوط به خود عمل نمی کند.

از نظر اسلام هم ثروت اندوز بی ثروت و هم ثروت اندوز ثروتمند مورد نکوهشند؛ زیرا ثروتمندی تنها به شرط رعایت احکام الهی، مورد ستایش است. و ثروتمند بدون اخلاق ثروت اندوزی زمانی مورد ستایش قرار می گیرد که احکام شرعی را رعایت کند و بدون رعایت احکام شرعی نکوهیده می شود.

#### ۴. دنیاطلبی و ثروت اندوزی

ریشه ثروت اندوزی، دنیاطلبی است. در فرهنگ اخلاقی معصومین علیهم السلام مسئله دنیاطلبی و عشق به حیات این دنیا، بسیار منفور بوده و نیز نسبت به خطر آن زیاد توجه داده شده است. البته رد دنیا طلبی، به معنای بی توجهی کامل به دنیا و زندگی، همانند راهبان مسیحی نیست که کاملاً تارک دنیا بودند و در مکانی به نام «دیر» جدا از افراد جامعه زندگی می کردند. منظور از دنیا طلبی، عشق به مال و ثروت و فرزند، مقام و منصب علمی و اجتماعی و شغلی است که این عشق به معنای در اولویت اول قرار گرفتن آن است که طبعاً در این صورت آخرت و مسائل اخروی، مانند نماز، روزه، حج و تمام معنویات به عنوان کار کم اهمیت و حتی بی ارزش تلقی خواهد شد؛ به همین جهت در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که ایشان فرمود:

«الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَالْمَغْرِبِ وَالْمَشْرِقِ فَإِذَا قَرَّبْتُ مِنْ وَاحِدِهِ بَعُدْتُ مِنَ الْآخِرَةِ؛ دنیا و آخرت مانند مشرق و مغرب هستند، هرگاه به یکی نزدیک شوی از دیگری دور خواهی

## ۵. رزق و روزی و ثروت اندوزی

یکی از سؤالاتی که راجع به ثروتمندان به ذهن می‌رسد، این است که آیا این ثروت نشانه توفیق آنان در جلب رزق و روزی الهی است. در جواب باید بگوییم نه تنها ثروتی که از راه ثروت اندوزی به دست آمده باشد، به معنای رزق و روزی نیست بلکه حتی ثروتی که از راه مشروع به دست آمده باشد، بیش از آنکه نشانه رزق و روزی باشد، نشانه آزمایش و ابتلا است و همراه با مسئولیت اجتماعی در دنیا و حساب رسی دقیق در آخرت است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ: فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ. (۲)

همانا خدای سبحان روزی فقرا را در اموال ثروتمندان قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی‌ماند، جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان (ثروتمندان) درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

أَتَرَى اللَّهَ أَعْطَى مَنْ أَعْطَى مِنْ كَرَامَتِهِ عَلَيْهِ وَ مَنَعَ مَنْ مَنَعَ مِنْ هَوَانٍ بِهِ عَلَيْهِ؟ لَا، وَ لَكِنَّ الْمَالَ مَالُ اللَّهِ يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَ دَائِعٌ... .

(۳)

آیا به نظر تو (ای آبان) خداوند به کسانی مال داده است که در نزد او محترم بوده‌اند، و به کسانی نداده است که نزد او احترامی نداشته‌اند؟ نه، چنین نیست، بلکه مال، مال خداست، و آن را به امانت نزد کسانی قرار داده است (تا به مصرف‌هایی که خداوند فرموده است برسانند و زندگی محرومان را تأمین کنند).

۱- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره: ترجمه: محمدرضا انصاری محلاتی و دیگران، ص ۶۲۲، ش ۱۸۲۴.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص ۵۰۵، حکمت ۳۲۸.

۳- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۳.

بنابراین، فقیران نباید چنین بیندیشند که به دلیل نداشتن ثروت، انسان‌هایی مورد غضب الهی اند و رزق و روزی آنان کم است. همچنین ثروتمندان نباید فکر کنند که محبوب خداوندند و این ثروت به عنوان پاداش اعمال نیک آنان به ایشان ارزانی شده است.

## ۶. سعادت و ثروت اندوزی

یکی از مسائلی که درباره ثروتمندان مطرح است، مسئله، سعادت یا شقاوت ثروتمندان است. بعضی می‌اندیشند که سعادت دنیوی و حتی سعادت اخروی در گرو داشتن ثروت و مکت است. از این رو، با این توجیه، ثروت اندوزی را کاری شایسته می‌دانند.

درباره این مسئله می‌توان گفت هرچند اسلام، فقر را مردود می‌داند و داشتن ثروت به قدر کافی را وسیله ای برای خوشبختی دنیایی و حتی در صورت رعایت احکام الهی، وسیله ای برای سعادت اخروی می‌داند، هیچ گاه خصلت ثروت اندوزی و جمع آوری اموال را نشانه سعادت دنیایی یا اخروی نمی‌داند.

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتَهُ، وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ؛ کسی که به دنیا به عنوان یک وسیله بنگرد، چشمش را بینا می‌کند و کسی که به عنوان یک هدف نگاه کند نابینایش خواهد کرد». (۱)

و همچنین آن حضرت می‌فرماید: «الْمَالُ دَاعِيَةُ التَّعَبِ وَ مَطِيَّةُ النَّصَبِ؛ مال دعوت کننده سختی و مرکب رنج و زحمت است». (۲)

۱- نهج البلاغه، خطبه ۸۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۴۵۰.

## کلبانگ حدیث

## ۱. ریشه ثروت اندوزی

امام رضا علیه السلام فرمود:

لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ: بِبُخْلِ شَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ، وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةٍ الرَّحِمِ، وَ إِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ. (۱)

مال و ثروت جمع نشود، مگر با داشتن پنج خصلت: بخل شدید، آرزوی دراز، حرص چیره، رسیدگی نکردن به خویشاوندان و ترجیح دنیا بر آخرت.

همچنین امام علی علیه السلام فرمود:

«الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ؛ مَا رِيشَةُ شَهَوَاتٍ اسْت.» (۲)

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است: «حَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ؛ رِيشَةُ هَرِّ گناهی محبت دنیا است.» (۳)

## ۲. ثروت مشروع

امام علی علیه السلام درباره مال مشروع فرمود: «أَزْكَى الْمَالِ مَا اشْتَرَى بِهِ الْآخِرَةَ؛ پاک ترین مال ها، مالی است که به وسیله آن آخرت خریداری شود.» (۴)

همچنین آن امام همام فرموده است: «أَطْيَبُ الْمَالِ مَا اكْتَسَبَ مِنْ حِلِّهِ؛ پاکیزه ترین

۱- ابن بابویه صدوق، الخصال، ص ۲۸۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۴۴۹.

۳- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره: ص ۶۱۸، ش ۱۸۱۰.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۵۱.

مال ها، مالی است که از راه حلال به دست آمده باشد». (۱)

در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام نقل شده است: «الْمَالُ وَبَالَ عَلِيٍّ صَاحِبِهِ إِلَّا مَا قَدَّمَ مِنْهُ؛ ثروت برای صاحب خود وبال و گرفتاری است مگر آنچه را از پیش (برای روز جزا) فرستاده باشد». (۲)

همچنین امام علی علیه السلام فرمود: «الْمَالُ يُقَوِّيَ غَيْرَ الْأَيْدِ؛ مال نیرومند کند، کسی را که نیرو ندارد. (یعنی نیازمند را توانا می کند)». (۳)

### ۳. ثروت، وسیله آزمایش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ؛ هر اُمّتی آزمایشی دارد و آزمایش اُمّت من مال است». (۴)

امام علی علیه السلام نیز فرمود:

يَا بَنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ (سُبْحَانَهُ) يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاخْذِرْهُ. (۵)

ای فرزند آدم! زمانی که می بینی خداوند انواع نعمت ها را به تو می رساند، در حالی که تو معصیت کاری، بترس.

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ. (۶)

دنیا کمک خوبی برای آخرت است.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۵۰.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۴۹.

۴- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۶۲۰، ش ۱۸۱۶.

۵- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص ۴۴۶، حکمت ۲۵.

۶- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۶۱، ش ۱۸۰۹.

#### ۴. بی ارزشی دنیا و ثروت

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ مَا أُعْطِيَ كَافِرًا وَلَا مُنَافِقًا مِنْهَا شَيْئًا. (۱)

اگر دنیا نزد خداوند به اندازه بال پشه ای ارزش داشت، خدا چیزی از آن را به کافر و منافق نمی داد.

همچنین امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّمَا سُمِّيَتِ الدُّنْيَا دُنْيَا لِأَنَّهَا أُذُنِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ دُنْيَا رَأَى بَدَانَ جِهَتِ دُنْيَا نَمَّاهُ أَنْدَ كَهْ مِنْ هَرِّ شَيْءٍ يَسْتُ تَرِاسْتِ». (۲)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود: «يَا عَلِيُّ الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ؛ اَي عَلِي! دُنْيَا زَنْدَانِ مُؤْمِنٍ وَ بَهْشْتِ كَافِرِ اسْتِ». (۳)

#### ۵. آثار ثروت اندوزی

امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا صَالَحَ أَمْرٌ دُنْيَاكَ فَاتَّهَمَ دِينَكَ؛ هَرِّ گَاهِ كَارِ دُنْيَايِ تَوَاصِلَاحِ شَدَدِ، دِينِ خُودِ رَا مَتَّهَمِ بَدَانَ». (۴)  
همچنین امام علی علیه السلام فرمود: «الْمَالُ يُقْوِي الْأَمَالَ؛ مَالِ، آرزوها را نیرو دهد و تقویت کند». (۵)

در روایتی دیگر از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرموده است: «الْقَيْئَةُ تَجْلِبُ الْحُزْنَ؛ مَالِ وَ ثَرَوَاتِ اَنْدُوهِ بَه بَارِ آوَرْدِ». (۶)

همچنین امام علی علیه السلام در این باره فرموده است: «الْمَالُ يُكْرِمُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا وَ يُهَيِّئُهُ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ مَالِ وَ ثَرَوَاتِ، دَارِنْدَه خُودِ رَا دَرِ دُنْيَا گَرَامِي دَارِدِ، وَ لِي دَرِ پِيشگَاهِ خُودِ او رَا خُوارِ گَرْدَانِدِ». (۷)

باز در روایتی از حضرت علی علیه السلام نقل شده است: «مَنْهُمَا نِ لَا يَشْبَعَانِ؛ طَالِبُ

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۴۲.

۲- الحكم الزاهره عن النبي و عترته الطاهره، ص ۶۱۷، ش ۱۸۰۵.

۳- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۹۴.

۴- الحكم الزاهره عن النبي و عترته الطاهره، ص ۶۲۰، ش ۱۸۱۹.

۵- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۴۹.

۶- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۴۹.

۷- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۵۰.

عِلْمٌ وَطَالِبُ دُنْيَا؛ دو گرسنه هرگز سیر نمی شوند، جوینده علم و جوینده دنیا». (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ إِزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ؛ مَثَلُ دُنْيَا هَمْچُون مَثَلِ آبِ دِرِيَاست که شخص تشنه هر چه از آن بنوشد تشنگی اش بیشتر می شود تا سرانجام او را می کشد». (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود:

«إِنَّ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ أَهْلَكَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مُهْلِكَاكُمْ؛ دینار و درهم، کسانی را که پیش از شما بودند؛ نابود کرد و این دو نابود کننده شما نیز هست». (۳)

---

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۴۵۷، ص ۵۲۹.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، ج ۲، ص ۳۱۶.



## نمونه های رفتاری

### اشاره

درباره ثروتمندان به دو داستان در قرآن اشاره شده است که یکی از این صاحبان ثروت، حضرت سلیمان است که سرمایه و ثروت خود را از آن خدا می دانست و آن را وسیله وصول به رضوان خدا قرار می داد. بینش حضرت سلیمان نسبت به سرمایه چنین بود که می گفت: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ؟» این از فضل پروردگار من است تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می آورم یا ناسپاسی می کنم». (نمل: ۴۰)

حضرت سلیمان هر چه دارد، به خدا نسبت می دهد و خود را فقیر در گاه حق می داند. انسان با این بینش می تواند در هزینه کردن ثروت در راه بندگی و عبادت و کمک به نیازمندان موفق باشد تا مقام خود را در عبادت و بندگی ارتقا دهد و به قرب الی الله نزدیک تر شود.

داستان دیگر درباره قارون است که ثروت های زیادی انباشته بود و بینش وی این بود که ثروت هایش را با علم و دانش و مدیریت خود به دست آورده است. در نتیجه می گفت: هیچ کس حقی در ثروت من ندارد. هر کسی که بخواهد به ثروت برسد؛ باید تلاش کند. خداوند نیز بر او غضب کرد. قرآن این گونه ثروتمندی را \_ که موجب مستی و غرور شود \_ زمینه ساز گناهان بزرگ شمرده است و چنین ثروتمندانی را نکوهش می کند.

## ۱. ثروت اندوزی قارون

قرآن، داستان قارون را به صورت یک اصل کلی \_ که در تاریخ قابل تکرار است \_ در سوره قصص (آیه ۷۶ و ۷۷) بیان داشته است. قارون مردی ثروتمند و سرکش، از قوم بنی اسرائیل و نیز از خویشاوندان نزدیک حضرت موسی علیه السلام (پسر خاله حضرت موسی علیه السلام) بود. او ابتدا در صف مؤمنان و افراد با اطلاع از تورات بود و در خواندن تورات، مهارت بی نظیر داشت، اما به دلیل غرور و ثروتش در آغوش کفر قرار گرفت و به قعر زمین کشیده شد. قرآن در این باره می فرماید: «ما آن قدر اموال و ذخایر و گنج به او دادیم که حمل خزاین او برای افراد زورمند نیز مشکل بود».

البته دانشمندان و کسانی که اهل ایمان بودند، برای جلوگیری از انحراف قارون نصیحت هایی نیز به او می کردند؛ ولی قارون که مردی مغرور و ستمگر بود، در جواب این نصیحت کنندگان می گفت: من این ثروت را با علم و دانش و رنج بسیار به دست آورده ام و در خرج کردن آن نیازی به راهنمایی شما ندارم. اگر دیگران ثروت می خواهند، بروند زحمت بکشند تا خودشان نیز ثروتمند شوند.

قرآن در ادامه این داستان می گوید که قارون با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر می شد و ثروت خود را به رخ دیگران می کشید. مردم با دیدن این وضعیت دو گروه شدند؛ گروه اول، اکثریتی دنیاپرست بودند و آرزو می کردند که به جای قارون باشند. گروه دوم، اقلیتی پرهیزکار بودند و افق فکرشان از این مسائل بالاتر بود که با دیدن این وضعیت می گفتند: وای بر شما، چه می گوئید؟ پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و عمل صالح انجام بدهند، از این مال و ثروت بهتر است.

روزی حضرت موسی علیه السلام به قارون گفت: خداوند فرمان داده است که حق نیازمندان؛ یعنی زکات مالت را بگیرم. قارون که با یک حساب ساده فهمید چه مبلغ هنگفتی باید پردازد، از پرداخت زکات سر باز زد و برای تبرئه خویش به مبارزه با موسی علیه السلام برخاست. پس با ثروتمندان بنی اسرائیل جلسه ای ترتیب داد و در آنجا

گفت: موسی دستور نماز آورد، ما پذیرفتیم و همچنین دستورهای دیگری آورد، باز ما پذیرفتیم، آیا باید اموالمان را نیز به او بدهیم؟ همه گفتند: نه. باید فکر کنیم که چگونه می توانیم با او مقابله کنیم. اینجا بود که یک فکر شیطانی به نظر قارون رسید و گفت: باید برایش یک پرونده منافی عفت بسازیم؛ یعنی باید به سراغ یک زن بدکاره بنی اسرائیل برویم تا سراغ موسی برود و او را متهم کند به اینکه با او سر و سری داشته است.

ثروتمندان بنی اسرائیل نیز این دسیسه را پذیرفتند و به دنبال زن فاحشه ای رفتند و با دادن پول از او خواستند گواهی دهد که موسی با او رابطه نامشروع داشته است. زن نیز پذیرفت.

از طرفی قارون، از موسی علیه السلام خواست که جلسه ای را ترتیب دهد و در آن جلسه، دستورهای خداوند خوانده شود. موسی نیز پذیرفت و قوم بنی اسرائیل را جمع کرد و دستورهای خداوند را برای ایشان بازگو کرد و گفت: خداوند به من دستور داده است که جز خدا، کسی دیگر را نپرستید. صله رحم به جا آورید و... و در مورد مرد زنا کار دستور داده است که اگر با زنان محصنه (زن شوهردار) باشد، سنگسار شود.

در این هنگام، ثروتمندان توطئه گر بنی اسرائیل گفتند: حتی اگر آن زنا کار، خود تو باشی. موسی گفت: آری: حتی اگر خود من باشم. در اینجا بود که گفتند: ما می دانیم که تو خود نیز مرتکب این عمل زشت شدی و به سراغ زن بدکاره ای رفتی. فوراً به دنبال آن زن بدکاره فرستادند و به او گفتند: چگونه گواهی می دهی؟

موسی علیه السلام نیز به او رو کرد و گفت: تو را به خدا سوگند می دهم که حقیقت را بگو. زن بدکاره با شنیدن این سخن تکان سختی خورد. لرزید و منقلب شد و گفت: اکنون که چنین می گویی، من حقیقت را می گویم. اینها پاداش زیادی به من دادند تا تو را متهم کنم، ولی من گواهی می دهم که تو پاکی و رسول خدایی. موسی علیه السلام به سجده افتاد و گریه کرد. در اینجا بود که فرمان مجازات قارون توطئه

گر صادر شد و خدا فرمان فرو رفتن قارون و اطرافیانش در زمین را در اختیار موسی علیه السلام قرار داد.

قرآن پس از بیان این داستان می گوید قارون نه خود توانست خود را از عذاب الهی نجات دهد و نه اموالش و نه جیره خواران و گروهی که با او بودند. جالب اینکه قرآن می گوید کسانی که قبلاً آرزو می کردند مانند قارون باشند، پس از دیدن عذاب الهی گفتند که کلید روزی در دست خداوند است و روزی هر کسی را که بخواهد، گسترش می دهد. (۱)

## ۲. ثروت اندوزی، رباینده ایمان

امام باقر علیه السلام فرمود:

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، در آغاز هجرت، یکی از مؤمنین اهل صُیْفَه (آنهايي که به دلیل تنگ دستی کنار مسجد سکونت داشتند) به نام سعد، بسیار در فقر و نداری به سر می برد، اما همیشه در نماز جماعت، ملازم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و هرگز نماز اول وقت او ترک نمی شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که از تنگ دستی سعد سخت ناراحت بود، به او فرمود: اگر مالی به دستم برسد، تو را بی نیاز می کنم. مدتی از این جریان گذشت و از اینکه مالی به دست پیامبر نرسید تا به سعد کمک کند، سخت غمگین شد. خداوند وقتی رسولش را این گونه غمگین یافت، جبرئیل را با دو درهم پول به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و جبرئیل عرض کرد: ای رسول خدا، خداوند اندوه تو را به خاطر سعد دریافت، آیا دوست داری سعد بی نیاز گردد؟ پیامبر فرمود: آری. جبرئیل گفت: این دو درهم را به سعد بده و به او دستور بده که با آن تجارت کند.

پیامبر نیز آن دو درهم را گرفت و سپس برای نماز از منزل خارج شد. دید سعد کنار حجره ایستاده و منتظر ایشان است. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دید، فرمود: ای سعد! آیا تجارت و خرید و فروش می دانی؟

سعد گفت، بله، ولی سوگند به خدا که مالی ندارم تا با آن تجارت کنم.

پیامبر آن دو درهم را به سعد داد و به او فرمود: با این دو درهم تجارت کن و درصدد کسب روزی خدا باش. سعد آن دو درهم را گرفت و به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد رفت و نماز ظهر و عصر را خواند. پس از نماز، پیامبر به سعد فرمود: برخیز به دنبال کسب رزق برو که من از وضع تو غمگین هستم.

سعد برخاست و به تجارت مشغول شد؛ به قدری آن دو درهم برکت داشت که هر کالایی که با آن می خرید، سود فراوان می برد، به طوری که به تدریج اموالش زیاد شد و تجارتش رونق بسیار گرفت و کنار مسجد، محلی را برای کسب و کار خود انتخاب کرد و به خرید و فروش مشغول گردید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دید که وقتی بلال با اذان، وقت نماز را اعلام می کند، سعد هنوز سرگرم خرید و فروش است و نه وضو می گیرد و نه برای نماز آماده می شود. وقتی پیامبر او را با این وضع دید فرمود: ای سعد، دنیا تو را از نماز بازداشت. سعد در پاسخ چنین توجیه می کرد و می گفت: چه کار کنم؟ ثروتم را تلف کنم؟ به این مرد متاعی فروخته ام، می خواهم پولش را بگیرم و از آن مرد متاعی خریده ام، می خواهم قیمتش را بپردازم. آیا با این وضع، می توانم اول وقت در نماز شرکت کنم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد سعد، چنان ناراحت و غمگین شد که این بار اندوهش شدیدتر از هنگامی بود که سعد در فقر و تهی دستی به سر می برد.

در این حال، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و عرض کرد: خداوند اندوه تو را در مورد سعد دریافت. حال آیا حالت اول؛ یعنی حالت فقر و تهی دستی او و توجه او به نماز و عبادت را دوست داری یا حالت دوم او را که، بی نیاز است، ولی توجه به عبادت ندارد؟ پیامبر فرمود: حالت اول او را دوست دارم؛ چرا که حالت دوم او سبب شد که دنیایش را تباه کند. در اینجا جبرئیل عرض کرد: «إِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا وَالْأَمْوَالِ فَتَنَةٌ وَمَشْغَلَةٌ عَنِ الْآخِرَةِ؛ دل بستگی به دنیا و ثروت، مایه آزمایش و باز دارنده

آخرت است».

آنگاه جبرئیل عرض کرد: آن دو درهم را که به او قرض داده بودی، از او بگیر که در این صورت، وضع او به حالت اول برمی گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به سعد فرمود: آیا نمی خواهی آن دو درهم مرا بدهی؟ سعد گفت: به جای آن دو درهم، دویست درهم می دهم. پیامبر فرمود: خیر، همان دو درهم مرا بده. سعد نیز آن دو درهم را داد. از آن پس، دنیا به سعد پشت کرد و تمام اموالش کم کم از دستش رفت و زندگی اش به حالت اول بازگشت.

این داستان هشدار است برای آنان که دل به دنیا سپرده اند و کم کم از امور آخرت و توجه به مساجد بریده اند تا به جایی که تنها در مجالس ترحیم بستگان خود در مسجد دیده می شوند. (۱)

### ۳. از دست رفتن ثروت اندوخته به بهانه ای

سلمه الاحمر، یکی از زنان با ایمان می گوید: بر هارون وارد شدم و او را در کنار کاخ ها و قصرها دیدم به او گفتم: خانه هایت در دنیا وسیع است، ای کاش بعد از مرگت نیز خانه قبرت وسیع باشد.

وقتی هارون این حرف را از من شنید، به خود آمد و گریه کرد و گفت: ای سلمه، با بیانی کوتاه مرا موعظه کن. گفتم: ای هارون! اگر در بیابانی خشک و بی آب و علف، قرار بگیری و تشنگی تو را تا سر حد مرگ ببرد، با چه قیمتی حاضری آب بخری، آن هم به اندازه یک شربت؟ هارون گفت: با نصف آنچه در اختیار دارم، حاضرم آن یک شربت را بخرم. گفتم: اگر آب را به این قیمت خریدی و خوردی، ولی از تو دفع نشد و دچار مرض حبس البول شدی، چه قیمت حاضری پردازی که از این رنج راحت شوی؟ گفت: نصف دیگر ثروتم را می دهم. تا رهایی یابم. سلمه گفت: خدا لعنت کند ثروت و دنیایی را که به شربت آب و یک بول از

دست می رود. (۱)

**۴. دنیاپرستی**

در جریان جنگ جمل، آتش افروزان آن، طلحه و زبیر به بصره آمدند. ابو خلیل می گوید: وقتی طلحه و زبیر به بصره آمدند، نزد آنها رفتم و دیدیم که هر دو آنها در یک جا هستند. از آنها سؤال کردم: شما را به خدا و آن مصاحبتی که با پیامبر داشتید، سوگند می دهم، بگوئید چه باعث شد که شما به بصره آمدید تا بر ضد حکومت علی علیه السلام شورش کنید؟ در پاسخ گفتند: به ما خبر رسیده است که در سرزمین شما (بصره) دنیا (عیش و نوش، ریاست، رفاه مادی، ثروت) وجود دارد، آمده ایم تا آن را تصاحب کنیم. (۲)

۱- محمد خوانساری، عارفانه (مجموعه داستان های عرفان اسلامی)، ج ۲، ص ۷۶.

۲- محمد محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج ۳، ص ۱۶۶.

## ۱. نصایح قرآن به ثروتمندان

در قرآن کریم می خوانیم که دانشمندان بنی اسرائیل، پنج نصیحت به قارون کرده اند که با توجه به اینکه، قرآن برای همه بشریت و در همه زمان ها نازل شده، می توان گفت این پنج نصیحت، خطاب به همه ثروتمندان است..

نصیحت اول \_ «لَمَّا تَفَرَّخَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ؛ این همه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت و تکبر نداشته باشید که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست ندارد». (قصص: ۷۶) در این نصیحت بر مسئله غرور ورزی ثروتمندان و ثروت اندوزان تأکید می شود.

نصیحت دوم \_ «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ؛ در آنچه که خدا به تو داده است، سرای آخرت را جست و جو کن». (قصص: ۷۷)

مال و ثروت، بر خلاف برخی کج اندیشان، چیز بدی نیست، اما باید دید که در چه مسیری به کار گرفته می شود. اگر در مسیر آخرت به کار گرفته شود، بی شک مطلوب است؛ یعنی دنیا باید وسیله باشد نه هدف.

نصیحت سوم \_ «وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا؛ سهم و بهره ات را از دنیا فراموش مکن». (قصص: ۷۷)

این یک واقعیت است که انسان سهم و نصیب محدودی از دنیا دارد؛ یعنی اموالی که صرف لباس، خوراک، مسکن و دیگر نیازهایش می شود، مقدار معینی است و اضافه آن قابل جذب نیست؛ یعنی بقیه اموال، سهم دیگران است و به



وارثان می رسد.

امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

«يَا بَنَ آدَمَ مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِّغَيْرِكَ؛ اى پسر آدم! تو در آنچه بيش از خوراك خود به دست مى آورى، خزانه دار ديگران هستى». (۱)

نصيحت چهارم \_ «وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛ همان گونه كه خدا به تو نيكي كرده است، تو هم نيكي كن». (قصص: ۷۷)

يعنى همان گونه كه خدا به تو نعمت هاى زيادى بخشيده است، تو هم به ديگران ببخش و گرنه خداوند مواهبش را از تو خواهد گرفت.

نصيحت پنجم \_ «وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ؛ هرگز در زمين فساد مكن كه خداوند مفسدان را دوست ندارد». (قصص: ۷۷)

اين امكانات مادى، تو را نرسيده. هرگز آن را در راه فساد و افساد به كار مگير؛ چون بسيارى از ثروتمندان بى ايمان بر اثر جنون افزون طلبى و برترى جويى، دست به فساد مى زنند و جامعه را به محروميت و فقر مى كشانند و همه چيز را در انحصار خود مى گيرند و مردم را برده و بنده خود مى دانند، و هر كس كه اعتراض كند او را با تهمت يا عوامل ديگر از سر راه خود بر مى دارند.

## ۲. پى آمدهاى ثروت اندوزى

### اشاره

ثروت اندوزى از بيمارى هاى روحى است و هر كس به اين خصلت مذموم روى آورد، دچار اخلاق نكوهيده اى مى شود كه عواقب ناگوارى نيز به همراه دارد. از جمله اين عواقب، مى توان به موارد زير اشاره كرد:

### الف) كبر و غرور

برخى افراد با رسيدن به امكانات مادى و مال و ثروت، گرفتار كبر و غرور مى شوند، و جاودانگى خود را در امورى مى بينند كه مايه فنا و نيستى آنها است.

پس با این کار سعادت خود را به خطر می اندازند. خداوند می فرماید:

«يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ؛ گمان می کند که مال او، او را همیشه ماندگار و جاوید خواهد ساخت». (همزه: ۳)

در واقع، با همین پندار جاودانگی به وسیله مال است که به جمع آوری مال و مسخره کردن دیگران دست می زنند و خود را تافته ای جدا بافته می پندارند. این خودبینی، بلای عظیمی است که خمیرمایه بسیاری از گناهان به شمار می رود. از جمله آنها، غفلت از خدا، کفران نعمت ها، غرق شدن در عیاشی و هوس بازی و تحقیر دیگران است که همه اینها از آثار شوم این صفت ناپسند دانسته شده است.

قرآن که کتاب جاودانه تربیتی است، برای شکستن این غرور از تعبیرهای گوناگون استفاده می کند. برای مثال، فنا و نیستی سرمایه های مادی را مجسم می کند یا گاهی سرنوشت متکبران ثروتمند مانند فرعون و قارون را تذکر می دهد. باشد که انسان به ضعف و ناتوانی خود پی برد و دریابد که غرور کار احمقانه ای است.

امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «مَنْ تَكَبَّرَ عَلَى النَّاسِ دَلَّ؛ هر که بر مردم بزرگی بفروشد، خوار می گردد». (۱)

### (ب) فخر و خودنمایی

قرآن در این باره در سوره تکاثر می فرماید: «الْهٰكُمُ التَّكٰثُرُ حَتّٰى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ؛ تفاخر و بیشتر داشتن، شما را به خود مشغول داشته (و از خدا غافل کرده) است.» (تکاثر: ۱ و ۲) تا آنجا که به دیدار قبرها رفتید (و قبور مردگان خود را برشمردید و به آن افتخار کردید)، معمولاً ثروتمندان مغرور و غافل، گرفتار انواعی از جنون می شوند که یک شاخه آن جنون نمایش ثروت است. آنها از اینکه ثروت خود را به رخ دیگران می کشند، لذت می برند. از اینکه سوار مرکب راه وار و گران قیمت خود شوند و از میان پا برهنه ها بگذرند و گرد و غبار بر صورت آنها بیفشانند، احساس آرامش خاطر می کنند. هر چند این نمایش ثروت، معمولاً بلای جانشان می شود و کینه ها را در سینه ها پرورش می دهد، چه بسا

۱- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۵۷۷، ش ۱۶۷۹.

همین عمل زشت، سبب از میان رفتن ثروتشان و حیی خودشان شود. (۱)

امام علی علیه السلام درباره مخاطبان سوره تکاثر می فرماید:

شگفتا! چه هدف بسیار دوری؟ و چه زیارت کنندگان غافل؟ و چه افتخار موهوم و رسوایی؟ به یاد استخوان پوسیده کسانی افتاده اند که سال ها است خاک شده اند؛ آن هم چه یادآوری، با این فاصله دور به یاد کسانی افتاده اند که سودی به حالشان ندارند. آیا به محل نابودی پدران خویش افتخار می کنند؟ یا با شمردن تعداد مردگان و معدومین، خود را بسیار می شمردند؟ آنها خواهان بازگشت اجساد هستند که تار و پودشان از هم گسسته و حرکتشان به سکون مبدل شده است. این اجساد پوسیده اگر مایه عبرت باشند، سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند. (۲)

### ج) طغیان

قرآن با بیان داستان قوم ثمود در سوره مؤمنون (آیه ۳۱ تا ۴۱)، علت طغیان این قوم را ثروت آن قوم بیان می کند و می فرماید: وقتی خداوند پیامبری از خودشان به نام حضرت صالح را برای دعوت به ندای توحید \_ که نخستین پایه دعوت همه پیامبران است \_ فرستاد، آن جمعیت اشرافی خود خواه، به انکار خدا و معاد و تکذیب روز رستاخیز پرداختند. این در حالی است که ما به آنها نعمت فراوانی در این زندگی بخشیده بودیم، ولی این گونه می گفتند: او (حضرت صالح علیه السلام) فقط انسانی مانند ماست؛ یعنی همان گونه که ما می خوریم و می نوشیم، او هم می خورد و می نوشد و این شباهت در خوردن و آشامیدن را دلیلی بر نفی رسالت حضرت صالح دانستند.

ثروتمندی عاملی شد تا دعوت این پیامبر بزرگ را نپذیرند؛ زیرا این دعوت، مخالف هوا و هوس ها و برتری جویی آنان بود.

به همین ناز و نعمت ها بود که آنان را از خدا دور کرد و در پی آن، سرای

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۶۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

آخرت را انکار کردند و به طغیان و ستیزه جویی برخاستند. وقتی غرور و طغیان آنها از حد گذشت و تمام پرده ها را دریدند و بی شرمی را در انکار رسالت و معجزه ها و دعوت انسان ساز پیامبرشان، به آخرین حد رساندند، دچار عذاب الهی شدند. صاعقه مرگبار، با صدای وحشت آور، آنها را زیر ضربات خود فرو برد. (۱)

بنابراین، طغیان که علت و ریشه آن مرفه بودن و ثروتمندی و غرق شدن در ناز و نعمت است، روحیه گستاخی را در این گونه افراد می پروراند و آنان را برای جبهه گیری و موضع گیری در قبال مسیر حق آماده می کند. به طوری که به انکار توحید و معاد و دیگر اصول دینی می پردازند و در نهایت با این کار، بستر نابودی خود را فراهم می آورند.

قرآن در این باره می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ طَغَىٰ وَ آثَرَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ؛ اما آن کسی که طغیان کرده و زندگی پس از دنیا را برگزید، پس جایگاه او همان آتش است». (نازعات: ۳۷ - ۳۹)

همچنین امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

خدایا! از تو معیشتی نیک خواهانم؛ معیشتی که با آن همه نیازمندی هایم را برآورم و در زندگی این دنیا و در آخرتم با آن به قرب تو برسم، بی آنکه مرا غرق در نعمت سازی تا به طغیان افتم. (۲)

#### (د) کیفر و عقاب

قرآن کریم در آیات گوناگون از جمله آیات ۳۴ و ۳۵ سوره توبه، به کیفر دردناک ثروت اندوزان اشاره می کند. چنانچه در پایان آیه ۳۴ می فرماید: «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ؛ ایشان به عذابی دردناک خبر ده».

همچنین خداوند در آیه بعدی، عذاب ثروتمندان را این گونه توصیف می کند:

روزی که آن طلاها و نقره ها در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها، پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند و در آن حال، (فرشتگان

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۲۳۶ - ۲۴۰.

۲- بحار الانوار، ج ۹، ص ۱۲.

عذاب به آنان می گویند): این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید) پس مزه آنچه را که می اندوختید، بچشید. (۱)

در سوره هُمَزَه، آیه ۱ تا ۹ درباره عذاب ثروت اندوزان مطالبی آمده است که نشان می دهد عدالت الهی ایجاب می کند که آنها، کیفی همانند اعمالشان ببینند؛ چون اموال خود را در گاوصندوق ها و مخازن در بسته نگاه می داشتند، خداوند هم آنها را در عذاب در بسته دوزخ که راه خلاص و نجاتی از آن نیست، زندانی می کند. (۲)

### ۳. نهی از منکر و ثروت اندوزی

با توجه به اینکه ثروت اندوزی یکی از خصلت های ناپسند اخلاقی است، هر مسلمان و مؤمنی باید آن را نهی کند؛ یعنی نسبت به آن بی اعتنا نباشد و با شیوه های گوناگون فرهنگی در صدد جلوگیری از عمل ناشایست ثروت اندوزی در جامعه باشد. بنابراین، رهاسازی ثروتمندان مغرور و بی توجهی به اعمال ناشایست آنان از نظر اسلام کار پسندیده ای نیست، بلکه باید آنها را روشن کرد.

قرآن در این باره با بیان صفات مؤمنان ثروتمند به این نکته اشاره می کند که ثروتمند مؤمن نیز باید امر به معروف و نهی از منکر را مهم بشمارد:

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنها توانایی (مکنت و قدرت) دهیم، نماز بر پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.

### ۴. ثروت اندوزی و بحران اجتماعی

چنانچه در جامعه ای ثروت اندوزی رواج یابد، سبب آسیب های اجتماعی زیادی خواهد شد که از جمله آن، ایجاد فاصله طبقاتی در مصرف و توزیع ناعادلانه

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۷، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.

۲- تفسیر نور، ج ۵، ص ۴۷.

مصارف عمومی و انحصارطلبی در تولید کالاها است که همه اینها باعث به هم ریختن چرخه عادلانه تولید، توزیع و مصرف کالا- در جامعه می شود. همچنین بسیاری از ناهنجاری های اجتماعی مانند رشوه، کلاه برداری، قتل و جنایت و روابط اقتصادی کاذب، جذب سرمایه توسط افراد متقلب و... را گسترش می دهد.

اقتصاد کشورهای اروپایی و امریکایی که بر نظام ثروت اندوزی و سرمایه سالاری تکیه دارد، نه تنها در برقراری عدالت اقتصادی ناکام مانده، بلکه باعث سوء استفاده های کلان شرکت ها از دست رنج کارگران و مصرف کنندگان جامعه شده است. اقتصاد شرقی کمونیست نیز هر چند می خواست با طرح مسئله مالکیت اشتراکی، با ثروت اندوزی مبارزه کند، گرفتار ناهنجاری های اقتصادی دیگر شد و فقر را عمومی ساخت. اسلام ضمن مبارزه با اقتصاد شرقی و غربی، درصدد بیان معادله ای است که تولید، توزیع و مصرف ثروت و اموال را به صورت عادلانه فراهم آورد.

اسلام، از نظر منابع تحقیق (قرآن و روایات) در این زمینه غنی است و در چهارده قرن پیش با این گونه اقتصاد (ثروت اندوزی و ثروت سالاری) مخالفت کرده است، ولی هنوز اقتصاد اسلامی به صورت کامل تدوین نشده است. هرچند پس از انقلاب اسلامی، قدم های علمی و عملیاتی زیادی در زمینه اقتصاد اسلامی در ایران برداشته شده است.

باید گفت با اجرای آموزه های اسلام می توان عدالت واقعی را در عرصه اقتصاد برقرار کرد و ریشه ستم های اقتصادی را برای همیشه از سرتاسر جهان برچید.

امام خمینی رحمه الله در این باره می گوید:

یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاست های اقتصادی سرمایه داری و اشتراکی در جامعه است. (۱) و بر عهده

علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابرنه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند. (۱)

## ۵. ثروت اندوزی و رسالت صدا و سیما

### اشاره

از آنجا که صدا و سیما یکی از مؤثرترین رسانه‌های جمعی در صدور فرهنگ و ترویج آن در سطح ملی و فراملی است، نمی‌توان رسالت و نقش صدا و سیما را در برخورد با ناهنجاری‌های اجتماعی و اقتصادی، از جمله مسئله ثروت اندوزی نادیده انگاشت. امام خمینی رحمه الله به اهمیت صدا و سیما این‌گونه اشاره می‌کند:

رسانه‌های گروهی، به ویژه صدا و سیما، این مراکز آموزش و پرورش عمومی می‌توانند خدمت‌های گران‌مایه‌ای را به فرهنگ اسلام و ایران نمایند. بنگاه‌هایی که شب و روز، ملت در سراسر کشور با آنها تماس سمعی و بصری دارند. (۲)

صدا و سیما با توجه به کارکردهای گوناگون می‌تواند با هنرنمایی هنرمندان خود عاملی در جهت ایجاد روحیه قناعت و حتی مانعی برای علاقه به ثروت اندوزی در جامعه باشد. نقش صدا و سیما در این موضوع با توجه به چهار عامل اصلی در کارکرد صدا و سیما قابل توضیح است.

### الف) مخاطبان

صدا و سیما، طیف وسیعی از مخاطبان را دربرمی‌گیرد و با مخاطبان گوناگونی از جمله سیاست‌مداران، اندیشمندان و کارگزاران اقتصادی و همچنین اصنافی مانند فرهنگیان، کشاورزان، کارمندان و کارگران روبه‌روست. همچنین در محیط‌های مختلفی مانند: محیط کاری، سربازی، آموزشگاه، خوابگاه دانشجویی، بیمارستان‌ها و

۱- صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۲۶.

۲- صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۵۹.

همچنین با محیط خانواده مرتبط است. صدا و سیما باید با ترویج قناعت و نکوهش ثروت اندوزی، به تولید برنامه هایی در این زمینه پردازد.

متأسفانه نه تنها چنین برنامه هایی، کمتر دیده می شود، بلکه بیشتر برنامه های ثروت اندوزی یا دست کم، ثروتمندی و تجمل گرایی را ترویج می کنند. نشان دادن برنامه هایی هر چند کوتاه در خانه هایی که نشان دهنده زندگی مرفه و مجلل و لباس های فاخر است، با روحیه قناعت تعارض دارد.

شاید بهترین روش این باشد که در برنامه های صدا و سیما زندگی بیشتر مردم ایران که در وضعیت اقتصادی متوسط یا ضعیف به سر می برند، انعکاس پیدا کند. برای مثال، اگر زندگی ۷۰ درصد مردم ایران، متوسط به بالا- و مرفه است و ۱۰ درصد زندگی سرمایه داری دارند، به چه دلیل صدا و سیما باید در برنامه های خود نشان دهنده زندگی همان ۱۰ درصد سرمایه دار باشد؟

بی تردید، اشتباه صدا و سیما در این عرصه، سبب خواهد شد که حرص به ثروت اندوزی در قشر وسیعی از مردم جامعه ایجاد گردد، در حالی که بیش از ۱۰ درصد این افراد به هدف خود نخواهند رسید و ۹۰ درصد بقیه دچار سرخوردگی یا افسردگی خواهند شد. متأسفانه شاید بعضی از آنها نیز گرفتار جرایم مالی و سوء استفاده های اقتصادی شوند. این برنامه ها ناهنجاری های فکری معنوی و اخلاقی نیز ایجاد می کند.

امام خمینی رحمه الله درباره خطر انحراف صدا و سیما، چنین هشدار می دهند:

ضررهای رسانه های گروهی از خرابی های توپ و تانک ها و سلاح های مخرب بالاتر و بدتر است! چه که ضررهای سلاح ها گذراست، و ضررهای فرهنگی باقی و به نسل های بعد انتقال پیدا کند. (۱)

## ب) کیفیت و هنر ارائه

صدا و سیما با استفاده از قالب های گوناگونی مانند فیلم مستند، فیلم سینمایی،



سریال، کارتون و برنامه خانواده، برنامه کارشناسان (میزگردها، مصاحبه‌ها) می‌تواند در ترویج روحیه قناعت و رضایتمندی اقتصادی و مبارزه با ثروت‌اندوزی و تجمل‌گرایی گام‌های مؤثری بردارد. باید دانست تنها با میزگردها یا برنامه‌های خانواده، نمی‌توان به این سهم دست یافت، بلکه باید از همه قالب‌های برنامه‌ای و هنری استفاده کرد.

### ج) نقش هنرمندان

نه تنها هنرمندان هنگامی که در فیلم‌ها ایفای نقش می‌کنند، در مخاطبان مؤثرند، بلکه زندگی واقعی هنرمندان در پشت صحنه فیلم‌ها، بیشترین تأثیر را در علاقه‌مندان خواهد داشت. مجله‌های گوناگون، پر از مصاحبه‌هایی است که با ستاره‌های سینما و تلویزیون و رادیو انجام می‌شود و بی‌شک، علاقه‌مندان، آنها را الگوی زندگی خود قرار می‌دهند، حال اگر فرض کنیم هنرمندان سینما، تئاتر و تلویزیون کشور ما از نظر اخلاقی، فرهنگی و رفتاری اهل ثروت‌اندوزی باشند و با قناعت، میانه‌خویی نداشته باشند، این موضوع در جامعه اثرگذار خواهد بود. این هشدار است برای مدیران رسانه‌های جمعی که نسبت به انتخاب هنرمندان و حمایت از آنها در جامعه دقت مضاعفی داشته باشند.

### د) متون و ادبیات

رادیو و تلویزیون یکی از مؤثرترین و عمومی‌ترین رسانه‌ها است که باید در انتخاب ادبیات و متون برنامه‌های خود دقت کنند. ادبیات ممکن است مروج تجملات و اسراف و دنیا دوستی باشد. همچنین ممکن است هماهنگ با آخرت دوستی و روحیه قناعت و صبر و استقامت باشد. حتی ممکن است ادبیات، به سوی لابی‌گری و بی‌اعتنایی نسبت به همه مسائل کشیده شود، به گونه‌ای که مخاطب فقط در پی وقت‌گذرانی باشد.

امام خمینی رحمه الله درباره نوع ادبیات و محتوای صدا و سیما چنین می‌فرماید:

به وسیله دستگاه هایی که داریم، به وسیله همین صدا و سیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه هایی که به خارج می روند، اسلام را آن طوری که هست معرفی کنیم. اگر آن طوری که هست معرفی بشود مورد قبول همه خواهد شد. بشر به فطرتش که یک فطرت سالم است، اگر یک چیزی را القا بکنند روی فطرت سالم خودش قبول می کند و قدرتمندها از همین معنا می ترسند. (۱)

## منابع دیگر

بیستونی، محمد، فقر و ثروت از دیدگاه اسلام، تهران، همگامان، ۱۳۷۷.

جعفری، محمدتقی، کار و ثروت از دیدگاه اسلام، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.

صفایی حائری، علی، فقر، قم، هجرت، ۱۳۸۱.

عوده، عبدالقادر، نگرشی بر ثروت و حکومت در اسلام، ترجمه: مصطفی اربابی، تایباد، ۱۳۷۹.

هدف از آفرینش انسان، پرستش و بندگی است و پرستش خداوند متعال در همه امور فردی و اجتماعی، تضمین کننده سعادت و خوشبختی بشر است. خداوند متعال در این باره می فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ و جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه مرا پرستند». (ذاریات: ۵۶)

خداوند براساس قاعده لطف و کرمش برای هدایت بشر به سوی پرستش و سعادت در دنیا و آخرت، دو چیز را، در فطرت انسان نهاده است: میل (جاذبه) به پرستش و نفرت (دافعه) نسبت به طغیان و نافرمانی خدا. در قرآن آمده است: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد.» (شمس: ۸) خداوند توانایی درک حسن و قبح و فهم نیک و بد و میل به خوبی ها و نفرت نسبت به بدی ها را در درون انسان قرار داده است تا او را از این طریق به سوی مسیر سعادت و تکامل هدایت کند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه می فرماید: «بَيَّنَّ لَهَا مَا تَأْتِي وَ مَا تَتْرُكُ؛ خداوند برای انسان تبیین کرد که چه چیزهایی را باید انجام دهد و چه چیزهایی را باید ترک گوید.» (۱) به تعبیر دیگر، بایدها و نبایدها را به او آموخت.

بر این اساس، خداوند با این جاذبه و دافعه درونی، زمینه انجام اعمال خیر،

---

۱- عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۶، ح ۷.

دوری از گناهان و رسیدن به سعادت دنیایی و اخروی را در بشر به وجود آورده است. البته حرکت انسان به سوی خوبی ها و دوری او از بدی ها امری جبری نیست، بلکه خداوند به انسان قدرت اراده و اختیار داده است تا آزاد باشد و راه حق را به اختیار بپیماید و هر کدام از این دو؛ یعنی راه خیر یا شر را خود انتخاب کند.

انسان به سبب اختیارمندی می تواند آزادانه، مسیر الهی یا شیطانی را انتخاب کند. چنانچه وی قوای اصلی خود، یعنی اندیشه، شهوت و غضب را در مسیر فطرت الهی که همان مسیر تعادل است، حفظ نکند، خواسته یا ناخواسته، شیطان را برای مدیریت خود دعوت می کند. به عبارت دیگر، رفتارها، اندیشه ها و گرایش های وی یا در مسیر اطاعت از خداوند و پرستش اوست و در مدار جاذبه الهی معنا می یابد. در این مسیر، دوری از گناهان در مدار دافعه الهی قرار می گیرد. یا در مسیر سرکشی در برابر خداوند قرار می گیرد و مجذوب جاذبه شیطان می شود. در این صورت، نسبت به خوبی ها و اطاعت از خداوند، دافعه پیدا می کند. به دیگر سخن، انسان ها با اختیار خود، یا در مدار جاذبه و دافعه الهی قرار می گیرند که در این صورت خداوند، آنها را از ظلمت ها می رهاند و به سوی نیکی ها و سعادت و تکامل هدایت می کند یا در مدار جاذبه و دافعه شیطانی قرار می گیرند و شیطان، آنها را به سوی ظلمت و سرکشی و هلاکت می برد و از پاکی ها و نجات و سعادت در دنیا و آخرت محروم می سازد. (۱) خداوند در قرآن در این باره می فرماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

۱- همان گونه که کعبه، قبله ظاهری مسلمانان است، از نظر باطن نیز هر انسانی، قبله و مطافی دارد و قبله هر کس، هدف خاص اوست که برای رسیدن به آن هدف، به سمت آن حرکت می کند و مطاف هر کسی، چیزی است که در مدار آن می گردد. برخی، خودمحور و خودمدارند و برخی دیگر، حق محور و حق مدار. قبله کسانی که خودمدار و خودمحورند، منافع شخصی آنهاست. در قرآن کریم (فاطر: ۳۲) از انسان خودمحور، به «فمنهم ظالم لنفسه» یاد شده و در تعبیرات روایی درباره او آمده است: «یحوم حوم نفسه». چنین کسی بر خود ستم کرده است؛ زیرا قبله اصلی خود را نشناخته و مطاف و مدار اصیل خویش را نیافته است. گروه دیگر، حق محورند و قبله و مطاف و مدار آنها، حق است؛ خواه به سود آنها باشد و خواه به زیان آنها. (عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، (مراحل اخلاق در قرآن) صص ۸۶ و ۸۷).

أُولَئِكَ هُمُ الطَّاعُونَ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (بقره: ۲۵۷)

خداوند، سرور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها به سوی روشنایی به در می برد. (ولی) کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان (همان عصیانگران) طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی ها به در می برند. آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانه اند.

## ۱. واژه شناسی

«جاذبه در لغت، مؤنث جاذب به معنای شتر کم شیر می باشد. همچنین به معنای کشنده و رباینده است. علاوه بر این، یکی از قوای حیوانات و نباتات است؛ یعنی قوتی که در اعضای موجودات هست و آنچه مناسب و مفید است، جذب می کند. همچنین در اصطلاح علوم، قوه ای است که اجسام ثقیل را به طرف مرکز زمین جذب می کند و همچنین به معنای الکتریکی و جاذبه زمین می باشد. و نیز به معنای محبت، کشش و عشق می باشد.» (۱)

«جذب، کشیدن در مقابل دفع می باشد. در حدیث است: «وَجَدتَ الْإِنْسَانَ مُلْقَى بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ الشَّيْطَانِ، فَإِنْ لَمْ يَجْتَذِبْهُ اللَّهُ إِلَيْهِ جَذَبَ الشَّيْطَانُ؛ یعنی انسان را معلق بین خدا و شیطان می یابی؛ اگر خداوند، او را به سوی خود جذب نکند، شیطان او را جذب خواهد کرد.» (۲)

همچنین در فرهنگ عمید، جاذبه به معنای جذب کننده و به خود کشنده و نیرویی است که اجسام را به سوی خود بکشد: (۳)  
«جذب به معنای به سوی خود کشیدن و کشش می باشد.» (۴)

۱- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۷۳۴۴.

۲- سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف (دایره المعارف جامع اسلامی)، ج ۴، ص ۱۱۳.

۳- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۴۸۸.

۴- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ص ۴۹۷.

«دافعه در لغت به معنای یکی از هشت خادم نفس نباتی است که زیادی غذا را بیرون می کند و همچنین قوه ای در حیوان است که غذای زیادی را بیرون می کند.» (۱) «همچنین دافعه به معنای دفع کننده و دور کننده می باشد.» (۲)

افزون بر این، دفع به معنای دادن چیزی، کنار زدن و حمایت کردن است. برای مثال، در آیه ۶ سوره نساء به معنای دادن اموال آمده است: «فَاذْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ». دفع در آیه ۳۸ سوره حج به معنای حمایت کردن است: «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا؛ خدا از مؤمنان حتماً حمایت می کند.» در آیه ۹۶ سوره مؤمنون نیز معنای دفع، دور کردن است: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ؛ بدی را با طریق نیکو دفع کن.»

بنابراین جذب در لغت، به معنای کشش و نزدیک شدن به چیزی است و دفع به معنای دور کردن، جدا شدن و کنار زدن. این معنای لغوی، با معنای اصطلاحی جاذبه و دافعه که به معنای دوست داشتن و کشش نسبت به بعضی امور و دوری جستن از امور دیگر است، تناسب دارد.

## ۲. مفهوم جاذبه و دافعه

«قانون جذب و دفع، یک قانون عمومی است که بر سرتاسر نظام آفرینش حکومت می کند. از نظر جوامع علمی امروز بشر، مسلم است که هیچ ذره ای از ذرات جهان هستی از دایره حکومت جاذبه عمومی خارج نبوده و همه محکوم آن هستند. از بزرگ ترین اجسام و اجرام عالم تا کوچک ترین ذرات آن، [هم] دارای این نیروی مرموز (نیروی جاذبه) هستند و هم به نحوی تحت تأثیر آن می باشند. در نباتات و حیوانات نیز همه قایل [به] قوه جاذبه و دافعه بودند... در اینجا غرض از جذب و دفع، جذب و دفع هایی است که در میان افراد انسان در صحنه حیات اجتماعی وجود دارد.» (۳)

۱- لغت نامه دهخدا، ج ۷، ص ۱۰۳۳۴.

۲- فرهنگ فارسی عمید، ص ۶۲۸.

۳- مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، صص ۱۷ و ۱۸.

«بنابراین جذب و دفع در همه انواع موجودات وجود دارد، اما هر چه موجود کامل تر باشد، جذب و دفع در آن رقیق تر می شود و نام لطیف تری می گیرد... جذب و دفع در سطحی بالاتر از سطح جمادات و گیاهان، یعنی در سطح حیوان و انسان نیز وجود دارد، اما در حیوانات به صورت شهوت و غضب... و در انسان ها به عنوان اراده و کراهت یا عداوت و محبت [ظهور می کند] و اگر از همه این مراحل گذشت و رقیق شد، تولی و تبری نام می گیرد؛ یعنی همان جاذبه وقتی تحت تربیت وحی و عقل دقیق شود تولی، و همان دافعه وقتی تحت تدبیر عقل و وحی قرار گیرد تبری، و جزو ارکان فروع دین می شود و بدین گونه بین انسان و همه موجوداتی که جذب و دفع دارند، تمایز حاصل می شود.» (۱) «قسمت عمده ای از دوستی ها و رفاقت ها و یا دشمنی ها و کینه توزی ها، همه مظاهری از جذب و دفع انسانی است.» (۲)

### ۳. چرایی جاذبه و دافعه

«به عقیده بعضی، ریشه اصلی این جذب و دفع ها، نیاز و رفع نیاز است. انسان، موجودی نیازمند است و ذاتاً محتاج آفریده شده. [او] با فعالیت های پی گیر خویش می کوشد تا خلأهای خود را پُر کند و حوایجش را برآورد و این نیز امکان پذیر نیست جز اینکه به دسته ای بپیوندد و از جمعیتی رشته پیوند را بگسلد تا بدین وسیله از دسته ای بهره گیرد و از زیان دسته دیگر، خود را برهاند و ما هیچ گرایش یا انزجاری را در وی نمی بینیم مگر اینکه از شعور استخدامی او نضج گرفته است. روی این حساب، مصالح حیاتی و ساختمان فطری انسان را جاذب و دافع پرورده است تا به آنچه در آن خیری احساس می کند، بجوشد و آنچه را با اهداف خویش منافی می بیند، از خود دور کند و در مقابل آنچه غیر از اینهاست، که نه منشأ بهره ای هستند و نه زیان بارند، بی احساس باشد. در حقیقت، جذب و دفع دو رکن اساسی زندگی بشرند و به همان

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مبادی اخلاق در قرآن)، ج ۱۰، ص ۱۳۰.

۲- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۱۸.



مقداری که از آنها کاسته شود، در نظام زندگی اش خلل جای گزین می گردد. بالاخره آن که قدرت پر کردن خلأها را دارد، دیگران را به خود جذب می کند و آن که نه تنها خلأیی را پر نمی کند، بلکه بر خلأها می افزاید، انسان ها را از خود طرد می کند و بی تفاوت ها هم همچو سنگی در کنار هستند». (۱)

«خداوند در ما محبت آفریده است (۲) تا نسبت به کسانی که به ما خدمت می کنند، نسبت به کسانی که کمالی دارند \_ خواه کمال جسمانی یا کمال عقلانی یا روانی و یا عاطفی \_ به ابراز علاقه و محبت پردازیم. هنگامی که انسان احساس می کند در جایی کمال و یا صاحب کمال یافت می شود، نسبت به آن کمال و صاحب کمال محبت پیدا می کند. علاوه بر آن، در وجود انسان، نقطه مقابل محبت، بغض و دشمنی قرار داده شده است. همان گونه که فطرت انسان بر این است که کسی را که به او خدمت می کند، دوست بدارد، فطرتش نیز بر این است که کسی را که به او ضرر می زند، دشمن بدارد. البته ضررهای مادی دنیوی برای مؤمن اهمیتی ندارد؛ چون اصل دنیا برای او ارزشی ندارد. اما دشمنی که دین را از انسان بگیرد، دشمنی که سعادت ابدی را از انسان بگیرد، آیا قابل اغماض است؟ قرآن می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا؛ شیطان دشمن شماست، شما هم باید با او دشمنی کنید.» (فاطر: ۶) به شیطان دیگر نمی شود لبخند زد و کنار آمد؛ و گرنه انسان هم می شود شیطان. اگر باید با اولیای خدا دوستی کرد، با دشمنان خدا هم باید دشمنی کرد. این فطرت انسانی است و عامل تکامل

۱- جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۲۰.

۲- «یکی از اسباب نظام امور مردم، محبت و دیگری عدالت است. اگر مردم با هم محبت و دوستی داشتند، هر آینه از عدالت بی نیاز بودند؛ زیرا گفته می شود عدالت، جانشین محبت است که هر جایی که محبت و دوستی نباشد، به کار برده می شود. بدین جهت، خداوند منت خویش را بزرگ شمرده که میان ملت اسلام، محبت و دوستی انداخته است و می فرماید: «لو انفقت ما فی الارض جمیعاً ما الفت بین قلوبهم؛ ای محمد، اگر تو تمام آنچه روی زمین وجود دارد، انفاق می کردی، نمی توانستی میان دل های آنان الفت و محبت بیندازی.» (انفال: ۶۳) نیز می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا؛ به درستی که آن کسانی که ایمان آورده اند و کار شایسته می کنند، خداوند رحمان برای آنان مودت قرار می دهد.» (مریم: ۹۶) یعنی محبت آنان را در دل ها جا می دهد؛ اشاره به این که ایمان و عمل صالح، عقاید و دوستی مردم را بیشتر به مؤمنان دارای اعمال صالحه جلب می کند.» (راغب اصفهانی، روش بزرگواری در اسلام، ترجمه: فرید گلپایگانی، ص ۳۵۸)

و سعادت انسانی است.» (۱) «تولی و تبرّی، دو اصل اساسی اسلام است. باید با حکومت عدل، موافق [باشید] و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیراسلامی تبرّی کنید.» (۲) امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ؟ آیا دین، جز دوستی و عشق است؟» (۳)

#### ۴. جاذبه و دافعه تاریخی (جاودانه)

##### اشاره

جاذبه و دافعه پیامبران و اولیای الهی چنان پرنفوذ است که از آن به عنوان الگو برای همه انسان ها و تاریخ می توان یاد کرد؛ زیرا جاذبه و دافعه ایشان با حقیقت و خیرخواهی برای کل بشریت همراه بوده و فراتر از روابط بشری است؛ یعنی آنها هیچ گونه نیازی از نوع نیازمندی های سودجویانه بشری ندارند، به منبع جاودان الهی متصلند و پرتویی از قدرت بی منتهای او به شمار می آیند.

از سوی دیگر، از آنجا که اینان روشن ترین مصداق های «خلیفه اللهی در زمین و زیباترین نمود تجسم عینی و شبیه ترین افراد به خداوند از نظر دارا بودن تمام صفات جمال و جلال الهی هستند، معیار و ملاک انسان ها در جاذبه و دافعه شناخته می شوند. رمز قوام و تداوم و جاودانگی این اسوه های الهی، همین پیوند و ارتباط آنها با خداست؛ تا آنجا که در هیچ شرایطی، حتی برای لحظه ای از اطاعت خدا خارج نشده اند. سرّ محبت و عشق ما به ائمه و جاذبه آنها نیز پیوندی است که ایشان با خدا دارند و چون این پیوند، ناگسستنی است، عشق و گرایش انسان ها به آنها جاودانه است.

#### الف) دعوت به توحید و دفع شرک

دعوت به توحید، از مصداق های جاذبه پیامبران و مبارزه با شرک و بت پرستی، از

۱- محمدتقی مصباح یزدی، آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، ص ۲۵.

۲- سید روح الله موسوی خمینی، صحیفه نور، ج ۲، ص ۱۸، ۲۴/۱۱/۱۳۵۶.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۳۷.

مصدق‌های دافعه ایشان در تمام ادیان الهی است. خداوند نیز در قرآن، دافعه نسبت به شرک و مشرکان و توجه به توحید را پیوسته تذکر داده است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.  
(روم: ۳۰)

پس با گرایش تمام به حق، به سوی این دین رو کن؛ با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدا تغییرناپذیر است. این است همان دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

«توحید، ریشه دارترین و عمیق‌ترین اصل اسلامی است و تمام خطوط تعلیم و تربیت اسلامی به آن منتهی می‌شود؛ یعنی از هر جا شروع کنیم، باید از توحید شروع کنیم و هر جا برسیم، باید به توحید ختم کنیم که تار و پود اسلام را توحید تشکیل می‌دهد.» (۱) «بر این اساس، هر کس از قوانین غیر الهی پیروی کند، چنان است که غیر خدا را پرستیده و در برابر غیر خدا سر فرود آورده است و این شرک است.» (۲) «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ؛ به راستی شرک، ستمی بزرگ است.» (لقمان: ۱۳)

«در قیامت، چیزی بدتر از رسوایی شرک نیست. اگر از این آبروریزی نجات پیدا کردیم، امید نجات هست. در درون بسیاری از ما شرک ذخیره شده [است] و راهی هم برای تشخیص آن نداریم، چه رسد به معالجه؛ زیرا همواره در کارها به غیر خدا متکی هستیم. عبادت را به عنوان عادت انجام می‌دهیم! آیا شده که در کارها چشم طمع به غیر خدا ندوزیم؟ به خود یا کار خود تکیه نکنیم.» (۳)

«در نخستین آیه از آیات مورد بحث، سخن از توحید فطری است؛ یعنی این مسئله را از طریق مشاهده باطنی و درک ضرورت وجدانی تعقیب می‌کند. مجموع این آیه چنین معنا می‌دهد که توجه خود را به طور دایم به سوی آیینی داشته باش که از هرگونه اعوجاج و کجی خالی است که همان آیین اسلام و همان آیین پاک و

۱- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

۲- محمدرضا حکیمی، الحیاه، ج ۱، ص ۴۰۰.

۳- عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۲۳۵.

خالص خداست. آیه فوق تأکید می کند که دین حنیف و خالص، خالی از هر گونه شرک [است و] دینی است که خداوند در سرشت همه انسان ها آفریده است. سرشتی است جاودانی و تغییرناپذیر، هر چند بسیاری از مردم به این واقعیت توجه نداشته باشند. (۱) آیه ۳۰ سوره روم، بیانگر چند حقیقت است:

۱. نه تنها خداشناسی، بلکه دین و آیین به طور کلی و در همه ابعاد، امری فطری است و باید نیز چنین باشد؛ زیرا مطالعات توحیدی به ما می گوید که لازم است میان دستگاه «تکوین» و «تشریح» هماهنگی باشد. آنچه در شرع وارد شده است، بی شک، ریشه ای در فطرت دارد و آنچه در تکوین و نهاد آدمی است، مکمل قوانین شرع خواهد بود؛

۲. دین به صورت خالص و پاک از هر گونه آلودگی، در جان آدمی وجود دارد و انحراف از آن، امری عارضی است. بنابراین، پیامبران وظیفه دارند امور عارضی را بزدایند و فطرت اصلی انسان را شکوفا سازند؛

۳. جمله «لا تبديل لخلق الله» و بعد از آن، جمله «ذلك الدين القيم» نیز بر مسئله فطری بودن دین و مذهب و تغییرناپذیری این فطرت الهی تأکید دارند؛ هر چند بسیاری از مردم بر اثر رشد ناکافی، قادر به درک این واقعیت نباشند. (۲) به همین دلیل، از میان تمام نواهی نیز بر شرک تکیه می کند و می گوید: «و از مشرکان نباشید (و لا تُكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)؛ چون شرک، بزرگ ترین گناه است. خداوند ممکن است هر گناهی را ببخشد، اما شرک را هرگز نخواهد بخشید؛ چنان که در آیه ۴۸ سوره نساء می خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛ خداوند، مشرک را نمی بخشد، ولی کمتر از آن را برای هر کس بخواد، می بخشد». (۳)

در آخرین آیه مورد بحث، (۴) یکی از نشانه ها و پی آمدهای شرک را در عبارتی کوتاه و پر معنی بیان می کند و می گوید: «از مشرکان نباشید؛ از آنها که دین خود را

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۴۱۸ \_ ۴۲۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۲۰.

۴- آیه ۳۲ از سوره روم.

پراکنده ساختند و به دسته‌ها و گروه‌های مختلفی تقسیم شدند (مِنَ الَّذِينَ فَزَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَرِيعًا) و عجب اینکه با تمام تضاد و اختلافی که داشتند، «هر گروه از آیین و روش خود، شاد و خوش حالند (كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ)».

یکی از نشانه‌های شرک، پراکندگی و تفرقه است؛ چون معبودهای مختلف، منشأ روش‌های متفاوت و سرچشمه جدایی‌ها و پراکندگی‌ها هستند. شرک نیز همواره با هوای نفس، تعصب، کبر، خودخواهی و خودپسندی، همراه بوده و مولود آن است. پس اتحاد و وحدت، جز در سایه خداپرستی و عقل و تواضع و ایثار امکان‌پذیر نیست. بنابراین، هر جا اختلاف و پراکندگی دیدیم، باید بدانیم نوعی شرک حاکم است. این موضوع را به صورت نتیجه می‌توان چنین بازگو کرد که نتیجه شرک، جدایی صفوف، تضاد، هدر رفتن نیروها و سرانجام، ضعف و زبونی و ناتوانی است. (۱)

کلینی در اصول کافی از هشام بن سالم نقل می‌کند: «از امام صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از «فطره الله التي فطر الناس عليها» چیست؟ فرمود: منظور، توحید است.» (۲) همچنین آن حضرت در تفسیر این آیه فرمود: «منظور از فطرت، ولایت و پذیرش و رهبری اولیای الهی است.» (۳)

امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ، وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ، وَيُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. (۴)

خداوند، رسولان خود را به سوی انسان‌ها فرستاد و انبیای خود را یکی پس از دیگری مأموریت داد تا وفای به پیمان فطرت را از آنها مطالبه کنند و نعمت‌های فراموش شده الهی را به آنها یادآور شوند، از طریق تبلیغ بر آنان

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۲۱.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۴.

۴- نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، ص ۵۰.

اتمام حجت کنند و گنجینه های اندیشه ها را برای آنها فاش سازند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام، در کلامی دیگر فرمود:

خدای متعال، محمد صلی الله علیه و آله را به دین حق مبعوث کرد تا بندگان او را از پرستش بندگان به پرستش او و از نگاه داشت پیمان های بندگان به نگاه داشت پیمان های او و از فرمان برداری بندگان به فرمان برداری او، و از سرپرستی بندگان به سرپرستی او بر آورد. (۱)

«بیان بت شکنی حضرت ابراهیم در آیات ۵۸ \_ ۶۰ سوره انبیا بهترین مثال برای دافعه انبیا در مقابل کفر و شرک و بت پرستی است. بت شکنی، از جمله وظایف اصلی پیامبران الهی است. برای نمونه، روزی که همه مردم از شهر بیرون می رفتند، حضرت ابراهیم علیه السلام با آنها همراه شد، اما در میانه راه با عنوان کردن عذری به شهر بازگشت و در فرصت به دست آمده، هدف خویش را عملی ساخت.

پیامبر گرامی اسلام نیز در روز فتح مکه حدود ۳۶۰ بت را شکست.

عقیده انحرافی، انسان را دچار قضاوت انحرافی می کند. گاهی انسان چنان سقوط می کند که بالاترین ظلم (شرک) را حق و روشن ترین حقایق (توحید) را ظلم می پندارد. به طور کلی، اگر استدلال و موعظه فایده ای نبخشد، نوبت به برخورد انقلابی می رسد. حضرت ابراهیم نیز پیش از عملیات تخریب، با تبلیغات خود، زمینه انقلاب علیه بت ها را فراهم آورده بود. (۲)

بنابراین، یکی از مصداق های دافعه پیامبران و اولیای الهی، برخورد ایشان با شرک و بت پرستی بوده است که این آموزه، از ابتدا تا انتهای تاریخ، الگویی برای هر موحد واقعی است تا در موضع گیری های خود نسبت به توحید، جاذبه و به شرک، دافعه داشته باشد.

۱- کافی، ج ۸، ص ۳۸۶.

۲- نک: تفسیر نور الثقلین، ج ۷، ص ۴۶۸.

**(ب) توجه به فضیلت ها و دوری از رذیلت ها**

خداوند در قرآن، هنگام شمردن خصلت های انسان های مؤمن، توجه به فضیلت ها را به عنوان مصداق های جاذبه و دوری از رذیلت ها را به عنوان مصداق های دافعه، به انسان ها می آموزد. بی تردید، پیامبران و اولیای الهی در رعایت این قوانین الهی، با جاذبه و دافعه خود، پیش قدم بوده اند. خداوند در آیات ۶۳ \_ ۶۷ سوره فرقان می فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا...».

«این آیات، دوازده صفت از صفات ویژه «عبادالرحمن» را بیان می کند که بعضی به جنبه های اعتقادی ارتباط دارند و برخی اخلاقی و پاره ای اجتماعی [هستند]. قسمتی جنبه فردی دارد و بخش دیگری جمعی است و روی هم رفته مجموعه ای است از والاترین ارزش های انسانی.

نخست می گوید: بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر روی زمین راه می روند؛ (وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا). در واقع، نخستین توصیفی که از «عبادالرحمان» شده است، نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می شود؛ زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابه لای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می دهند، تا آنجا که با دقت و موشکافی در چگونگی راه رفتن یک انسان می توان به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد». (۱)

«دومین وصف آنها حلم و بردباری است؛ چنان که [خداوند در] قرآن در ادامه همین آیه می گوید: و هنگامی که جاهلان، آنها را مورد خطاب قرار می دهند و به جهل و جدال و سخنان زشت می پردازند در پاسخ آنها «سلام» می گویند؛ (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)». (۲)

«سومین ویژگی آنها عبادت خالصانه پروردگار است ... آنها کسانی هستند که

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۴۷.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۴۹.

شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می کنند؛ (وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا)». (۱)

«چهارمین صفت ویژه آنان، خوف و ترس از مجازات و کیفر الهی است: آنها کسانی هستند که پیوسته می گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و شدید و پردوام است. (وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا)» (۲)

«پنجمین صفت ممتاز «عبادالرحمان»، اعتدال و دوری از هرگونه افراط و تفریط در کارها، مخصوصاً در انفاق است: آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق، نه اسراف می کنند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو، حد اعتدالی را رعایت می کنند؛ (وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا)». (۳)

«ششمین ویژگی «عبادالرحمان» که در آیات مورد بحث آمده، توحید خالص است که آنها را از هرگونه شرک و دوگانه یا چندگانه پرستی دور می سازد. می فرماید: آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند (وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ). نور توحید، سراسر قلب آنها و زندگی فردی و اجتماعی شان را روشن ساخته و تیرگی و ظلمت شرک از آسمان فکر و روح آنها به کلی کنار [رفته] و رخت بر بسته است». (۴)

«هفتمین صفت، پاکی آنها از آلودگی به خون بی گناهان است: آنها هرگز انسانی را که خداوند، خونس را حرام شمرده، جز به حق، به قتل نمی رسانند؛ (وَلَا يَقْتُلُونَ

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۰.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۲.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۶.



النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (۱).

«هشتمین وصف آنها این است که دامان عفتشان هرگز آلوده نمی شود (و زنا نمی کنند)؛ (وَلَا يَزْنُونَ)».

نهمین صفت برجسته آنان احترام [به حقوق دیگران] و حفظ حقوق دیگران است: آنها کسانی هستند که هرگز شهادت به باطل نمی دهند؛ (وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ)» (۲).

«دهمین صفت برجسته «عبادالرحمان»، داشتن هدف مثبت در زندگی است، آنها هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از کنار آن می گذرند؛ (وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا)».

در حقیقت، آنها نه در مجلس باطل حضور پیدا می کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می شوند و با توجه به اینکه لغو شامل هر کاری [می شود] که هدف عاقلانه ای در آن نباشد، نشان می دهد آنها در زندگی همیشه هدف معقول و مفید و سازنده ای را تعقیب می کنند و از بیهوده گرایان و بیهوده کاران متنفرند» (۳).

«یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آنها مسئولیت فوق العاده ای قایلند: آنها پیوسته از درگاه خدا می خواهند و می گویند: پروردگارا، از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما شوند (وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ)».

«دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر، مهم ترین این اوصاف است، این [است] که هرگز به این قانع نیستند که خود، راه حق را بسپرنند، بلکه همتشان آنچنان والاست که می خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۶۳.

باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند. در پایان آیه می فرماید: آنها کسانی هستند که می گویند: پروردگارا، ما را امام و پیشوای پرهیزکاران قرار ده (وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا)». (۱)

«در روایات متعددی می خوانیم که این آیه درباره علی علیه السلام و ائمه اهل بیت علیهم السلام وارد شده است یا در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم که منظور از این آیه ما میم. بدون تردید، ائمه اهل بیت علیهم السلام از روشن ترین مصداق های آیه می باشند، اما این مانع از گسترش مفهوم آیه نخواهد بود که مؤمنان دیگر نیز هر کدام در شعاع های مختلف، امام و پیشوای دیگران باشند. بعضی از مفسران از این آیه چنین استفاده کرده اند که تقاضای ریاست معنوی و روحانی و الهی، نه تنها مذموم نیست، مطلوب و مرغوب نیز هست.

بعد از تکمیل این اوصاف دوازده گانه بندگان خاص خدا، در یک جمع بندی کوتاه، پاداش الهی آنان را چنین بیان می کند: آنان کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر صبر و استقامتشان به آنها پاداش داده می شود؛ (أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا). سپس برای تأکید بیشتر می فرماید: جاودانه در آن خواهند ماند؛ چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت زیبایی؛ (خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا)». (۲)

در واقع، خداوند با بیان این دوازده ویژگی مؤمنان که بی تردید، مصداق کامل آنها در پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام است، نمونه های دیگری از جاذبه و دافعه الهی را به ما می آموزد که برای هر موحد و مسلمانی، الگوی صحیح جاذبه و دافعه است.

### ج) عدالت محوری و ظلم ستیزی

توجه به عدالت محوری و جاذبه نسبت به آن و مبارزه با ستم، یکی از مصداق های مهم جاذبه و دافعه تاریخی پیامبران و اولیای الهی است. «حسن عدالت و قبح ظلم، از بدیهیات عقلی است که در فرهنگ اسلام و منابع دینی

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۵، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۵، صص ۱۶۹ و ۱۷۰.

(آیات و روایات) تأکید فراوانی بر آن شده است، به طوری که حدود ۲۵۰ آیه در قرآن درباره پلیدی و زشتی ظلم آمده است و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه بیش از پنجاه بار، به اشکال مختلف، به قبح ظلم اشاره کرده است و این شدت پرهیز حضرت علی علیه السلام از هرگونه شایبه ظلم و پرداختن دقیق آن وجود مبارک به همه زوایای عدالت، او را به مجسمه دادگری و تجلی گاه عدالت در عالم هستی، تبدیل کرده است. (۱) در اندیشه سیاسی علی علیه السلام بنا بر آموزه های قرآن کریم، مهم ترین عامل قرار گرفتن دولت ها در سراشیبی سقوط و نابودی، ظلم است؛ چه ظلم اجتماعی، چه ظلم اقتصادی و چه ظلم مدیریتی؛ چون ظلم، قرار گرفتن چیزی در غیر جایگاه خودش، و نقطه مقابل عدل است. نتیجه قرار گرفتن افراد در جایی که صلاحیت و شایستگی آن را ندارند، بی تدبیری و بدتدبیری است. این مورد به علاوه انحراف از موازین حق و دور شدن از حدود و مرزهای عدالت و مانند اینها، همه از صورت های مختلف ظلم هستند. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ؛ حکومت، با کفر برقرار می ماند و با ستم پایدار نمی ماند». (۲)

«محوری ترین اصلی که امام علی علیه السلام آن را مبنای قبول حکومت معرفی می کند و آن را برای هر حکومتی لازم می داند، عدالت است:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ ... مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا، وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَاهَا. (۳)

و اگر خداوند از عالمان پیمان سخت نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگر و گرسنگی ستم دیده، آرام و قرار نگیرند، بی درنگ، رشته حکومت را از دست می گذاشتم و پایش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می کشیدم.

۱- محمد مهدی ماندگار، خط مشی های سیاسی نهج البلاغه، ص ۱۰۹.

۲- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۳۱.

۳- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۳، ص ۳۰.

از این کلام به خوبی فهمیده می شود که نفس حکومت، برای امام، هدف نبوده، بلکه برای تحقق عدالت، اقامه حق و ازاله باطل، به حکومت به عنوان وسیله ای کارساز می نگریست. ایشان در جای دیگر، وجود مودت و هم دلی در جامعه را که نشان دهنده رابطه متقابل میان حکومت و مردم است و مشروعیت یک نظام را مشخص می کند، نتیجه اقامه عدل معرفی کرده [است] (۱) و می فرماید:

وَ إِنَّ أَفْضَلَ قُرْهٍ عَيْنِ الْوَلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَ ظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَةِ. وَ إِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَ لَا تَصْحَحُ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةِ الْأُمُورِ وَ قَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ، وَ تَرْكِ اسْتِبْطَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ. (۲)

همانا برترین چشم روشنی زمام داران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم به رهبر است، که محبت دل های رعیت، جز با پاکی قلب ها پدید نمی آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را بگیرند و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمام داری بر مردم، ناگوار نباشد.

«مستفاد از آیات الهی و احادیث نبوی این است که پیامبران الهی دو هدف اصلی را دنبال می کردند:

الف) در بعد فردی: تزکیه انسان (وَيُزَكِّيهِمْ). (۳)

ب) در بعد اجتماعی: عدالت اجتماعی (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ). (۴)

بر همین اساس، بالاترین نمود حرکت علوی، عدالت اجتماعی بود که در زمانه رواج تبعیض ها، بیش از شاخصه های دیگر، در سخنان حضرت علی علیه السلام به چشم می خورد تا جایی که حضرت علیه السلام را شهید عدالت خوانده اند. (۵)

۱- خط مشی های سیاسی نهج البلاغه، ص ۵۰.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، نامه ۵۳، ص ۴۰۸.

۳- نک: جمعه: ۱.

۴- نک: حدید: ۲۵.

۵- خط مشی های سیاسی نهج البلاغه، ص ۱۰۸.

استاد مطهری بر این باور است که از عمده ترین تأثیرهای آموزه های مقدس اسلام، جابه جایی ارزش ها و به عبارتی، ایجاد تغییر در نگاه به ارزش ها بود؛ بدین معنا که بعضی ارزش ها، مثل عدالت و تقوا را به بالاترین حد بُرد و ارزش های بالای جامعه جاهلی مثل خون و نژاد را پایین آورد.

«عدالت از مسائلی است که به وسیله اسلام، حیات و زندگی را از سر گرفت و ارزش فوق العاده ای یافت. اسلام به عدالت، تنها توصیه نکرد یا تنها به اجرای آن قناعت نمود، بلکه عمده این است که ارزش آن را بالا برد.» (۱) بنابراین، گرایش به عدالت محوری و دفع ظلم، یکی از مصداق های جاذبه و دافعه تاریخی است که بشر این درس را در مکتب پیامبران و اهل بیت علیهم السلام آموخته است.

## ۵. مصداق یابی جاذبه و دافعه اجتماعی

### الف) وحدت مسلمانان

از مهم ترین علت های سقوط حکومت ها، وجود تفرقه و نبود هم دلی در جامعه است که از آثار سوء استفاده از قدرت هستند. «یکی از اصول مشترک بین پیام آوران الهی و قوانین کلی نبوت و رسالت عامه، دعوت به وحدت و پرهیز از اختلاف است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فيه. (بقره: ۲۱۳)

مردم، امتی یگانه بودند. پس خداوند، پیامبران را نوید آور و بیم دهنده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرستاد تا میان مردم در آن چه با هم اختلاف داشتند، داوری کند.

در گذشته دور، مردم یک گروه بودند؛ انسان های اولیه، از زمان آدم تا زمان نوح به بعد، پیامبرانی آمدند تا به اختلافات مردم خاتمه دهند. اصولاً پیامبران، مبشر و منذرند و برای حل اختلاف آمده اند. کارهایی که مردم انجام می دهند، عقایدی که به آنها معتقدند و اخلاقی که تحصیل می کنند، یکسان نیست؛ یکی، حق است و دیگری، باطل. انبیا آمدند تا اولاً حق و باطل را بیان کنند و ثانیاً در برابر حق بشارت دهند و در برابر باطل انذار کنند و بترسانند. خداوند می فرماید: «ما با پیامبران کتاب نازل کردیم تا آن کتاب، بین مردم به حق حکم کند و اختلافات آنها را برطرف کند». (۱)

در خطبه ۱۱۲ نهج البلاغه آمده است:

همانا شما بر اساس دین خدا \_ که آیین فطرت است \_ با یکدیگر برادر و پیوسته اید و تنها ناپاکی های درونی و زشتی های باطن موجب تفرقه و جدایی میان شما شده است که در نتیجه، تعاون و هم یاری، نصیحت، بذل و بخشش و دوستی و محبت، از میان شما رخت بر بسته است. (۲)

«در هر حرکت دسته جمعی، وحدت کلمه، ضامن همه امور است. بدون وحدت کلمه، حرکت دسته جمعی امکان ندارد؛ ولو آن حرکت، متوقف به پنج یا ده نفر آدم باشد. اگر همان ده نفر، با یکدیگر هم سخن و هم کلام نباشند و همکاری نکنند، امکان ندارد آن کار پیش برود.

نظام جمهوری اسلامی، یک حرکت عظیم الهی است. ابعاد این حرکت، به ابعاد مرزهای این کشور محصور نیست. این حرکت، حتی به حصارهای زمان کنونی هم محدود نمی شود. یک حرکت عظیم تاریخی است. باید طوری باشد که نسل های دیگر و ملت های مسلمان معاصر ما، از این حرکت درس بگیرند، نیرو به دست آورند و راهشان را پیدا کنند». (۳)

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم سیره پیامبران علیهم السلام، ج ۶ و ۷، ص ۸۷.

۲- احمد شرف خانی، رفتارشناسی علی علیه السلام، ص ۱۴۶؛ به نقل از: نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، خطبه ۱۱۲، ص ۲۵۷.

۳- حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، ج ۶، ص ۵۰. (سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۴/۹/۱۳۶۹).

**(ب) تعاون و همکاری مسلمانان**

«قسمت پایانی آیه ۲ سوره مائده در زمینه تعاون آمده که یک اصل کلی اسلامی است [و] سراسر مسائل اجتماعی و حقوقی و اخلاقی و سیاسی را در بر می گیرد: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ؛ در نیکوکاری و پرهیزکاری، با یکدیگر همکاری کنید و در گناه و تعدی دستیار هم نشوید».

طبق این اصل، مسلمانان موظفند در کارهای نیک، تعاون و همکاری کنند، ولی همکاری در اهداف باطل و اعمال نادرست و ظلم و ستم، مطلقاً ممنوع است، هرچند مرتکب آن، دوست نزدیک یا برادر انسان باشد». (۱)

«در فقه اسلامی از این قانون در مسائل حقوقی استفاده شده و پاره ای از معاملات و قراردادهای تجاری که جنبه کمک به گناه دارد، تحریم گردیده [است]، همانند فروختن انگور به کارخانه شراب سازی و یا فروختن اسلحه به دشمنان حق و عدالت و یا اجاره دادن محل کسب و کار برای معاملات نامشروع و اعمال خلاف شرع (البته این احکام شرایطی دارد که در کتب فقه بیان شده است). اگر این اصل در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی و خویشاوندی، با کسانی که در کارهای مثبت و سازنده گام برمی دارند، همکاری کنند و از همکاری کردن با افراد ستمگر و متعدی در هر گروه و طبقه ای که باشند، خودداری [ورزند]، بسیاری از نابسامانی های اجتماعی، سامان می یابد». (۲)

«همچنین اگر در مقیاس بین المللی، دولت های دنیا با متجاوز \_ هر کس و هر دولتی باشد \_ همکاری نکنند، تعدی و تجاوز و استعمار و استثمار از جهان برچیده خواهد شد. هنگامی که می بینیم پاره ای از آنها به حمایت [از] متجاوزان و ستمگران برمی خیزند و با صراحت اعتراف می کنند که اشتراک منافع، آنها را

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۴.

دعوت به این حمایت کرده، نباید انتظار وضعی بهتر از این داشته باشیم». (۱)

در روایات اسلامی بر همکاری مسلمانان در کارهای خیر، تأکیدهای فراوانی شده است؛ از جمله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

هنگامی که روز قیامت برپا شود، منادی ندا می دهد کجا هستند ستم کاران و کجا هستند یاوران آنها و کسانی که خود را شبیه آنها ساخته اند؟ \_ حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده یا دواتی را لایقه کرده اند (۲) \_ همه آنها را در تابوتی از آهن قرار می دهند، سپس در میان جهنم پرتاب می شوند. (۳)

### ج) مدارا با مردم و پرهیز از خشونت

«مدارا یعنی نرمش رفتار و گفتار در معامله با دیگران و تحمّل بعضی ناملایمات. به این شرح که مدارا غالباً از انسانی صادر می شود که بر ترک مدارا یا اعمال قدرت یا گناه خشونت هم قدرت دارد، اما به الزام اخلاق و قانون و عقل و مهر انسانی (و علل و انگیزه های مثبت دیگر) بر خود مهار می زند و مهربانی می ورزد یا مهرآمیز رفتار می کند.

خشم و خشونت در همه انسان ها کم یا بیش وجود دارد و اگر خویشتن داری و کفّ نفس نباشد، جهان انسانی به سطح حیوانی سقوط خواهد کرد. پس مدارا، هم الزام اخلاق است و هم مصلحت فردی و اجتماعی». (۴)

«رفق و مدارا در اداره امور، کارسازترین اصل در مدیریت انسانی است و هیچ چیز مانند رفق و مدارا و ملایمت، دل مردمان را نرم نمی کند و آنان را همراه نمی سازد. خداوند متعال درباره فرستاده گرامی اش، حضرت ختمی مرتبت می فرماید:

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۵۵.

۲- لایقه در لغت عرب، به پارچه یا پنبه ابریشمی می گویند که در دوات می گذارند تا مرکب را به خود جذب و از ریزش آن جلوگیری کند.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۴- بهاءالدین خرمشاهی، فرصت سبز حیات، ص ۱۱۹.



فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ. (آل عمران: ۱۵۹)

به موجب لطف و رحمت الهی، بر ایشان نرم دل شدی که اگر تندخو و سخت دل بودی، از پیرامونت پراکنده [می شدند]. پس از آنان درگذر و بر ایشان آموزش بخواه و در کار با آنان مشورت کن.

امیر مؤمنان، علی علیه السلام [نیز] در یکی از دستورالعمل های حکومتی خود، به برخی کارگزارانش در این باره نوشته است:

در مورد آنچه برایت مهم است، از خدا یاری بطلب و درشتی را با پاره ای نرمی درآمیز و هر جا که مدارا شایسته است، مدارا کن و آنجا که جز با شدت عمل کار پیش نمی رود، شدت را به کار بند. با مردمان، فروتن باش و روی گشاده و نرمش نسبت به آنان را نصب العین خود قرار بده». (۱)

«به کارگیری رفق و مدارا در اداره امور، مایه پیوند درست زمام داران و مردمان است و بدین وسیله درهای توفیق در تحقق برنامه ها و سیر به سوی اهداف، گشوده می شود. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «مَنْ عَامَلَ بِالرَّفْقِ وَفَقَ؛ هر که با ملایمت عمل کند، موفق شود». (۲)

بنابراین، مدیران خردمند در راه رسیدن به اهداف و تحقق بخشیدن برنامه های خویش، به عنوان یک اصل مبنایی از رفق و مدارا بهره می گیرند و کارها را به درستی سامان می دهند. امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده است: «عَلَيْكَ بِالرَّفْقِ، فَإِنَّهُ مِفْتَاحُ الصَّوَابِ وَ سَجِيَّةُ أُولَى الْأَلْبَابِ؛ بر تو باد به ملایمت؛ زیرا کلید درستی [امور] از ویژگی های خردمندان است». (۳)

در اندیشه و سیره سیاسی امیر مؤمنان، علی علیه السلام، تأکیدی شگفت بر رفق و مدارا دیده می شود. در سخنان آن حضرت، «رفق و مدارا در مدیریت، اساس سیاست و

۱- نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، نامه ۴۶، ص ۶۶۷.

۲- تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۴، ح ۴۹۸۵.

۳- تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۴، ح ۴۹۶۷.

حکومت داری شمرده شده؛<sup>(۱)</sup> چنان که فرموده است: «رأس السياسة الرفق؛ رأس سياست، رفق و ملايمت است». <sup>(۲)</sup>

### (د) دفع بدی ها با نیکی

یکی از روش های مدارا کردن، دور ساختن بدی ها از راه نیکی و خوبی هاست که با این روش می توان به جاذبه مطلوب رسید. آیه ۳۴ سوره فصلت به این مطلب اشاره دارد: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان، گرم و صمیمی شوند».

«در این آیه می فرماید: «نیکی و بدی یکسان نیست»، در حالی که مخالفان حق، سلاحی جز بدگویی و افترا و سخریه و استهزا و انواع فشارها و ستم ها ندارند، باید سلاح شما پاکی و تقوا و سخن حق و نرمش و محبت باشد. آری، مکتب ضلالت جز چنان ابزاری را نمی پسندد؛ مکتب حق تنها از چنین وسایلی بهره گیری می کند.

سپس در ادامه آیه برای تکمیل این سخن می افزاید: «با روشی که بهتر است، بدی ها را پاسخ گوی و دفع کن.» به وسیله حق، باطل را دفع کن و با حلم و مدارا، جهل و خشونت را با عفو و گذشت نیز به مقابله با خشونت ها برخیز. هرگز بدی را با بدی و زشتی را با زشتی پاسخ مگوی؛ که این روش انتقام جویان است و موجب لجاجت و سرسختی منحرفان می گردد. در پایان آیه به فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره می کند و می فرماید: نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت، همچون دوستان، گرم و صمیمی شوند. (فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ)

قانون دفع بدی با نیکی، یکی از مهم ترین، ظریف ترین و پربارترین روش های تبلیغ، مخصوصاً در برابر دشمنان نادان و لجوج است و آخرین تحقیقات روان شناسان نیز به آن

۱- مصطفی دلشاد تهرانی، اندیشه سیاسی و سیره حکومتی علی علیه السلام، ص ۲۶۵.

۲- میزان الحکمه، ح ۹۰۱۹.

منتهی شده است؛ زیرا هر کس بدی کند، انتظار مقابله به مثل را دارد. مخصوصاً افراد بد، چون خودشان از این قماشند و گاه یک بدی را چند برابر پاسخ می گویند، هنگامی که ببینند طرف مقابل نه تنها بدی را به بدی پاسخ نمی دهد، بلکه با خوبی و نیکی به مقابله برمی خیزد، اینجاست که انقلابی در جانشان [به پا می شود]، شرمنده می شوند، احساس حقارت می کنند و برای طرف مقابل عظمت قایل می شوند. اینجاست که کینه ها و عداوت ها با توفانی از درون جان [برمی خیزد و] جای آن را محبت و صمیمیت می گیرد». (۱)

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام همیشه از این روش عالی قرآن بهره می گرفتند. هنگام فتح مکه که نه تنها دشمنان، بلکه دوستان انتظار انتقام جویی شدید مسلمین و به راه انداختن حمام خون در سرزمین کفر و شرک و نفاق و کانون دشمنان سنگ دل و بی رحم [را] داشتند، برخلاف انتظارشان، پیامبر صلی الله علیه و آله با جمله «اذهبوا فانتم الطلقاء؛ بروید، و همه آزادید»، همه را مشمول عفو خود قرار داد و شعار انتقام جویانه را به این شعار محبت آمیز تبدیل فرمود. همین عمل چنان توفانی در سرزمین دل های مکیان مشرک برپا کرد که به گفته قرآن، «يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»، (۲) فوج فوج مسلمان شدند و آیین اسلام را با جان و دل پذیرا گشتند». (۳)

#### هـ) مبارزه با سنت های غلط و پای بندی به سنت های درست

مبارزه با سنت های غلط و بدعت ها و همچنین توجه به سنت های صحیح، از مصداق های دافعه و جاذبه اجتماعی است. «هیچ جامعه ای با وجود حاکمیت سنت های غلط و فرهنگ منحط نمی تواند به سوی کمال مطلق سیر [کند] و وظیفه زمام داران است که در درجه نخست، زنجیرهای دست و پاگیر رسوم و قیود و عادت ها و تقلیدهای باطل و بی اساس را [از دست و پای جامعه] بگشایند و با احیای سنت

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۰، صص ۲۷۹ - ۲۸۱.

۲- نک: نصر: ۲.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۸۲.

های درست، راه رفتن به سوی حیات طیبه را هموار سازند. پیروی کورکورانه از رهبران و بزرگان، توقف در ظواهر دین، آداب و رسوم جاهلی، بدعت های دینی، فقدان بیداری اجتماعی، قانون گریزی، بت سازی و بت پروری، ریا پروری، تملق دوستی و ... بندهایی سخت بر دست و پای جامعه اند و تا این بندها گشوده نشود و سنت های ناب الهی و آداب پاک نبوی در جامعه احیا نگردد، سیر مردمان به مقصد دولت اسلامی میسر نمی شود؛ و این از وظایف دشوار و کلیدی زمام داران است. «(۱) امیر مؤمنان، علی علیه السلام درباره این وظیفه مهم زمام داران، خطاب به عثمان بن عفان فرموده است: «فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدًى وَ هَيْدًى؛ فَأَقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ وَ أَمَاتَ بِدَعَاةٍ مَجْهُولَةٍ؛ بدان که بهترین بندگان خدا نزد او، پیشوایی است دادگر، هدایت شده و راهبر که سنت های معلوم را برپا دارد و بدعت های مجهول را بمیراند». (۲)

معاویه بن ابی سفیان در میراندن سنت های نبوی و احیای بدعت ها، اهتمام فراوانی داشت. تاریخ، بخشی از بدعت های وی را به ثبت رسانده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم:

۱. اولین کسی بود که ربا را حلال کرد و ربا خورد؛

۲. اولین کسی بود که نماز را در سفر تمام خواند؛

۳. اولین کسی بود که حکم فرزندان نامشروع را نقض کرد؛

۴. اولین کسی بود که لباس ابریشم به تن کرد و در ظرف طلا و نقره آب نوشید؛

۵. اولین کسی بود که خلافت اسلامی را به پادشاهی تبدیل کرد». (۳)

### **(و) ککش نسبت به قناعت، نفرت از ثروت اندوزی و فخرفروشی**

«اسلام، دین خرد و خردمندی، دین فهمیدن و ترویج فهم، دین دانش و داد، و دین حق و دادگستری و قسط است. بنابراین، طبیعتاً مخالف نادانی و سفاهت و سنگ دلی و

۱- الحیاه، ج ۲، ص ۴۶۸.

۲- بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۴۸۸.

۳- عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱۱، ص ۷۲.

نابینایی اجتماعی و ستمگری و بهره‌کشی و تجاوز اقتصادی است.» (۱) جاذبه نسبت به قناعت و دافعه نسبت به ثروت اندوزی نیز یکی از موارد جاذبه و دافعه اجتماعی در جامعه اسلامی است. اما «در جامعه سرمایه داری، اهداف متعالی فرمان‌روایی نمی‌کند، بلکه استیلا و سروری با سنگ‌دلی و جور و جفا و تجاوز اقتصادی و ایجاد فشار بر دیگران همراه است. برای همین است که اسلام برنامه‌های اقتصادی را زیر نظر و نفوذ فرعون‌های فزون‌خواهی و طاغوت‌های ثروت‌اندوزی قرار نمی‌دهد؛ چرا که ثروت‌اندوزی و فخرفروشی، مایه از بین رفتن خلیقاتی همچون فروتنی و مهربانی می‌شود و به جای آن، رذیلت‌هایی همچون تکبر و درشت‌گویی را جان‌شین می‌کند و نیز آنچه را وسیله است، هدف قرار می‌دهد و همین خود، زیانی بزرگ است و همچنین مایه انتشار فقر در اجتماع و گرفتار کردن توده‌های بزرگ می‌شود و از این راه، ارکان بیداری اسلامی را متزلزل می‌سازد.» (۲)

«ثروت‌اندوزی و فخرفروشی همه گونه آشوب و بیچارگی و فشار و اُفت و سقوط و عقب‌ماندگی و بی‌اعتمادی را بر مردم تحمیل می‌کند و مایه بدبختی گروه بی‌شماری از بندگان خدا می‌شود. برای همین است که هدف پیامبران پیش از هر چیز، دوری از ثروتمندان و متکبران اقتصادی بوده است.» (۳)

اسلام، عقل را حجت باطنی خدا معرفی می‌کند و آموختن «کتاب و حکمت» به مردم سرآغاز رسالت‌های فرستادگان الهی می‌داند و بالندگی عقل و فرهیختگی آن را از هدف‌های اصلی انگیزش پیامبران می‌شمارد: «وَيُثِرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ؛ خداوند، پیامبران را پی‌درپی فرستاد تا گنجینه‌هایی که در عقل‌ها پنهان است، آشکار سازند.» (۴) با توجه به آنچه گفته شد، آیا اسلام با این آموزه‌ها و جهت‌گیری‌ها و داشتن چنین هدف‌هایی، اقتصاد تکاثری را مباح می‌شمارد و عقل آدمی را قربانی می‌کند و پرده

۱- الحیاه، ج ۴، ص ۴۰.

۲- الحیاه، ج ۴، ص ۴۸.

۳- الحیاه، ج ۵، ص ۲۷۳.

۴- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۱، ص ۲۴.

بر فهم توده ها می کشد تا به خواسته های توانگران و ولخرجان پاسخ داده باشد؟ (۱)

در حدیث قدسی آمده است که: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَضَعْتُ الْغِنَى فِي الْقِنَاعِ وَهُمْ يَطْلُبُونَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ فَلَا يَجِدُونَهُ؛ خَدَّوْنَهُ مَتَعَالٍ بِهِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَحَى كَرْد: مَنْ بِي نِيَاذِي رَا دَر قِنَاعَتِ نِهَادِه ام، اَمَا مَرْدَمِ آن رَا دَر فِرَاوَانِي مَالِ مِي جَوِينْد؛ اَز اَيْن رُو، نَمِي يَابَنْدَش.» (۲)

«یکی از نگرانی های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن بود که با دست یافتن مردم به مال و ثروت و چشیدن شیرینی دنیا، دل های آنان دنیازده شود و از ارزش ها دست بشویند و در کسب ها و درآمدها مراعات حلال و حرام [نکنند] و هدفشان، انباشتن ثروت و افزودن مکنت باشد. از هر راه که باشد، نتیجه این دنیازدگی، فراموشی خدا و آخرت و در نهایت، سقوط اخلاقی است و دور شدن از ساده زیستی و گرفتاری در دام تجملات.» (۳) آن حضرت می فرماید:

بر شما از آن بیم دارم که پس از من، دنیا به روی تان گشوده شود (و به دنیا و ثروت برسید). آن گاه یکدیگر را شناسید. آن وقت است که آسمانیان هم شما را شناسند. (۴)

۱- نک: الحیاه، ج ۴، ص ۴۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۳.

۳- جواد محدثی، «نگرانی های بزرگ پیامبر»، فصل نامه اندیشه و سیره اهل بیت علیهم السلام، ش ۵۰، ص ۱۱.

۴- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۱۳۷.

**کلبانگ حدیث****۱. جاذبه و دافعه معیار (شاخص)****الف) تولی و تبری**

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «یا علی! أَنْتَ الْعَلَمَ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ مَنْ أَحَبَّكَ فَازَ وَمَنْ أَبْغَضَكَ هَلَكَ؛ ای علی! تو نشان هدایت این امتی؛ هر کس تو را دوست بدارد، رستگار شود و هر کس تو را دشمن بدارد به هلاکت افتد». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «أَدَّبُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، حُبِّ أَهْلِ بَيْتِهِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ فرزندان خود را با سه ویژگی تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او، و خواندن قرآن». (۲)

**ب) تسلیم در جهت اهداف الهی**

امام علی علیه السلام: «الخطوه عند الخالق بالرغبة فيما لديه الخطوه عند المخلوق بالرغبة عما في يديه؛ بهره مند شدن در پیشگاه خداوند، به رغبت کردن در آنچه نزد اوست، حاصل می شود و بهره مندی نزد مردم، با بی رغبتی به آنچه در دست آنهاست، به دست می آید». (۳)

**۲. گزیده ای از عوامل و نمونه -های جاذبه****الف) عدالت**

امام علی علیه السلام: «العدلُ أساسٌ به قَوامُ العالمِ؛ عدالت، شالوده ای است که هستی بر آن استوار

۱- ابوجعفر محمد بن محمد بن علی طبری، بشاره المصطفی لشيعه المرتضى، ص ۱۸۰.

۲- متقی هندی، کنز العمال، ح ۴۵۴۰۹.

۳- ترجمه و شرح غررالحکم و دررالکلم (موضوعی)، ج ۱، ص ۴۷۸.

است». (۱)

امام علی علیه السلام: «اجْعَلِ الدِّينَ كَهْفَكَ وَ الْعَدْلَ سَيْفَكَ تَنْجُ مِنْ كُلِّ شَوْءٍ وَ تَظْفُرُ عَلَيَّ كُلَّ عَدُوٍّ دِينَ رَا پناهگاه، و عدالت را اسلحه خود قرار ده تا از هر بدی نجات پیدا کنی و بر هر دشمنی پیروز گردی». (۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «عَدْلُ سَاعِهِ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً قِيَامَ لَيْلِهَا وَ صِيَامَ نَهَارِهَا؛ ساعتی عدالت، بهتر از هفتاد سال عبادت است که شب هایش به نماز و روزهایش به روزه بگذرد». (۳)

### ب) محبت

امام سجاد علیه السلام: «نَظَرُ الْمُؤْمِنِ فِي وَجْهِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ لِلْمَوَدَّةِ وَ الْمَحَبَّةِ لَهُ عِبَادَةٌ؛ نگاه مؤمن به چهره برادر مؤمنش، از روی دوستی و محبت به او، عبادت است». (۴)

امام علی علیه السلام: «أَنْفَعُ الْكُنُوزِ مَحَبَّةُ الْقُلُوبِ؛ سودمندترین گنج ها، محبت و دوستی دل هاست». (۵)

### ج) هم نشینی

امام علی علیه السلام: «لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِخَيْرٍ، وَ أَنْجَى مِنْ شَرٍّ مِنْ صُحْبَةِ الْأَخْيَارِ؛ هیچ چیز به اندازه هم نشینی با نیکان، آدمی را به خوبی فرا نمی خواند و از بدی نمی رهااند». (۶)

امام علی علیه السلام: «صُحْبَةُ الْأَشْرَارِ تَكْسِبُ الشَّرَّ، كَالرِّيحِ إِذَا مَرَّتْ بِالنَّاتِنِ حَمَلَتْ نَتْنًا؛ هم نشینی با بدان، بدی می آورد؛ مانند باد که هرگاه بر بوی تعفن بگذرد، آن را با خود جابه جا می کند». (۷)

۱- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۸۳.

۲- غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۲۱.

۳- ابوالفضل علی طبرسی (قرن هفتم)، مشکاه الانوار فی غرر الأخبار، تحقیق: مهدی هوشمند، ص ۵۴۴.

۴- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۰.

۵- ترجمه و شرح غررالحکم و درر الکلم (موضوعی)، ج ۱، ص ۲۱۷.

۶- غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۱۴ (تک جلدی).

۷- میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۸۵.



امام علی علیه السلام: «جَالِسِ الْعُلَمَاءَ تَزِدَّ عِلْمًا؛ با دانشمندان هم نشین شو تا بر دانشت افزوده گردد». (۱)

#### (د) گشاده رویی

رسول اکرم صلی الله علیه و آله: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَالْقَوْمَ بِطَلَاقِهِ الْوَجْهَ وَحُسْنِ الْبِشْرِ؛ شما هرگز نمی توانید با اموال خود، همه مردم را بهره مند سازید. پس با آنان با گشاده رویی و خوش رویی تمام برخورد کنید». (۲)

امام علی علیه السلام: «الْبِشْرُ يُطْفِئُ نَارَ الْمُعَانَدَةِ؛ خوش رویی، آتش دشمنی را خاموش کند». (۳)

امام علی علیه السلام: «سَبَبُ الْمَحَبَةِ الْبِشْرُ؛ وسیله محبت و دوستی، خوش رویی است». (۴)

امام علی علیه السلام: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّتُهُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ؛ دل های مردم، گریزان است؛ به کسی روی آورند که خوش رویی کند». (۵)

#### (هـ) گذشت و ایثار

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «تَعَاوَا تَسْقُطِ الضُّعَائُنُ بَيْنَكُمْ؛ یکدیگر را ببخشید تا کینه های میان شما از بین برود». (۶)

امام علی علیه السلام: «عَامِلٍ سَائِرِ النَّاسِ بِالْإِنصَافِ وَ عَامِلِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْإِثَارِ؛ با دیگر مردمان به انصاف رفتار کن و با مؤمنان به ایثار». (۷)

امام علی علیه السلام: «بِالْإِثَارِ عَلَى نَفْسِكَ تَمْلِكُ الرَّقَابَ؛ با ایثار و از خود گذشتگی، دیگران را بنده خویش می سازی». (۸)

۱- ترجمه و شرح غررالحکم و دررالکلم (موضوعی)، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲- الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۳- ترجمه و شرح غررالحکم و دررالکلم (موضوعی)، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴- ترجمه و شرح غررالحکم و دررالکلم (موضوعی)، ج ۱، ص ۱۵۹.

۵- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص ۴۵۲.

۶- کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۳.

۷- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۲.

۸- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۴.

## ۳. گزیده ای از عوامل و نمونه های دافعه

## الف) عوامل فردی

## یک - حرص

امام علی علیه السلام: «الْحَرِصُ مُوقِعٌ كَثِيرَ الْعُيُوبِ؛ حرص، انسان را به عیب های زیادی مبتلا می کند». (۱)

## دو - حسد

امام صادق علیه السلام: «يَقُولُ إبليسُ لِجُنُودِهِ: أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسِدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشُّرَكَ؛ شیطان به سپاهیانش می گوید: میان مردم، حسد و تجاوزگری اندازید؛ چون این دو، نزد خدا با شرک برابر است». (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ فَإِنَّهُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطَبَ؛ از حسادت پرهیزید؛ زیرا حسد، نیکی ها را می خورد؛ چنان که آتش هیزم را می خورد». (۳)

امام علی علیه السلام: «إِذَا أَمْطَرَ التَّحَاسُدُ نَبَتَ التَّفَاسُدِ؛ هرگاه باران حسادت فرو ریزد، گیاه تبه کاری بروید». (۴)

## ب) عوامل اجتماعی

## یک - ستم کاری

امام علی علیه السلام: «اتَّقُوا الْبَغْيَ فَإِنَّهُ يَجْلِبُ النَّقْمَ وَ يَسْلُبُ النُّعْمَ وَ يُوجِبُ الْغَيْرَ؛ از ستم پرهیزید که انتقام ها را به سوی خود جلب، و نعمت ها را سلب کند، و سبب دگرگونی ها شود». (۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ فَإِنَّهُ يُخَرِّبُ قُلُوبَكُمْ؛ از ستم کردن پرهیزید که

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۷.

۳- تاج الدین شعیری، جامع الاخبار، ص ۴۵۱.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۵، ص ۱۱۸۲.

۵- ترجمه و شرح غرر الحکم و درر الکلم (موضوعی)، ج ۲، ص ۴۹.

دل های شما را ویران می کند». (۱)

### دو \_ بدعت گذاری

امام علی علیه السلام: «اتَّبِعُوا وَلَا تَبْتَدِعُوا، فَقَدْ كَفَيْتُمْ؛ پیروی کنید و بدعت مگذارید که آنچه شما را کفایت کند، گفته شده است». (۲)

امام علی علیه السلام: «أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ رِسُولِهِ، الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ وَ إِنْ كَثُرُوا؛ بدعت گذاران کسانی هستند که با فرمان خدا و کتاب او و پیامبرش مخالفت می ورزند و بر اساس رأی و هواهای نفسانی خود عمل می کنند؛ هرچند شمارشان بسیار باشد». (۳)

### سه \_ دوستی با کافر و منافق

امام علی علیه السلام: «لَا تُؤَادُوا الْكَاْفِرَ وَ لَا تُصَاحِبُوا الْجَاهِلَ؛ با کافر، دوستی و با نادان، هم نشینی نکنید». (۴)

امام علی علیه السلام: «لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَيَّ أَنْ يُبْغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي؛ وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَيَّ الْمُنَافِقَ عَلَيَّ أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي؛ اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد». (۵)

۱- علی بن موسی امام رضا علیه السلام، صحیفه الرضا علیه السلام، ص ۴۸، ح ۳۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۵۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۴۵۳.

۴- شرح غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵- بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۳۴۴.

## نمونه های رفتاری

### ۱. دافعه یک زن

در یکی از سال ها که معاویه به حج رفته بود، سراغ زنی را گرفت که در طرفداری از علی علیه السلام و دشمنی با معاویه سوابقی داشت. گفتند: زنده است. او را حاضر کردند. معاویه از او پرسید: هیچ می دانی چرا تو را احضار کرده ام؟ تو را احضار کردم تا پرسم چرا علی را دوست داری و مرا دشمن؟

زن گفت: بهتر است از این باب سخن نگویی.

معاویه گفت: نه، حتماً باید پاسخ بدهی!

زن گفت: به علت اینکه او عادل و طرفدار مساوات بود و تو بی جهت با او جنگیدی. علی را دوست می دارم؛ چون فقرا را دوست می داشت و تو را دشمن می دارم؛ برای اینکه به ناحق خون ریزی کردی و میان مسلمانان اختلاف افکندی و در قضاوت ظلم می کنی و از روی هوای نفس رفتار می کنی.

معاویه خشمناک شد و جمله زشتی به آن زن گفت، ولی بعد خشم خود را فرو خورد و چنان که عادتش بود، آخر کار، ملایمت نشان داد و پرسید: هیچ علی را به چشم خود دیده ای؟

زن پاسخ داد: بله دیده ام.

معاویه پرسید: چگونه دیدی؟

زن گفت: به خدا سوگند، او را در حالی دیدم که این ملک و سلطنت که تو را فریفته و غافل کرده است، او را غافل نکرده بود.

معاویه پرسید: آواز علی را هیچ شنیده ای؟

زن پاسخ داد: آری شنیده ام.

معاویه گفت: چگونه شنیدی؟

زن گفت: دل را جلا می داد و کدورت را از دل می بُرد؛ آن طور که روغن زیت، زنگار را می زداید.

معاویه گفت: آیا حاجتی داری؟

زن گفت: هر چه بگویم، می دهی؟

معاویه گفت: می دهم.

زن گفت: صد شتر سرخ مو بده.

معاویه گفت: اگر بدهم، در نظر تو مانند علی خواهم بود؟

زن گفت: ابداً!!

معاویه دستور داد همان طور که آن زن خواسته بود، صد شتر به او بدهند و به وی گفت: به خدا قسم، اگر علی زنده بود، یکی از اینها را به تو نمی داد.

زن گفت: به خدا قسم، یک موی از اینها را هم را به من نمی داد، زیرا اینها مال عموم مسلمانان است. (۱)

## ۲. جان فشانی در مدار جاذبه

ابن سکیت از علما و بزرگان ادب عربی است که هنوز هم در ردیف صاحب نظران زبان عرب مانند سیبویه و دیگران نامش برده می شود. این مرد در دوران خلافت متوکل عباسی می زیست (در حدود دویست سال بعد از شهادت علی علیه السلام). او در دستگاه متوکل، متهم بود که شیعه است، ولی چون بسیار فاضل و برجسته بود، متوکل، او را به عنوان معلم فرزنداناش انتخاب کرد. یک روز بچه های متوکل به حضورش آمدند و ابن سکیت هم حاضر بود و ظاهراً در آن روز امتحانی هم از آنها گرفته بود و خوب از عهده اش برآمده بودند. متوکل ضمن اظهار رضایت از ابن سکیت، شاید بر اساس سابقه ذهنی که از او داشت \_ که به تشیع تمایل دارد \_

---

۱- نک: محمد رحمتی شهررضا، گنجینه معارف، ص ۴۰۳.

از وی پرسید: این دو (دو فرزندش) نزد تو محبوب ترند یا حسن و حسین، فرزندان علی؟

ابن سکیت از این جمله و از این مقایسه سخت برآشفت، خورش به جوش آمد و با خود گفت: کار این مرد مغرور به جایی رسیده است که فرزندان خود را با حسن و حسین علیهما السلام مقایسه می کند! پس در جواب متوکل گفت: به خدا قسم، قنبر، غلام علی علیه السلام، به مراتب از این دو و از پدرشان نزد من محبوب تر است. متوکل همان لحظه دستور داد زبان ابن سکیت را از پشت گردنش در آورند. (۱)

### ۳. جاذبه مجرم

از دوستان امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود، مردی بافضیلت و باایمان. متأسفانه وی لغزشی کرد که باید حد بر او جاری می شد. امیرالمؤمنین، پنجه راستش را برید. مرد آن را به دست چپ گرفت. قطرات خون می چکید و او می رفت. ابن الکوّاء، خارجی آشوبگر خواست از این جریان به سود حزب خود و علیه علی علیه السلام استفاده کند. پس با قیافه ای دل سوزانه پیش آمد و گفت: دستت را چه کسی برید؟ گفت:

«پنجه ام را برید سید جانشینان پیامبران، پیشوای سفیدرویان قیامت، ذی حق ترین مردم نسبت به مؤمنان، علی بن ابی طالب، امام هدایت... پیش تاز بهشت های نعمت، مبارز شجاعان، انتقام گیرنده از جهالت پیشگان، بخشنده زکات...، رهبر راه رشد و کمال، گوینده گفتار راستین و صواب، شجاع مکی و بزرگوار باوفا». (۲)

ابن الکوّاء گفت: وای بر تو! دستت را می بُرد و این چنین ثنائش می گویی؟ گفت: چرا ثنائش نگویم و حال این که دوستی اش با گوشت و خونم در آمیخته است؟ به خدا سوگند، تیرید دستم را جز به حقی که خداوند قرار داده است. (۳)

۱- نک: جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۳۰.

۲- نک: بحارالانوار، ج ۴۰، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۳- نک: جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۴۲.

#### ۴. رستگاری در جاذبه و دافعه الهی

زنی از جانب شوهرش به خدمت حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت: شوهرم می گوید آیا من از شیعیان شمایم. حضرت علیها السلام فرمود: به شوهرت بگو اگر به آنچه از ما به شما رسیده است، عمل کنی و از آنچه نهی شده است، دوری بجویی، از شیعیان ما هستی؛ و گرنه نیستی. زن جواب را برای شوهر خود بیان کرد. مرد از شنیدن این سخن بسیار ناراحت و اندوهگین شد و گفت: وای بر من! چگونه ممکن است که انسان از گناه، پاک باشد و از او خطایی سر نزده باشد. بنابراین، من همیشه در آتش جهنم خواهم بود؛ زیرا هر کس از شیعیان ایشان نباشد، همیشه در جهنم است. آن زن ناراحتی و سخن شوهر خود را برای حضرت فاطمه علیها السلام نقل کرد. حضرت فرمود: به شوهرت بگو آن گونه که فکر کرده ای، نیست؛ زیرا شیعیان ما از بهترین مردمان بهشتند، ولی هر کس ما را دوست بدارد و دوستان ما را نیز دوست بدارد و دشمنان ما را دشمن بدارد و با زبان و قلب، تسلیم ما باشد و در عین حال، با اوامر و نواهی ما مخالفت کند، بعد از پاک شدن از گناه، بهشتی خواهد شد. (۱)

#### ۵. جاذبه و رؤیا

شخصی به محضر امام صادق علیه السلام آمد و عرضه داشت: یابن رسول الله! من از بادیه ها آمده ام؛ راهم دور است. آن قدر امکان ندارد برایم که در محضر مبارک و شریف شما باشم؛ دست کم لطف و عنایتی بفرمایید تا گاهی شما را در خواب زیارت کنم. امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی به منزل رفتی، نمک و آب شور زیاد بخور!

آن شخص هم صاف و ساده بود. رفت و تا توانست آب شور و نمک خورد. شب که خوابید تا صبح ده ها بار خواب آب دید! از خواب بیدار شد و با خود گفت: چرا امشب دایم خواب آب دیدم؟

به محضر مبارک امام صادق علیه السلام آمد و گفت: یابن رسول الله! من آن کار را

کردم و در خواب فقط آب دیدم! حضرت فرمود: این یک مثال بود؛ خواستم آگاه بشوی. می دانی چرا همه اش آب می دیدی؟ چون بدنت احساس نیاز و ضرورت به آب می کرد. اگر می خواهی ما را هم ببینی، احساس نیاز کن و تشنه باش! (۱)

---

۱- گنجینه معارف، ج ۱، ص ۲۵۲.



## آموزه‌ها

## ۱. بصیرت نسبت به حق و باطل

برای موضع‌گیری درست در جاذبه و دافعه باید نسبت به جریان پیچیده حق و باطل، بصیرت و شناخت داشت. «اسلام برخلاف مکاتب مادی، انسان را مجبور نمی‌داند که به صورت کورکورانه حرکت کند. اسلام برای انسان، یک گرایش ذاتی به صداقت و امانت و عدالت معتقد است. به تعبیر قرآن، انسان، حنیف است و حق گراست؛ یعنی میل به کمال و خیر و حق بالفطره در او وجود دارد، اما در عین حال، از آزادی و اختیار برخوردار است و ممکن است از مسیر خودش منحرف شود و حق کشی کند و ظلم کند و دروغ بگوید».<sup>(۱)</sup>

«قرآن کریم در سوره رعد (آیه ۱۷) با مثال پرمعنا، جریان باطل را به کف‌های روی آب خروشان رودخانه مثال می‌زند که در این مثال نکاتی نهفته است؛ از جمله اینکه شناخت حق و باطل گاهی برای انسان چنان مشکل و پیچیده می‌شود که حتماً باید سراغ نشانه‌ها رفت و از نشانه‌ها، حق را از باطل شناخت. قرآن در این آیه، نشانه‌ها را چنین بیان کرده است:

الف) حق همیشه سودمند است همچون آب زلال که مایه حیات و زندگی است، اما باطل بی‌فایده و بیهوده است.

ب) باطل همواره متکبر، بالانشین، پرسر و صدا، ولی تو خالی و بی‌محتواست؛

---

۱- مرتضی مطهری، حق و باطل، صص ۳۴ و ۳۵.

اما حق، متواضع، کم سر و صدا، اهل عمل و پرمحتواست.

ج) حق همیشه متکی به خود است، اما باطل از آبروی حق مدد می گیرد و سعی می کند خود را به لباس او درآورد و از حیثیت او استفاده کند، همان گونه که هر دروغی از راست فروغ می گیرد. اگر سخن راستی در جهان نبود، هرگز کسی دروغی را باور نمی کرد و اگر جنس خالصی در جهان نبود، کسی هرگز فریب جنس قلابی را نمی خورد». (۱)

## ۲. پرهیز از شتاب زدگی

شتاب زدگی، ضد بصیرت و آگاهی و به این معناست که انسان به محض توجه به کاری، بدون تأمل و تفکر در اطراف آن، به آن اقدام کند. یکی از ابزار اصلی شیطان برای فریفتن انسان ها، همین شتاب زدگی است؛ درحالی که اعمال انسان باید بر اساس بصیرت و بینایی و در نظر گرفتن عاقبت آنها باشد که این عاقبت سنجی متوقف بر تأمل و طمأنینه است. همچنین شتاب زدگی، سبب فروختن دین به دنیا و معاوضه کردن نعمت های آخرت و پادشاهی ابدی با دنیاست. این دنیاطلبی، جاذبه و دافعه انسان را ناموفق می سازد.

شیطان، انسان را از راه شتاب زدگی می فریبد و ریاست و سروری دنیایی را در نظر وی جذاب جلوه می دهد تا او را از سلطنت ابدی محروم سازد. خداوند در آیه ۳۸ سوره توبه می فرماید: «ای مسلمانان، آیا به زندگی دنیا دل خوش کرده اید و از آخرت گذشته اید؟ پس بدانید که مطاع چند روزه دنیا در پیش آخرت نیست، مگر چیز کم و بی قدری». شیطان با استفاده از ویژگی شتاب زدگی در انسان و ایجاد جاذبیت در نعمت های دنیایی، وی را از یاد آخرت غافل می کند؛ به گونه ای که حتی نسبت به نعمت های اخروی دافعه پیدا می کند. (۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲- نک: احمد بن محمد نراقی، معراج السعاده، صص ۲۲۸-۲۳۱.

### ۳. دفع عناصر آلوده

«روش علی علیه السلام، در طول زندگی چنان بود که زورپرستان و دنیاطلبان هرگز نمی توانستند با او کنار بیایند و ناچار نیروی دافعه قوی علی علیه السلام، آنان را کنار می زد. در طول تاریخ بشر، همیشه افرادی بوده اند [و هستند] که جز به منافع شخصی و فعلی خود فکر نمی کنند و به تنها چیزی که در زندگی نمی اندیشند، علل و انگیزه های محرومیت خود و همه انسان های محروم و تحت شکنجه است و بدبختانه، در طول تاریخ، این گونه افراد همیشه اکثریت قاطع هر جامعه ای را تشکیل داده اند. و تلاش همه جانبه انبیا در طول تاریخ نیز نجات این گونه افراد از یوغ ستمگران بوده است و هدف اساسی آنان را پیشرفت در این زمینه تشکیل می داده است؛ زیرا جامعه تحت ستم و استثمار، هیچ گاه نمی تواند از خود اراده ای داشته باشد تا بتواند در فکر خودسازی خویش باشد. بنابراین، اولین راه درمان هر جامعه محروم، بیرون راندن این زالوان از جامعه ... و کوتاه کردن دست چپاول و غارت آنان [است] که یکی از رسالت های اولیه و اساسی اصحاب نهضت های الهی بوده است تا جامعه بتواند به رشد خود، در روند تکامل ادامه دهد».<sup>(۱)</sup>

زندگی علی علیه السلام به ویژه در زمان حکومت ظاهری ایشان، مبارزه با سه دسته از عناصر آلوده بود:

الف) طالبان قدرت نامشروع که معاویه، نمود این جریان است؛

ب) پیروان جهالت و گمراهی مانند خوارج؛

ج) طالبان ثروت نامشروع مانند طلحه و زبیر؛

البته عوامل آلودگی به دنیا در زندگی روزمره عصر ما نیز وجود دارد که می توان آنها را به این صورت خلاصه کرد.

الف) جاه طلبی و عشق به منصب؛

ب) علاقه افراطی به اعتبارات و مدارج علمی؛

---

۱- علی پارسایی، توزیع بیت المال از دیدگاه خلفا، ص ۱۹۹.

ج) عشق به ثروت اندوزی و کسب مال زیاد.

#### ۴. دوری از جاذبه و دافعه کاذب (کناهان)

«دشمن گاهی از بیرون و گاهی از درون حمله می کند. پس آماده شدن و مسلح بودن، هم در جهاد اصغر و هم در جهاد اکبر لازم است. همان گونه که بر همه ما لازم است کشور خود را برای دفاع آماده کنیم تا از تهاجم بیگانگان مصون باشیم، نیز بر هر فردی لازم است که خودسازی کند تا هنگام تهاجم غضب یا شهوت یا جهالت در امان باشد. ممکن نیست کسی بگوید من در عالم طبیعت و در جوامع بشری زندگی می کنم، ولی اهل شهوت یا غضب نیستم؛ زیرا برخی از امور، جاذبه و برخی از آنها دافعه دارند و اگر کسی مسلح به نیروی دفاع در برابر جذب و دفع کاذب نباشد، به دام این جذب یا به تور آن دفع می افتد و گرفتار می شود. آموختن خطر غضب و آشنا شدن با فضایل صبر و حلم و بردباری، انسان را از خطر خشم و آشنایی با فضایل عفت و فرزاندگی، انسان را از خطر شهوت و جهالت می رهاند». (۱)

«همان طور که داروشناسان و پزشکان، خواص اشیا را بازگو می کنند، انبیا که طیبیان روحند نیز آمدند تا خواص افعال و اوصاف انسان را به انسان بفهمانند. یکی از ره آوردهای نبوت عامه این است که گناه، سم است و تدریجاً انسان را مسموم می کند. پس، از انسان مسموم، دیگر هیچ کاری ساخته نیست و قدرت دفاع ندارد. اگر بدن مسموم شود، روح، بدن را ترک می کند و در نتیجه، بدن می پوسد و روح می ماند. رنج بدن، محدود به مدتی است که بدن مسموم، رنجور است، ولی اگر روح مسموم شد، حدی برای رنج آن نیست؛ زیرا روح، ابدی و تأثیر سم بر آن نیز ابدی است. از این رو، انبیا سعی کردند مردم را از سم برهانند و نفوس را مهذب کنند». (۲)

«بدین سبب است که انسان باید تا می تواند، از گناه جلوگیری کند و نباید میل

۱- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ج ۱۰، ص ۱۷۹.

۲- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ج ۱۰، ص ۱۸۷.

به گناه و خطا در انسان باشد و نباید انجام دادن آن را برای خود توجیه کند و نباید خود را در ترک آن ناتوان بداند، بلکه باید سعی کند تا انجام ندهد و اگر خدای ناکرده مرتکب شد، بلافاصله متنبه شود و توبه کند. شیطان، دشمن قسم خورده هر انسان است و از کمال هر انسان بر خود می لرزد. هر آنچه در انسان ایجاد ترس و نگرانی کند و بی میلی و بی رغبتی نسبت به کمال ایجاد کند، وسوسه شیطان است. زیاد دانستن، انسان را نجات نمی دهد؛ اخلاص و عمل صالح است که انسان را بالا می برد. حتی اگر کم بداند و مخلصانه عمل کند، تعالی می گیرد. ممکن است بسیار بداند و خالصانه عمل نکند و سقوط کند».

(۱)

«اگر انسان در جهاد اوسط و بالاتر از این، در جهاد اکبر پیروز شود، جزو عباده مخلص می شود. به گفته مرحوم سید حیدر آملی ۱ جهاد اکبر، جهاد علیه علم و اندیشه است؛ آن جاست که انسان شوق و عشق و محبت را بر عقل و فهم و علم عادی بشری حاکم می کند. جنگ با دشمن بیرون، «جهاد اصغر» است و جنگ با هوس و در هم کوبیدن غریزه ها، «جهاد اوسط» است. در جهاد اکبر، انسان شیفته، عشق را بر عقل عادی و معادلات ریاضی ترجیح می دهد، همانند حسین بن علی علیه السلام. معادلات ریاضی، حساب های عادی و تفکرات و اندیشه های اندیشمندان بشری همگی می گویند: دست همسر و فرزندان را گرفتن و به دیار خطر رفتن و از آینده سهمگین و خطرناک استقبال کردن، صحیح نیست. فتوای علم و عقل در اینجا تقیه است، ولی شوق، عشق و محبت فتوا می دهد که باید عقل عادی را در هم کوبید و با همسر و فرزند باید به دیاری رفت که در آنجا با خون دادن و اسیر شدن بتوان دین خدا را حفظ کرد. این کار عشق، جهاد اکبر است».

(۲)

## ۵. دافعه نسبت به کفران، منافقان و مشرکان

### اشاره

خداوند در آیه ۱۲۰ سوره بقره در این باره می فرماید:

۱- سیده مژگان سخایی، بارقه نور (الگوهای رفتاری اهل بیت علیهم السلام در زندگی)، ص ۶۱.

۲- عبدالله جوادی آملی، سیره پیامبران علیهم السلام در قرآن، ج ۶ و ۷، ص ۲۱۲.

هرگز یهود و نصارا از تو راضی نخواهند شد تا [تسلیم کامل خواسته های آنان شوی و] از آیین [تحریف یافته] آنان پیروی کنی. بگو هدایت تنها هدایت الهی است و اگر از هوا و هوس های آنها پیروی کنی، بعد از آنکه آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یآوری از جانب خدا برای تو نخواهد بود.

مؤمنان نسبت به مخالفان و دشمنان اسلام باید دافعه داشته باشند و نباید با مهربانی با آنها برخورد کنند. «با منافقان و مشرکان و کافران نباید روی ترحم نشان داد؛ چرا که آنان با سوءاختیار خود، زمینه فیض پذیری و زمینه هدایت را از دست داده اند و از این رو، تمام نیروهای ادراکی و تحریکی خود را تباه کرده اند و دیگر قدرت ادراکی و کار درست را نخواهند داشت».<sup>(۱)</sup>

### الف) کفار

«کفار، کسانی هستند که منکر مبادی عالیه دین و ضروریات آیین الهی می باشند که طبعاً چهره و جبهه گیری و کارشکنی آنها علیه آیین الهی و نظام حاکم، شناخته شده و محرز است که اسلام برای جلوگیری از این کارشکنی ها مبارزه علیه آنها را جزو تکلیف بیان کرده است».<sup>(۲)</sup> (آیه ۷۳ سوره توبه به این مطالب اشاره دارد)

### ب) مشرکان

«و اما مشرکان؛ فطرت توحیدی خود را دفن کرده اند و بر بالای گور فطرت، قصر شهوت و غضب بنا نهاده و در آن قصر، خود را فریب داده اند. (وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا) (شمس: ۱۰)

کسی که اصل فطرت توحیدی را دفن نکرد، گرچه گناه کرده باشد، می تواند به وسیله باران رحمت و شفاعت و استغفار شکوفا شود. (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا) (شمس: ۹)

بنابراین، مشرکان چون فطرت خویش را از بین بردند، دیگر قابل ترحم نیستند. (ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ). (توبه: ۸۰) آنان چون به توحید و وحی و رسالت کفر

۱- حکمت عبادات، صص ۸۲ و ۸۳.

۲- زین العابدین قربانی لاهیجی، تفسیر جامع آیات الاحکام، ج ۶، ص ۱۹۹.

ورزیدند، خداوند هم آنان را نمی آرمزد و هدایتشان نمی کند». (۱)

### ج) منافقان

«نفاق، بیماری درونی، (۲) قلبی و پوشیده است (۳) و بر روی این اصل استوار است که برای خدا، حقیقت و واقعیتی قایل نیست. در حقیقت، این انسان نه خدا را شناخته و نه به اسرار جهان پی برده، بلکه فقط خود را فریب داده است. منافقان سعی می کنند کار خوب را در حضور مردم انجام دهند تا مردم آن را ببینند و کار بد را در خفا انجام دهند تا از چشم مردم پنهان بماند. از ریاکاری منافقان در اخفای بدی ها و آشکار کردن خوبی ها معلوم می شود که معیار و محور نزد آنان، مردم هستند.» (۴) «اینان به ظاهر با اسلام و مسلمین هم سویی دارند و اظهار مخالفت علنی نمی کنند، ولی مخالفت و کارشکنی آنها مخفیانه است.» (۵) «از این رو، اینان خطرناک ترین دشمنان انقلاب هستند؛ زیرا موضع آنها کاملاً مشخص نیست تا مردم انقلابی، آنها را بشناسند و از خود طرد کنند، بلکه در لایه لای صفوف مردم پاک و راستین و حتی گاهی در پست های حساس نفوذ می کنند.» (۶)

«بنابراین، درست است که انسان باید با نیروی جاذبه اخلاق، دشمنان را به سوی حق دعوت کند، ولی این در مقابل افرادِ انعطاف پذیر است؛ اما کسانی هستند که هرگز تسلیم حرف حق نیستند، نباید در فکر جلب رضایت آنها بود.» (۷)

### ۶. جاذبه و دافعه در رسانه

#### اشاره

رسالت صدا و سیما را در برابر جاذبه و دافعه، می توان در این موارد خلاصه کرد:

۱- سیره پیامبران علیهم السلام در قرآن، ج ۶ و ۷، ص ۱۰۸.

۲- نک: بقره: ۱۰.

۳- نفاق در واقع، یک نوع بیماری است. انسان سالم یک چهره بیشتر ندارد و هماهنگی کامل در میان روح و جسم او حکم فرماست؛ چرا که ظاهر و باطن و روح و جسم، همه مکمل یکدیگرند. اگر مؤمن است، تمام وجود او فریاد ایمان می کشد و اگر منحرف شود، باز هم ظاهر و باطن او نشان دهنده انحراف است. این دوگانگی جسم و روح درد تازه و بیماری اضافی است. این یک نوع تضاد و ناهماهنگی و ازهم گسستگی است که حاکم بر وجود انسان می شود. (تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۹۴)

۴- حکمت عبادات، صص ۸۲ و ۸۳.

۵- تفسیر جامع آیات الاحکام، ج ۶، ص ۱۹۹.

۶- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۹۷.

۷- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۳۰.

### الف) ایجاد بصیرت و آگاهی

صدا و سیما در برنامه های مختلف خود اعم از اخبار، برنامه های علمی و فیلم و با توجه به طیف های مختلف مخاطبان، مانند کودکان، نوجوانان، جوانان، میان سالان و بزرگ سالان باید درباره مصداق های جاذبه و دافعه، از جمله ارزش ها و ضد ارزش ها، انسان های الگو و انسان های منحرف، کالاها و خدمات مثبت و منفی، آگاهی ایجاد کند؛ به گونه ای که این آگاهی، زمینه انتخاب صحیح را برای مخاطبان صدا و سیما فراهم سازد و از انتخاب اشتباه در زمینه جاذبه و دافعه جلوگیری کند.

### ب) معرفی عناصر آلوده و الگوهای مثبت

صدا و سیما در برنامه های مختلف خود باید عناصر آلوده و شخصیت های منفی را در عرصه های مختلف زندگی فردی و اجتماعی و سازمانی و در عرصه جهانی معرفی کند تا مردم فریب این افراد را نخورند. همچنین باید الگوهای تربیتی و اخلاقی و علمی و رفتاری، مانند شخصیت های تاریخی و شخصیت های مؤثر اجتماعی را بشناساند.

### ج) پیشگیری از جاذبه و دافعه کاذب

از دیگر رسالت های صدا و سیما، زمینه سازی برای ایجاد فضای معنوی و تقوامحور در جامعه است تا از دنیاطلبی و آلوده شدن به جاذبه های منفی و دافعه های کاذب پیشگیری شود؛ چرا که اگر انسان به تهذیب نفس و مبارزه با شیطان نپردازد، با هزاران توجیه و استدلال، راه صلاح را فساد و راه فساد را صلاح می پندارد. وظیفه صدا و سیما این است که انسان را از این پندار نادرست نجات بخشد و راه صحیح و معیارهای تشخیص حق و باطل را به او بنمایاند. به دیگر سخن، صدا و سیما نقش هدایت گری دارد و می تواند علاقه و عشق مردم به آداب و رسوم خرافاتی را در هم شکنند و الگویی تربیتی معرفی کند که بر اساس آن، مردم در بستر فرهنگ اخلاقی امامان معصوم علیهم السلام تربیت شوند و رفتار کنند.



**(د) جهت دهی انتخاب موضوعات**

صدا و سیما باید در طبقه بندی موضوع ها برای برنامه هایی همچون فیلم های سینمایی، سریال های تلویزیونی و قالب های دیگر هنری، به مسئله جاذبه و دافعه توجه خاصی نشان دهد؛ به گونه ای که دغدغه اصلی نویسنده فیلم نامه و کارگردان، نمایش مصداق های جاذبه و دافعه دینی باشد. برای مثال، تجمل گرایی از مصداق های دافعه است که انسان مؤمن باید از آن دوری جوید. فیلم نامه نویس و کارگردان به راحتی می توانند تنفر از تجمل گرایی و علاقه به ساده زیستی را با توجه به زندگی روزمره مردم و درگیری لحظه به لحظه آنها با این مسائل، به صورت ملموس نشان دهند.

### منابع دیگر

- ایمانی، محمد، «جاذبه در حدّ اعلا، دافعه در حدّ ضرورت»، فرهنگ پویا، شماره ۱۲، ۱۳۸۸.
- جاذبه و دافعه در نهج البلاغه (چهل مروارید)، قم، دفتر نشر امام علی علیه السلام، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۴.
- رستگار، زیبا، عوامل جاذبه و دافعه دین، قم، احمدیه، ۱۳۸۶.
- صالح، محمد و دیگران، درس نامه جاذبه و دافعه علی علیه السلام، تهران، مکتب صادق، ۱۳۸۹.
- همایون، مصباح، «جاذبه های دعوت نبوی در انگاره قرآن»، حوزه اندیشه، شماره ۶۶، ۱۳۸۶.

## جاودانگی

## ۱. مفهوم شناسی

## اشاره

بشر، پر رمز و رازترین موجود عالم هستی است. او با کشش درونی (فطری) به جاودانگی همیشه و با آرزوی رستگاری و خوشبختی بی پایان زندگی می‌کند. گاهی انسان در برآوردن این میل، به انحراف و توهم کشیده می‌شود و جاودانگی خود را در دنیا جست‌وجو می‌کند. دنیایی که عشق آن، چیزی جز سرکشی و طغیان‌گرایی و آلودگی به گناه را برای انسان به ارمغان نمی‌آورد. همین دنیاست که چشم‌ها را برای دیدن نور حق کور و گوش‌ها را نیز برای شنیدن کَر می‌کند. پیداست که سرانجام دنیاطلبی نیز چیزی جز هم‌آغوش شدن با عذاب الهی نیست. این دنیای فریبنده همان چیزی است که در قرآن از آن به لَهو (۱) و لعب (۲) یاد شده است:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوَانُ. (عنکبوت: ۶۴)

زندگی این دنیا جزء سرگرمی و بازیچه نیست و حیات حقیقی همانا سرای آخرت است.

قرآن و جهان بینی الهی، با متوجه ساختن انسان، نسبت به مصداق حقیقی بقا و جاودانگی، زندگی دنیا را ناپایدار و آخرت را زندگی حقیقی و جاودانه معرفی

۱- لَهْو: به معنای هر چیزی است که انسان را از کاری لازم و ضروری باز دارد.

۲- لَعِب: به معنای امور موهوم است و به کارهایی اطلاق می‌شود که از روی وهم و خیال انجام می‌شود.

می کند و مرگ را پلی می داند که انسان را از سختی ها به بهشت و نعمت های ابدی می رساند.

يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ. (غافر: ۳۹)

ای قوم من! زندگی این دنیا متاع ناچیزی است و آخرت است که سرای ماندگاری است.

همچنین امام علی علیه السلام درباره منزلت دنیا و آخرت فرمود: «الدُّنْيَا دَارُ مَجَازٍ وَ الْآخِرَةُ دَارُ قَرَارٍ؛ دنیا خانه عبور و آخرت جایگاه اقامت و خانه جاویدان است». (۱)

بر اساس این اعتقاد است که مردان خدا نه تنها از مرگ هراسی ندارند، بلکه عاشقانه در انتظار لحظه ای هستند که فرشته مرگ این آوای آسمانی را به گوش جانشان زمزمه کند:

يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي. (فجر: ۲۷ - ۳۰)

تو ای جان (انسان) آرام یافته به اطمینان رسیده، به سوی پروردگارت باز گرد که تو از او خشنود و او از تو خشنود است و در میان بندگانم جاگیر و بر بهشتم داخل شو.

ایشان انسان هایی هستند که از خداوندان موهوم رها شدند و به خدای واحد عشق ورزیدند و خود را ساختند و جز خدا در جهان ندیدند. به نظر این انسان ها زندگی ایدئال و جاودانه، همان زندگی پس از مرگ است که قرآن بدین گونه از آنها یاد می کند.

قرآن خواستار سکونت انسان در جوار رحمت حق و حیات و سعادت ابدی برای انسان هاست. پس حقیقت جاودانگی را در حیات اخروی جست و جو می کنیم؛ یعنی پس از برپایی معاد و حیات مجدد انسان، زندگی برای همیشه ادامه خواهد یافت و هیچ گاه مرگ و انتقال از دوره ای به دوره دیگر به سراغ انسان نخواهد آمد. (۲) این دنیا، هم با توجه به حیات اخروی

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۲۰۳.

۲- اسدالله جمشیدی، آثار فردی معاد در قرآن، ص ۱۵.

معنای واقعی خود را یافت. خداوند سبحان نیز انسان را در گزینش این دو راه و این دو سرنوشت، مختار قرار داد که یا بر اساس میل اصیل جاودانگی، زندگی آخرت را انتخاب کند یا بر اساس میل بدلی جاودانگی، زندگی دنیایی را برگزیند. در واقع حقیقت و راه مستقیم را قرآن (۱) به ما نشان داده است، ولی انتخاب با خود انسان است.

### الف) میل فطری انسان به جاودانگی

«علاقه به جاودانگی با حیات بشر در آمیخته است و کمتر کسی را می توان یافت که به این مسئله نیندیشد. بشر در طول تاریخ، بیشترین تلاش خود را به منظور گریز از مرگ و نیستی به کار بسته است. جست و جوی غذا و پوشاک، گریز از خطرها، مطالعه و تحقیق درباره شیوه پیشگیری و درمان بیماری ها و مقابله با حوادث طبیعی، امید به زندگی و ادامه حیات حتی در بیماری ناعلاج و جست و جوی عوامل عمر طولانی و پیدا کردن اکسیر جوانی و گریز از فقر و حتی وحشت از خانه خالی و مانند این مسائل، نمونه های عینی این واقعیت هستند». (۲)

«تاریخ زندگی بشر نیز همواره گواه این مطلب است که گذشتگان نیز سودای جاودانه بودن را در ذهن می پروراندند. تا جایی که مردگان خود را به شیوه خاص دفن می کردند. برای نمونه همراه او وسایلی از زندگی قرار می دادند تا در آن دنیا، از آن استفاده کند و از تهیه آن وسایل بی نیاز باشد. این عقیده ریشه دار درباره جاودانگی که همیشه در میان بشر بوده و خواهد بود، دلیل بر میل جاودانگی است». (۳)

داستان حضرت آدم و شیطان در بهشت نیز بر وجود این میل و انگیزه در انسان دلالت می کند. شیطان از دو راه آدم را وسوسه کرد: یکی، از راه علاقه به قدرت و سلطنت؛ دوم، از راه علاقه به جاودانگی و خلود.

۱- نک: غافر: ۳۹.

۲- نک: آثار فردی معاد از دیدگاه قرآن، ص ۱۰۳؛ رضا اکبری، جاودانگی، صص ۱۵ و ۱۶.

۳- ناصر مکارم شیرازی، معادشناسی برای جوانان،

شیطان برای فریب دادن حضرت آدم، از راه کشش درونی وی وارد شد و از میان همه کشش ها بر دو میل جاودانگی و قدرت، انگشت گذاشت. قرآن در دو سوره به نام (طه: ۱۲۰) و (اعراف: ۲۰) به این مسئله اشاره کرده است.

«فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ وَقَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى؛ پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت ای آدم آیا می خواهی که تو را بر درخت جاودانگی و قدرت زوال ناپذیر هدایت و راهنمایی کنم؟» (طه: ۱۲۰)

«دو آیه یاد شده گویای این هستند که شیطان آدم را خوب می شناخت و می دانست میل به خلود و جاودانگی در نهاد او به صورت نیرویی محرک می تواند او را به این سو و آن سو بکشاند. از این رو، کوشید تا با این میل او را فریب دهد. ابلیس برای سوء استفاده از این موقعیت، چنین وانمود کرد که جاودانگی با خوردن این شجره به دست می آید؛ یعنی شیطان با دادن اطلاع نادرست، کوشید به خواسته خود جهت دهد. بنابراین چنین میلی در نهاد و سرشت آدم و فرزندانش نهاد شده است.»

(۱)

وجود این میل را می توان از بعضی دیگر از آیات قرآن کریم نیز استنباط کرد که عبارتند از: آیات ۱۵ و ۱۶ سوره فرقان و آیه ۳۶ سوره شورا.

### (ب) ترس فطری انسان از مرگ و نیستی

حال باید پرسید که چرا انسان مرگ را پایان زندگی خود و آن را برابر با نیستی می پندارد و از آن وحشت دارد؟

پاسخ این پرسش را با دو مطلب می توان توضیح داد:

یک \_ فطری بودن علاقه به هستی؛

دو \_ باور نداشتن به معاد.

در توضیح فطری بودن علاقه به هستی می گوییم: «هستی انسان با هستی خدا

گره خورده است و وجود با وجود آشناست. هرگز وجود، با عدم، آشنایی ندارد. پس بیگانگی ما از نیستی، کاملاً طبیعی است. از این رو می توان گفت که حرص به حیات، میل و عشق به جاودانگی در همه انسان ها وجود دارد و این یک امر فطری است». (۱)

«به عبارت دیگر، این محبت و عشق به هستی و زندگی جاوید، امری وجودی است. این امر وجودی، رابط میان محبت و محبوب (هستی جاوید) است و بدون وجود خارجی محبوب، چنین عشقی و محبتی در نهاد انسان قرار نمی گیرد و از فطریات بشر به شمار نمی آید؛ یعنی می توان گفت: وجود چنین محبتی در نهاد انسان، نشانه آن است که حتماً برای هدف و غایتی جاوید خواهد بود و آن هدف نیز حتماً موجود است». (۲)

قرآن، معاد را به عنوان قرارگاه و آرامش جهان طبیعت و لنگرگاه آن معرفی می کند: «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ؛ آن روز قرارگاه [نهایی] به سوی پروردگار توست». (قیامت: ۱۲)

دومین علت ترس انسان از نیستی، این است که بعضی مرگ را با نیستی برابر می دانند و به مسئله معاد ایمان ندارند. «اگر مرگ را پایان همه چیز بدانیم و گمان کنیم با مردن، همه چیز پایان می گیرد، حق داریم که مرگ را با نیستی برابر بدانیم و از آن بترسیم؛ زیرا بر این اساس، مرگ همه چیز را از ما می گیرد، اما اگر مرگ را سر آغاز یک زندگی نوین و حیات جاودانه و دریچه ای به سوی جهانی بزرگ تر بدانیم، طبیعی است که نه تنها از آن وحشتی نخواهیم داشت، بلکه به کسانی که پاک و سربلند به سوی آن گام برمی دارند، تبریک می گوئیم». (۳)

«از دیدگاه انسان های وارسته، مرگ به معنای فنا نیست؛ زیرا اینان دل به آن بستند و نیز ایمان دارند که حقیقت حیات انسان به این دنیا منحصر نمی شود و باید بعد از مدتی

۱- معادشناسی برای جوانان، ص ۶.

۲- عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۵۱.

۳- معادشناسی برای جوانان، ص ۷.

برای محاسبه کردار خود در محضر خدا حاضر شوند و کسانی که به این حقیقت بزرگ \_ که همان زندگی جاودانه است \_ برسند، دیگر موانعی بر سر راه تکامل و سعادت ابدی آنان وجود نخواهد داشت». (۱)

پرهیزکاران، دنیا و زندگی در آن را با تمام وجودشان می خواهند؛ زیرا تکاملشان به زندگی در این دنیا بستگی دارد، پس به آن دل بسته اند و می کوشند از فرصت هایی که برایشان پیش می آید، استفاده کنند.

به عبارت دیگر، دنیا، سکوی پرواز مؤمن به سوی لقاء الله است. «بدین رو است که مؤمن از مرگی که در راه هدف و افتخار و رضای پروردگار باشد، استقبال می کند». (۲)

کسانی که به معاد ایمان ندارند، دل به دنیا می بندند که این پیوند، یک پیوند اعتباری است. دنیایی که همراه با تعلقاتی مانند ثروت اندوزی، مقام، رفاه طلبی، قدرت طلبی، اسراف و غفلت، طغیان، فساد و تجاوز است و سرنوشتی جز تباهی به همراه نخواهد داشت. «این گونه انسان ها از حقیقت و هدف اصلی حیات باز می مانند و گمراه می شوند و در پی آن از مرگ وحشت دارند و از آن می گریزند و می کوشند آن را به فراموشی سپارند». (۳)

«اگر این افراد به معاد ایمان بیاورند و این دنیا را مقدمه ای برای زندگی جاویدان و ابدی پس از مرگ بدانند، نه تنها دیگر مرگ را نیستی نمی دانند، بلکه عاشقانه به سوی مرگ می شتابند و نیز بر چهره آن لبخند می زنند و با استقبال به سوی او می روند.

برای کسانی که دل به این دنیا بستند، مرگ، لحظه وداع با تعلقات و سفر از روشنایی به تاریکی است. چون هیچ زاد و توشه ای برای آخرت و خانه ابدی خود

۱- نک: آثار فردی معاد از دیدگاه قرآن، صص ۵۳ و ۵۴.

۲- معادشناسی برای جوانان، ص ۸.

۳- معادشناسی برای جوانان، ص ۶.



ندارد، از مرگ وحشت دارد». (۱)

## ۲. واژه‌شناسی

### الف) جاودانگی

کلمه جاودانگی در زبان فارسی معادل کلمه «خلود» در عربی است که به معنای دائم، همیشگی، ابدی، سرمدی و باقی است. (۲) همچنین در زبان انگلیسی *immortality* به معنای جاودانگی است و جاودانگی نیز بی مرگی معنا می‌دهد. آنچه از این کلمه در معنای اصطلاحی آن برمی‌آید، استمرار جاویدان زندگی بشر پس از مرگ است؛ یعنی جاودانگی همان حیات انسان پس از مرگ برای همیشه است. (۳)

### ب) خُلْد

خلد به معنای همیشه بودن و مکث طویل است. راغب می‌گوید: خلود آن است که شی از عارض شدن فساد به دور باشد و در یک حالت باقی بماند. کلمه خلد در قرآن ۲۵ بار به شکل‌های گوناگون آمده است و کلمه خالدین نیز ۴۴ بار در قرآن به چشم می‌خورد. (۴)

### ج) مفاهیم مرتبط

#### اشاره

در بینش اسلامی، زندگی انسان در سه مرحله تصویر شده است. مرحله اول، مربوط به پیش از ورود به این دنیاست و مرحله دوم، دوره‌ای است که در این دنیا سپری می‌شود و مرحله سوم با مرگ و انتقال از دنیا آغاز می‌شود و پایانی برای آن متصور نیست. ما در این قسمت، به کلیه واژه‌ها و همچنین مفهوم اجمالی واژه‌های

۱- نک، معادشناسی برای جوانان، ص ۹.

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۷۴۵۲.

۳- رضا اکبری، جاودانگی، ص ۱۱.

۴- قاموس قرآن، ج ۱، ص ۲۷۰.

مرتبط با این سه مرحله می پردازیم.

### یک \_ عالم ذر

از برخی آیات و روایات چنین برمی آید که انسان پیش از خلقت در این عالم، در وادی دیگری حاضر شده و متعهد به پیمان الهی شده است. به گونه ای که نسبت به پروردگار، معرفت پیدا کرده و به یگانگی او و نبوت انبیا و ولایت اوصیا اعتراف کرده است. قرآن در این باره می فرماید:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. (اعراف: ۱۷۲)

و آن گاه که پروردگار تو از پسران آدم، از پشت هایشان، نسل و نژاد آنها را برگرفت و آنها را برخودشان گواه کرد که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ [آنها به زبان فطرت] گفتند: چرا! گواهی دادیم. تا روز رستاخیز نگویید ما از آن غافل بودیم.

«مفسران قرآن با تکیه به روایات فراوانی که درباره این آیه در منابع اسلامی نقل شده است، نظراتی دارند که از همه مهم تر، دو نظر زیر است:

۱. هنگامی که حضرت آدم علیه السلام آفریده شد، فرزندان آینده او تا آخرین فرد بشر از پشت او به صورت ذراتی بیرون آمدند. بر اساس بعضی روایات این ذرات از گل آدم بیرون آمدند، که آنها دارای عقل و شعور کافی برای شنیدن سخن و پاسخ گفتن بودند. در این هنگام، از سوی خداوند به آنها خطاب شد «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ؟ آیا پروردگار شما نیستم؟!»

همگی در پاسخ گفتند: «بَلَىٰ شَهِدْنَا؛ آری بر این حقیقت همگی گواهییم.» سپس همه این ذرات به صلب آدم (یا به گل آدم) بازگشتند. به همین سبب، این عالم را عالم ذر و این پیمان را پیمان الست می نامند. بنابراین، پیمان یاد شده یک پیمان تشریحی و قراردادی خودآگاه میان انسان ها و پروردگارشان بوده است.

۲. منظور از این عالم و این پیمان همان عالم استعدادها و پیمان فطرت و تکوین و آفرینش است. به این ترتیب که خداوند هنگام خروج فرزندان آدم به صورت نطفه از صلب پدران به رحم مادران استعداد و آمادگی را برای درک حقیقت توحید به آنها داده است. هم در نهاد و فطرتشان به صورت یک حس درون ذاتی و هم در عقل و خردشان به صورت یک حقیقت خودآگاه!

از روایات و آیات چنین برمی آید که تفسیر دوم، با آیات قرآن سازگارتر است. بنابراین، همه افراد بشر دارای روح توحیدند و سؤالی که خداوند از آنها کرده به زبان تکوین و آفرینش است و پاسخی که آنها داده اند نیز به همین زبان است». (۱)

باید گفت خداوند متعال، از این پیمان در عالم ذر، دو هدف داشته است:

۱. برای منکران خدا در روز قیامت، عذر و بهانه قطع شود.

۲. کفار و اهل شرک عذر نیاورند که پدران و مادران ما مشرک بودند و ما نیز از آنها پیروی کردیم.

## دو\_ دنیا

واژه دنیا یک کلمه عربی است. اگر آن را از ماده دنی و دناءت بدانیم، به معنای پست تر و خسیس تر است و اگر آن را از ریشه «دَنَوَ» به حساب آوریم، به معنای نزدیک تر خواهد بود. بر این اساس، همواره واژه دنیا به موصوف یا متعلق نیاز دارد؛ مانند حیات دنیا، عذاب دنیا، سعادت دنیا، گرفتاری دنیا، ثروت دنیا، متاع دنیا، حبّ دنیا، غرور دنیا، جاه دنیا، ریاست دنیا. (۲)

جوهری در صحاح گفته است: دنیا بر اثر نزدیک بودنش، دنیا نامیده شده است. در قاموس اللّغه و اقرب الموارد آمده است: «دنیا در مقابل آخرت» و در نهاییه می گوید: «دنیا اسم این زندگی است که آخرت از آن دور است و مفردات راغب نیز، همه این موارد را یک جا ذکر کرده است». (۳)

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۶.

۲- معاد در قرآن، صص ۵۷ \_ ۵۹.

۳- ترجمه مفردات راغب، ص ۲۷۴.

از آیات قرآن چنین برمی آید که دنیا به معنای دوم آمده است و اصل آن از ریشه «دنوّ» به معنای نزدیکی است؛ زیرا در آیات زیادی در برابر آخرت قرار گرفته است؛ مانند آیات ۸۶ و ۲۰۱ سوره بقره؛ آیه ۲۲ سوره آل عمران.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ؛ همین کسانی که زندگی دنیا را به بهای آخرت خریدند». (بقره: ۸۶)

واژه دنیا ۱۱۵ بار در قرآن کریم تکرار شده و در همه موارد، صفت زندگی کنونی است. مگر در چهار مورد که صفت آسمانی و منطقه خاصی از زمین قرار گرفته است، مانند آیه ۴۲ سوره های انفال و آیه ۶ سوره صافات و آیه ۱۲ سوره فصلت و آیه ۵ سوره ملک. بی شک، در این آیات، کلمه دنیا به معنای نزدیک تر است. بنابراین آسمان، زمین، دریا، صحرا، جنگل ها، درختان و دیگر موجودات مادی و عنصری را نمی توان دنیا نامید؛ بلکه همه اینها آیات الهی به شمار می روند. آنها در نشان دادن قدرت خداوند و تسبیح او کوتاهی نمی کنند: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ؛ و هیچ موجودی نیست مگر اینکه به ستایش او تسبیح می گوید». (اسراء: ۴۴)

بنابراین همه اینها در خدمت بشر و مسخر اوست. هر جا سخن از من و ما به میان آید و از امور اعتباری سوء استفاده اخلاقی و عقیدتی شود، عنوان دنیای مذموم به خود می گیرد. خدا در این باره در آیه ۳۴ سوره کهف می فرماید: «أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا؛ دارایی من بیشتر از توست و از نظر خدام و حشم نیز محترم و عزیزترم.» بی اعتنایی دنیا به معنای بیهوده انگاری دنیا، زمین و آسمان نیست. (۱)

### سه \_ آخرت یا معاد

واژه آخر (بر وزن فاعل) و آخرت در مقابل اول و به معنای واپسین و پسین است. در قرآن مجید بر قیامت و نشئه دیگر (دار الاخره) (۲) و (یوم الاخره) (۳) اطلاق شده و

۱- معاد در قرآن، صص ۵۷ \_ ۵۹.

۲- بقره: ۹۴.

۳- بقره: ۸.

این از آن جهت است که در زندگی دنیا اول و زندگی عقبی آخر و پس از آن است؛ چون زندگی دنیا را یا از این نظر دنیا می‌گوییم که نسبت به زندگی آخرت، پست تر و ناچیزتر است، یا از این نظر که زندگی کنونی، از زندگی آخرت به ما نزدیک تر است. (۱)

یکی از ویژگی‌های دنیا، زوال پذیری است، اما زندگی آخرت، ثبات و پایداری دارد. خدا در سوره الرحمن در این باره می‌فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ هر چه بر [زمین] است، فانی است و ذات با شکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند». (الرحمن: ۲۶ و ۲۷)

امام علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «غَايَةُ الْآخِرَةِ الْبَقَاءُ؛ نهایت آخرت، جاودانگی است». (۲)

واژه معاد در عربی از ریشه «عاد، یعود» به معنای رجوع و بازگشت است و این واژه به معنای بازگشت از جایی به جای اول و از حالی به حال دیگر است و گاهی به معنای زمان و مکان بازگشت نیز به کار می‌رود. در حدیثی از امیر مؤمنان نقل شده است که فرمود: «الْحُكْمُ لِلَّهِ وَالْعُودُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ در روز قیامت، حاکم، تنها خداست و بازگشت همه نیز به سوی اوست». (۳)

در قرآن، هشتصد آیه درباره معاد به چشم می‌خورد که تمامی آنها، معرّف معاد جسمانی است. انبیای الهی، بشر را به ایمان به معاد دعوت فرموده‌اند. همچنین اعتقاد به معاد، یکی از ضرورت‌های دین اسلام است.

### چهارم\_ موت (مرگ)

مرگ بر اساس انواع حیات، معانی گوناگونی دارد که عبارتند از:

۱- معاد در قرآن، صص ۵۷ \_ ۵۹.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۲۵۷.

۳- محمدبن مکرّم بن منظور، لسان العرب، ج ۴، در ماده عود.

اول \_ مرگ به معنای از میان رفتن قوه رشد و نمو موجود در انسان یا حیوان یا گیاه است، مانند معنای آیه ۱۹ سوره روم: «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ؛ زمین را بعد از مرگش زنده می کند و [شما نیز] این گونه [از گورها] بیرون آورده می شوید».

در اینجا مرگ به معنای مفهومی است که درباره مرگ انسان ها و انتقال او از عالم دنیا به عالم برزخ گفته می شود؛ یعنی وقتی در عرف گفته می شود که فلانی مرده است، یعنی روح او از بدنش جدا و به عالم برزخ وارد شده است.

دوم \_ گاهی مرگ به معنای از میان رفتن نیروی حواس است؛ مانند معنای موت در آیه ۲۳ سوره مریم که می فرماید: «يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا...؛ ای کاش پیش از این مرده بودم (و یکسره فراموش شده بودم)».

سوم \_ گاهی مرگ به معنای از میان رفتن قوه عاقله است. در این صورت مرگ به معنای جهالت است. مانند مفهوم کلمه موت در آیه ۱۲۲ سوره انعام:

أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

آیا کسی که مرده بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی هاست و از آن بیرون آمدنی نیست، این گونه برای کافران آنچه انجام می دادند زینت داده شده است.

چهارم \_ گاهی مرگ به معنای اندوه زیاد است که نشاط زندگی را از میان می برد. مانند معنای کلمه موت در آیه ۱۷ سوره ابراهیم: «وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ؛ مرگ از هر سو بدو روی می آورد، اما او مردنی نیست و عذابی سنگین به دنبال دارد».

پنجم \_ گاهی مرگ به معنای خواب است. چنانچه گفته شده است که خواب

نمونه کوچکی از مرگ است یا گفته می شود که مرگ همان خواب سنگین است. به همین دلیل خداوند خواب و مرگ را با کلمه «توفی» می آورد، مانند کلمه موت در آیه ۴۲ زمر: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا؛ خداوند روح انسان ها را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند و نیز روح کسی را که نمرده است، به هنگام خواب [قبض می کند].»

بنابراین، آنچه به معنای موت یا همان مرگ است و اولین مرحله ورود انسان به عالم آخرت و معاد به شمار می رود، به معنای اولی بوده که در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران می فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ.

هر کسی مرگ را می چشد و جز این نیست که روز قیامت اجرهایتان به تمامی داده شود پس هر که از آتش دور داشته و به بهشت در آورده شود، به راستی رستگار شده است و زندگی دنیا جز مایه فریب نیست.

مرگ در این معنا، همان زائل شدن نیرو و حیات و جدا شدن روح از جسم و جسد انسان است. (۱)

خداوند متعال در آیه ۳۰ سوره زمر، حتمی بودن مرگ را برای همگان در خطابی به رسول خود چنین می فرماید: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ؛ قطعاً تو خواهی مرد و آنها [نیز] خواهند مرد.»

مرگ یک سرنوشت حتمی برای تمام انسان ها بوده است. حتی انسان هایی که عمری بسیار طولانی داشته اند؛ مانند حضرت نوح علیه السلام. بعضی از روایات عمر او را بیش از هزار سال نقل کرده اند. امام علی علیه السلام می فرماید: «اگر مرگ قابل خریداری بود، ثروتمندان آن را خریده بودند و نمی مردند.» (۲)

## بنج - برزخ

کلمه برزخ ۳ بار در قرآن دیده می شود. معنای آن نیز میانه، شکاف و فاصله

۱- ترجمه مفردات راغب، ص ۷۳۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۹۱.

است. (۱) به عبارت دیگر، برزخ به معنای مانع بین دو چیز است؛ قرآن در این باره می فرماید: «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ؛ میان آن دو حایلی (فاصله ای) است که به هم دیگر تجاوز نمی کنند». (الرحمن: ۲۰)

برزخ مانعی است میان انسان و رسیدن به مقامات رفیع اخروی؛ یعنی برزخ، همان حالت میان مرگ تا برپایی قیامت است. (۲)  
در قرآن آمده است: «وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ؛ پیشاپیش آنان، برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند». (مؤمنون: ۱۰۰)

به عالم مرگ، برزخ گفته می شود؛ چون میان زندگی دنیا و آخرت، واسطه است. بنابراین در متون اسلامی، عالم برزخ افزون بر این نام به دو نام دیگر نیز خوانده می شود که عبارتند از: عالم قبر و عالم ارواح.

دو پرسش مهم درباره عالم برزخ مطرح است:

۱. آیا انسان در عالم برزخ در حالت مرگ کامل است یا به نوعی زندگی می کند؟

۲. چنانچه انسان در برزخ یک نوع زندگی دارد، آیا این زندگی و حیات برای همه مساوی است یا تفاوت دارد؟

از محتوای روایات چنین برمی آید که بی شک در زندگی برزخی نوعی از نعمت ها و عذاب ها وجود دارد.

«آیات زیادی دلالت می کند که انسان در فاصله مرگ و قیامت از نوعی حیات بهره مند است و در آن حال به شدت احساس می کند، گفت و شنود دارد و لذت و رنج و سرور و اندوه را تجربه می کند. در حدود ۱۵ آیه در قرآن کریم فاصله میان مرگ و قیامت را برزخ نامیده است. باید گفت بر این اساس انسان در فاصله میان مرگ و قیامت از یک جریان حیاتی کامل بهره مند است». (۳)

در پاسخ به پرسش دوم می توان گفت که قرآن در سوره واقعه، اهل قیامت را به

۱- فرهنگ معاصر عربی \_ فارسی، ص ۳۴.

۲- ترجمه مفردات راغب، ص ۷۵.

۳- مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۵۱۵.



سه دسته تقسیم می کند:

الف) سابقون

ب) اصحاب یمین

ج) اصحاب شمال

بی شک، برزخ این سه گروه با هم متفاوت خواهد بود. سابقون کسانی مانند شهیدان و مقربین درگاه خدا هستند که در تنعم به سر می برند. کفار در عذاب هستند و بقیه افراد هم در حالت انتظار و بی خبری قرار دارند. جالب این است که قرآن از مرگ به وفات تعبیر می کند. وفات به معنای جلوگیری انسان از فعالیت است؛ یعنی اینکه انسان، پس از مرگ نیست و نابود نمی شود، بلکه از فعالیت باز می ایستد. باید دانست که عالم قبر و عالم برزخ، عالم مرموزی است و زندگی انسان در آن برای ما درک شدنی نیست.

در روایات بعضی از احوال برزخیان آمده است؛ وحشت در شب اول قبر، تأثیر خیرات و صدقات دیگران در زندگی آنها، سرکشی مردگان به منازل خود، انس مردگان با زائران قبر خود و امثال اینها، نشان می دهد که هر چند برزخیان در عالم برزخ زندگی دارند؛ ولی کیفیت و شرایط آن برای ما کاملاً روشن نیست.

برای ترسیم وضعیت زندگی انسان در عالم قبر و برزخ، می توان وضعیت انسان در عالم خواب را بررسی کرد. انسان ها در خواب در سه حالت قرار می گیرند.

۱. بعضی ها می خوابند و در خواب چیزی نمی بینند و هیچ چیز را نمی فهمند، فقط پس از بیدار شدن می دانند که پیش از آن خوابیده بودند.

۲. گروه دوم کسانی هستند که خواب های خوش می بینند و تمام آرزوهای خود را به صورت تحقق یافته مشاهده می کنند. به گونه ای که پس از بیدار شدن تأسف می خورند که ای کاش بیدار نشده بودند و در آن حالت خوش باقی می ماندند.

۳. سومین گروه کسانی هستند که خواب های پریشان و دلخراش و طاقت فرسا می بینند به گونه ای که از ترس فریاد می کشند و گاهی نیز با صدای فریاد خویش از خواب بیدار می شوند. عالم برزخ نیز مانند عالم خواب است. انسان های معمولی مانند گروه اول بی خبر و در حال انتظار هستند شهیدان و مؤمنان خالص، مانند

گروه دوم و کفار و تکذیب کنندگان آیات الهی و تکذیب کنندگان انبیا مانند گروه سوم هستند. (۱)

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید که برزخ چیست؟ حضرت فرمود: «الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ قبر از زمان مرگ تا روز قیامت است». (۲)

همچنین از امام سجاد علیه السلام روایت شده است که: «إِنَّ الْقَبْرَ إِمَّا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ؛ قبر یا باغی است از باغ های بهشت، یا گودالی است از گودال های جهنم». (۳)

### شش \_ قیامت

قیامت به معنای برخاستن انسان به صورت ناگهانی است. «هَاءُ تَأْنِيثٌ» به وقوع دفعی آن دلالت دارد. (۴) به عبارت دیگر، «یوم القیامه»، به معنای روز برخاستن از قبرها و زنده شدن است. لفظ قیامت ۷۰ بار در قرآن مجید تکرار شده است که هر دفعه همراه با کلمه یوم، به صورت «یوم القیامه» آمده است. اعتقاد به معاد و قیامت، یکی از ارکان اسلام است و حدود ۱۷۰۰ آیه از قرآن مجید درباره قیامت، ثواب و عقاب و تأثیر اعمال در ثواب و عقاب است؛ یعنی نزدیک به ۱/۳ قرآن درباره قیامت است.

احوال قیامت بسیار عجیب است؛ به گونه ای که همه چیز در قیامت زنده است. خدا در این باره می فرماید:

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ. (ق: ۳۰)

و آن روز به جهنم می گوییم، آیا پر شدی و می گوید، آیا افزون بر این است.

در آنجا نه فقط زبان انسان، بلکه تمام اعضای بدن انسان (پوست، دست، پا

۱- قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، صص ۱۸۱ - ۱۸۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۳، ح ۳.

۳- عبد علی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۵۳.

۴- ترجمه مفردات راغب، ص ۶۴۲.

(... سخن خواهند گفت. خدا در این باره می فرماید:

إِذَا مَا جَأُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (فصلت: ۲۰)

تا زمانی که نزد آن آتش بیایند، گوششان و دیدگانشان و پوستشان و آنچه می کردند برضدشان گواهی می دهند.

مجموع اوضاع مربوط به قیامت را در سه مرحله می توان خلاصه کرد:

۱. انقراض و درهم ریختگی نظم کنونی جهان، خاموش شدن خورشید و شکافتن آسمان، از هم گسیختن ستارگان و تحولات عظیم و همگانی زمین؛

۲. برقراری نظم مجدد و شروع زندگی و توسعه آن؛

۳. زندگی در بهشت و جهنم.

مرحله اول \_ از مسائلی که قرآن بارها از آن سخن می گوید و وقوع آن را حتمی می شمرد، پایدار نبودن نظام کنونی جهان است. خورشید و ماه و ستارگان و زمین، هر یک مدت و عمر معینی دارند. بنابراین، انسان، درخت، کوه و آسمان ها، سن و سال مشخصی دارند و روزی گرفتار نیستی می شوند. خدا در این باره در آیه ۳ سوره احقاف، می فرماید:

«مَّا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى؛ ما آسمان و زمین و آنچه میان آن دو است، جز به حق و تا سرآمدی معین نیافریدیم».

همچنین قرآن در آیاتی از سوره تکویر، مرحله اول قیامت را چنین توصیف می کند:

آنگاه که خورشید در هم پیچیده و خاموش بشود، وقتی که ستارگان تیره شوند، وقتی که کوه ها به راه افتند و روان گردند، وقتی که وحوش جمع گردند، وقتی که دریاها برافروخته (و تبخیر) گردند، وقتی که آسمان از جا کنده شود... آن وقت انسان آنچه را که آماده کرده، خواهد دانست.

پیدا است که با چنین تحولی، انسانی بر روی کره زمین زنده نمی ماند و همه از

میان می روند. نام این انقلاب و درهم ریختگی، نفخ صور اول است که آیه ۶۸ سوره زمر در این باره آمده است:

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ؛ و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، بی هوش افتد، مگر کسی که خدا بخواهد».

مرحله دوم \_ مرحله دوم قیامت که همان معاد و برقراری نظم مجدد و احیاء اموات است، در قرآن به نفخ صور دوم نامیده شده است. خداوند در آیه ۶۸ سوره زمر می فرماید: «ثُمَّ نَفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ؛ سپس بار دیگر در آن دمیده شود و به ناگاه آنها به پا خیزند و با نگرانی نگاه کنند».

قرآن برای حتمی بودن این مرحله و تشریح نحوه زنده شدن دوباره انسان پس از مرگ، از دو راه وارد می شود:

اول \_ مقایسه زنده شدن پس از مرگ با آفرینش انسان؛ یعنی در آیاتی با این استدلال «صور دوم» اثبات می شود. قرآن می گوید، همان گونه که انسان از ابتدا ممکن بود، خلق دوباره او پس از مرگ نیز ممکن است؛ آیه ۶۶ و ۶۷ سوره مریم را ببینید:

وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَاتَ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا.

و انسان می گوید: آیا وقتی مُردم، راستی از گور زنده بیرون آورده خواهم شد؟ آیا انسان به خاطر نمی آورد که ما او را پیش از این آفریدیم، در حالی که چیزی نبود؟

دوم \_ تشبیه نحوه زنده شدن مردگان، به مُردن و زنده شدن گیاهان در پائیز و بهار که همه ساله تکرار می شود. در آیه ۱۹ سوره روم می خوانیم:

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ.

و زنده را از مُرده و مُرده را از زنده برمی آورد و زمین را بعد از مرگش زنده

می کند و شما نیز این گونه از قبرها بیرون آورده می شوید.

مرحله سوم: سومین مرحله از قیامت، زندگی در بهشت و جهنم است که آخرین مرحله سیر تکاملی بشر خواهد بود. در آیه ۷ سوره شورا، می خوانیم: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ؛ گروهی در بهشت و گروهی در جهنم هستند».

در این مرحله، اهل بهشت در سعادت خواهند بود که بالاتر از آن شاید غیر ممکن باشد و اهل عذاب نیز در عذاب دردناکی به سر می برند. با توجه به اهمیت بهشت و جهنم و به عنوان اینکه سرای جاودانه، همین بهشت و جهنم است، در ادامه به صورت مفصل تر به همین موضوع می پردازیم. (۱)

### هفت \_ جهنم

جهنم، همان خانه عذاب است. در قرآن چنین آمده که این خانه، درهای گوناگونی دارد. در سوره زمر آیه ۷۱ آمده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا؛ وقتی کفار به جهنم رسند، درهای آن به رویشان گشوده شود».

جهنم، به معنای چاه عمیق است و به خانه عذاب اخروی، به دلیل عمیق بودنش جهنم گویند. کلمه جهنم، ۷۷ بار در آیات گوناگون قرآن تکرار شده است. از آیات مربوط به جهنم استفاده می شود که جهنم حتی سخن نیز می گوید. (۲)

### هشت \_ بهشت

بهشت ترجمه کلمه عربی جَنَّت است. در زبان عربی، به هر باغی که درختان انبوه دارد، به گونه ای که زمین را پوشیده باشد، جَنَّت گویند. علت نامیدن بهشت، به جَنَّت، تشبیه به باغ های زمینی است. اگر چه میان آنها اختلاف فراوانی وجود دارد. ابن عباس می گوید: علت اینکه جَنَّت به صورت کلمه جمع آمده این است که در آخرت، هفت بهشت وجود دارد که نام های آن فردوس، عدن، نعیم، دارالخلد،

۱- قاموس قرآن، ج ۶، صص ۵۳-۶۵.

۲- قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۸۴.

ماوی، دارالسلام و علیین است. (۱)

به نظر می‌رسد نام گذاری بهشت و جنت برای تشبیه به باغ‌های دنیا است تا فهم آن برای انسان زمینی آسان شود، و گرنه باغ‌های آخرت و بهشت را نمی‌توان با باغ‌های دنیا مقایسه کرد.

خداوند در آیه ۱۵ سوره محمد صلی الله علیه و آله، بهشت را این‌گونه توصیف می‌کند:

وصف آن بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده، چنین است که در آن نهرهایی است از آب تغییر ناپذیر، و نهرهایی از شیر که طعم آن تغییر نیافته و نهرهایی از خمر که برای نوشندگان دارای لذت است و نهرهایی از عسل صاف شده و برای آنها از همه میوه‌ها فراهم است... .

از این آیات می‌توان دریافت که خوردنی‌های بهشت تمام شدنی نیست و اهل بهشت هر چه که نیاز داشته باشند، در اختیار دارند. برخلاف نعمت‌های این دنیا که محدود و ناپایدار و زودگذر است. انسان در زندگی دنیایی، به دلیل ناقص بودن نعمت‌ها، اندوهگین است و به دلیل ترس از آینده و حوادث و مرگ و... ترس دارد، اما زندگی در بهشت، اندوه ندارد و انسان از کم شدن و از میان رفتن نعمت، اندوه و ترس ندارد. (۲) و (۳)

۱- ترجمه مفردات راغب، ص ۱۵۷.

۲- قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، ص ۷۴.

۳- مراحل مختلف سیر انسان از ابتدای خلقت تا آخرین مراحل زندگی اش را در نمودار ذیل می‌توان نشان داد.

### ۳. دلایل جاودانگی و درک حقیقت معاد

#### اشاره

بحث جاودانگی و معاد تا اندازه ای مهم است که قرآن در ۱۴۰۰ مورد به این مسئله پرداخته است. زندگی دنیایی زوال پذیر و ماندگاری آن اندک است، ولی زندگی آخرت جاودانگی دارد. انسان پیش از رسیدن به سرای جاودانه در قیامت و دادگاه عدل الهی حاضر می شود. آن چیزی که زندگی انسان را از آن پس روشن می کند، اعمال نیک، نیت خالص و ایمان صادق اوست.

«ایمان به زندگی جاوید و حیات اخروی یکی از اصول جهان بینی اسلامی و از ارکان ایمانی و اعتقادی دین اسلام است. ایمان به عالم آخرت، شرط مسلمانی است.» (۱)

البته ایمان به معاد از آنجا که از اصول دین ماست و تقلید در اصول دین راه ندارد، هر فرد مسلمان باید خود درباره آن بیندیشد و به آن معتقد شود. در این قسمت با بررسی دلایل «معاد» مسیر حرکت انسان به سوی زندگی جاودانه را توضیح می دهیم.

#### الف) هدفمندی خلقت نظام هستی (هدایت تکوینی)

خداوند متعال، جهان آفرینش و همه مخلوقات را از نیستی آفرید. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «غیر از خداوند متعال کسی نمی تواند چیزی از عدم خلق کند. فقط خداست که اشیاء را از عدم آفریده است.» (۲)

بی شک، خداوند، از آفرینش این جهان هدفی داشته است. قرآن در این باره می فرماید: «و آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو هست به عبث و بازی نیافریدیم.» (۳) «البته هدف خداوند از خلقت این جهان دفع نیاز خود نیست؛ چون خداوند بی نیاز مطلق است. هدف خداوند از خلقت، رشد و تکامل جهان هستی و پرورش انسان است.» (۴)

۱- معارف اسلامی در آثار شهید مطهری، گردآورنده: علی شیروانی، ص ۱۵۵.

۲- بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۴۴.

۳- دخان: ۳۸.

۴- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۵۵.

**(ب) هدفمندی خلقت انسان (هدایت تشریحی)**

«آفرینش انسان که عضوی از پیکر این نظام کل است و به عنوان گل سرسبد عالم هستی و خلیفه خدا در زمین نامیده می شود، همانند آفرینش کل خلقت بیهوده نبوده و هدفمند است. این هدف همان تکامل انسان به سوی زندگی جاودانه و سعادت ابدی است، اما این تکامل اختیاری است. انسان با اراده و اختیار خویش می تواند در جهت الهی یا در جهت حیوانی حرکت کند. همین اختیار و آزادی انسان ضامن تکامل معنوی و اخلاق اوست. اگر انسان مانند طبیعت به اجبار مسیر تکامل را طی می کرد، هیچ گاه به درجات عالیه انسانی و اخلاقی نمی رسید.» (۱)

**(ج) سعادت ابدی و زندگی جاودانه**

«در منطق انبیا؛ پایه اصلی سعادت و شقاوت اراده و خواست و اختیار خود انسان است. تکامل انسان در رسیدن به سعادت ابدی و زندگی جاودانه در بهشت است. هر انسانی طالب سعادت است. خداوند متعال برای رسیدن انسان به سعادت، دین خود را برای صحیح زندگی کردن برای بشر فرستاد. همچنین ۱۲۴ هزار پیامبر را برای رستگاری بشر فرستاد تا انسان، راه مستقیم سعادت را بییابد و به سعادت ابدی خود دست یابد.» (۲)

**(د) رستخیز و دادگاه عدل الهی**

قانون تکامل و پرورش انسان همراه با اختیار و آزادی مستلزم وجود رستخیز است. در روز رستخیز، هر کسی به نتیجه عمل خود خواهد رسید و این عدل الهی است که به کافران مجازات و به نیکوکاران پاداش می دهد. آنچه به زندگی این جهان هدف می دهد و آن را معقول و حکیمانه جلوه می دهد، این است که زندگی در این دنیا و تحمل این همه مشکلات برای استفاده از نتایج آن در زندگی جاودانه آخرت باشد.

---

۱- معادشناسی، ص ۴۲.

۲- نک، مجموعه آثار، ج ۷، ص ۵۳.



«اعتقاد به اینکه آدمی در روز قیامت محشور می شود و قیامت روز تجلی و آشکار شدن میزان توشه انسان است، مطلبی است که همه ادیان و مذاهب آسمانی به آن معتقدند».<sup>(۱)</sup>

خداوند در آیه ۸۷ سوره نساء می فرماید:

خدای یگانه که هیچ خدایی جزء او نیست، محققاً همه را در روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد می آورد. این وعده خداست و کیست که در گزارش و خبر راستگوتر از خدا باشد.

«ما خود شاهدیم که در این جهان به رفتار و کردار انسان ها چه نیک چه بد رسیدگی نمی شود. افزون بر این، هیچ مرجعی در این جهان توانایی بازگرداندن کلیه حقوق پایمال شده انسان ها را ندارد. اگر قیامت و دادگاه عدل الهی نباشد، عدالت خداوند تأمین نخواهد شد و امکان پاداش به نیکوکاران و جزا به گناهکاران تحقق نخواهد یافت».<sup>(۲)</sup>

«بر اساس روایات، حسنات در قیامت، نتیجه (تجسم) اعمال نیکی است که در این جهان به دست آورده ایم و عذاب نیز تجسم اعمال بد انسان است. این انسان است که در این دنیا با اعمال خود بهشت و یا جهنم را انتخاب می کند».<sup>(۳)</sup>

#### ۴. حساب رسی و اسکان در سرای جاویدان

##### اشاره

عمر انسان، یعنی زمان انجام دادن اعمال، محدود است و انسان تا زمانی که در این دنیا زندگی می کند فرصت انجام دادن عمل صالح را دارد و از طرفی سرنوشت زندگی جاویدان انسان در بهشت یا جهنم بر اساس همین اعمال انسان در دنیا مشخص می شود. از این رو انسان باید قدر لحظات زندگی خود را بداند و به جمع آوری توشه برای آخرت بپردازد.

۱- غلامرضا سلطانی، معاد یا آخرین سیر تکامل انسان، ص ۱۶.

۲- معادشناسی، ص ۴۵.

۳- آثار فردی معاد از دیدگاه قرآن، ص ۳۷.

انسان پیش از گرفتن نتیجه عمل خویش باید از مرحله حسابرسی بگذرد. این مرحله آن قدر مهم است که در قرآن گاهی روز قیامت، یوم الحساب نامیده شده است. با استفاده از آیات و روایات، به چند ویژگی درباره روز حساب اشاره می کنیم:

### الف) گستره امور مورد حسابرسی

«در روز قیامت، فقط اعمال اعضاء و جوارح محاسبه نمی شود، بلکه اعمال قلبی مانند حب و بغض ها و دیگر ویژگی های نفسانی نیز محاسبه خواهد شد». (۱)

### ب) ابزار سنجش اعمال

«در روز قیامت، همه چیز برای ارزیابی اعمال آماده است. نه تنها تمام اعمال مکتوب است، بلکه عین عمل آنها محفوظ است و در قیامت انسان ها اعمال خویش را می یابند». (۲)

### ج) گواهان راستین

«در روز قیامت هر آنچه که با عمل انسان در ارتباط است، مانند خداوند، فرشتگان، پیامبران، زمان، مکان، دین و اعضای انسان، گواهی می دهند». (۳)

### د) حقیقی بودن رابطه جزا و عمل

«در قیامت، رابطه جزا و عمل حقیقی است و اعتباری نیست؛ یعنی مجازات ها تجسم خود جرایم انسان است و چیزی غیر از آن نخواهد بود». (۴)

خدا در این باره می فرماید:

«وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا؛ آنچه را که انجام داده اند، حاضر می یابند و پروردگار تو، به احدی ستم نمی کند». (کهف: ۴۹)

---

۱- بقره: ۲۴.

۲- آثار فردی معاد، ص ۲۲.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۲۵۴.

۴- معاد، ص ۷۷.

## ۵. جهنم، سرای جاودانه گنه کاران

«پس از حسابرسی در روز قیامت، کسانی که کفه میزان گناهانشان از کفه کارهای نیک بیشتر است، به جهنم می روند. بر اساس مقتضای حال و اعمالشان در طبقاتی و درجاتی خاص از جهنم قرار می گیرند تا به سزای عمل خویش برسند.

دوزخ، جایگاه بسیار خطرناک و اسف باری است. همان گونه که خداوند بزرگ است، مظاهر رحمت و غضب او نیز عظیم و بزرگ است و جهنم که به یک معنا، مظهر «قهر الهی» است، بسیار دهشتناک و عظیم است. (۱) از این روست که خداوند در آیه ۷ سوره ابراهیم، می فرماید: «عذاب من شدید است». (۲)

البته در میان جهنمیان، گروهی هستند که در جهنم به صورت همیشگی نمی مانند. اینها کسانی هستند که تمام درهای نجات بر آن بسته نشده است. بنابراین، پس از مدتی، بخشیده و وارد بهشت می شوند. برای بررسی کسانی که بخشیده می شوند، بهترین راه بررسی عکس آن، یعنی بررسی کسانی است که برای همیشه در جهنم ماندگارند؛ یعنی با بررسی افراد خالد در جهنم به صورت سلبی، درمی یابیم افرادی که در جهنم جاویدان نیستند و به بهشت می روند، چه کسانی هستند. بر اساس آیات و روایات و پژوهش عالمان دین، این گروه از انسان ها تا ابد در جهنم می مانند:

«یک \_ کافران (سوره آل عمران، آیه ۱۱۶ و سوره احزاب، آیه ۶۴ \_ ۶۵).

دو \_ مشرکان (سوره بینه، آیه ۶).

سه \_ منافقان (سوره توبه، آیه ۶۸).

چهار \_ مرتدان (سوره آل عمران، آیات ۸۶ \_ ۸۸).

پنج \_ تکذیب کنندگان آیات خدا (سوره تغابن، آیه ۱۰).

شش \_ دشمنان خدا و پیامبر (سوره توبه، آیه ۶۳).

۱- «إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ».

۲- نک. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۳۳؛ استاد مظاهری، معاد در قرآن، ص ۲۱۴.

هفت \_ نافرمانان از دستور خدا و رسول (سوره جن، آیه ۲۳).

هشت \_ ستمگران (سوره یونس، آیه ۵۲).

نه \_ شقاوتمندان (سوره هود، آیات ۱۰۶ \_ ۱۰۷).

ده \_ مجرمان و گنه کاران (سوره زخرف، آیه ۷۴).

یازده \_ قاتل مؤمن (سوره نساء، آیه ۹۳).

دوازده \_ رباخواران (سوره بقره، آیه ۲۷۵).

سیزده \_ اعراض کنندگان از قرآن (طه، آیات ۱۰۰\_۱۰۱).

چهارده \_ پیروان ستمگران (سوره بقره، آیه ۱۶۷).

پانزده \_ متکبران (سوره زمر، آیه ۷۲). [\(۱\)](#)

## ۶. بهشت، سرای جاودانه نیکان

### اشاره

«در برابر گروهی که فریب وعده های دروغین شیطان را خوردند و او را ولی خود قرار دادند، افرادی نیز هستند که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند و هر آنچه را خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام فرمودند؛ سر لوحه زندگانی خود قرار دادند. پس به وعده های الهی که حقیقی است دست می یابند و شادمان و سربلند از همه مراحل عبور می کنند. آنها درمی یابند که نعمت های این دنیا زود گذر و ناپایدار نیست، بلکه مؤمنان برای همیشه آن را خواهند داشت.» [\(۲\)](#)

### الف) اوصاف بهشت

بهشت مظهر رحمت خداوند تبارک و تعالی است. از این رو، بهشت نعمتی عظیم است و وصف ناشدنی. بنابراین به عقل ما نمی گنجد؛ زیرا رحمت خداوند نامتناهی و مظهر رحمتش نیز بی نهایت است. البته حقیقت بهشت از حوزه درک و تصور ما خارج است. انسان مانند جنینی در رحم مادر است که توان درک

۱- جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۵، صص ۴۶۷ \_ ۴۷۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۳۹.

حقیقت را در خارج از رحم مادر ندارد، ولی قرآن برای ترسیم چهره بهشت، از نعمت هایی قابل درک در دنیا، استفاده کرده است. «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ پس هیچ کس نمی داند، چه چیزی از روشنی چشم ها به پاداش آنچه انجام می دادند، برایشان نهفته شده است». (سجده: ۱۷)

از این رو، به برخی اوصاف بهشت می پردازیم که عبارتند از:

۱. باغ های طَرَب انگیز (شادی آفرین) که زیر درختان آن نهرها جاری است. این بیان حدود ۷۰ بار در قرآن آمده است.
۲. درختان و سایه های آن مانند میوه هایش همیشگی است. (۱)
۳. فرشتگان بر بهشتیان وارد می شوند و سلام و تحیت می گویند. (۲)
۴. لباس های آنان از حریر و پرنیان است.
۵. بر تخت ها تکیه زده، نه آفتاب سوزان می بینند و نه سرما.
۶. سایه درختان بهشتی بر سر بهشتیان و میوه هایش در دسترس آنان است.
۷. ساقیان زیبا رو و حوریان با جام های سیمین و بلورین بر آنان دور می زنند.
۸. شراب هایی می نوشند که طبعش چون زنجبیل و عطر آگین است.
۹. چشمه سلسبیل در آنجاست.
۱۰. جهانی است بزرگ و کشوری است پر نعمت.
۱۱. لباسشان از استبرق و دست بندهایشان نقره فام است.
۱۲. ساقی شرابشان پروردگار و شرابشان طاهر و پاک است. (۳)
۱۳. در رخسارشان شادمانی نعمت های بهشتی پدیدار است.
۱۴. شرابشان ناب و سر به مهر و دست نخورده است.
۱۵. ترکیب طبع آن شراب این است که به مشک مهر کرده اند و از عالم

١- رعد: ٣٥.

٢- رعد: ٢٣.

٣- دهر: ١٢\_٢١.

بالاست. (۱)

۱۶. آب های بهشتی هیچ گاه گندیده نمی شود و طعمش تغییر نمی کند.

۱۷. نهرهایی از شراب ناب که برای نوشندگان لذت بخش است و چشمه هایی از شیر که طعمش تغییر نیابد و چشمه هایی از عسل مصفا در آنجاست. (۲)

۱۸. جایگاه امن، امان و سلامتی است. (۳)

۱۹. در آنجا برای بهشتیان از همه میوه ها به اضافه لطف و بخشش پروردگار هست. (۴) و آنچه که انسان بخواهد و چشم ها را به شوق و لذت اندازد مهیاست و انسان در آن جاوید باشد. (۵)

### (ب) حالت های بهشتیان

#### اشاره

انسان از دیدگاه قرآن، حقیقتی از روح و جسم است که در دنیا با هم هماهنگ عمل می کنند و خیر و سعادت یا بدی و شقاوت را با هم رقم می زنند. از این رو، نعمت های بهشتی هم بعد لذت های جسمانی را دارد و هم بعد لذت های معنوی و روحانی را داراست. پس حالات بهشتیان در این دو حالت قرار دارد که با توجه به مقامشان در آن جاودان به سر می برند؛ البته لذت روحانی بهشت را نمی توان با لذت های جسمانی آن مقایسه کرد. آنچه درباره لذت های جسمانی بهشت گفتیم عبارتند از: میوه های گوناگون، شربت و حورالعین و گوشت، درختان انبوه و کاخ های و باغ ها با نهر های جاری، لباس ها و زینت ها و... و انسان از نظر جسمی در این خوشی ها به سر می برد. انسان احساس می کند به منطقه پاک و امن و امان و جاودانه حق تعالی راه یافته است. از این روست که بهشتیان غرق در حضور مناجات می شوند و دل هایشان مست مقام حق

۱- مطففین: ۲۴\_۲۷.

۲- محمد: ۱۵.

۳- انعام: ۱۲۷.

۴- محمد: ۱۵.

۵- زخرف: ۷۱.

می شود. لذت های روحانی که یکی از حالات بهشتیان است، چنینند:

### یک \_ سلام و درود خدا و فرشتگان بر بندگان صالح

بهشتیان هنگام ورود به بهشت با سلام و درود خداوند رو به رو می شوند و این سلام همان خوش آمدی است که پروردگار بهشت آفرین به عبد صالح خود می گوید و تحیت و مبارک باد آنان (خداوند و فرشتگان) همان سلام است و بندگان در دارالسلام نزد پروردگارشان خواهد بود.

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ؛ بر بهشتیان سلامی است که سخنی از پروردگار مهربان است». (یس: ۵۸)

«لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ برای آنان نزد پروردگارشان سرای عافیت است و به پاداش آنچه انجام می دادند. او یار و سرپرست آنان خواهد بود». (انعام: ۱۲۷)

### دو \_ تنازع ممدوح

بهشت جای سلام، امان و احترام است. در بهشت خصومت، بخل، محدودیت، دریغ، حرص، تنگ نظری، کمبود، تنازع، مناقشه و مجادله جایی ندارد. خداوند در آیات ۴۶ \_ ۴۸ سوره حجر در این باره می فرماید:

أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ.

به بهشتیان گویند: با سلامت و ایمنی در آنجا در آید و هر بدخواهی و کینه ای که در سینه هاشان بود برکنندیم. برادرانه بر تخت هایی روبه روی یکدیگر نشسته اند. نه رنجی در آنجا به آنان می رسد و نه از آنجا بیرون رانده می شوند.

همچنین در آیه ۲۳ سوره طور درباره تنازع ممدوح می خوانیم: «يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيهِمْ؛ در آنجا جامی را از دست هم می ربایند و بر سر آن هم چشمی می کنند که در آن، نه یاوه گویی است، نه گناه».



این تنازع نوعی ایجاد شادمانی ممدوح و زیباست که میان دوستان صمیمی رخ می دهد و برای ایجاد سرور میوه را دوستی از دست دوست دیگر می رباید و هرگز تنازعی از روی غل و غش نیست.

«وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ؛ و از سینه هایشان هر کینه ای که باشد بر می کنیم». (اعراف: ۴۳)

وگرنه تا از این کدورت ها پاک نشوند، بهشتی نخواهند شد. بنابراین، تنازع بهشتیان از قبیل تخاصم ممدوح است.

### سه \_ از دروغ، یاوه و گناه خبری نیست

در بهشت یاوه گویی، یاوه سرایی و یاوه نویسی وجود ندارد. چنان که دروغ و گناه در آن جای ندارد. قرآن در این باره در آیات ۲۵ و ۲۶ سوره واقع چنین می فرماید: «لَا يَنْبَغُ مَعُونَ فِيهَا لُغُؤًا وَلَا تَأْتِيَمًا إِلَّا قِيَلًا سَلَامًا سَلَامًا؛ در آنجا سخنی جز سلام و درود نمی شنوند؛ نه سخن بیهوده می گویند و می شنوند و نه گفتار گناه آلود دارند».

### چهار \_ حزن و خوف و رنج جایی ندارد

بهشت جای ترس، دلهره، اندوه و رنج، کوفتگی و خستگی نیست:

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُؤٌ». (فاطر: ۳۴ و ۳۵)

می گویند: سپاس خدای را که اندوه از ما بزدود. به راستی پروردگار ما آمرزنده و حق شناس است؛ همان خدایی که به فضل خویش ما را در سرای ابدی جای داد. در اینجا رنجی به ما نمی رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی دهد.

### پنج \_ حمد و ثنای بهشتیان

بهشتیان همواره به یاد نعمت های الهی هستند و ابتدا، پایان و وسط سخنان آنان به حمد و شکر او زبان می گشایند. چنانکه اشاره شد، دل های آنان از کدورت، کینه، بخل و... پاک و مطهر است. از این رو، خداوند را بر این نعمت ها ستایش می کنند؛

ستایش در برابر نعمت وحی، رسالت، هدایت تشریحی، ستایش در برابر نعمت توفیق کردار شایسته، معرفت در هدایت تکوینی، ستایش در وعده الهی و نعمت های الهی. بر این اساس، از صمیم جان می گویند: «قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ؛ گویند ستایش مخصوص خدایی است که ما را بدین راه هدایت کرد و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد، ما خود هدایت نمی یافتیم». (اعراف: ۴۳)

### شش \_ دوستان بهشتی

یکی از نعمت های بزرگ و ارزش های گران قدر انسانی، داشتن دوستان موافق در اندیشه، عمل و معاشرت است. قرآن می فرماید: بهشتیان بی غلّ و کینه در سینه هایشان بر روی تخت ها در برابر هم قرار دارند. خداوند در آیاتی از قرآن (سوره نساء، آیه ۶۹ و ۷۰) هم نشینان آنان را این گونه معرفی کرده و ستوده است:

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، با کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی بدارد؛ یعنی با پیامبران و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدانند. این تفضل از سوی خداست و خدا بس داناست. (۱)

## کلبانگ حدیث

## ۱. دنیا، محل عبور (فانی) و آخرت، سرای جاودانه

امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

إِنَّكُمْ إِنَّمَا خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا وَلِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ. (۱)

شما برای آخرت آفریده شده اید؛ نه برای دنیا و نیز برای باقی ماندن نه فنا یافتن.

همچنین از امام علی علیه السلام در این باره نقل شده است:

لَا تَتَّبِعُوا الْآخِرَةَ بِالْدُّنْيَا وَلَا تَسْتَبَدِّلُوا الْفَنَاءَ بِالْبَقَاءِ. (۲)

آخرت را به دنیا نفروشید و خانه فانی شدنی را به سرای جاویدان مبادله نکنید.

در جای دیگر حضرت علی علیه السلام می فرماید:

عَجِبْتُ لِعَامِرِ دَارِ الْفَنَاءِ وَ تَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ. (۳)

در شگفتم از کسی که سرای فانی را آباد و سرای باقی را رها می کند.

و این هم سخنی دیگر از مولای متقیان:

بَقَاؤُكُمْ إِلَى فَنَاءٍ وَ فَنَاؤُكُمْ إِلَى بَقَاءٍ. (۴)

ماندن شما در این دنیا به سوی نیستی است و نیستی شما (پس از این جهان) به سوی ماندن و بقا است.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۲۵، ش ۵۶۶.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۵.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۵۵، ش ۵۶۸.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۴۲.

## ۲. دنیا، مزرعه آخرت

چند سخن از امام علی علیه السلام در این باره را ببینید:

يَتَّبِعِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَعْمَلَ لِلْمَعَادِ وَيَشْتَكِرَ مِنَ الزَّادِ قَبْلَ زَهْوِقِ نَفْسِهِ وَحُلُولِ رَمْسِهِ. (۱)

شایسته است خردمند برای قیامت خود کار کند و پیش از آنکه جانش به در رود و وارد قبر شود، توشه خویش را فراوان نماید.

طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ فَاسْتَكْتَرَ مِنَ الزَّادِ. (۲)

خوشا به حال کسی که به یاد قیامت باشد و توشه خود را افزون کند.

مَنْ أَتَقَنَّ بِالْمَعَادِ اسْتَكْتَرَ مِنَ الزَّادِ. (۳)

کسی که یقین به معاد دارد، توشه بسیار برگیرد.

إِنَّكَ مَخْلُوقٌ لِلْآخِرَةِ فَاعْمَلْ لَهَا. (۴)

تو برای آخرت آفریده شده ای، بنابراین برای آن کار کن.

## ۳. مرگ

امام علی علیه السلام درباره مرگ هم سخنان بسیار شیوایی بیان فرموده است:

الْأَمْرُ قَرِيبٌ. (۵)

مرگ نزدیک است.

الْمَوْتُ الزُّمُّ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ وَ أَمْلَكُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ. (۶)

مرگ از سایه شما به شما نزدیک تر و از خودتان به شما فرمانروا تر.

الْمَوْتُ فَوْتُ. (۷)

مرگ فوت (و از دست رفتن فرصت) است.

- ١- غررالحكم و دررالکلم، ج ١، ص ٢٢٣.
- ٢- غررالحكم و دررالکلم، ج ١، ص ٢٢٣.
- ٣- غررالحكم و دررالکلم، ج ١، ص ٤٧.
- ٤- غررالحكم و دررالکلم، ج ١، ص ٢٢٥.
- ٥- غررالحكم و دررالکلم، ج ٢، ص ٤٣٣.
- ٦- غررالحكم و دررالکلم، ج ٢، ص ٤٣٤.
- ٧- غررالحكم و دررالکلم، ج ٢، ص ٤٣٣.
- ٨- غررالحكم و دررالکلم، ج ٢، ص ٤٣٤.

مرگ جدا شدن از سرای فانی و رحلت به سوی باقی است.

الْمَوْتُ أَوَّلُ عَدْلِ الْآخِرَةِ. (۱)

مرگ آغاز عدالت جهان آخرت است.

ذِكْرُ الْمَوْتِ يُهَوِّنُ أَسْبَابَ الدُّنْيَا. (۲)

یاد مرگ اسباب و وسایل دنیا را خوار می کند.

أَفْضَلُ تَحْفَةٍ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ. (۳)

برترین تحفه و هدیه مؤمن، مرگ است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره مرگ فرمود:

مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ. (۴)

هر که بسیار یاد مرگ کند، خدا او را دوست خواهد داشت.

#### ۴. برزخ (عالم قبر)

امام زین العابدین علیه السلام در این باره فرمود:

الْقَبْرُ أَوَّلُ مَنْزِلٍ مِنْ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَّاهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ شَرُّ مِنْهُ. (۵)

قبر، نخستین خانه از خانه های آخرت است. اگر از آن نجات یافت، خانه های بعدی برای او آسان تر است و اگر از آن رهایی پیدا نکرد، خانه های بعدی او بدتر خواهد بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۴۲.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۳۷.

۴- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۲۲۹.

۵- بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۷۳.

إِنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ مِنَ النَّيْمِ. (۱)

عذاب قبر در اثر سخن چینی، غیبت و دروغ گویی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جای دیگر فرمود:

الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ. (۲)

قبر، یا باغی از باغ های بهشت است یا گودالی از گودال های دوزخ.

### ۵. قیامت و روز حساب

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلَ. (۳)

به راستی که امروز روز عمل و کار است و بازپرسی و حساب نیست ولی فردای قیامت روز بازپرسی است و عمل در کار نیست.

اجْعَلْ جِدَّكَ لِإِعْدَاءِ الْجَوَابِ لِيَوْمِ الْمَسْئَلَةِ وَالْحِسَابِ. (۴)

تلاش و کوشش خود را در راه آماده کردن پاسخ برای روز بازپرسی و حساب قرار ده.

طُوبَى لِمَنْ خَافَ الْعِقَابَ وَ عَمَلَ لِلْحِسَابِ وَ صَاحَبَ الْعَفَافَ وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (۵)

خوشا به حال کسی که از عقاب الهی بترسد و برای حساب و بازپرسی کار کند و با پاک دامنی همراه شود و به کفاف زندگی قناعت کند و از خدای سبحان راضی باشد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۶.

۲- عبدعلی بن جمعه حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۷.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۸.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۷.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۵۷.

الْقِيَامَةُ عُرْسٌ لِلْمُتَّقِينَ. (۱)

قیامت، روز شادی پرهیزکاران است.

امام علی علیه السلام در کلامی دیگر فرمود:

إِجْعَلْ هِمَّتَكَ لِمَعَادِكَ تَصْلُحْ. (۲)

اراده و همت خود را برای قیامت بگذار تا شایسته گردی.

### ۶. جهنم (دوزخ)

امام علی علیه السلام :

إِنَّ مَنْ بَاعَ نَفْسَهُ بِغَيْرِ الْجَنَّةِ فَقَدْ عَظُمَتْ عَلَيْهِ الْمِخْنَةُ. (۳)

به راستی کسی که خود را به چیزی جز بهشت فروخته باشد، محنت و رنج بر او سخت گران و بزرگ است.

النَّارُ غَايَةُ الْمُفْرَطِينَ. (۴)

دوزخ سرانجام افراط کنندگان (و از حد گذرندگان) است.

إِخْذَرُوا نَاراً حَرُّهَا شَدِيدٌ وَقَعْرُهَا بَعِيدٌ وَحُلِيِّهَا حَدِيدٌ. (۵)

پرهیزید از آتشی که گرمی آن سخت، و گودی آن دور، زیورهای آن آهن است.

لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ. (۶)

این پوست نازک را شکیبایی بر آتش دوزخ نیست.

### ۷. بهشت

امام علی علیه السلام درباره بهشت نیز سخنان والایی بیان می فرماید:

۱- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۲۲۶.

۲- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۲۲۴.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۹۲.



- ٤- غررالحكم و دررالکلم، ج ١، ص ٢١٣.
- ٥- غررالحكم و دررالکلم، ج ١، ص ٢١٣.
- ٦- غررالحكم و دررالکلم، ج ١، ص ٢١٤.

الْجَنَّةُ أَفْضَلُ غَايَةٍ. (۱)

بهشت، بهترین سرانجام است.

لَا يَفُوزُ بِالْجَنَّةِ إِلَّا مَنْ حَسُنَتْ سَرِيرَتُهُ وَ خُلِصَتْ نِيَّتُهُ. (۲)

کامیابی بهشت را نیابد، مگر آن کس که درونش نیکو و نیتش خالص و پاک باشد.

جِهَادُ الْهَوَىٰ ثَمَنُ الْجَنَّةِ. (۳)

بهای بهشت، جهاد با نفس است.

لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا. (۴)

بهای شما چیزی جز بهشت نیست، بنابراین خود را جز به بهشت نفروشید.

وَ قَدْ الْجَنَّةِ أَبَدًا مُنْعَمُونَ. (۵)

اعزامیان به بهشت پیوسته در ناز و نعمتند.

إِنَّكُمْ مُجَازُونَ بِأَفْعَالِكُمْ فَلَا تَفْعَلُوا إِلَّا بَرًّا. (۶)

شما را به خاطر کارهایتان سزا می دهند. بنابراین، جز کار نیک کار دیگری انجام ندهید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره فرمود:

شِبْرٌ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا. (۷)

یک وجب از بهشت بهتر است از دنیا و هر چه در آن است.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۲۴۹، ش ۶۳۵.

۴- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۲۴۹، ش ۶۳۴.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۹۲.

۶- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۲۵۰، ش ۶۴۰.

٧- الحكم الزاهره عن النبي و عترته الطاهره:، ص ٢٤٧، ش ٦٢٨.

## نمونه های رفتاری

### ۱. داستان اصحاب کهف

«در سرزمین روم، شهری بود به نام «افسوس» که پادشاه ستمگری به نام دقیانوس در آنجا فرمانروایی می کرد. دقیانوس قصر بزرگی داشت و پانصد خدمتکار از فرزندان پادشاهان و اشراف [را] در خدمت خود داشت. در این میان ۶ نفر جوان که فرزند دانشمندان آن عصر بودند به عنوان وزیران او در کارهای گوناگون به وی مشورت می دادند. دقیانوس وقتی به اوج قدرت رسید ادعای خدایی کرد و سران اقوام را به پرستش خود دعوت کرد و هر کسی از او پیروی نمی کرد او را می کشت.

روزی یکی از آن شش وزیر که تلمیخا نام داشت، به خدایی او شک کرد و به دوستان خود (پنج وزیر دیگر) گفت بسیار فکر کردم درباره آسمان و با خود گفتم: چه کسی او را بلند افراشته است؟ چه کسی آفتاب و مهتاب نورانی را حرکت می دهد؟ درباره زمین اندیشیدم، گفتم چه کسی آن را بر روی آب محکم استوار نگه داشته است؟ چه کسی مرا از شکم مادر بیرون آورد؟ آیا جز این است که برای همه اینها صانع و مدبری غیر از دقیانوس وجود دارد؟! دقیانوس پادشاهی است، همچون پادشاهان ستمگر دیگر. در این هنگام دوستان جوان او بر پای او افتادند و گفتند، خداوند به وسیله تو ما را هدایت کرد هر چه اشاره کنی فرمان می بریم. به همین دلیل آن پنج نفر به همراه تلمیخا از قصر گریختند. در راه با چوپانی آشنا

شدند تا از او غذا و خوراک تهیه کنند. آن چوپان هم با آنان روانه شد. آنان به سوی کوهی رفتند و در غاری که در برابر آن چشمه و درختان میوه وجود داشت پنهان شدند.

اصحاب کهف از آب چشمه نوشیدند و شب در آن غار خوابیدند. خداوند به فرشته مرگ (عزرائیل) دستور داد تا ارواح آنان را بگیرد و بر هر یک، دو فرشته گماشت تا از پهلو راست به چپ و از چپ به راستشان گردانند.

دقیانوس که در پی آنان تا دم غار آمد، آنان را خفته یافت و گفت: اگر می خواستم آنان را شکنجه کنم بهتر از این نمی شد که ایشان را در این غار زندانی کنم. پس دستور داد بناها در غار را محکم بستند. سپس رو به افراد خفته در غار کرد و گفت: اینان به خدایشان که در آسمان هاست بگویند، اگر می تواند نجاتشان دهد. شش وزیر جوان دقیانوس و چوپان و حتی سگ چوپان ۳۰۹ سال در این غار ماندند. خداوند پس از ۳۰۹ سال به اسرافیل دستور داد که در آنان روح بدمد و ایشان از خواب بیدار شدند و دیدند که خورشید طلوع کرده است. برخی از آنان به دیگران گفتند، دیشب از پرستش خدای آسمان ها باز ماندیم و در حالی که فکر می کردند تنها یک شب خوابیده اند، به بیرون غار نگرستند. دیدند یک شبه آب آن چشمه فرورفته و همه درختان خشکیده اند.

گرسنگی بر آنان فشار آورده بود. تلمیخا را با لباس آن چوپان به شهر فرستادند تا با لباس مبدل وارد شهر شود و برای ایشان غذا تهیه کند. تلمیخا به سوی شهر حرکت کرد. با تعجب در میان راه جاهایی را می دید که نمی شناخت. وقتی به دروازه شهر افسوس رسید، پرچم سبزی را دید که با خط زرد بر آن نوشته شده بود «لا اله الا الله، عیسی رسول الله و روحه» تلمیخا به پرچم نگاه می کرد و چشمان خود را می مالید و می گفت، گویا خواب هستم. سپس تلمیخا به ناوایی رفت و خواست با پولی که مربوط به زمان دقیانوس بود نان تهیه کند. نانوا شک کرد و نظامیان او را دستگیر کردند.

پادشاه آن زمان به او گفت: ای جوان! هراس نداشته باش. پیامبر ما عیسی بن مریم

دستور داده که از گنج ها بیش از ۱/۵ آن را نگیریم. تو خمس آن را بده و چنانچه گنجی را پیدا کرده ای از آن استفاده کن. اما تلمیخا واقعیت را برای آن پادشاه توضیح داد و سپس به همراه آن پادشاه به در خانه خود رفت، وقتی در را کوبید، پیرمرد فرتوتی پشت در آمد و به تلمیخا گفت تو کیستی، تلمیخا گفت من، تلمیخا فرزند قسطنطین هستم. پیرمرد بر پای آن جوان افتاد و گفت به خدا قسم این شخص جد من است. آن گاه همه دانستند که او یکی از شش نفری است که از دست دقیانوس گریخته است، پس همه به سوی غار روانه شدند. تلمیخا وارد غار شد و تمام داستان را برای یارانش گفت. پس از مشورت و گفت و گو همگی با هم گفتند: از خدای خود بخواهیم که جان ما را بگیرد و زندگی ما را در بهشت قرار دهد. خداوند نیز آنان را قبض روح و در غار را از دیدگان مردم محو کرد. داستان اصحاب کهف نشانه ای از زنده شدن مردگان در روز قیامت است.

این است قدرت خدا که بدن های ما پس از مرگ دوباره در روز قیامت به ما باز می گرداند تا اعمال نیک و بد ما حساب رسی گردد و هر کسی به سزای اعمال خود برسد. (۱) خداوند در سوره کهف آیه ۲۱ در مورد داستان چنین می فرماید:

«وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيُعَلِّمُوا أَنْ وَعِدَ اللَّهُ حَقًّا وَأَنَّ السَّيِّئَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا...؛ بدین نحو [اهل شهر] را بر آنها واقف کردیم تا بدانند که وعده خدا راست است و در [وقوع] قیامت تردیدی نیست». (۲)

## ۲. عزیز یا ارمیا پیامبر

پیامبر خدا «عزیز» که به او «ارمیا» هم می گفتند، سوار بر دراز گوش خود، به مسافرت می رفت. او با خود خوردنی ها و آشامیدنی هایی به همراه داشت. در سویی از دهکده خرابی که خانه های آن ویران شده بود و مردمش از میان رفته بودند و استخوان های پوسیده آنان و در زمین پراکنده بود، عبور کرد. عزیز، از راه رفتن بازایستاد. بی اختیار

۱- این داستان خلاصه ای از روایاتی است که در این روایات امام علی علیه السلام در سؤال عده ای از علمای یهود، داستان اصحاب کهف را توضیح می دهد. جالب اینکه پس از اتمام این داستان یکی از آن یهودیان شهادتین را گفته و مسلمان می شود. (نک، معاد در قرآن، ص ۱۲۶).

۲- معاد در قرآن، صص ۱۲۶ \_ ۱۳۲، به نقل از: تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۶۰.

در حالی که به آن منظره حیرت انگیز خیره شده بود با خود زمزمه می کرد: چگونه پروردگار اینها را زنده خواهد کرد؟

پس خداوند اراده کرد که به او پاسخ عملی دهد. پس او و دراز گوشش را میراند و پس از گذشت صد سال زنده کرد. سپس از او پرسید: چه مدت در اینجا به سر برده ای؟... چون ارمیای پیامبر در ابتدای روز، آن افکار را در ذهن خود گذرانده بود و خدا هنگام عصر زنده اش کرده بود، پاسخ داد: قسمتی از روز، یا تمام روز را، خداوند فرمود: تو در اشتباهی، اکنون صد سال است که تو در اینجا درنگ کرده ای. ارمیای پیامبر نگاهی به چهره خود کرد و تغییری ندید. تعجب کرد که چگونه در این صد سال وضعش عوض نشده؟ فرمان داده شد که به دراز گوش و غذاهای خود بنگرد، که ارمیا به آشامیدنی (انجیر و انگور و شیر) نیز نظر کرد و دید آنها تغییر نکرده اند، ولی از دراز گوش خود جز استخوان های پوسیده و ذرات پراکنده چیز دیگری باقی نمانده است.

در همان حال خداوند ذرات پراکنده و استخوان های پوسیده آن حیوان را در مقابل دیدگان او جمع آوری کرد و به شکل اولیه اش بازگرداند. «عزیز» پاسخ پرسش خود را یافت. او دانست که گذشت زمان مانع زنده شدن مردگان نیست. (۱)

امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه در این باره می فرماید:

حَتَّى إِذَا تَصَيَّرَ مَتَّ الْأُمُورُ وَ تَقَضَّتِ الدُّهُورُ وَ أَزَفَ النُّشُورُ، أَخْرَجَهُمْ مِنْ ضَرَائِحِ الْقُبُورِ وَ أَوْكَارِ الطُّيُورِ وَ أَوْجَرَهُ السَّيْبَاعِ وَ مَطَارِحِ الْمَهَالِكِ سِرَاعًا إِلَى أَمْرِهِ مُهْطِعِينَ إِلَى مَعَادِهِ. (۲)

آنگاه که کارها پایان پذیر و رستخیز نزدیک شود، خداوند مردم را از میان قبرها و آشیانه پرندگان و لانه درندگان و میدان های نابودی و هلاکت بیرون می آورد در حالی که برای انجام فرمان خدا می شتابند و به سوی معاد و جهان ابدی که

۱- غلامرضا سلطانی، معاد یا آخرین سیر تکاملی انسان، صص ۴۰ - ۴۳.

۲- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، خطبه ۸۳، ص ۹۴.

خداوند برای آنان قرار داده به سرعت می روند.

### ۳. مرگ و قیامت

مردی نزد ابوذر آمد و چهار پرسش را با ایشان مطرح کرد:

۱. چرا ما مرگ را دوست نداریم و از آن هراسانیم؟

۲. دیدار ما با خداوند (بعد از مرگ) چگونه است؟

۳. مقام ما در پیشگاه خدا چگونه است؟

۴. آیا با وجود رحمت وسیع خدا، مشمول رحمت الهی نمی شویم؟

ابوذر در پاسخ گفت: چون شما دنیا را محل جاودانگی قرار دادید، از این رو دنیای خود را آباد کردید و چون باوری به معاد نداشته اید، پس هیچ زاد و توشه ای برای آخرت نیندوخته اید. از این رو، دوست ندارید از خانه آباد به خانه ویران بروید.

۲. درباره پرسش دوم فرمود: ورود نیکوکاران شما نزد پیشگاه خدای متعال همانند ورود مسافر به خاندان خود است و ورود بدکاران نزد خداوند متعال مانند غلام فراری است که او را نزد آقایش بازمی گردانند.

۳. پاسخ پرسش سوم، یکی از آیه های (۱۳ و ۱۴) سوره انفطار بود:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ؛ نیکوکاران در نعمت های الهی و بدکاران در دوزخند».

در پاسخ به پرسش چهارم (آیه ۵۶ سوره اعراف) را باز گو کرد:

«إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ؛ همانا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است».<sup>(۱)</sup>

### ۴. عذاب قبر

امام صادق علیه السلام فرمود: «شخص نیکوکاری از دنیا رفت. او را به خاک سپردند. مأموران الهی به سراغش آمدند و به او گفتند ما می خواهیم صد تازیانه از عذاب الهی را به تو بزنیم. فرد نیکوکار گفت: طاقت ندارم. مأمور گفت ۹۹ تازیانه می زنیم،



او پاسخ داد: طاقت ندارم.

مأموران الهی برای اینکه شخص، مرد نیکوکاری بود، عدد به عدد تازیانه ها را کم کردند و آن نیکوکار نیز در جواب می گفت طاقت ندارم. تا اینکه مأموران گفتند: دیگر این یک تازیانه را باید بزنی. مرد نیکوکار پرسید: به خاطر چه گناهی این تازیانه را می زنی؟

مأموران در پاسخ گفتند: چون تو یک روز بدون وضو نماز خواندی و از کنار مظلوم عبور کردی، ولی او را یاری نکردی. پس از آن، همان یک تازیانه را زدند. قبر آن نیکوکار پر از آتش شد. (۱)

### ۵. نامه عمل

«امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن در روز قیامت، در پیشگاه خداوند قرار می گیرد و خداوند او را به محاسبه می کشد و کردارش را در معرض دید او قرار می دهد. ابتدا نامه ای از عمل خود را می نگرد که در آن گناهانش ثبت شده، از دیدن آن لرزه بر اندامش می افتد.

پس نامه دیگری را می نگرد که در آن کارهای نیک او ثبت شده و از دیدن آن شادمان می گردد. سپس از سوی خداوند به فرشتگان دستور می دهند که صفحه هایی را بیاورند که در آن هیچ گونه اعمال ثبت نشده است. فرشتگان صفحه ها را در معرض دیدش قرار می دهند. وقتی مؤمن به آن می نگرد در می یابد که در آن عملی نوشته نشده است. به خدا عرض می کند: خدایا به عزت و جلالت قسم که در این صفحات عملی نمی بینم. خداوند به آنها می فرماید: راست می گوئید، شما آن اعمال (نیک) را نیت کردید ولی موفق به انجامش نشدید، ولی ما ثواب همان اعمال را برای شما ثبت کردیم». (۲)

۱- داستان دوستان، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲- داستان دوستان، ج ۳، ص ۱۰۳.

**۶. زاد و توشه آخرت**

«وقتی ابوذر غفاری به شهر شریف مکه آمد، کنار در بیت الله ایستاد و از مردمانی که از اطراف ممالک اسلامی به حج آمده بودند، دعوت کرد برای شنیدن سخنان او اجتماع کنند. پس از اجتماع مردم، فرمود: ای مردم می دانید من جناب غفاری هستم، من نسبت به شما خیرخواه و مهربانم.

ای مردم، هرگاه یکی از شما اراده سفر کند، هر آینه از زاد و توشه آن قدر بردارد که در آن سفر به آن محتاج و نیازمند است و از برداشتن زاد و توشه و بردن با خود هیچ چاره ای ندارد، هرگاه امر سفر دنیا که خیلی معمولی است، چنین باشد، پس برداشتن زاد و توشه برای سفر آخرت سزاوارتر است.

مردی در میان جمعیت گفت: ابوذر ما را به زاد و توشه سفر آخرت راهنمایی کن. فرمود: برای دفع رنج روز حشر، روزه بگیرد و برای برطرف کردن وحشت قبر در دل شب، دو رکعت نماز خالص برای حضرت رب به جای آورد. [\(۱\)](#)

---

۱- عارفانه (مجموعه داستان های عرفان اسلامی)، ج ۲، ص ۵۷.

«خداوند سبحان دنیا را راه و قیامت را منزل و خانه پایانی می داند و برای اینکه هر چه بیشتر به یاد خانه پایانی باشیم، پیامبران و قرآن را به عنوان راهنما برای انسان ها فرستاده است، اما برای انتخاب راه راست و یا راه جهل و کفر، انسان را مختار و آزاد گذاشته است.

بر این اساس، اگر روح و روان انسان بر اساس یاد قیامت پرورش یابد، چنین باوری و اعتقادی «ضمانت اجرایی» می شود که همه عقاید و اخلاق و کردار و رفتار خود را بر اساس این ویژگی پایه ریزی کند و سعی خود را بر این می گذارد که دیگر معصیت و گناه نکند؛ زیرا خاستگاه گناه، فراموشی جاودانگی و معاد است.» (۱) اکنون به بیان چند نمونه از آثار تربیتی جاودانگی می پردازیم.

#### ۱. جاودانگی و شکسته شدن بت دنیا

آنچه که در مورد خصلت دنیا باید دانست این است که دنیا انسان را به خود مشغول و سرگرم می سازد و نصیبی جز کینه توزی، حسد ورزی و رقابت ناسالم و... برای انسان به ارمغان نمی آورد. به عبارت دیگر عاشق دنیا که خواهندگی و عشقش میوه تلخ اوصاف ناپسند است، با روی آوردن به چنین دنیایی، آخرتشان را از دست می دهد و خود را مغضوب و منفور حق می کند و از رضوان و بهشت ابد، محروم می گردد. بنابراین این گونه رغبت و دل بستگی انسان به دنیا که بهره های دنیا در چشم او فی نفسه هدف شده او را از اصل خویش دور می سازد؛ یعنی انسان را از به یاد

بودن روز واپسین (سرای جاویدان) و نیز تهذیب نفس، تزکیه روح و خودسازی و کسب کمالات معنوی باز می‌دارد. حال چه خوب است که انسان خود را از این بت، درونی (دنیا دوستی) که سرانجام آن جز زوال و انحطاط فکری و روحی چیزی دیگری نیست و نیز از قوانینی که برای رسیدن به آن در ذهن پرورانده \_ که این تلاش هم برای ساکن شدن در قلمروی فنا است \_ رهایی دهد و باشد مثل انسان هایی که دل بستگی و رغبت خود را در رشته ایمان پیوند زدند؛ یعنی ایمان به قوانینی آوردند که مبتنی بر ابدیت حیات بشر است که فقط سعادت ابدی انسان \_ که هدف والای انسان نیز هست \_ در آن نهفته است. در واقع این افراد با بصیرت ناشی از اعتقاد به معاد (جاودانگی حقیقی) تشخیص داده اند که رو نمودن به دنیا ارزشی ندارد و نیز همه ویژگی آن چون غم و اندوه، رنج و محرومیت، شیرینی و تلخی اش زودگذر و فانی است. بنابراین دنیا را معبری (محل عبور) بیش نمی‌داند. یعنی دنیا را مانند قافله ای گذران که مدتی مقیم خاک، گشته می‌داند. از این رو، بر این اعتقادند که نباید خود را به دنیا سرگرم کنند و آن را آباد کنند. قرآن درباره این افراد (در سوره بقره، آیه ۴) می‌فرماید؛ آنان کسانی هستند که به آخرت و سرای جاویدان یقین دارند. با این معرفت یقینی است که آنها توانسته اند بت دنیا را بشکنند \_ و دنیا را آن گونه بخواهند که هدف از خلقتشان در آن هست، یعنی رسیدن به کمال. (۱) تا اینکه برسند به جایی که به جز خدا نبینند و این بالاترین سعادت است که همان قرب الی الله است که هر سعادت با این ملاک سنجیده می‌شود. از این رو، این گونه افراد در این دنیا زندگی می‌کنند، اما به آن دل بستگی ندارند.

«هنگامی که روح انسان از ایمان به حق سرشار گردید و به ابدیت خود اطمینان یافت، احساس قدرت فزاینده و نیروی شگرفی خواهد کرد و اینجاست که خود را

---

۱- انسان که در سرشتش روح الهی دمیده و بدان جهت اشرف مخلوقات گردیده و برای تکامل آفریده شده است، موجودی هست که با برخورداری از عقل، اراده و قدرت تشخیص و بهره مند بودن از فیض وجود پیشوایان دین و کتاب های هدایت، خداوند سبحان زمینه رستگاری، عشق به ایمان و تنفر از کفر را در نهاد انسان نهفته است، ولی در تصمیم گیری و انتخاب راه هدایت و ضلالت حق و باطل، بشر را مختار و آزاد گذارده و صلاحیت برگزیدن روند تکامل یا سراسیمگی انحطاط را به خود انسان سپرده است.

از وابستگی مطلق به ارزش های ناپایدار زمینی بی نیاز می بیند، و در حقیقت، مالک جهان می شود. به عبارت دیگر، رهروان سرمنزل ابدیت از نعمت های زمینی فقط به عنوان وسیله ای برای رسیدن به مقصد برین استفاده می کنند. (۱)

امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

كَفَى بِالْمَرْءِ سَعَادَةً أَنْ يَعْرِفَ عَمَّا يَفْنَى وَ يَتَوَلَّاهُ بِمَا يَبْقَى. (۲)

برای سعادت و نیک بختی انسان همین بس که روی برگرداند از آنچه نابودشدنی است و مشتاق گردد بدانچه ماندنی است.

## ۲. جاودانگی و الهی شدن معیار ارزش ها و ضد ارزش ها

### اشاره

آنچه که در ارزش شدن و ضد ارزش دانستن امور برای افراد اثر دارد، نوع نگرش او به جهان هستی است. از میان مسائل جهان بینی، نگرش به آینده و پایان زندگی، عمیق ترین تأثیر را بر آرمان های اخلاقی بشر از خود به جای می گذارد. بدیهی است کسی که زندگی خود را محدود به این جهان می داند، آرمانش متفاوت با انسان معتقد به جاودانگی می باشد. به طور یقین در بسیاری از موارد، آنچه برای شخص اول ارزشمند و مطلوب است، برای دومی، ضد ارزش و نامطلوب می باشد و برعکس. در اینجا به بررسی مطالبی درباره تأثیر جاودانگی در دگرگونی ارزش های حاکم بر زندگی انسان می پردازیم.

### الف) بندگی خدا

«یکی از کارهایی که برای انسان معتقد به جاودانگی (معاد) رنگ ارزشی پیدا می کند و وظیفه خود می داند که در پی آن باشد، بندگی خداوند متعال است. به این معنا که خدا را صاحب اختیار خود بداند و در تحصیل رضای او کوشش کند و از غضبش پرهیز نماید. علت آن نیز روشن است؛ زیرا رضایت او راه وصول به سعادت اخروی و حقیقی است. آیه مربوط به این بحث در سوره حج آیه ۷۷ آمده که خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجده کنید و پروردگارتان

۱- سید مجتبی موسوی لاری، معاد و فردای جاویدان، صص ۱۸ \_ ۲۰.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۴۶۸.

را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.» این آیه حاکی از ارتباط بین بندگی خداوند و رسیدن به فوز رستگاری است.

و در آیات ۱۴ و ۱۵ سوره طه، علت لزوم بندگی را با وجود جاودانگی و معاد تبیین می کند و همچنین خدا در آیه ۷ سوره عنکبوت، علت لزوم بندگی خدا را به بازگشت به سوی خود معرفی کرده است.

### (ب) شوق به لقای الهی

غالباً مردم از مرگ گریزانند، اما باور داشتن جاودانگی، چنان تلقی انسان از مرگ و زندگی را دچار تحول می کند که امری مطلوب و ارزش و حسنه محسوب می گردد. بر این اساس، برای شخصی که جاودانگی را باور کرده باشد، ره یافتن به لقای الهی و رهایی از دام حجاب جسمانی، ارزشی است که چیزی با آن برابری نمی کند. مرگ در نظر این افراد، فنا نیست تا مایه خسران باشد، بلکه وسیله ای برای حضور در نظر محبوب است. از این رو، از دیدگاه فرد معتقد به معاد، مرگ از امور پسندیده و ارزش محسوب می شود. به عنوان نمونه می توان از حالت هایی که در صحنه عاشورا نسبت به سالار شهیدان و یاران او در زمان شهادت گذشت و به وقوع پیوست، نام برد و نیز از رشادت های رزمندگان اسلام در هشت سال دفاع مقدس که از فرهنگ عاشورا نشئت می گرفت، نام برد.

### (ج) اخلاص

یکی از اساسی ترین تأثیرات معاد و شیرین ترین ثمره جاودانگی، زدودن شرک و ریا از نیت ها می باشد. انسان معتقد به جاودانگی، در زندگی و فعالیت ها و کارها و رفتارها تنها رضایت خدا را در نظر دارد و از وابستگی ها رها و آزاد است؛ یعنی به غیر از خدا توجهی نمی کند. از این روست که در نظر چنین فردی غیر خدا که مظاهر رنگارنگ و متنوع دنیا را در برمی گیرد، متاع غرور و بی قدر و قیمتند و ارزشی ندارند که انسان آنها را به وجهه همت خویش قرار دهد و در جلب آن

تلاش نماید. خدا در آیه ۱۱۰ سوره کهف، در این باره می فرماید:

... فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.

... پس هر کس به لقای پروردگارش امید دارد، باید به کار شایسته پردازد و هیچ کسی را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

### (د) تسلیم حق بودن

یکی از آثار اعتقاد به معاد و زندگی جاودانه در آخرت، تسلیم بودن در مقابل حق می باشد. قرآن کریم، با بیان داستان حضرت موسی و فرعون و مبارزه ساحران با معجزه های حضرت موسی، به این مسئله اشاره می کند که ایمان آوردن ساحران به حضرت موسی و تمام اصول دین الهی از جمله معاد و زندگی جاودانه باعث شد که آن ساحران از تنبیه شدیدی که فرعون به آنها وعده داد و در نهایت به آن عمل هم نمود، نترسند. آنان در جواب فرعون که گفته بود من پاهای و دستان شما را یکی از چپ و یکی را از راست قطع می کنم و شما را بر تنه های درخت خرما می آویزم، گفتند: ما هرگز تو را بر معجزاتی که از سوی خدا برای ما آمده است، ترجیح نمی دهیم. پس هر حکمی که می خواهی، بکن که تو فقط در این دنیا حکمران هستی. ما تسلیم خداوند هستیم و توبه می کنیم تا او ما را ببخشد. هر کسی به نزد پروردگار، گناهکار رود، جهنم برای اوست. هر کسی مؤمن به نزد او رود، بهشت برای اوست و در آن جاودانه خواهند ماند. (۱) و (۲)

### ۳. جاودانگی و کشف درونی مبارک

یکی دیگر از آثار تربیتی که اعتقاد به جاودانگی را به همراه می آورد، ایجاد غم و اندوه مبارک در افراد است. در واقع، ترس و نگرانی از عذاب و عقاب اخروی، آرامش درون را به غم و اندوه بدل می سازد که این غم و اندوه برای انسان ها خیر و

۱- طه: ۶۵ \_ ۷۶.

۲- اسدالله جمشیدی، آثار فردی معاد، صص ۱۲۱ \_ ۱۳۹.

مبارک خواهد بود؛ زیرا ثمره های نیکویی به بار می آورد. از این روست که می توان گفت این غم و اندوه نه تنها مشکل آفرین نیست، بلکه سازنده است؛ زیرا چنین غم و اندوهی قطعاً به دنبال خود پشیمانی از اعمال گذشته را به همراه دارد. «کیست که بپذیرد، به دنبال عمل ناپسند و ناروا، مؤاخذه در کار است و به هیچ وسیله ای نمی توان از زیر بار مسئولیت شانه خالی کرد، از کرده خویش پشیمان نشود؟» (۱) و چون به دنبال آن غم و اندوه، ندامت و پشیمانی حاصل می شود، دیگر مشکلی نخواهد بود و جای نگرانی نیست؛ چون این ندامت و پشیمانی، توبه است و باید گناهان گذشته را با اعمال خیری که قرآن ترسیم نموده، جبران کرد. بدیهی است از چنین غم و اندوهی باید استقبال کرد.

طبق بیان قرآن کریم (سوره زمر آیه ۲۳)، غم و اندوه حاصل از توجه به عذاب و جزای الهی در پناه توجه به لطف و رحمت او چنان نیست که در انسان ایجاد یأس و نومیدی کند و موجب تزلزل و سستی گردد، بلکه موجب تعادل یافتن خوف و رجا می گردد. اگر کسی خداوند را به این شناسد که رحمتش بر غضبش سبقت می گیرد، ممکن است دچار خیالات واهی و یأس و سرخوردگی شود. یأس ناشی از ناامیدی از رحمت خداوند با آموزه های هیچ یک از ادیان الهی \_ به خصوص با آیین پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله \_ منطبق نیست و خداوند همواره انسان ها را با بیان های روح بخش و امید افزا به سوی خود می خواند.

#### ۴. جاودانگی و استفاده از فرصت ها

##### اشاره

یکی از پی آمدهای تربیتی اعتقاد به جاودانگی این است که شخص سعی می کند تا از کنار فرصت های پیش آمده به راحتی نگذرد، بلکه کمال استفاده را از آن بکند؛ چون می داند زمان زندگی او در دنیا نسبت به حیات اخروی بسیار محدود است و فرصت ها زود گذر است. پس هر چه در حیات ابدی خود بدان نیاز دارد، باید در

۱- اسدالله جمشیدی، آثار فردی معاد، ص ۱۶۲.



همین زمان محدود به دست آورد. از این رو، فرصت‌ها را از دست نمی‌دهد. حال به چند مورد از این فرصت‌ها اشاره می‌کنیم. البته استفاده از فرصت فقط برای انجام یک سری اعمال نیک و یا دوری از یک سری اعمال ناشایست نیست، بلکه استفاده از فرصت‌ها می‌تواند ظرفیت انسان را نیز در پرستش خداوند تکامل دهد یا خدای نکرده، ظرفیت طغیان را در صورت از دست دادن فرصت‌ها بالا ببرد.

### **الف) زمان و وقت**

شخصی که معتقد به جاودانگی باشد، دیگر غافل نیست، بلکه آگاهانه از فرصت‌ها برای رشد و تکامل خود استفاده می‌کند؛ یعنی خود را به کارهای بیهوده دنیا مشغول نمی‌سازد. چون می‌داند فرصت دنیا محدود و بهره‌های آن بسی ناچیز است و حتی در قلمروی که به دست می‌آید؛ نمی‌توان برای همیشه حفظش کرد. بلکه سعی می‌کند این زمان و وقت محدود را در جهت عاقبت بخیری خود به کار گیرد؛ یعنی خود را به کارهایی مشغول سازد و مسایلی را دغدغه ذهنی خود قرار دهد که خشنودی خداوند را به همراه دارد؛ برای مثال، به مطالعه و تفکر در امور خود بپردازد تا آگاهی خود را بالا ببرد و راه راست زندگی کردن برای او روشن تر شود. در این راستا، برنامه ریزی او بر اساس قوانین الهی شکل می‌گیرد و از این طریق می‌تواند به معیشت و زندگی خود جهت الهی بدهد؛ چرا که فراگیری معارف و گسترش حوزه بینش، تأثیر بسزایی در نوع خواسته‌ها و گرایش‌های انسانی دارد که هر لحظه از آن می‌تواند در درگاه الهی، عبادت محسوب شود.

### **ب) زاد و توشه**

افرادی که معتقد به جاودانگی باشند، دیگر دنیا را جای ماندن نمی‌دانند، بلکه دنیا در نظر آنها محل عبور و رفتن است و این افراد از دنیا به عنوان مزرعه آخرت استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر، آنها معتقدند که باید در دنیا تلاش و همت و

تدبیر و از تنبلی و کسالت پرهیز کرد تا به یک تجارت سالم دست یابند. (۱) منظور از تجارت سالم همان به دست آوردن زاد و توشه (انفاق، زهد، تزکیه نفس، عبادت، و...) برای سرای جاویدان و اخروی خود می باشد.

از این روست که این گونه افراد نه تنها از کوچک ترین غفلت که باعث خسران و ضرر و زیان است؛ دوری نمی کنند، بلکه با روحیه همت مضاعف برای رسیدن به هدف خود که همان رهایی از درد و عذاب الیم است، تلاش می کنند. از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «نَعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ؛ دنیا بهترین یار و یاور آخرت است». (۲)

### ج) آزمایش

یکی دیگر از آثار جاودانگی به دست آوردن موفقیت انسان در حیطه آزمایش های الهی است که به تبع آن، رشد و ترقی انسان را نیز به همراه دارد. در این دنیا، ضرورت رشد فضیلت ها و تکامل و پرورش، کاملاً احساس می شود. (۳) خداوند همه انسان ها را مورد آزمایش قرار می دهد تا:

۱. انسان به رشد و شکوفایی استعداد نهفته خود برسد.

۲. روحیه مقاومت در انسان ها ایجاد شود.

۳. انسان هایی را که بی اعتنا و بی احساس هستند، بیدار و آگاه کند و آنها را به یاد خداوند سبحان و دستوره های الهی بیندازد.

خدا در آیه ۱۵۵ سوره بقره در این باره می فرماید: «همانا همه شما را با اموری همچون ترس، گرسنگی، زیان مالی و جانی و کمبود میوه ها، آزمایش می کنیم و بشارت بده

۱- تجارت ناسالم، همان وابستگی به دنیا است که انسان را به سقوط و انحطاط فکری و... می رساند مثل ثروت اندوزی و غرور و قدرت طلبی و... .

۲- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۷.

۳- انسان که در سرشتش روح الهی دمیده و بدان جهت اشرف مخلوقات گردیده و برای تکامل آفریده شده است، موجودی است که با برخورداری از عقل، اراده و قدرت تشخیص و بهره مند بودن از فیض وجود پیشوایان دین و کتاب های هدایت، خداوند سبحان زمینه رستگاری، عشق به ایمان و تنفر از کفر را در نهاد انسان نهفته است، ولی در تصمیم گیری و انتخاب راه هدایت و ضلالت، حق و باطل، بشر را مختار و آزاد گذارده و صلاحیت برگزیدن روند تکامل با سراسیمگی انحطاط را به خود انسان سپرده است.

به استقامت کنندگان».

«بر این اساس، ظرفیت و توان انسان‌ها در برابر متاع دنیوی به محک آزمایش گذارده می‌شود و این اعتقاد به سرای ابدیت است که ظرفیت درون شخص را با یک دگرگونی عمیق کیفی وسعت می‌بخشد و مثل امواج پی در پی گسترش می‌یابد، تا آنجا که خودکامگی نفس و حس آزمندی دیوانه وار او و شرارت ناشی از آن را برای چپاول این بهره‌ها در میزان وسیع زندگی، مهار می‌کند و مجموعه نهادها و خصیصه‌هایش را در کنترل می‌گیرد و در نتیجه، انسان به امید پاداش‌های بزرگ و بیم از کیفرهای سخت، از هجوم بی‌رویه و گرایش نامعقول به بهره‌های مادی اجتناب خواهد ورزید». (۱) و (۲)

اطمینان شور آفرین و دل‌پذیر ناشی از چنین روحیه‌ای (اعتقاد به جاودانگی) به وی این ویژگی را می‌بخشد که در برابر مظاهر فریبنده جهان و خواسته‌های نفسانی، محکم و استوار بایستد، نه دیگر ناله‌اش از کمبودها و حوادث فرساینده بلند می‌شود و نه کامیابی‌ها او را به دام خودپرستی و غرور می‌افکند، تمام اموری که برای سایرین ایجاد خودباختگی می‌کنند، در او اثر نامطلوبی نخواهد بخشید. برای روشن شدن مطلب، مثالی می‌آوریم. انسان‌ها وقتی با فقر و فشار، گرفتاری و مشکلات، رنج و مشقت، غم و مصیبت، یا به وسیله پول، عنوان، مقام و قدرت و... در بوته امتحان قرار می‌گیرند، عده‌ای به دلیل خوی و خصلت‌ها، دل‌بستگی‌ها، تربیت نادرست، محیط

۱- همان‌گونه که سنگ «طا» در کوره آتش قرار نگیرد و ذوب نشود و ناپاکی‌ها از آن زدوده نگردد، خالص، ناب و شفاف نمی‌شود و ارزش پیدا نمی‌کند و نمی‌تواند طوق گردن و حلقه دست و ابزار زینتی شود. انسان هم تا گرفتار کوره حوادث و ناملایمات زندگی نشود، در شعله‌های سوزان پیشامدها ذوب نگردد و پلیدی، خباثت و سایر صفات رذیله از وی برطرف نشود، به تکامل و بالندگی نمی‌رسد و برنده مدال «لقد کر منا بنی آدم» نمی‌شود و تا در این وادی‌ها و میدان‌ها متانت، لیاقت و استقامتش آشکار نگردد و پایداری و ثباتش در راه هدف و آرمان به اثبات نرسد، نمی‌تواند عهده دار رسالت بزرگ و مسئولیت سنگین گردد. همان‌گونه که زندگی سراسر رنج و مشقت پیامبران، گویای این حقیقت است که انسان تا دچار «ابتلا» نگردد، رشد و تکامل نمی‌یابد و لیاقت و شایستگی مقام قرب الهی را کسب نمی‌کند.

۲- موسوی لاری، معاد و فردای جاویدان، ص ۱۷.

آلوده، آموزش گمراه کننده نمی توانند از عهده آزمایش الهی بیرون آیند و در میدان امتحان مردود و گمراه می شوند، در پرتگاه انحراف فکری و انحطاط اخلاقی سقوط می کنند. اگر دچار فقر باشند، با دزدی، غش در معامله و رشوه و... دین خود را به دنیا می فروشند. اگر در موقعیت سیاسی و نظامی و مقام و قدرت قرار دارند، با حیف و میل بیت المال، بی عدالتی، تبعیض و ستم به جامعه، نمی توانند امتحان خود را به خوبی پس بدهند. و به دره انحطاط سقوط می کنند.

در مقابل این افراد می توان در حد اولی از پیامبرانی چون حضرت ابراهیم، حضرت موسی و حضرت سلیمان و حضرت یوسف و حضرت ایوب و پیامبر عظیم اسلام و امامان علیهم السلام نام برد که آزمایش برای آنان اسباب کسب درجه و وسیله کرامت است یا بقیه مردم که به مقام و منزلت عالی رسیده و از بندگان مقرب و عبد صالح پروردگار شده اند، بر اثر پشت سر گذاشتن امتحان های الهی است. به یقین می توان گفت اگر ابتلا و آزمایش در کار نبود، حضرت ابراهیم علیه السلام، آن ابراهیم علیه السلام بت شکن و حضرت موسی علیه السلام، فرعون برانداز نبود.

از این روست که این انسان ها نه از مصایب دنیا دل گیر می شوند و نه از آسایش دنیا، دگرگون (مغرور و متکبر نمی شوند). اگر هم در فقر قرار گرفتند، خویشان را حفظ می کنند و خود را نمی بازند. این گونه افراد به خاطر اعتقاد به جاودانگی وقتی در معرض آزمایش الهی قرار می گیرند، نه تنها از عمل به دستورهای الهی دست نمی کشند، بلکه این آزمایش های الهی را نعمتی برای خود می دانند؛ چون از این طریق می توانند مقام معنوی خود را رشد و ترقی دهند و از پاداش بزرگ الهی برخوردار شوند. شاید در ظاهر، این افراد در سختی و گرفتاری به سر می برند، ولی در حقیقت، آنها با آن سختی و ابتلائات، در آسایش و خوشی و آرامش به سر می برند و از این همه فشار لذت می برند؛ چون خود را به خدا نزدیک تر می کنند.

## ۵. جاودانگی و رسالت صدا و سیما

با توجه به تأکید زیاد قرآن و روایات بر مسئله جاودانگی، اهمیت توجه به آن در

صدا و سیما روشن می شود؛ چون بیش از ۱۷۰۰ بار در قرآن درباره مسئله جاودانگی، قیامت، برزخ، بهشت و جهنم تذکر داده شده است.

متأسفانه در برنامه های فعلی صدا و سیما، موردهایی که یادآور مسئله آخرت و زندگی جاودانه در آن و نشان دادن پستی زندگی دنیا باشد، کم به چشم می خورد. از این رو، کیفیت برنامه سازی صدا و سیما درباره این مسئله باید به گونه ای باشد که نتایج زیر به دست آید:

الف) روشن شدن تمام زوایا و ابعاد مختلف زندگی جاودانه بشر؛ یعنی عالم ذر، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم قیامت، بهشت و جهنم. باید برنامه ها به گونه ای باشد که سیر انسان در این عوالم مختلف برای همگان روشن شود.

ب) علاوه بر روشن شدن مسئله جاودانگی باید این مسئله دغدغه روزانه همه افراد باشد؛ یعنی هر لحظه مراقب رفتار خود و در حال محاسبه آن بر اساس قوانین دین باشند. در ظاهر به نظر می رسد یاد مرگ و قیامت سبب افسردگی و خمودی انسان ها می شود، اما با توجه به اینکه این مسئله، هماهنگ با فطرت انسانی است، از نظر روان شناسی اسلامی اطمینان روحی و رفتاری را به ارمغان می آورد. به عبارت دیگر، اعتقاد به جاودانگی زندگی آخرت و اعتقاد به گذرا بودن و محدودیت زندگی در این دنیا، سبب جلوگیری انسان در ارتکاب به گناهان و توفیق انسان در اطاعت خداوند می شود. همین دوری از گناهان و اطاعت خدا مایه اطمینان و آرامش اوست همچنان که در قرآن، آمده است که انسان با یاد خدا آرامش می گیرد.

ج) باید ترویج مسئله جاودانگی در صدا و سیما به گونه ای باشد که سبب بلوغ فکری سه سطح مختلف جامعه شود:

یک \_ سطح عمومی؛ یعنی ساخت برنامه هایی برای کودکان، نوجوانان و عموم مردم که دارای تحصیلات عالی نیستند.

دو \_ سطح تخصصی؛ یعنی ساخت برنامه هایی برای جوانان و نیروهای متخصص جامعه در رشته های مختلف.

سه \_ سطح بنیادین؛ یعنی ساخت برنامه هایی که مخاطب آن، نخبگان سیاسی،



**منابع دیگر**

حسین تهرانی، سید محمد حسین، معادشناسی، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.

عطایی، بهشت جاویدان، تهران، کتاب خانه صدر، بی تا.

قربانی، زین العابدین، به سوی جهان ابدی، قم، شفق، ۱۳۶۳.

مطهری، مرتضی، معاد، قم، صدرا، ۱۳۷۳.

مکارم شیرازی، ناصر، معاد و جهان پس از مرگ، قم، هدف، ۱۳۶۹.

زیبایی انسان به آن است که گوهر وجودی انسان (روح) بر جسمش ریاست داشته باشد. پس اگر می خواهیم محبوب دل ها باشیم و دل ها را تسخیر کنیم، باید لحظه به لحظه مراقب نفس خود باشیم و افسارش را به دست گنج درونی خود (روح) بدهیم تا ظاهر و باطنمان به سمت حقیقت هدایت شوند.

حال که محور شخصیت آدمی، روح و روان اوست و مطرح کردن خود، جز غفلت (اندیشه را به غیر خدا مشغول کردن) و رسیدن به درکات هلاکت، نصیبی به همراه ندارد، آیا بهتر نیست در سایه گم نامی، شرایطی را فراهم آوریم که به وظیفه خود عمل کنیم؟

«کسی که در درون خود به مقام ریاست رسیده، مجاز است که خود را برای ریاست بیرون عرضه کند.» (۱) «آنها که عاقل، زاهد، عارف، عابد و بنده خدا هستند و طعم ریاست را به خوبی چشیده اند، قبل از این که درباره مسائل اجتماعی و سیاسی سخن بگویند، در محیط داخلی روح خود، تکلیف رییس و مرئوس را مشخص می کنند و می گویند: روح باید فرمان بدهد و بدن باید اطاعت کند و این گونه ریاست، ریاست واقعی است.» (۲)

«به عبارت دیگر، آن کسی که می خواهد ریاست جامعه ای را بپذیرد، حتماً باید

۱- تفسیر موضوعی قرآن کریم (اخلاق در قرآن)، ج ۱۰، ص ۲۵۳.

۲- تفسیر موضوعی قرآن کریم (اخلاق در قرآن)، ج ۱۰، ص ۲۵۰.



بکوشد قبل از ریاست جامعه، در درون خود ریاست بر همه قوا را فراهم کند. در بخش های ادراکی بر وهم و خیال و در بخش های تحریکی بر شهوت و غضب، فرمان روا باشد». (۱)

«جاهل که معنای ریاست واقعی را نمی داند، هم در تحلیل و تبیین حقیقت آن اشتباه می کند و هم در تطبیقش بر مصداق در می ماند. او بدن را بر روح مسلط و آن را امیر و رئیس می کند و بر کرسی ریاست می نشاند و روح الهی را تحت اسارت بدن می گیرد. بدن، لذت جسمانی طلب می کند و بدین جهت روح را وادار می کند که برای تأمین رفاه بدن بیندیشد و راه حل ارائه کند تا بدن به آن لذت جسمانی برسد. از آن به بعد، نقشه هایی که کشیده می شود، برای آن است که بدن فرمان دهد و روح اسیر شده باید اطاعت کند. به عنوان مثال، روح، نقشه می کشد هر درس و بحثی را که خوانده، به پای لذت بدن بریزد و بدن را اطاعت کند.

اگر درس خوانده ها بخواهند به نظام اسلامی خیانت کنند و به جامعه مسلمین آسیب برسانند، بیشتر از درس نخوانده ها آسیب می رسانند. همه سلاح های خانمان سوز توسط درس خوانده ها اختراع و شناخته شده است». (۲)

## ۱. واژه شناسی

### الف) جاه طلبی در لغت

اهل لغت، «جاه طلبی» را «مقام خواهی، منصب جویی و منزلت طلبی» (۳) معنا کرده اند.

«جاه، به معنای بزرگی و منزلت است، که اسم مصغّر جاه، «جویه» می باشد». (۴) جاه «به معنای منزلت داشتن در نزد پادشاه و سلطان می باشد و اسم تصغیرش جویه است. رجل و جبه، به معنای کسی [است] که صاحب جاه باشد». (۵)

۱- تفسیر موضوعی قرآن کریم (اخلاق در قرآن)، ج ۱۰، ص ۲۵۴.

۲- تفسیر موضوعی قرآن کریم (اخلاق در قرآن)، ج ۱۰، صص ۲۵۰ و ۲۵۱.

۳- علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۶، ص ۱۵۴.

۴- عبدالرحیم صفی پور، منتهی الارب، ج ۱، ص ۲۷۰.

۵- خلیل فراهیدی، العین، ص ۱۶۵.

صاحب کتاب مجمع البحرین، «جاه» را این گونه معنا کرده است: «[جاه]: عبارت است از قدر و منزلت داشتن؛ یعنی فلان کس صاحب مقام و منزلت است». (۱)

جوهری در کتاب صحاح اللغه نیز چنین بیان کرده است: «[جوه: جاه]: به معنای قدر و منزلت است؛ یعنی وی صاحب منزلت است». (۲)

### ب) جاه طلبی در اصطلاح

«علمای اخلاق، جاه طلبی را در اصطلاح چنین معنا کرده اند: و معنی الجاه ملکُ القلوب المطلوبه تعظیمها و طاعتها و کما ان الغنی هو العزیز یملکُ الدنانیر و الدرهم...؛ حقیقت جاه، تسخیر و مالک شدن دل های مردم به هدف تعظیم و پیروی آنهاست؛ چنان که ثروتمند مالک طلا و نقره است و برای تأمین اهداف و اغراض نفسانی از آنها بهره برداری می کند. مقام خواه و جاه طلب هم کسی است که در فکر تسخیر دل های مردم، برای کسب موقعیت اجتماعی و قدرت است تا از این طریق، به اهداف و اغراض دنیوی خود دست یابد. از سوی دیگر، مردم تا یک سلسله ویژگی ها و برجستگی های کمالی در شخص نبینند، مجذوب و مطیع او نخواهند شد. از این رو، جاه طلب با نشان دادن برخی ویژگی های کمالی، آنها را به پیروی و سرسپردگی از خود وا می دارد. پس میزان شهرت و آوازه جاه طلب و پیروی مردم از او، وابستگی به کمالات او در پندار مردم دارد». (۳)

### ج) معنای جاه طلبی در قرآن

معنای جاه طلبی در قرآن عبارت است از برتری جویی و برتری طلبی، امتیاز قایل شدن برای خود در مقابل دیگران؛ چنان که در قرآن می خوانیم: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ؛ آن سرای آخرت را

۱- فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۴۵.

۲- اسماعیل جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۱۶۲۹.

۳- ابی هلال عسکری، فروق لغویه، ص ۲۶۶.

برای کسانی قرار می دهیم که در زمین، خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام (خوش) از آن پرهیزکاران است». (قصص: ۸۳)

«آنچه سبب محرومیت انسان از مواهبِ سرای آخرت می شود، در حقیقت، همین دو است: برتری جویی (استکبار) و فساد در زمین که همه گناهان در آن جمع است؛ چرا که هر چه خدا از آن نهی کرده، حتماً برخلاف نظام آفرینش انسان و تکامل وجود بوده [است]. بنابراین، ارتکاب آن، نظام زندگی او را بر هم می زند. [پس] مایه فساد در زمین است». (۱)

صاحب تفسیر المیزان می نویسد:

مراد از گردن فرازی در آیه این است که بر بندگان خدا استعلا و استکبار بورزند، و منظور از فسادانگیزی این است که خواستار گناهان و نافرمانی خدا باشند که برتری جویی یکی از مصادیق فسادخواهی است و اگر از میان فسادها، خصوص برتری جویی را نام برده، به خاطر اهمیت فوق العاده اش مطرح شده است. حاصل معنای آیه این است که این خانه آخرت، یعنی بهشت را اختصاص به افرادی می دهیم که نمی خواهند با برتری جویی بر بندگان خداوند یا هر معصیتی دیگر، در زمین فساد راه بیندازند. (۲)

منظور ما از جاه طلبی، همان ریاست طلبی، مقام پرستی و علاقه به منزلت داشتن در دل هاست. چنان که از معنای لغوی و اصطلاحی واژه نیز روشن شد، انسان های دور از اخلاق اسلامی و بی توجه به دین، درصدد هستند که از این راه، دیگران را تحت فرمان خود درآورند و بر آنان حکمرانی کنند.

## ۲. انگیزه های جاه طلبی

### اشاره

«هر میل و خواستی، ناشی از یک سلسله عوامل و انگیزه های درونی است که صاحب میل برای تحقق بخشیدن آن در جهان خارج به تلاش و تکاپو می پردازد.

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷۸.

۲- سید محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

موقعیت خواهی در میان مردم نیز دارای علل و انگیزه هایی است که شناخت آنها در پیشگیری و درمان این رذیله اخلاقی مؤثر است.

بدون تردید، ریاست طلبی و مقام خواهی، یک بیماری خطرناک و از رذایل اخلاقی و یکی از مهم ترین انحرافات اخلاقی در روابط سیاسی و اجتماعی است که مقدمه و منشأ سایر خطاها و لغزش ها می گردد. علل و انگیزه های زیادی باعث این بیماری می شود که به ذکر چند علت می پردازیم» (۱).

### الف) سلطه بر دل ها

«با توجه به حقیقت جاه و مقام که مالک شدن دل های مردم است، این جایگاه، در شخص این توانایی را ایجاد می کند که از طریق جلب توجه دیگران به خود، آنها را به پیروی از خود وادار نماید تا به تمام اهدافش برسد. عاملی که باعث محبوبیت پول و جمع آوری ثروت است، خود پول نیست، بلکه علاقه به مال، به آن دلیل است که وسیله ای برای رسیدن به تمام خواسته ها و دوست داشتنی هاست» (۲).

در مقایسه میان مال خواهی و جاه طلبی، علمای اخلاق فرموده اند: علاقه و محبت به جاه طلبی، به چند دلیل، قوی تر و شدیدتر از علاقه به مال است؛ زیرا:

۱. رسیدن به ثروت از مسیر قدرت، آسان تر از رسیدن به قدرت از راه مال است. بزرگان اخلاق این مسئله را چنین تبیین کرده اند: «چنان چه عالم، زاهد (یا صاحب قدرت) در دل های مردم جایگاه پیدا کند و بخواهد به مال و ثروت برسد، برایش آسان است؛ زیرا گرفتن پول از اشخاصی که جایگاه و کمال یک فرد را باور دارند و دل آنها در گرو اوست، به سادگی میسر است و آنان با علاقه و اراده خود، اموال را می بخشند. شخصی که کمال ندارد، چنان چه به گنج برسد و بخواهد از این راه به جاه و مقام دست یابد، برایش ممکن نیست و مال، همیشه سبب کسب جاه نمی شود.

۱- «راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت، ش ۹۲، ص ۵۳.

۲- «راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت، ش ۹۲، ص ۵۳.

بنابراین، جاه طلبی برای کسانی که خواهان مقام دنیوی هستند، دوست داشتنی تر از ثروت و مال است.

۲. مال و ثروت در معرض خطر و نابودی است؛ چون از دستبرد دزدان و غاصبان و طمع ورزی ستمگران در امان نیست و نگه داری آن با زحمت و همراه با هزینه سنگین است. هرگاه قلب ها در تصرف و تسخیر شخص مورد نظر و احترام قرار گیرند، دزدان، غاصبان و نابخردان، توانایی راه یابی به قلب را ندارند و گنجینه دل ها پر از علاقه و دوستی به فرد صاحب مقام و منزلت است. از این رو، شخص مورد احترام از این نظر آسوده خاطر و مطمئن است.

۳. جاه و منزلت، بدون هزینه و زحمت امکان گسترش دارد؛ زیرا افرادی که به کمال شخص معتقد باشند، با عشق و علاقه، به تبلیغ و ترویج شخص مورد نظر می پردازند و دل های افراد دیگر را نیز تسلیم و منقاد مراد خود می کنند. افزایش ثروت جز با زحمت و پذیرش هزینه و خطرهای احتمالی میسر نیست. بدین سان، طبیعی است که علاقه و محبت به مقام و ریاست بیش از علاقه به مال باشد» (۱).

«قابل توجه است به همین اندازه که جاه طلبی، دل های مردم را به خود مشغول می کند و آنان می توانند به اهداف و اغراض شهوانی دست یابند، به همان نسبت، خطر دین گریزی و ارزش زدایی در افراد جاه طلب وجود دارد» (۲).

### (ب) حقارت و خودکم بینی

«احساس حقارت ممکن است واکنش های متفاوت داشته باشد و از جمله آنها «جاه طلبی» است. اشخاصی که در زندگی اجتماعی، مورد تحقیر قرار گرفته اند] و از این وضعیت رنج می برند، تلاش می کنند از طریق جاه طلبی و بلندپروازی،

۱- نک: محسن فیض کاشانی، محجه البیضاء، صص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، صص ۵۸۵ و ۵۸۶؛ سید عبدالله شبر، اخلاق، ترجمه: محمدرضا جباران، صص ۳۱۱ و ۳۱۲.

۲- «راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت، ص ۵۴.

این شکست را جبران کنند.» (۱) گفته اند که «علت میل شدید قیصر به قدرت، وجود دست فلجش بود؛ یا روزولت در دوران کودکی، کودکی خجول و نازک نارنجی بود؛ و یا ناپلئون در دوران کودکی همیشه وسیله خنده هم کلاسانش بود. اغلب خلبانان مشهور و سربازان شجاع نیز در دوران کودکی، بچه ننه شمرده می شدند و روی این اصل بعدها تصمیم گرفته اند با ترقیات لازم، به خود و سایرین ثابت کنند که آن قدرها هم ضعیف و ناتوان نبوده اند.» (۲)

بنابراین، توهین و تحقیر از سوی دیگران به عقده تبدیل می شود و انگیزه جاه طلبی و میل به قدرت در انسان خواهد شد.

### ج) جاه طلبی و توهم کمال

بسیاری از ریاست ها سود مادی ندارد و چه بسا جز اعتراض و ناسزا گفتن و بدگویی مردم، چیز دیگری در آنها نباشد. با این حال، بعضی برای به دست آوردن چنین ریاست هایی بسیار تلاش می کنند. این افراد فقط عاشق ریاست و مقامند و با سود و زیان و خوب و بد آن کاری ندارند. آنها تنها پست و مقام را برای خود، کمال و شخصیت می دانند و با به دست آوردن آن، دیگر احساس حقارت و کمبود شخصیت نمی کنند؛ چنان که اگر هم به مقام مورد نظر خود نرسند، همواره خود را در جامعه انسانی ناقص، کم شخصیت و حقیر می بینند. در نظر این افراد، هر کس که پست و مقام بالاتری را اشغال کند، کامل تر خواهد بود. (۳)

نراقی در جامع السعادات می نویسد:

محبوب انسان، علم و قدرت و مال و جاه، از جهت کمال بودن آنهاست؛ این نیست جز به سبب اغوای شیطان. چنان امر بر آدمی مشتبه می شود که کمال حقیقی را با کمال وهمی و خیال اشتباه می کند و همه آنها را کمال می داند

۱- «راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت، ص ۵۴.

۲- علی پریور، روان شناسی و اخلاق، ص ۳۴۴.

۳- نک: حبیب الله طاهری، درس هایی از اخلاق اسلامی، ص ۶۵.

و به همه دل می بندد، اما در حقیقت بعضی از این ها کمال حقیقی و بعضی کمال وهمی است که اصل و ریشه ای ندارد، بلکه سعی در طلب آن، نادانی و زیان کاری و تضييع وقت و زبونی است. شکی نیست که مال و جاه، کمال نیست؛ زیرا قدرت و استیلا بر اموال از راه تصرف در آنها و بر دل ها و بدن ها به وسیله تسخیر و به فرمان درآوردن آن ها، با مرگ پایان می پذیرد. بنابراین، هر که آن را کمال پندارد، نادان است.

مردم در گرداب این نادانی گرفتارند و گمان می کنند که قدرت بر اجساد به قهر و غلبه و بر اموال به وسیله گسترش ثروت و توانگری، و بر تعظیم دل ها به سبب جاه و منزلت، کمال است و چون عقیده به کمال بودن اینها پیدا کردند، آنها را دوست می دارند و چون به آنها دل بستند در جست و جوی آنها برمی آیند، و چون به دنبال آنها رفتند بدان ها مشغول می شوند و جان و عمر خویش بر سر آنها می گذارند. در نتیجه، کمال حقیقی، یعنی علم و آزادگی را که موجب قرب به خداست، فراموش می کنند. اینانند که زندگی دنیا را به آخرت خریدند. پس در عذاب ایشان هرگز تخفیف داده نخواهد شد و یاری نمی شوند. (۱)

در بین دانشمندان غربی، افراد زیادی هستند که جاه و مقام و ریاست و قدرت را کمال می پندارند.

«از جمله این متفکرین، نیچه است که یکی از حکمای آلمان در اواخر قرن نوزدهم است. او انسان ها را به دو بخش خواص و عوام تقسیم کرده و حق زندگی را تنها برای خواص قایل است؛ یعنی این خواصند که برای رسیدن به تمایلات نفسانی شان می توانند دست به هر کاری بزنند، گرچه آن کار به نابودی طبقه عوام که اکثریت انسان را تشکیل می دهند، تمام شود. او می گوید: «انسان» باید کوشش نماید تا خود را به مرتبه برتر برساند و مردمی برترند که از نیک و بد برتر باشند، عزم و اراده داشته [باشند]، و قید و بند تکلیف نفس را بگسلانند... غیرپرستی چیست؟ خود

را باید خواست و خود را باید پرستید. ضعف و ناتوانی را باید رها کرد تا از میان برود... مرد برتر آن است که نیرومند زندگی کند و هواها و تمایلات خود را برآورده نماید، خوش باشد و خود را خواجه و خداوند دیگران بداند و هر مانعی که برای خواجهگی پیش بیاید، از میان بردارد و از خطر نهراسد و از جنگ و جدال نترسد». (۱)

«نیچه، تمام اصول انسانی و اخلاقی را که دانشمندان بدان معتقد بوده، برای احیای آن می کوشند، به باد استهزا [می گیرد و] می گوید: همه اینها از ضعف نفس است. رأفت و رقت قلب از عجز است و فروتنی و فرمان برداری از فرومایگی است. حلم و حوصله و عفو و اغماض، از بی همتی و سستی است. مردانگی باید اختیار کرد. بشر باید به مرتبه برتر برسد...». (۲)

در بینش الهی، همه مقام ها و پست های ظاهری، از مقام سلطنت و ریاست، تا مقام وزارت و وکالت و استانداری و فرمان داری و مقام های پایین تر، تکلیف و وظیفه به شمار می آید و همه آنها بار امانتی است که اگر بدون خیانت به مقصد برسد، برای صاحب آن مقام، وسیله کمال است و اگر به خوبی از عهده حفظ آن امانت الهی بر نیاید، نه تنها کمال نیست، بلکه مایه شقاوت و بدبختی خواهد بود.

بنابراین، پست و مقام به خودی خود برای انسان کمال نیست، بلکه انسان با کمال و با کفایت باید به پست ها گمارده شود، نه آنکه به وسیله پست و مقام، کامل گردد و به مقصد نهایی خویش برسد. پس از تصدی این مقام نیز اگر به خوبی از عهده تکلیفش برآمد و بار امانت را به مقصد رساند، این عمل، وسیله ای برای کمال اوست و گرنه مایه وبال و عذاب ابدی اش خواهد شد.

### ۳. نشانه های جاه طلبی

#### اشاره

افراد جاه طلب را بیشتر می توان از حرکات و کلمات و رفتارشان شناخت. برخی از این نشانه ها از این قرارند:

۱- محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲- محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ج ۳، ص ۲۱۸.



**الف) قرب نزد مردم**

آن‌ها علاقه دارند تمام کارهای نیک را که انجام می‌دهند، نشان دهند و همه را از آن کارها آگاه کنند تا نزد مردم مقام و منزلتی یابند. به این ترتیب، جاه طلبان به ریاکاری نیز کشیده می‌شوند؛ زیرا بدون ریاکاری، حس جاه طلبی آنها اشباع نمی‌شود. از این رو، بعضی از بزرگان اخلاق، جاه طلبی و ریاکاری را همراه یکدیگر در کتاب‌های خود عنوان کرده‌اند. (۱)

**ب) شهرت طلبی**

هدف جاه طلبان، کسب و جاهت عمومی و اسم و آوازه از هر راهی است؛ البته نه برای این که وجاهت عمومی را مقدمه انجام اصلاحات اجتماعی و کارهای خیر قرار دهند، بلکه به این منظور که مردم، آنها را بستانند و در برابرشان خضوع کنند و آنها را بستانند.

**ج) علاقه به کارهای پرآوازه**

جاه طلبان به سراغ کارهایی می‌روند که آوازه و شهرتی در آنها هست، هرچند بازده کمی داشته باشند. آنها هرگز کارهایی را که باعث شهرت آنها نشود، انجام نمی‌دهند، هرچند فایده این کارها برای جامعه چندین برابر باشد.

**د) انتظار مدح و ستایش**

جاه طلبان توقع و انتظار دارند که همواره ستایش شوند و کمترین نقد و نکوهشی از آنها نشود؛ در مجالس، همه به آنها احترام کنند و کسی بالاتر از ایشان ننشیند؛ هنگامی که آنان سخن می‌گویند، دیگران سخن نگویند و سخن اول و آخر، سخن آنها باشد.

**هـ) میل و نفرت بر مدار خودخواهی**

از نگاه جاه طلبان، افرادی که آنها را تکریم و تعظیم می کنند، انسان هایی بامعرفت هستند و افرادی که به آنها اعتنائی ندارند، افرادی بی معرفت و نمک شناسند. به همین دلیل، این افراد بیشتر مورد تنفرند و بسیار زود هم شناخته می شوند. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمَثَلَ لَهُ الرَّجَالُ فَلْيَتَّبِعْ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ؛ کسی که دوست دارد، مردم دست به سینه مقابل او بایستند، جایگاه خود را در آتش دوزخ ببیند». (۱)

**و) توهم زایی**

از دیگر نشانه های این افراد این است که در دنیای وهم و خیال به سر می برند و آنچه را در واقعیت عینی از مقام و منزلت به دست نمی آورند، در عالم اوهام و خیالات برای خود فراهم می سازند. (۲)

**ز) نفاق و دورویی**

نفاق این است که نهان و آشکار انسان، مخالف یکدیگر باشد؛ خواه این دورویی در ایمان باشد یا در طاعت یا در معاشرت با مردم؛ خواه به قصد طلب جاه و مال باشد یا غیر اینها. بعضی افراد برای رسیدن به ریاست و شهرت، راه نفاق و دورویی را در پیش می گیرند و هر گروهی را از این راه به طرف خود جلب می کنند؛ (۳) گاه خود را طرف دار توده ستم دیده معرفی می کنند و زمانی با سرمایه داران هم سو می شوند. گاهی به جمع غرب زدگان و به اصطلاح روشن فکران می پیوندند و زمانی در جمع مؤمنان حاضر می شوند. خلاصه آن که از هر فرصتی به سود خود استفاده می کنند.

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۲.

۲- نک: ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۸.

۳- نک: جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۶۱.

## کلبانگ حدیث

## ۱. جاه و ریاست ممدوح (ریاست حقیقی)

«فی الزبور: لَیْسَتِ الرَّئِیْسَةُ رِیَاسَةَ الْمُلْکِ، إِنَّمَا الرَّئِیْسَةُ رِیَاسَةُ الْأَخِرَّةِ؛ در زبور آمده است: ریاست به معنای پادشاهی نیست، بلکه ریاست (حقیقی) ریاست در آخرت است». (۱)

امام صادق علیه السلام: «طَلَبْتُ الرَّئِیْسَةَ فَوَجَدْتُهَا فِي النَّصِيحَةِ لِعِبَادِ اللَّهِ؛ ریاست را جستیم، و آن را در خیرخواهی برای بندگان خدا یافتیم». (۲)

امام علی علیه السلام: «مَنْ بَدَلَ مَعْرُوفَهُ اسْتَحَقَّ الرَّئِیْسَةَ؛ هر کس نیکی کند، سزاوار ریاست است». (۳)

امام علی علیه السلام: «مَنْ سَيَّمَا إِلَى الرَّيَاسَةِ صَبْرًا عَلَى مَضْضِ السِّيَاسَةِ؛ کسی که بالا رود و به ریاست رسد، باید بر رنج و درد سیاست (اداره مملکت و رعیت داری) صبر کند». (۴)

امام علی علیه السلام: «زَكَاةُ الْجَاهِ بَدْلُهُ؛ زکات جاه و مقام، بذل و بخشش آن است». (۵)

امام علی علیه السلام: «مَنْ يَبْذُلُ جَاهَهُ إِشْتِيحَمَدُ؛ دیگران، کسی را می ستایند که از جاه و منزلت خویش (در راه کمک به دیگران) بذل کند و دریغ نرزد». (۶)

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۱.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۵.

۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۵.

۴- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۵.

۵- ترجمه و شرح غررالحکم (موضوعی)، ج ۱، ص ۲۰۰.

۶- ترجمه و شرح غررالحکم (موضوعی)، ج ۱، ص ۲۰۰.

## ۲. جاه و ریاست نکوهیده

### الف) جاه طلبی و ضرررسانی

رسول خدا صلی الله علیه و آله: «ما ذنبان ضاریان ارسلا فی زریه غنم، بأکثر فساداً فیها من حُبِّ المالِ و الجاهِ فی دینِ الرَّجُلِ المِثْلِمِ؛ حمله دو گرگ درنده به یک رمه گوسفند، زیان بارتر از حب مال و جاه برای دین انسان مسلمان نیست». (۱)

امام علی علیه السلام: «مَنْ أَحَبَّ رَفَعَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ فَلَيَمُوتَ فِي الدُّنْيَا الرَّفَعَةَ؛ هر کس دوست دارد در دنیا و آخرت، بلندمرتبه باشد، باید بلندمرتگی را در دنیا دشمن بدارد». (۲)

### ب) جاه طلبی و هلاکت

امام صادق علیه السلام: «مَنْ طَلَبَ الرَّئِاسَةَ هَلَكَ؛ هر کس جویای ریاست باشد، نابود می شود». (۳)

امام صادق علیه السلام: «إِنِّي أُنْكَمُ وَ هُوَ لَاءِ الرُّؤَسَاءِ الَّذِينَ يَتْرَأْسُونَ فَوَاللَّهِ مَا خَفَقَتِ النَّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ؛ از این سران ریاست پیشه پرهیزید؛ زیرا به خدا سوگند که کفش ها در پی مردی به صدا در نیاید، مگر آن که او هلاک شود و دیگران (پیروانش) را نیز به هلاکت اندازد». (۴)

### ج) جاه طلبی، آفت ریاست

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَمُتَلَ لَهُ الرِّجَالُ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ؛ هر کس دوست داشته باشد که مردم در برابرش به تعظیم بایستند، جایگاهش در دوزخ است». (۵)

امام علی علیه السلام: «آفَةُ الْعُلَمَاءِ حُبُّ الرَّئِاسَةِ؛ آفت دانشمندان، ریاست طلبی است». (۶)

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۹۲۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۴.

۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۲.

۴- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۲.

۵- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۲.

۶- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۲.

## نمونه های رفتاری

### ۱. جاه طلبی و حفظ آن با نقشه ای شوم

مغیره بن شعبه، از اهالی طائف، در سال پنجم بعثت، اسلام آورد. او بسیار زیرک بود و به «شیطان عرب» شهرت داشت. هدف وی در زندگی، شکم بارگی و به دست آوردن مقام بود و در این راه از هیچ گونه حق کُشی و رشوه خواری و ستم، باکی نداشت.

مغیره در کوفه از طرف معاویه فرمان روایی می کرد و معاویه تصمیم گرفته بود که او را برکنار کند و سعید بن عاص را به کوفه بفرستد. هنگامی که این خبر به مغیره رسید، با خود گفت: مصلحت در این است که برای حفظ آبروی خود، نزد معاویه بروم و ضمن اظهار بی میلی به ادامه مسئولیت خود و فرمان روایی بر کوفه از او درخواست استعفا کنم تا نزد مردم چنین وانمود شود که من، داوطلبانه از فرمان روایی کوفه کناره گرفته ام.

وی با همین انگیزه به سوی شام حرکت کرد. در شام ابتدا با نزدیکان و یاران خود ملاقات کرد و به آنها گفت: اگر در این اوضاع و احوال نتوانم حکومت کوفه را برای خود نگه دارم، دیگر هرگز به آن مقام دست نخواهم یافت. سپس نزد یزید بن معاویه رفت و به او گفت: بیشتر یاران پیامبر از دنیا رفته اند و فرزندان آنها به جای مانده اند و تو از همه آنها در فضل و رأی و دین و سیاست، برتری. من نمی دانم چرا

پدرت، معاویه برای تو از مردم بیعت نمی گیرد! یزید گفت: آیا به نظر تو این کار، شدنی است؟ مغیره گفت: آری.

یزید که تحت تأثیر حرف های مغیره قرار گرفته بود، نزد پدرش معاویه رفت و کلام مغیره را بازگو کرد. معاویه دستور داد مغیره را حاضر سازند. مغیره آن چه به یزید گفته بود، به معاویه نیز گفت و ادامه داد: شما شاهد بودید که بعد از قتل عثمان، امت اسلامی دچار چه اختلاف های شدیدی شد و چه خون های زیادی ریخت. یزید، جانشین خوبی برای تو خواهد بود تا بعد از تو پناه گاهی برای مردم باشد و از خون ریزی و فتنه جلوگیری شود.

معاویه گفت: چه کسانی در این کار، مرا یاری خواهند کرد؟ مغیره گفت: من تعهد می کنم که از مردم کوفه برای یزید بیعت بگیرم. زیاد بن ابیه (پدر عبیدالله) نیز از مردم بصره برای ولایت عهدی یزید بیعت خواهد گرفت. مردم شهرهای دیگر هم در بیعت با یزید مخالفت نخواهند کرد.

معاویه با هدف بیعت گرفتن برای یزید، مغیره را در پُست حکومت کوفه تثبیت کرد و از برکناری او منصرف شد.

مغیره نزد یاران خود بازگشت و در پاسخ آنها که از ماجرای برکناری اش می پرسیدند، گفت: من پای معاویه را در رکابی قرار دادم که حکومت اموی سال ها به هجوم خود بر امت محمد صلی الله علیه و آله ادامه دهد و شکافی در مسیر آنها ایجاد کردم که هرگز ترمیم نشود.

وی برای عملی ساختن افکارش به کوفه برگشت و مسئله بیعت با یزید را با یاران خود و هواداران بنی امیه مطرح کرد. آنها نیز پیشنهاد او را پذیرفتند. او، فرزندش موسی، را به همراه گروهی ده نفره به سوی شام فرستاد و سی هزار درهم در اختیار آنان گذاشت. آنان نزد معاویه رفتند و از بیعت با یزید سخن گفتند و معاویه را تشویق کردند که هر چه زودتر این کار را انجام دهد. معاویه در پاسخ گفت: این مطلب را فعلاً اظهار نکنید، ولی بر همین رأی و اندیشه باشید. سپس از

فرزند مغیره پرسید: پدرت دین این افراد را به چه قیمتی خریده است؟ پاسخ داد: به سی هزار درهم. معاویه گفت: به راستی، دین برای این اشخاص بسی بی ارزش بوده است که آن را به این قیمت ناچیز فروخته اند؟ (۱)

مغیره می خواست با یک تیر، دو نشان، بلکه چندین نشان بزند؛ زیرا با پیشنهادش ابتدا حکومتش در کوفه ادامه می یافت و اگر یزید به حکومت می رسید، چه بسا ارتقای مقام هم پیدا می کرد. بنابراین، هم پیشنهاد مغیره از جاه طلبی سرچشمه می گرفت و هم استقبال معاویه و یزید بدان جهت بود.

## ۲. هوس حکومت ری

عمر بن سعد، یکی از ضلع های مثلث شوم حادثه کربلاست که در کنار دو ضلع دیگر (یزید و ابن زیاد) نقش شوم خود را ایفا کرد. وی امتیاز خاص رزمی و نظامی نداشت، ولی به دلیل داشتن وجهه اجتماعی و مذهبی، به عنوان سفیر لشکر در مقابل امام حسین علیه السلام انتخاب شد. عمر بن سعد، امام حسین علیه السلام را به خوبی می شناخت و ابتدا نیز راضی به پذیرفتن این مسئولیت نبود، ولی جاه طلبی و ریاست خواهی اش، وی را به وادی جنگ با آن حضرت کشاند. امام حسین علیه السلام در دیداری که با عمر بن سعد داشت، از او پرسید: آیا قصد کشتن مرا داری؟ عمر بن سعد درصدد توجیه کار خود برآمد و گفت: اگر از این گروه جدا شوم، می ترسم خانه ام را خراب کنند!

امام فرمود: من برای تو خانه ای می سازم.

عمر بن سعد بهانه تراشی کرد و گفت: بیمناکم که املاکم را از من بگیرند!

امام فرمود: بهتر از آن را به تو می دهم.

عمر بن سعد این بار نیز بهانه ای دیگر آورد. حضرت در پایان فرمود: «مرا می کشی و گمان می کنی که عیبداالله ولایت ری و گرگان را به تو خواهد داد؟ به خدا سوگند که گوارای تو نخواهد بود و این، عهدی است که با من بسته شده

است و تو هرگز به این آرزوی دیرینه خود نخواهی رسید. پس هر کاری که می توانی، انجام ده که بعد از من، روی شادی را در دنیا و آخرت نخواهی دید. می بینم که سر تو را در کوفه بر سر نی می گردانند و کودکان، سرت را هدف قرار می دهند و به طرف آن سنگ پرتاب می کنند»<sup>(۱)</sup>.

### ۳. عبادت برای خدا یا بنده

«نقل است که مردی از بنی اسرائیل تصمیم گرفت عبادت کند تا در میان مردم، عنوان و ذکرش بالا رود. مدتی در عبادت مبالغه کرد، ولی از گوشه و کنار می شنید که مردم می گفتند این مرد، متظاهر ریاکاری است. پس به خود آمد و گفت: خودم را به زحمت انداختم و عمرم را بیهوده ضایع کردم؛ سزاوار است برای خدا عبادت کنم. پس نیتش را تغییر داد و عملش را خالص گردانید، آن گاه می شنید مردم با هم می گویند فلانی مرد پارسا و پرهیزکاری است»<sup>(۲)</sup>.

### ۴. پیمان شکنی به خاطر ریاست طلبی

طلحه و زبیر، دو تن از دلاوران میدان های جهاد اسلامی در صدر اسلام بودند که موقعیت خاصی نزد مسلمانان داشتند، ولی ریاست طلبی، موقعیت آنها را به باد داد و جان خود را همراه با سیزده هزار نفر از حامیانشان بر سر آن از دست دادند. طلحه و زبیر پس از بیعت با امام علی علیه السلام گفتند: یا امیرالمؤمنین! شما ظلم هایی را که در حکومت عثمان به ما شد، خوب می دانید و آگاهید که عثمان نظر داشت که بنی امیه را بر سر کار آورد، ولی بعد از او، خداوند امر خلافت را به شما واگذار کرد. پس ما را به فرمانداری بعضی از شهرها (کوفه و بصره) بگمار.

امام علیه السلام فرمود: آیا به قسمت الهی راضی هستید تا من نظر خود را بگویم؟ بدانید من در امر خلافت که امانت مردم است، کسی را شریک نمی کنم؛ مگر آنکه دینش را بپسندم و امانت داری او را بدانم.

۱- شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۳، ص ۶۷۳، واژه «عمر».

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۰۵.



پس هر دو از آن حضرت ناامید شدند و درخواست کردند تا به آنها اجازه دهد به عمره روند. امام علی علیه السلام فرمود: منظور شما، عمره نیست. آنان قسم یاد کردند که قصد عمره دارند و منظور دیگری ندارند و به دنبال پیمان شکنی نیستند. امام علی علیه السلام فرمود: پس تجدید بیعت کنید و آنها هم با قسم های محکم، تجدید بیعت کردند، ولی وقتی از نزد ایشان خارج شدند، امام علی علیه السلام به فردی که در آن جا بود، فرمود: والله آنها را جز در فتنه ای که به جنگ و اختلال برمی خیزند، نخواهی دید. او گفت: یا امیرالمؤمنین! صبر می کنیم تا قضای الهی صورت گیرد.

وقتی طلحه و زبیر به مکه رفتند، هر کسی را که دیدند، گفتند: ما بیعت علی را در گردن نداریم و اگر بیعت کردیم، از روی اکراه بود.

سخنان آنها به امام علیه السلام رسید و حضرت نفریشان کرد. در نهایت، فتنه جمل را به راه انداختند و با هم دستی عایشه به جنگ با امام علی علیه السلام برخاستند. در این جنگ، پنج هزار نفر از لشکریان آنها به هلاکت رسیدند و خود آنان نیز به خاطر ریاست طلبی کشته شدند. (۱)

#### ۵. نصیحتی در باب جاه و مقام

«روزی هارون الرشید، بهلول، عاقل دیوانه نما، را در گذری دید که بر اسب نی سوار شده است و با کودکان بازی می کند. هارون الرشید پیش رفت و سلام کرد [و] از وی درخواست نصیحت [کرد]. بهلول گفت: نظری بیفکن به کاخ ها و قصرهای پادشاهان و حاکمان گذشته و قبرهای آنها؛ تو را پندی است که به آنها نظر کنی و عبرت گیری، که آنها همانند تو بوده اند و عمری را در این کاخ ها و قصرها بساط عیش و عشرت داشتند. اکنون در گورهای پر از مار و مور خوابیده و خاک حسرت و ندامت بر سر کرده اند و فرداست که تو، چون آنها خواهی بود». (۲)

۱- بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۶ (با اندکی تغییر).

۲- جامع السعادات، ج ۲، ص ۴۵۸.

**۶. گریز از شهرت**

در حالات فقیه فرزانه و نام آور، شیخ انصاری می خوانیم که ایشان پس از یک دوره تحصیل در نجف اشرف، به دزفول برگشت و در حالی که تنها ۲۶ سال داشت، به انگیزه زیارت امام رضا علیه السلام و دیدار با صاحبان دانش و فضل، به همراه برادرش به مسافرت رفت. در اصفهان برای پی بردن به مقام علمی فقیه نامی، مرحوم شفتی، در مجلس درس او حاضر شد. آن مرحوم در مجلس درس، اشکالی مطرح کرد و منتظر پاسخ شاگردان ماند. شیخ انصاری که در پایین مجلس حضور داشت، پاسخ را به یکی از شاگردان گفت و خود از مجلس خارج شد. او نیز پاسخ را برای استاد بازگو کرد. استاد تصریح کرد که این پاسخ از تو نیست و گوینده آن دارای مقام هایی عالی از دانش است. (۱) می بینیم که شیخ بزرگوار از اینکه نام او با این پاسخ، مطرح شود، گریزان است و این فقط به دلیل دوری کردن از علل و انگیزه جاه طلبی است.

---

۱- نک: ضیاءالدین سبط الشیخ، زندگی نامه شیخ انصاری، ص ۶۵.

## آموزه ها

## ۱. نمونه هایی از آسیب ها و پی آمدهای جاه طلبی

## الف) دشمنی با پیامبران و اوصیا

فرعون ها و نمرودها به دلیل جاه طلبی ها و برتری جویی هایشان از مصداق های اصلی مخالفت با پیامبران هستند. خداوند در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره زخرف در این باره می فرماید: «فرعون در میان قوم خود ندا داد و گفت: ای قوم من! آیا حکومت مصر از آن من نیست و این نهرها تحت فرمان من جریان ندارد؟ آیا نمی بینید؟ من از این مردی (موسی) که از خانواده و طبقه پستی است و هرگز نمی تواند فصیح سخن بگوید، برترم!»

گاهی یک رذیله اخلاقی، ناشی از چند خصلت است. گفتار و رفتار فرعون در این جا، در برتری جویی، عوام فریبی و جاه طلبی ریشه دارد و با این بهانه گیری های جاه طلبانه، خود و جمع زیادی را گمراه و از مسیر حق، منحرف ساخت.

«اصولاً راه و رسم همه حکومت های جبار و فاسد این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگه دارند؛ به طوری که آنها را در بی خبری از واقعیت ها فرو برند و ارزش های دروغین را جانشین ارزش های راستین کنند و دائماً آنها را نسبت به واقعیت ها شست و شوی مغزی دهند؛ چرا که بیدار شدن ملت ها و آگاهی و رشد فکری ملت ها، بزرگ ترین دشمن

حکومت های خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می کنند. این شیوه فرعونی، یعنی تحقیر مردم، با شدت هرچه تمام تر در عصر و زمان ما بر همه جوامع فاسد حاکم است. اگر فرعون برای رسیدن به این هدف (ریاست طلبی)، وسایل محدودی در اختیار داشت، طاغوتیان امروز با استفاده از وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، فرستنده های رادیو تلویزیونی و انواع فیلم ها و حتی ورزش در شکل انحرافی و ابداع انواع مدهای مسخره، به تحقیر ملت ها می پردازند تا در بی خبری کامل فرو روند و از آنها اطاعت کنند. به همین دلیل، دانشمندان و متعهدان دینی که خط فکری و مکتبی انبیا را تداوم می بخشند، وظیفه ای سنگین در مبارزه با برنامه «استخفاف عقول» بر عهده دارند که از مهم ترین وظایف آنهاست» (۱).

«از زمان آدم تا اکنون، اکثر عداوت ها و مخالفت ها با انبیا و اوصیا، سببی جز حب جاه نداشته [است]. نمرود به همین جهت آتش برای [سوزاندن] ابراهیم خلیل برافروخت و همچنین حق امیرالمؤمنین علی علیه السلام از ایشان غضب شده و خانواده خلافت الهیه به واسطه جاه طلبی غارت شده است» (۲).

«نیز آنچه در سقیفه گذشت، نشان از جاه طلبی است و همین طور تسلیم نشدن معاویه در مقابل حکومت علی علیه السلام دلیلی جز جاه طلبی و حفظ مقام و ریاست [بر] منطقه دندان گیر شام به همراه نداشت. همین طور طلحه و زبیر به رغم بیعتی که با علی علیه السلام کرده بودند، به کدامین بهانه ای آوای جنگ سر دادند؟ آنان که سرمایه های هنگفتی داشتند، خانه های مجللی ساخته بودند و کنیزان فراوانی در اختیار داشتند! یا عمرو بن عاص که برجسته ترین معاون معاویه بود و خود را شریک جنایت های او کرد، به دنبال چه هدفی بود؟ آیا مشکل مالی داشت یا به دنبال رسیدن به حکومت مجدد مصر بود؟» (۳)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۸۸.

۲- معراج السعاده، ص ۵۷۳.

۳- ترجمه شرح ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۰.

**(ب) ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه**

انسان جاه طلب، پیوسته در فکر حفظ موقعیت و رسیدن به منافع شخصی خود است و بدین منظور از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده می کند؛ «همان سیاستی که در طول تاریخ، پایه اصلی حکومت مستکبران را تشکیل می داده است؛ چرا که حکومت یک اقلیت ناچیز بر یک اکثریت بزرگ، جز با برنامه «تفرقه بینداز و حکومت کن» امکان پذیر نیست. آنها همیشه از «توحید کلمه» و «کلمه توحید» وحشت داشته و دارند. آنها از پیوستگی صفوف مردم به شدت می ترسند و به همین دلیل، حکومت طبقاتی، تنها راه حفظ آنان است؛ همان کاری که فرعون و فراعنه در هر عصر و زمان کرده و می کنند. قرآن عملکرد فرعون را در آیه ۴ سوره قصص چنین ترسیم می کند:

فرعون، برتری جویی در زمین کرد و اهل آن را به گروه های مختلفی تقسیم کرد؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسران آنها را سر می برید و زنان آنها را (برای کنیزی) زنده نگه می داشت. همان او از مفسدان است.

مراد از اهل که فرعون آنها را دسته دسته کرد، مردم مصر هستند. فرعون از راه [ایجاد] اختلاف و تفرقه افکنی و دسته دسته کردن، بر آنها حکومت می کرد و آنها را مطیع خود ساخته بود». (۱)

«طبیعی است افراد برتری جو و خودپرست، تنها حافظ منافع خویشند و هرگز حفظ منافع شخصی با حفظ منافع جامعه که نیاز به عدالت و فداکاری و ایثار دارد، هماهنگ نخواهد بود. بنابراین، هرچه باشد، نتیجه اش، فساد است در همه ابعاد زندگی».

(۲)

«نه تنها فرعون، بلکه در طول تاریخ، همه جباران چنین بودند و با هر وسیله، نیروهای فعال را از کار می انداختند. آن جا که نمی توانستند مردان را بکشند، مردانگی را می کشتند و با پخش وسایل فساد، مواد مخدر، توسعه فحشا و بی بندوباری جنسی، گسترش شراب و قمار و انواع سرگرمی های ناسالم، روح

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۴.

شهامت و سلحشوری و ایمان را در آنها خفه می کردند تا بتوانند با خیالی آسوده به حکومت خودکامه خویش ادامه دهند. ایجاد شکاف و تفرقه و اختلاف در جامعه، بهترین راه سوءاستفاده از مردم و تسلط بر آنها و به خفت کشاندن همه آنهاست. پیامبران الهی، مخصوصاً پیامبر اسلام، سعی داشتند نیروهای خفته جوانان را بیدار و آزاد سازند و حتی به زنان درس مردانگی بیاموزند و آنها را در صف مردان، در برابر مستکبران قرار دهند» (۱).

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

آن چیزی که سر راه اسلام قرار داده اند، این حکومت های فاسد است. با دست حکومت های فاسد و با تبلیغ حکومت های فاسد، این نژادپرستی ها و گروه پرستی ها در بین مسلمین رشد کرده است. عرب ها را در مقابل عجم ها و ترک ها قرار داده اند و عجم ها را در مقابل ترک ها و عرب ها و همه نژادها را در مقابل یکدیگر قرار داده اند. (۲)

### ج) تباهی جاه طلبان و پیروان آنان

سرگذشت های جاه طلبان و متکبران که به دلیل جاه طلبی، از پذیرش حق سر باز زدند و پی آمدهای خطرناکی برای خود و اطرافیانشان به بار آوردند، در داستان های قرآنی فراوان است. یکی از آنها داستان فرعون است. خداوند، ماجرای هلاکت فرعون و اطرافیانش را برای پند و عبرت، به شیوه های گوناگونی در کمال فصاحت و بلاغت، در آیه های متعددی بیان کرده است. از آن جمله می فرماید: «تَمَّ أَعْرَفْنَا الْآخِرِينَ؛ فرعونیان را غرق ساختیم». (شعراء: ۶۶) نیز می فرماید: «وَأَثْرُكَ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ؛ دریاها را همان گونه که بر تو شکافتیم، بگذار و بگذر، تا سپاهیان فرعون غرق شوند». (دخان: ۲۴)

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَهُوْلَاءِ الرُّؤَسَاءِ الَّذِينَ يَتْرَأْسُونَ، فَوَاللَّهِ مَا خَفَقَتِ النَّعَالُ خَلْفَ رَجُلٍ إِلَّا هَلَكَ وَ أَهْلَكَ؛ از این سران ریاست پیشه بپرهیز؛ زیرا به خدا سوگند که کفش ها در پی مردی به صدا در نیاید مگر آن که او هلاک شود و دیگر

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۱.

۲- روح الله موسوی خمینی، در جست و جوی راه از کلام امام.

پیروانش را نیز به هلاکت اندازد.» (۱) بنابراین، نتیجه ریاست طلبی، هم هلاکت شخص ریاست طلب و هم هلاکت پیروان اوست. کسانی که دوست دارند مردم، پیرو آنها باشند، دنباله روهای خود را نیز در آتش ریاست طلبی خویش می سوزانند و عزت و شخصیت اجتماعی آنها را نابود می کنند. از این رو، از انتخاب چنین رهبرانی باید پرهیز کرد.

### د) ریا و خودنمایی

یکی از ابزارهای فرد جاه طلب، ریا و خودنمایی است. اصل ریا عبارت است از طلب جاه و منزلت در قلوب مردم. تظاهر و ریا؛ یعنی انجام کار برای غیرخدا، برای خودنمایی و جلب نظر دیگران. افراد ریاکار و متظاهر از هر شیوه ای برای خودنمایی استفاده می کنند. آنها می کوشند آن گونه رفتار کنند که مردم می پسندند. بنابراین، در هر موقعیتی، خود را هم رنگ آن موقعیت می سازند. گاهی سخن آنها با عملشان مطابقت ندارد و گاهی عمل آنها با نیت و درونشان هماهنگ نیست. آنان در انتظار فرصتی هستند تا از این محبوبیت سوء استفاده کنند و برای خود جایگاه و مقامی دست و پا سازند.» (۲) رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید:

در آینده، بر مردم زمانی خواهد آمد که انسان ها دارای ظاهر نیکو، ولی باطن خبیث خواهند بود و این عمل را برای حب جاه و طلب دنیا انجام می دهند. آنان بدین وسیله می خواهند به مقامات دنیوی راه پیدا کنند؛ یعنی دین داری را پیشه می سازند تا به دنیا و ذخایر آن برسند. (۳)

این ریاکاری تا جایی پیش می رود که در عبادت ها، حتی در انجام دادن واجبات و پرهیز از محرمات، گرفتار ریا و تظاهر می شوند. چنین کسی در تنهایی، چندان رغبتی به عبادت و چندان ذوقی برای ذکر و طلب ندارد و کسالت و سستی دامن گیر اوست، ولی در جمع و آن جا که تنها نیست، ذوق می یابد و دارای حال

۱- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹۲۳.

۲- نک: ریشه گناهان، ص ۹۵.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۹۶.

است. (۱)

بنابراین، ریاکار تمام همتش را صرف جلب توجه مردم می کند تا منزلتش نزد آنان به خطر نیفتد و همیشه به این موضوع می اندیشد که چه کارهایی انجام دهد تا مایه جلب قلوب مردم شود و جاه و منزلت او نزد آنان بالا رود و بر شهرتش افزوده گردد. بنابراین، نباید فریب زاهدنمایی افراد را خورد؛ زیرا زاهدنمایی که از جاه طلبی ناشی می شود.

## ۵- تکبر

بسیاری از افراد، وقتی به مقام و ریاستی می رسند، قدرت و اختیارها و امکاناتی به دست می آورند و عده ای را تحت سیطره خود می بینند، بر اثر ضعف ایمان و ظرفیت محدودی که دارند، به جای خضوع در برابر منعم واقعی، دچار تکبر و خودبزرگ بینی می شوند.

راغب اصفهانی می نویسد:

سه واژه کبر، تکبر و استکبار دارای معنای مشابه هستند، اما تکبر، آن حالت مخصوص است که از اعجاب انسان به نفسش حاصل می شود و آن این است که انسان خود را از دیگری بزرگ تر ببیند. (۲)

پس تکبر آن است که انسان از مرحله عجب فراتر رود و به خاطر امتیازی که در خویش می بیند، خود را از کسانی که آن امتیاز را ندارند، برتر و بزرگ تر بداند و آن را اظهار بکند.

تکبر در اصطلاح، «حالتی است که آدمی خود را بالاتر از دیگران ببیند و خود را صاحب کمال دیدن و دیگران را فاقد آن دانستن و در مقام مقایسه بر آمدن با آنهاست که به وسیله رفتار، حرکات و جوارح ظاهر، محقق می شود.» (۳) تکبر که نتیجه عُجب است، از بزرگ ترین صفت های رذیله و یک بیماری هلاک کننده است.

۱- نک: ریشه گناهان، ص ۹۷.

۲- حسین راغب اصفهانی، المفردات فی الغرایب القرآن، ذیل ماده «تکبر».

۳- معراج السعاده، ص ۲۸۳.



تکبر خاستگاه مفسد فراوان، بلکه مادر همه مفسد است. امامان معصوم علیهم السلام، کسانی را که به ریاست و قدرت می رسند و به ریاستشان تکبر می ورزند، احمق معرفی می کنند. امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود: «مَنْ اخْتَالَ فِي وِلَايَتِهِ اَبَانَ عَنْ حِمَاقَتِهِ؛ کسی که در ریاستش تکبر کند، حماقتش را آشکار می سازد». (۱)

از روایات چنین استفاده می شود که انسان های احمق و پست، وقتی به ریاست های زودگذر دنیا می رسند، خود را گم می کنند و هیچ کس را نمی شناسند و حتی در برابر خداوند گردن کشی می کنند. این ریاست چندروزه، سبب تکبر و غرور آنها می شود که سرانجام آن، ذلت و زبونی است. خداوند، کسانی که از سر تکبر به جای آنکه مردم را به سوی اطاعت از خدا بخوانند، به سوی خود جذب می کنند و خویشان را صاحب مقدرات آنان می دانند، ذلیل و خوار خواهد کرد. امیر مؤمنان، علی علیه السلام به مالک اشتر می نویسد:

در علوی و بزرگی، از برابری با خداوند برحذر باش و از اینکه خود را شبیه خداوند قرار دهی دوری کن؛ چرا که خداوند هر جباری را ذلیل، و هر متکبری را خوار می کند. (۲)

مسلمان مسئول و صاحب مقام سعی می کند زیر دستانش تنها از خداوند بترسند، نه آنکه آنها را از خود بترساند و از روی تکبر، جلال قدرت و سلطه و عظمت برای خود به وجود آورد؛ چون اگر چنین رفتار کرد، خداوند، او را ذلیل و نابود خواهد کرد.

## ۲. راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی

### اشاره

به دلیل آسیب ها و پی آمدهای جبران ناپذیری که ریاست طلبی به دنبال دارد و انسان را از مسیر حق منحرف می سازد و زمینه ساز رسوایی های دنیایی و عذاب های آخرتی است، در ضرورت و لزوم مقابله با آن، جای شک و تردید باقی نمی ماند.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- «ایاک و مساماه الله فی عظمته و التشبه به فی جبروته فان الله یذل کل جبار و یهین کل مختال». (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۰)

دانشمندان علم اخلاق برای پیشگیری از رذایل اخلاقی و درمان آنها، از دو شیوه «شناخت درمانی» و «رفتاردرمانی» استفاده کرده اند. رذیله اخلاقی ریاست دوستی نیز با همین شیوه ها قابل درمان است. از این رو، راهکارهای پیشگیری از جاه طلبی و درمان آن را از نگاه اسلام پی می گیریم. روش شناخت درمانی، با ایجاد تغییر در شناخت افراد نسبت به پی آمدهای رذیله اخلاقی و جایگزینی بینش درست، راه را برای پیشگیری از جاه طلبی مهیا می کند. روش رفتاردرمانی با ایجاد دگرگونی در رفتار و عملکرد، زمینه را برای اصلاح رذیله اخلاقی فراهم می آورد. (۱)

### الف) برخی شیوه های شناخت درمانی

#### اشاره

مهم ترین روش های شناختی که به منظور پیشگیری از بروز جاه طلبی به کار می روند، به این شرح است:

#### یک \_ ریاست، مختص ذات خداست

«حکومت، فرمان روایی، سلطنت، سروری و علو و برتری، مختص ذات خداوند است که نقص و زوال در ساحت جلال و کبریایی اش راه ندارد و هیچ پادشاه و صاحب مقامی را جز پیروی کردن از فرمانش چاره ای نیست. ریاست و جاه چیزی نیست که انسان یا مخلوقی دیگر اهل آن باشد؛ چیزی نیست که در خصوص مخلوقی از مخلوقات، معنی و مفهومی داشته باشد؛ مگر آن منزلت های الهی و مقامات و مرتبت های عبودی که از جانب خداوند و از ظهورات ربوبیت و ولایت اوست که در قالب مناصب ظاهری به ظهور می رسد». (۲)

#### دو \_ ریاست، بقا ندارد

مقام های دنیایی و ریاست های اجتماعی، همواره در معرض عزل و نصبند و ملت ها هر روز شاهد کسانی هستند که از مسند قدرت به زیر کشیده می شوند و کسانی دیگر بر آن مسند می نشینند و چه بسا محکومان دیروز حاکمان امروزند. این تغییر

۱- نک: «راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت، ش ۹۲.

۲- محمدرضا طباطبایی یزدی، بدایه الاخلاق، ص ۱۳۸؛ معراج السعاده، ص ۴۵۶.

و تبدیل، درس بزرگی برای انسان است تا فریفته مقام های دنیایی و ریاست های اجتماعی نشود و آنها دل خوش نکنند؛ زیرا دنیا یک روز به کام کسی است و روز دیگر بر خلاف مراد او می گذرد. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

روزگار، دو روز است؛ روزی به سود تو و روزی به زیان تو. روزی که به سود توست، ناسپاسی مکن و روزی که به زیان توست، شکیبیا باش. (۱)

برخلاف دستور امیرالمؤمنین علی علیه السلام، برخی افراد وقتی از مقام و منصب خود عزل می شوند و های هوی جلال و عزتشان فرو می نشینند، چنان ماتم زده اند که گویا از مقام انسانیت سقوط کرده اند؛ به مرگ خود راضی می شوند و به هر دری می زنند تا به مقام از دست رفته خود باز رسند و تا زنده اند به این تلاش و تکاپو مشغولند. این در حالی است که مؤمن باید بداند ریاست ها ناپایدارند و همان گونه که آمده اند، زمانی هم خواهند رفت. پس نباید به آنها دل بست. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «الدوله کما تُقبل تُدبر؛ ریاست همان گونه که روی می کند، پشت خواهد کرد». (۲)

### سه \_ سلب آرامش فکری و روحی در دوران ریاست

صاحب جاه و مقام لحظه ای آرامش فکری و روحی ندارد؛ چرا که «هر صاحب مقام و جاه، مورد حسد و هدف آزار و اذیت است. پیوسته از مقام و منصب خود، ترسان [است] و همواره در نگرانی و ترس به سر می برد که مبادا منزلتش در دل ها دگرگون شود؛ به طوری که دائم مشغول رعایت دل ها و حفظ جاه و دفع مکر حاسدان و جلوگیری از آزار دشمنان است». (۳)

غزالی در این باره می نویسد:

صاحبان مقام، مورد حسد و هدف آزارند و همواره می ترسند که مقامشان را از دست بدهند و از اینکه جایگاهشان در دل ها دگرگون شود پرهیز می کنند و همیشه سرگرم جلب دل ها و حفظ مقام و دفع کردن آزار دشمنان هستند. (۴)

۱- کافی، ج ۸، خطبه ۲۰.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۴۲.

۳- جامع السعادات، ج ۲، ص ۳۴۷.

۴- احیاء العلوم، ج ۳، ص ۲۷۴.

احمد نراقی نیز می گوید:

لحظه ای تأمل کنید در گرفتاری صاحبان مقام، و غم و غصه شان که در حال ریاست، اکثر اوقات خالی از هم و غم نمی باشند، و هر لحظه دامن خاطرشان در چنگ فکر باطلی قرار دارد و هر ساعتی گریبان حواسشان گرفتار امر مشکلی می باشد، هر دمی با دشمن در جنگ و ستیز می باشند. گاهی در فکر موجب نوکر و غلام و زمانی در پختن سودای خام؛ روزگارشان به تملق و خوش آمدگویی به پایان می رسد و عمرشان به نفاق با این و آن می انجامد. نه در شب خواب راحت دارند و نه در روز عیش و استراحت. (۱)

بنابراین، در جاه و مقام، برخلاف ظاهرشان، خوشی و راحتی نیست.

### ب) برخی از شیوه های رفتار درمانی

#### اشاره

در شیوه های رفتار درمانی، برای پیشگیری از بروز جاه طلبی یا درمان آن، در رفتارها، و اعمال افراد تغییر ایجاد می شود و با جایگزین ساختن رفتارهای صحیح، زمینه پیشگیری و درمان جاه طلبی فراهم می آید. مهم ترین روش های رفتار درمانی در این زمینه، به این شرح است:

#### یک \_ انس گرفتن با گم نامی

«نیرومندترین راه علاج برای درمان جاه طلبی، کناره گیری از مردم و روی آوردن به موضع گمنامی است. گمنام زندگی کردن و از شهرت و خودنمایی احتراز نمودن، صفات مؤمنان و خصال اهل یقین است. هر که خدا را بشناسد، حب و انس به او گیرد، دوست دار گمنامی و گریزان از جاه و شهرت است.» (۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

به درستی که خداوند دوست دارد پرهیزکارانِ گمنام پوشیده و پنهان را که چون غایب شوند، کسی جست و جوی ایشان نکند و هر گاه حاضر شوند، کسی ایشان را نشناسد، دل هایشان چراغ هدایت است که باعث نجات دیگران از ظلمت می شود. (۳)

۱- معراج السعاده، ص ۴۶۰.

۲- احیاء العلوم، ج ۴، ص ۶۰.

۳- احیاء العلوم، ج ۴، ص ۶۰.

در روایات، به گمنامی و پرهیز از شهرت جویی تشویق شده است و امامان معصوم علیهم السلام، در مقام آگاه ترین افراد بر مسائل اخلاقی و اجتماعی، پیروان خود را به کناره گیری از مردم فرا خوانده اند. بنابراین، شایسته است که صاحبان جاه و مقام و کسانی که در صدد کسب شهرت و آوازه اند، به دعوت پیشوایان معصوم علیهم السلام پاسخ مثبت دهند و گمنامی و فرودستی را برگزینند. همچنین اخباری را که در ستایش گمنامی و فقدان جاه و حشمت وارد شده از نظر بگذرانند. در این صورت، صفاتی را مؤمن باید داشته باشد، با یقین و شناخت، در خود ایجاد می کنند.

## دو \_ قناعت پیشگی

«قناعت، سدی است که انسان را از زندگی پست و کارهای ناروا و کردارهای زشت نگاه می دارد، صاحب آن (قناعت) به میزان تأمین هزینه زندگی و رفع نیازمندی های اصلی خود به تلاش و تکاپو می افتد؛ با عقل و تدبیر، امور زندگی اش را تنظیم و تعدیل [می کند]، سعادت خود را با تلاش های بیهوده لکه دار نمی سازد و به آنچه از راه مشروع به دست می آورد، دل خوش است. همین شیوه خردمندانه به وی فرصت می دهد که برای رسیدن به هدف عالی تری سعی و تلاش [کند] تا از فضایل و انسانیت بهره گیرد. قناعت پیشه به بزرگ ترین ثروت می رسد؛ زیرا با تحصیل رضایت باطنی در خویشتن، احساس بی نیازی می کند».<sup>(۱)</sup>

«کسی که از مردم طمع دارد، امکان ندارد جاه و منزلت داشتن در دل های مردم را دوست نداشته باشد؛ چنان که اگر کسی معاش زندگی خویش را از راه کسب و راه های دیگر تهیه [کند]، دیگر به مردم طمع نخواهد داشت و هیچ ترس و واهمه ای هم ندارد که در دل های مردم، او را منزلتی باشد یا نباشد و قطع طمع از مردم نمی شود مگر به قناعت. چون هر کس قناعت را پیشه خود گرداند، از مردم بی نیاز می شود و دلش به مردم مشغول نخواهد شد و خواهان جاه و مقام و منزلت داشتن در دل مردم نخواهد بود و ترک جاه جز به قناعت و ترک حرص و طمع،

۱- اکبر خادم الذاکرین، اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (دروس نهج البلاغه مکارم شیرازی)، ص ۳۵۷.

میسر نخواهد شد». (۱)

ملاحمد نراقی در این باره می نویسد:

عمده در علاج صفت جاه طلبی، قطع طمع کردن است از مردم این حاصل نمی شود مگر به قناعت. هر که قناعت را پیشه خود گرداند، از مردم، مستغنی و بی نیاز شده و چون از آنان بی نیاز شد، رد و قبول مردم نزد او یکسانند. (۲)

### سه \_ یاد مرگ

«یکی از روش های رفتاری \_ تربیتی مورد تأکید قرآن کریم و روایات اسلامی، یادآوری مرگ است. مرگ، پنددهنده ای است که در زدودن رذایل اخلاقی بسیار مؤثر است و انسان را آماده می کند تا از فرصت های دنیا برای زندگی آخرت، نهایت بهره را ببرد. بر اساس سنت الهی، مقتضای طبیعت موجودات زنده، رفتن و کوچ کردن از این دنیاست. [خداوند در] قرآن کریم می فرماید: «أَيُّنَمَا تَكُونُوا يُدْرِكُكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ؛ هر جا باشید، مرگ، شما را می یابد؛ اگرچه در برج های استوار باشید.» (۳) حال که چنین است و هرگز از مرگ گریزی نیست، آدم باید همیشه به یاد مرگ باشد و خود را مانند مسافری بداند که قصد سفر در بیابانی پرخطر و خوف و بدون آب و غذا دارد. چنین شخصی همیشه در فکر سفر و تهیه وسایل آن است. چنین به یاد مرگ بودن، یقیناً در دل انسان اثر می کند و وابستگی به دنیا و منصب را کاهش می دهد و دلیل آن، نشستن در نسیم جان بخش سخن نور است که در نامه ای به مردم مصر و محمد بن ابی بکر، زمام دار آن، نقش تربیتی پیشگیری و درمانی یادآوری مرگ را این گونه بیان می کند:

ای بندگان خدا، از مرگ گریزی نیست؛ پیش از آنکه شما را دریابد، از آن بیم داشته باشید و توشه آن را فراهم [سازید]... هر گاه شهوت ها (از جمله جاه دوستی) به سراغ شما آمدند، مرگ را بسیار یاد کنید که یاد مرگ برای

۱- احیاء العلوم، ج ۴، ص ۷۵.

۲- معراج السعاده، ص ۴۶۳.

۳- نساء: ۷۸.

پندآموزی، بسنده است... (۱).

به یاد مرگ بودن و نگاه به سرانجام زندگی آنان که دارای قدرت و مقام بودند، ولی اکنون جز قبر خاکی، نشانی از آنان نیست، عاقل را از ریاست طلبی که مانع تربیت اصیل اسلامی است، باز می‌دارد و زمینه را برای تربیت و پرورش خصلت‌ها و رفتارهای خداخواهانه آماده می‌کند. بدون شک، چنانچه انسان در روند زندگی خود متذکر مرگ باشد، در برنامه ریزی و استفاده از موقعیت [های] اجتماعی، زندگی و نشاط همیشگی جهان برزخ و قیامت را با لذت‌های دروغین چندروزه دنیا معامله نمی‌کند. (۲).

### ۳. جاه طلبی در رسانه

صدا و سیما در برنامه‌های مختلف خود، از جمله فیلم‌های مستند، میزگردها و کارشناسی‌ها، فیلم‌های سینمایی و حتی انیمیشن باید این مسائل را مطرح کند:

الف) معرفی شیوه‌های ریاست طلبی و فرهنگ سازی درباره ناهنجار بودن ریاست طلبی در جامعه و محیط کاری و حتی محیط خانواده؛

ب) نشان دادن پی آمدهای ریاست طلبی و قدرت خواهی در محیط‌های مختلف فردی، اجتماعی و سازمانی؛

ج) معرفی شاخصه‌ها و نشانه‌های رهبری و ولایت و مدیریت ممدوح که لازمه جامعه اسلامی در محیط‌های مختلف خانواده، جامعه و سازمانهاست.

صدا و سیما می‌تواند با بررسی‌های تاریخی اعم از بررسی و بازخوانی تاریخ ایران معاصر و ایران باستان و همچنین تاریخ جهان و ملل مختلف، شخصیت‌های ریاست طلب را معرفی کند و فرجام ناگوار رفتار آنها در زندگی فردی و خانوادگی و همچنین آثار منفی این ریاست طلبی را در جامعه و ملت‌ها نشان دهد. برای نمونه،

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۲، روایت ۳۰، باب ۴.

۲- «راهکارهای پیشگیری و درمان جاه طلبی از دیدگاه اسلام»، مجله معرفت، مرداد ۱۳۸۴، شماره ۹۲، ص ۵۹.

بررسی قدرت طلبی ستمگرانی مانند معاویه و امویان و عباسیان در تاریخ اسلامی، یا پادشاهان ظالم قاجار و نیز تاریخ قدرت طلبانی همچون هیتلر و ناپلئون، در قالب فیلم های سینمایی و سریال ها و حتی انیمیشن، بر شناخت و فرهنگ عمومی مردم اثر گذار است و زمینه های دوری آنها را از این رذیله اخلاق و صفت نابهنجار اجتماعی فراهم می سازد.



### منابع دیگر

ایمانی، حسین، «نقش جاه طلبی در واقعه عاشورا»، مجله فرهنگ کوثر، بهار ۱۳۸۲، شماره ۵۳.

حسینی، محمد داوود، جاه طلبی انسان و جنبه های تربیتی و روانی آن، قم، جامعه المصطفی، ۱۳۸۴.

حقانی زنجانی، حسین، «آثار حب ریاست در قرآن»، مجله مکتب اسلام، سال سی و پنجم، شماره ۱، فروردین ۱۳۷۴.

سلطانی، یحیی، «ریاست طلبی»، پاسدار اسلام، سال دوم، شماره ۱۵، ۱۳۶۱.

شجاعی، محمد، طریق عملی تزکیه، تهران، چاپ خانه دیبا، چاپ اول، ۱۳۶۸.

مصباح یزدی، محمد تقی، «اخلاق و عرفان اسلامی»، معرفت، سال ۲، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۳.

موسوی خمینی رحمه الله، سید روح الله، حب جاه و مقام از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی رحمه الله، ۱۳۸۷.

## جهاد اصغر

### ۱. مفهوم شناسی

رسالت پیامبران الهی، آموختن آموزه های وحیانی به مردم است. (۱) واکنش مردم در برابر دعوت این سفیران الهی، دو گونه است: گروهی از ایشان پیروی می کنند و گروهی دیگر بر این پندارند که خود بشر می تواند حیات فردی و جمعی خویش را اداره کند.

داستان غم انگیز بشر چنین بوده است که هر گاه پیام آوران الهی و شخصیت های تکامل یافته، برای رشد و نجات انسان ها قیام کرده اند، قدرت پرستان خودکامه و لذت جویان بی خبر، مانع ایشان شده اند. (۲)

اینجاست که تجاوز، در مقابل آن دفاع رخ می دهد؛ در یک سو، جهادی است که رضایت و امداد الهی را به همراه دارد و در سوی دیگر، جنگی است آمیخته با رضایت شیطان و برخاسته از حبّ نفس و سرکشی آن. این سرکشی نفس، کینه و نفرت، تخریب، قتل و غارت را در پی دارد.

«تجاوز و دفاع، دو روی زشت و زیبای یک سکه هستند که از یک سو، خاستگاهش قدرت طلبی و برتری جویی است و از سوی دیگر، ستم ستیزی و عدالت خواهی است. جاه طلبان از راه جنگ، در پی گسترش دامنه نفوذ خود هستند

۱- نک: جن: ۲۸.

۲- نک: محمدتقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، صص ۱۳ \_ ۱۵.

و عدالت خواهان از عزت و شرافت خود دفاع می کنند». (۱)

سیره جهادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و برخی امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه قیام حرکت آفرین امام حسین علیه السلام در روز عاشورا، والاترین ارزش های معنوی را پیرامون جهاد به جهانیان آموخته است و اقتدا به ایشان، پیروزی و بهره مندی از امدادهای الهی و زنده شدن ارزش های الهی را به ارمغان خواهد آورد.

## ۲. واژه شناسی

### الف) جهاد اصغر

«جهاد به معنای کارزار کردن با دشمنان در راه خداست. همچنین به معنای جنگیدن در راه حق آمده است. جهاد اصغر به معنای جنگ کردن با کفار می باشد. واژه جهاد اصغر به معنای کارزار کوچک، در مقابل واژه جهاد اکبر به معنای مجاهده و مبارزه با نفس اماره، ذکر می شود». (۲)

### ب) دفاع

«دفاع، یکی از واجبات مسلمانان بوده و برای حفظ حدود و ثغور اسلامی و مقابله با دشمنان اسلام و متجاوزان می باشد. یکی از انواع دفاع، دفاع از جان، مال یا ناموس در مقابل متجاوزین می باشد که گاهی این دفاع برای دفاع از جان و مال و ناموس خود شخص بوده و گاهی هم برای دفاع از جان و مال و ناموس جامعه اسلامی و مسلمانان می باشد». (۳)

۱- محمود شیت خطاب، شیوه فرماندهی پیامبر، ترجمه: عبدالحسین بینش، ص ۱۳.

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۷۹۲۱.

۳- دایره المعارف تشیع، زیر نظر: بهاءالدین خرمشاهی و دیگران، ج ۷، ص ۵۵۶.

## ج) مفاهیم مرتبط

## یک - غزوه و سریه

غزوه به معنای جنگیدن در سرزمین دشمن است و جمع غزوه، غزوات است. تاریخ نگاران اسلامی و سیره نویسان دو اصطلاح «غزوه» و «سریه» را برای جنگ های عصر پیامبر به کار برده اند. غزوه به آن دسته از جنگ ها یا اقدامات نظامی اطلاق می شود که پیامبر، خود در آنها حضور داشته است. در مقابل، سریه به جنگ ها یا اقدامات نظامی مسلمانان در عصر پیامبر گفته می شود که پیامبر در آنها نبوده است. البته همه غزوه ها به درگیری نظامی نمی انجامید. با این حال، مواردی که پیامبر به قصد جنگ با مخالفان از مدینه خارج می شد، در ردیف غزوات قرار می گیرد. تاریخ نگاران، تعداد غزوات را ۲۷ مورد، و تعداد سریه را ۳۷ مورد گزارش کرده اند. (۱)

## دو - غنایم

غنایم جمع غنیمت است و آن، اموالی بود که مسلمانان در جنگ هایی که در آنها پیروز می شدند، به دست می آوردند. این غنایم شامل اموال منقول و غیر منقول اسرا بود که پس از کنار گزاردن خمس، بین شرکت کنندگان در جنگ تقسیم می شد.

## سه - اسرا

«اسرا عبارت از مردان، زنان و کودکانی بودند که در جنگ با مسلمانان اسیر می شدند. درباره اسرا، خلیفه مسلمین مخیر به اخذ چهار تصمیم بود:

اول - قتل: البته درباره زنان و کودکان اسیر که در منابع از ایشان تحت عنوان سَبایا نام برده می شود، قتل آنها ممنوع بوده و خلیفه می بایست راه دیگری را برمی گزید؛

دوم - استرقاق: برای اسرایی بود که به عنوان سهم خمس جزو اموال دولتی در می آمدند یا بین جنگ آوران تقسیم می شدند؛

۱- نک: دایره المعارف تشیع، زیر نظر: بهاءالدین خرمشاهی و دیگران، ج ۱۲، صص ۸۷ - ۹۱.

سوم \_ آزادی اسرا در مقابل اخذ خون بها و یا مبادله آنها با اسیر مسلمان؛

چهارم \_ آزادی بدون قید و شرط». (۱)

### چهارم\_ بسیج

«بسیج به معنای ساختگی کارها و کارسازی ها و ساخته شدن و آماده گردیدن باشد. بدین رو، بسیجی بودن به معنای آماده بودن می باشد و یا بسیج کردن به معنای مهیا کردن و آماده کردن است». (۲)

### پنج \_ شهادت و شهید

«شهادت در لغت، عمل فرد حاضر و ناظر و یا مطلعی را گویند که در رویدادی حضور آگاهانه داشته، سپس [آن را] مطابق مشاهدات و مسموعات خود بازگو نماید.

کلمه شهید در اصطلاح به معنی کشته شده در راه خداست که سه درجه دارد:

اول \_ کشته شدن بر اثر جهاد در راه خدا و دفاع از حریم دین که به فرمان پیامبر یا امام و نایب خاص او انجام گردد، یا اینکه اساس اسلام در معرض خطر باشد و شخص برای دفاع از کیان اسلام جانبازی کند؛

دوم \_ در راه انجام وظیفه ای شرعی \_ واجب یا مستحب \_ کشته شود، چنان که کسی در راه دفاع از اموال یا ناموس خود فداکاری کند و جاننش را از دست بدهد، یا بر اثر حق گویی در برابر زمامداران خودسر و ستمکار، او را بکشند؛

سوم \_ مرگی که به دست تقدیر پیش آید و آدمی برای دفع آن به کلی ناتوان باشد، مانند غرق شدن یا سوختن یا زیر آوار ماندن یا مرگ بر اثر ابتلا به بیماری های سخت و جان سوز به شرط اینکه شخص در پدید آمدن این حوادث یا استمرار آنها نقشی نداشته باشد». (۳)

۱- دایره المعارف تشیع، زیر نظر: بهاءالدین خرمشاهی و دیگران، ج ۱۲، ص ۱۳۲؛ نک: تفسیر نمونه، ج ۲۱، صص ۴۰۰ و ۴۰۱.

۲- لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۴۷۹۶.

۳- دایره المعارف تشیع، ج ۱۰، صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

### ۳. ماهیت جهاد در اسلام

یکی از مسائل مهم این است که اسلام جهاد را برای چه وضع کرده است؟ بعضی معتقدند که اساساً در دین نباید قانون جنگ وجود داشته باشد، در حالی که ما می دانیم یکی از فروع دین ما جهاد است. برای بررسی جواب این مسئله توجه به نکات ذیل ضروری است:

یک \_ جنگ اگر به صورت تهاجم و تجاوز باشد و هدف از آن، طمع به حقوق یا سرزمین دیگران یا برتری طلبی یا نژادپرستی باشد، بد است و منفی تلقی می شود.

دو \_ اگر جنگ برای دفاع از خود در مقابل کسانی باشد که به مال و ثروت یا آزادی ما چشم دوخته اند، قطعاً خوب و ضروری است.

سه \_ قرآن سوره حج در آیات ۳۸ - ۴۱ برای اولین بار حکم جهاد را بیان می کند، که در آنجا این امر واجب، با لحن دفاع بیان می گردد.

چهار \_ دفاع مراتبی دارد؛ گاهی دفاع از جان و مال و ناموس است و گاهی دفاع از استقلال یک ملت است. هرگاه دفاع از جنبه فردی به جنبه ملی گسترش پیدا کند، قداست آن بیشتر خواهد شد.

پنج \_ جنگ ابتدایی با مشرکان به معنای تجاوز نیست، بلکه این جنگ باعث خشکاندن ریشه فساد، و زمینه ساز گسترش توحید به عنوان یک حق عمومی برای بشر است. این جنگ مبارزه با عقیده های باطل است، نه مبارزه با آزادی فکر و اندیشه؛ چراکه عقیده های باطل بر اثر انجماد روحی، نسل به نسل باعث اسارت بشر شده است. از این رو جنگ با این عقیده ها جنگ در راه آزادی بشر است نه جنگ علیه آزادی بشر.

شش \_ اسلام نیز (۱) طرفدار صلح است. در قرآن آمده است: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ؛ صلح بهتر است.» اسلام به صلح اهمیت می دهد، اما صلح غیر از ذلت و زیر بار زور رفتن و تسلیم است؛ قرآن نیز در آیات ۶۱ و ۹۰ سوره انفال به مسئله صلح در اسلام

می پردازد. (۱)

«اسلام همچنان که از اسم آن فهمیده می شود، دین صلح و هم زیستن است». (۲) امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

«فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ؛ پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند». (۳)

«انسان به حکم عاطفه انسان دوستی، جنگ را اقدامی وحشیانه و غیر انسانی می داند، اما گاهی شرایطی پیش می آید که هیچ راهی جز توسل به جنگ برای او باقی نمی ماند. اگر جامعه ای مورد تجاوز واقع گردید، باید به حکم عقل و فطرت از حقوق خود دفاع کند و دفاع از حق، حق طبیعی هر موجود زنده ای است». (۴)

#### ۴. انواع جنگ های الهی (فی سبیل الله)

##### اشاره

بر اساس نظر فقهای اسلام، جهاد بر دو قسم است: جنگ دفاعی؛ جنگ ابتدایی. (۵)

##### یک \_ جنگ دفاعی و انواع آن

##### اشاره

«دفاع، امری فطری است که خداوند در نهاد همه موجودات عالم، از جمله بشر، قرار داده است. از این رو، همه موجودات از قدرت دفاعی ویژه ای برخوردارند و از آن برای دفاع از خود در برابر حوادث و نیز حملات دشمنان استفاده می کنند. در نتیجه، ادامه زندگی را برای خود میسر می سازند. اسلام با [وضع] مقرراتی، این امر فطری را به شکل منطقی و درست جهت داده است که بر اساس آن، انسان حق دارد در برابر متجاوزان به حریم جان، مال، ناموس، دین، آیین، آرمان های مقدس دینی، وطن و میهن اسلامی و... بر اساس امکانات و ابزارهای دفاعی که به استخدام خود در [می] آورد به دفاع پردازد». (۶)

۱- نک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، صص ۲۱۸ \_ ۲۵۲.

۲- زین العابدین قربانی لاهیجی، تفسیر آیات الاحکام، ج ۶، ص ۲۷.

۳- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷، ص ۲۲۶.

۴- جعفر سبحانی، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع (مقالات ارائه شده به کنفرانس بین المللی تجاوز و دفاع)، ج ۱، ص ۸۴.

۵- نک: جعفر سبحانی، مبانی جهاد در اسلام، بازشناسی تجاوز و دفاع، ج ۱، ص ۸۳.

۶- نعمت الله یوسفیان و مهدی گل شیرازی، احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر، صص ۱۱ \_ ۱۳.

«در زمانی که جنگ بر فرد یا جمعیتی تحمیل می شود، تمام قوانین آسمانی و بشری به آن فرد یا جمعیت مورد هجوم، حق می دهد تا از خود دفاع کند. به این نوع از جهاد، جهاد دفاعی گویند. جنگ هایی مانند جنگ احزاب، احد، مته، تبوک، بدر، حنین و بعضی دیگر از جنگ های اسلامی، جنبه دفاعی داشته است».<sup>(۱)</sup>

خداوند در قرآن، با اشاره به نخستین دفاع مسلمانان که در غزوه بدر رخ داد، می فرماید: «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصِيرِهِمْ لَقَدِيرٌ»؛ به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده رخصت (جهاد) داده شده است؛ چراکه مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان بسیار تواناست».<sup>(حج: ۳۹)</sup>

دفاع انواع مختلفی دارد. گاهی دفاع در حیطه زندگی شخصی است که به جان و مال و آبرو مربوط است و گاهی دفاع از اساس اسلام و در قلمروی آن است.<sup>(۲)</sup>

## اول \_ دفاع شخصی و اقسام آن

### اشاره

در دفاع شخصی، هر کس وظیفه دارد از جان، مال، ناموس و آبروی خود و وابستگانش دفاع کند. در اسلام، این حدود اهمیت فراوانی دارند و تجاوز به آنها، محکوم است. بر این اساس، احترام به آنها بر همگان واجب گردیده و دفاع از این حدود، حقی لازم برای انسان قرار داده شده است تا از هرگونه تعرض به آنها جلوگیری کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ؛ همه چیز مؤمن \_ اعم از ناموس، مال و خونش \_ محترم است (کسی حق تجاوز به هیچ یک از آنها را ندارد)».<sup>(۳)</sup>

### ۱. دفاع از جان

ارزشمندترین دارایی انسان که در حفظ آن باید بکوشد، گوهر وجود و جان است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۶.

۲- نک: احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۳.

۳- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ترجمه: صادق حسن زاده، ص ۳۱.



انسان برای دفاع از جان خود و بستگانش، حق دارد هر تدبیری بیندیشد و با هر وسیله ای که می تواند دفاع کند. بر او واجب است که در مقام دفاع، نهایت تلاش خویش را برای دور کردن مهاجم انجام دهد، چنان که امام خمینی رحمه الله در این باره فرمود:

اگر مهاجم به قصد قتل به انسان هجوم آورد، واجب است از خویش دفاع کند؛ اگرچه بداند دفاع او بی فایده است، حق تسلیم شدن ندارد. (۱)

## ۲. دفاع از مال

آدمی همان گونه که از جان خویش دفاع می کند، برای حفاظت از اموالش نیز باید بکوشد و در محدوده قدرت خود از آن دفاع کند. یکی از احکام دفاع از مال چنین است: «اگر کسی به مال انسان یا خانواده اش هجوم کند، می تواند شخص مهاجم را به هر وسیله ممکن دفع کند؛ اگرچه منجر به کشته شدن او (مهاجم) شود». (۲)

## ۳. دفاع از حریم

دفاع از حریم، که شامل زنان، خانواده، اعم از مادر، همسر، خواهر و فرزندان می شود، واجب است. از نظر اسلام، حریم انسان قداست و ارزش بسیار زیادی دارد و ورود به آن برای دیگران ممنوع است و هیچ کس حق تعرض به آن را ندارد. خود انسان نیز وظیفه دارد در برابر هرگونه تجاوز، از حریم خود حمایت و دفاع کند.

تجاوز به حریم انسان ممکن است به سه شکل صورت گیرد: انجام دادن اعمال خلاف عفت مثل زنا و لواط؛ سرک کشیدن و اطلاع یابی حرام مثل چشم چرانی و سرک کشیدن؛ یا هتک حرمت، مثل آبروریزی و نسبت دادن اعمال خلاف عفت به خود یا زنان خانواده و لکه دار کردن عفت و عصمت آنان. (۳)

۱- روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۸، مسئله ۱۲.

۲- روح الله موسوی خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۷، مسئله ۵.

۳- نک: احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر، صص ۵۷ - ۶۳.

## دوم \_ دفاع از کيان اسلام و حوزه های اسلامی

## اشاره

«انسان، گاهی قدرت دفاعی خود را در جانب داری از دین و آیین مقدسات دینی، آرمان های مکتبی، وطن و میهن اسلامی و... به کار می گیرد و منظور از «اساس اسلام و قلمرو آن» جماعت مسلمانان، مجتمع آنان، دایره اسلام و دین و... است. به عبارت روشن تر، اسلام و قلمرو آن، شعایر دینی، ارزش ها، آرمان ها و اهداف اسلامی، کشور و نظام مقدس اسلامی، مسلمانان و سرزمین های آنان، همچنین همه چیزهایی که به اسلام و کشور اسلامی مربوط است، زیرمجموعه این دفاع است».

## (۱)

دفاع در برابر تجاوز به قلمرو اسلام، به دو صورت نظامی و غیر نظامی است؛ یعنی دفاع از اسلام، تنها در میدان نبرد و جنگ نیست، بلکه مبارزات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را نیز دربرمی گیرد.

## ۱. دفاع نظامی

تجاوز نظامی متجاوزان، گاهی به خاطر چشم داشت به سرزمین و منابع طبیعی و ملی یک کشور است و گاهی نیز به قصد ضربه زدن به دین اسلام و دشمنی با دین خداست. (۲)

«بر اساس آموزه های اسلام، اگر جامعه اسلامی مورد تهاجم نظامی قرار گرفت، بر مسلمانان واجب است با تمام قوا از [جامعه خود] دفاع کنند، و این مقدس ترین انواع دفاع محسوب می شود. حتی اگر بر مسلمانان، حکومت عدل حاکم نباشد و حکومت طاغوتی حاکم باشد، دفاع از آن در مقابل دشمنان به خاطر دفاع از مسلمانان و اسلام واجب است». (۳)

امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

اگر دشمن که اساس اسلام و اجتماع مسلمانان را تهدید می کند، کشور

۱- احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۳.

۲- نک: سید محسن خرازی، (اشکال و انواع دفاع مقدس از نظر اسلام)، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، ج ۱، ص ۹۸.

۳- طاهری خرم آبادی، جهاد در قرآن، ص ۵۱.

اسلامی را مورد هجوم قرار دهد، بر مسلمانان واجب است که به هر وسیله ای که می توانند با بذل جان و مال و... دفاع نمایند. (۱)

خداوند در آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵ سوره بقره به مسئله دفاع نظامی اشاره می کند و به مسلمانان اجازه می دهد که هر جا کفار مکه قصد آسیب زدن به آنان را داشتند، در برابرشان بایستند و مبارزه کنند. (۲) در آیه ۱۹۴ آن هم به مسلمانان اجازه داده شده است که حتی در ماه های حرام (ذیقعه، ذیحجه، محرم و رجب) در مقابل تجاوز مشرکان دفاع کنند؛ زیرا مشرکان به خیال اینکه مسلمانان در این ماه ها اجازه دفاع ندارند، به دنبال اهداف شوم خود بودند. (۳)

درباره دفاع نظامی، بیان دو نکته لازم است: نخست آنکه حضور در جبهه ها برای افراد، «واجب کفایی» است؛ یعنی به میزانی که جبهه های نبرد به نیروی رزمنده نیاز داشته باشد، بر مسلمانان واجب است آن تعداد نیرو را فراهم آورند. دیگر آنکه جهاد نظامی بر زن، کودک، پیر، کر، لنگ، کور، مریض و زمین گیر واجب نیست و این موارد جزو موانع وجوب جهاد به شمار می روند. (۴)

## ۲. دفاع غیر نظامی

منظور از دفاع غیر نظامی، دفاع از اسلام و جامعه اسلامی در برابر تهاجم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمنان اسلام است که مسلمانان وظیفه دارند متناسب با نوع تهاجم، به دفاع از استقلال جامعه اسلامی برخیزند.

## ۳. دفاع سیاسی

دفاع برای دفع چیرگی سیاسی دشمنان اسلام، دفاع سیاسی نام دارد. (۵) تشکیل حکومت اسلامی و حکومت حق، خواست خداوند است که مسلمانان برای برپایی

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۴۵.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۲.

۳- نک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۹.

۴- نک: تفسیر آیات الاحکام، ص ۱۵۴.

۵- احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر، ص ۱۹.

این حکومت و حفظ آن باید اقدام و تلاش کنند. (۱)

بی تردید، سیاست حکومت های غیر اسلامی، در جهت استکبارورزی و منفعت طلبی و به بند کشیدن کشورهای اسلامی است. از این رو، سیاست های جامعه اسلامی باید در مسیر دفع این گونه تجاوزها، و دفاع از اسلام در مقابل استکبار باشد.

#### ۴. دفاع فرهنگی، علمی و اجتماعی

دفاعی که در برابر تهاجم فرهنگی صورت می گیرد، دفاع فرهنگی نام دارد. در میان انواع هجوم های غیر نظامی دشمنان اسلام، تهاجم فرهنگی از همه زیان بارتر است؛ زیرا در این نوع تهاجم، دشمن با ترویج فساد و فحشا، افکار عمومی جامعه را منحرف می کند و به ارزش ها، آرمان ها و اهداف مقدس اسلامی و عزت و شرف مسلمانان می تازد تا آنان را هم رنگ خود گرداند. خداوند در این باره می فرماید: «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً؛ آنان آرزو می کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید و مساوی یکدیگر باشید». (نساء: ۸۹)

این نوع تهاجم، پیشینه ای دیرینه دارد و در طول تاریخ حیات اسلام، به شکل های گوناگون صورت پذیرفته و فقط کم و کیف آن، همواره دگرگون شده است. مقام معظم رهبری می فرماید:

کاری که دشمن از لحاظ فرهنگی می کند، نه تنها یک تهاجم فرهنگی، بلکه باید گفت یک شیخون فرهنگی است. (۲)

#### ۵. دفاع اقتصادی

تهاجم به کشورهای اسلامی، با روش نظام سرمایه داری یا نظام اشتراکی کمونیستی، تجاوز اقتصادی نام دارد. استعمارگران با ایجاد شرکت های چندملیتی و در اختیار گرفتن تکنولوژی پیشرفته، نبض اقتصادی دنیا را در دست می گیرند و سرمایه ملت های محروم را به جیب سرمایه داران بین المللی سرازیر می کنند. طبیعی است

۱- محمدجعفر نجفی علمی، برداشتی از جامعه و سنن اجتماعی در قرآن، ص ۱۱۳.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی ایران، ۳/۴/۱۳۷۱.

که مسلمانان باید با راهکارهای مناسب اقتصادی، در برابر این تجاوز بایستند و از اسلام دفاع کنند. (۱)

به بیان دیگر، آنان موظفند استقلال اقتصادی خویش را حفظ کنند و از هرگونه وابستگی که مایه ذلت و سرشکستگی شان می شود، بپرهیزند.

### سوم \_ شکست متجاوزان و پیروزی شایستگان

«جهان بینی اسلام، یک جهان بینی خوش بینانه است و برخلاف بدبینان و کسانی که نسبت به پایان کار جهان و زندگی انسان، بدبین یا دچار شک و دلهره هستند، زندگی انسان را خوش فرجام و همراه با حکومت شایستگان و پیروزی خداپرستان می داند. این بینش، مبتنی بر حکمت الهی و احسن بودن نظام آفرینش است که نتیجه آن در معدود جنگ ها این است که در نهایت، به پیروزی مؤمنان و خداپرستان می انجامد و علاوه بر پیروزی هایی که گروه های شایسته در طول تاریخ متناوباً به دست می آورند، سرانجام پیروزی کامل و همه جانبه از آن ایشان خواهد بود. این نویدی است که خدای متعال به زبان پیامبرانش، به امت های پیشین داده است.» (۲)

«قرآن، در سوره توبه، آیات ۸۶ تا ۸۸ به همین مطلب (عامل پیروزی نهایی شایستگان) توجه دارد و می فرماید: «اگر ایمان» و «جهاد» توأم گردد، هرگونه خیر و برکتی را با خود همراه خواهد داشت و جز در سایه این دو، نه راهی به سوی فلاح و رستگاری است و نه نصیبی از خیرات و برکات مادی و معنوی. در این راستاست که منافقان به خاطر فقدان ایمان، و آلودگی فوق العاده به گناه، افرادی نادان و بی خبرند و به همین جهت از «علو همت» که زاینده فهم و شعور و آگاهی

۱- نک: منشور انقلاب، پیام امام به حجاج بیت الله الحرام در سال ۱۳۶۶، ص ۲۹.

۲- پیروزی نهایی و جهانگیر شدن دین اسلام، در قرآن کریم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعده داده شده است. نک: توبه: ۳۳، فتح: ۲۸، صف: ۹ و نیز سوره های مجادله و صافات و...؛ محمدتقی مصباح یزدی، جنگ از دیدگاه قرآن (بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع)، ج ۱، ص ۲۱۹.

است، محرومند». (۱)

همچنین در آیات ۱۱ - ۱۴ سوره حشر به جنبه های دیگر نبود ایمان در متجاوزان پرداخته شده است. «به تعبیر دیگر، در مورد پیکار همه اقوام بی ایمان در میان خودشان و سپس پیکار با مؤمنان و نمونه های [آن] در تاریخ معاصر، [بارها] دیده ایم که وقتی افراد بی خبر از خدا به جان هم افتاده [اند]، چنان محکم یکدیگر را کوبیده اند که انسان در جنگجویی آنها شک نمی کند؛ اما هنگامی که در مقابل گروهی مؤمن و آماده «شهادت فی سبیل الله» قرار می گیرند، فوراً خود را به پشت سلاح ها و سنگرها و دژهای مستحکم می کشند و وحشت سر تا پای آنها را فرا می گیرد. به راستی، اگر مسلمانان، ایمان و ارزش های اسلامی را زنده و حاکم کنند، باز در مقابل دشمنان از چنین عامل برتری برخوردار خواهند بود.

... ادامه همین آیه، به عامل دیگری برای شکست و ناکامی آنها پرداخته، می فرماید: «به ظاهر آنها که می نگری، آنها را متحد و متفق تصور می کنی، درحالی که دل های آنها پراکنده است و این به دلیل آن است که قوی هستند ناآگاه و فاقد تعقل.

راستی که قرآن در تحلیل مسائل، بسیار دقیق و الهام بخش است؛ می گوید: «تفرقه و نفاق درونی» ناشی از «جهل و بی خبری و نادانی» است؛ چراکه «جهل» عامل شرک است، و شرک عامل پراکندگی، و پراکندگی سبب شکست؛ و به عکس، «علم» عامل توحید در عقیده و عمل و اتفاق [و] هماهنگی است که آن هم به نوبه خود سرچشمه پیروزی ها است.

به این ترتیب، انسجام ظاهری افراد بی ایمان و پیمان وحدت نظامی و اقتصادی آنها هرگز نباید ما را فریب دهد، چراکه در پشت این پیمان ها و شعارهای وحدت، دل های پراکنده ای قرار دارد، و دلیل آن هم روشن است؛ زیرا هر کدام حافظ منافع مادی خویشند و می دانیم منافع مادی همیشه در تضاد است. درحالی که وحدت [و]

انسجام مؤمنان بر اساس اصولی است که تضاد در آن راه ندارد؛ یعنی [بر اساس] اصل ایمان و توحید و ارزش های الهی است. بنابراین، هر جا شکست و ناکامی، دامن مسلمین را بگیرد، طبق آیات قرآنی دلیلش این است که از حقیقت ایمان فاصله گرفته اند و تا باز نگردند، وضع آنها دگرگون نخواهد شد». (۱)

## دو- جنگ ابتدایی و علل آن

### اشاره

خداوند، دستورها و برنامه هایی را برای سعادت انسان، از طریق پیامبران خود ابلاغ کرده است. اگر فرد یا جمعیتی که ابلاغ این دستورهای الهی را مزاحم منافع خود می بینند، بر سر راه دعوت ایشان مانع تراشی کنند، رسولان الهی باید نخست با روش های مسالمت آمیز، در مقابل آنان بایستند. چنانچه این روش ها اثر نداشت، می توانند با توسل به زور، این موانع را از سر راه دعوت خود بردارند. به این ترتیب، ضرورت جنگ ابتدایی در اسلام و دیگر ادیان آسمانی، روشن می شود. (۲)

برای روشن شدن این موضوع، دیگر اهداف جنگ ابتدایی را بررسی می کنیم:

### الف) نجات ستم دیدگان

گاهی به امت اسلامی تجاوز نمی شود، بلکه گروهی از مردم گرفتار ستم ستمگران می شوند و بر اثر آن جان می سپارند. در این صورت، اگر امت اسلامی خود را بر رفع این ستم، توانا ببیند، باید به یاری ستم دیدگان بشتابد و آنان را برهاند. این نوع از جهاد هر چند ابتدایی به نظر می رسد، در واقع نوعی دفاع از انسان های ستم دیده است. (۳)

### ب) جهاد برای دفع موانع دعوت

گاهی نظام و حاکمی مستبد، با ایجاد اختناق شدید، پیوسته عقاید فاسد را به جامعه تزریق می کند و مانع دعوت پیامبران و نشر برنامه های حیات بخش آنان می شود.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۳، صص ۵۳۲ و ۵۳۳.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۵.

۳- نک: جعفر سبحانی، مبانی جهاد در اسلام، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، ص ۸۵.

مبارزه با چنین رژیم‌ها، جهاد ابتدایی است و نوعی دفاع از حقوق انسان‌ها نیز هست. البته اگر دولت‌های کافر، مانع گسترش اسلام و نشر معارف اسلامی نباشند، حکومت اسلامی با آنها کاری نخواهد داشت. (۱)

### ج) جلوگیری از منکر

در محیط اسلامی، پیروان هر یک از شرایع آسمانی، مانند کلیمیان، مسیحیان و زردشتیان، در عمل کردن به سنت و آموزه‌های مذهبی خود آزادند؛ زیرا آنان هر چند گرفتار برخی خرافات هستند، از جاده توحید منحرف نشده‌اند، ولی حکومت اسلامی نمی‌تواند بت پرستی را تحمل کند و با جهاد، با این منکر برخورد خواهد کرد. (۲)

### د) مبارزه با مفسدان

«در جامعه اسلامی گاهی بعضی از افراد به خاطر منافع شخصی از قبول عدالت سر باز می‌زنند و درصدد به هم زدن آسایش و امنیت عمومی برمی‌آیند. بدین ترتیب، در جامعه فتنه و آشوب به پا می‌سازند. در این صورت، جامعه اسلامی از طریق استفاده از قدرت و نیروی نظامی خود در مقابل مفسدان اجتماعی می‌ایستد تا امنیت و صلح را برای عموم مردم حفظ [کند]؛ [چنان‌که] خداوند در سوره مائده، آیه ۴۳، صریحاً به این امر دستور می‌دهد». (۳)

هیچ یک از علل و انگیزه‌های جهاد ابتدایی در اسلام، با حقوق طبیعی بشر مخالف نیستند و رزمندگان اسلام درصدد تحمیل عقیده خود و سلب آزادی دیگران نیستند، بلکه در تمام این موارد، هدف از جهاد، برداشتن موانعی است که سر راه تکامل انسان و آزادی و حقوق طبیعی وی وجود دارد، یا برای دفع شر اشرار و مفسدانی است که برای نابودی نظام اسلامی قیام کرده‌اند و نظم و آرامش

۱- نک: جعفر سبحانی، مبانی جهاد در اسلام، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ص ۸۷.

۲- نک: جعفر سبحانی، مبانی جهاد در اسلام، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ص ۹۰.

۳- جعفر سبحانی، مبانی جهاد در اسلام، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، ص ۹۱.



را به هم می زنند. (۱)

### سه \_ تفاوت های جنگ ابتدایی و جنگ دفاعی

«مرحوم کاشف الغطاء چهارده وجه به عنوان تفاوت بین این دو ذکر فرموده است که بدین شرحند:

۱. شرط جهاد ابتدایی، حضور امام معصوم و یا نایب خاص اوست، ولی در جهاد دفاعی این شرط وجود ندارد، بلکه با وجود نایب عام آن حضرت دفاع باید انجام بگیرد.
۲. جهاد ابتدایی بر زنان و بردگان و خنثی و مریضان و پیرمردان فرسوده، واجب نیست و نیز بر کسی که واجب عینی، مانند ادای دیون و نفقه واجب و... بر عهده دارد، ولی در جهاد دفاعی تنها ملاک، قدرت و توان لازم است.
۳. در جهاد ابتدایی تخلف از عقد ذمه، امان، صلح و پیمان جایز نیست، ولی در دفاع اگر خوف [از] قدرت دشمن در بین باشد، تخلف از این امور و نظایر بر آن جایز است.
۴. در جهاد ابتدایی، جنگ اختصاص به کفار دارد که به منظور جلب آنان به اسلام انجام می گیرد، ولی جهاد دفاعی ممکن است با مسلمانان دنیاپرست که اهداف کفار را تعقیب می کنند نیز رخ دهد.
۵. جهاد ابتدایی آن گاه واجب است که نیروی انسانی دشمن، از دو برابر نیروهای سپاه اسلام تجاوز نکند، ولی در جهاد دفاعی این تحدید شرعی وجود ندارد و ملاک، توان دفاع یا عدم آن است. به هر صورت که توان و قدرت جنگی فراهم آید، دفاع لازم است.
۶. جهاد ابتدایی در ماه های حرام «ذی قعدة، ذی حجه، محرم و رجب»، حرام است، ولی رعایت این شرط در جهاد دفاعی، الزامی نیست؛ زیرا در جهاد دفاعی،

جنگ با کسی است که برای این ماه ها حرمتی قائل نیست.

۷. برخلاف جهاد دفاعی که مشروط به نیاز است، جهاد ابتدایی در طول سال، یک بار بیشتر و خوب ندارد.

۸. پیش از مقابله در جهاد ابتدایی، واجب است کفار به اسلام دعوت شوند و اگر قبول نکردند، آن وقت با آنان مقابله شود، ولی در جهاد دفاعی، دعوت به اسلام نیست.

۹. امام مسلمین در جهاد ابتدایی نمی تواند به قهر و غلبه، هزینه جهاد را از اموال مسلمین تأمین کند، ولی در دفاع، جایز است.

۱۰. در جهاد ابتدایی، پافشاری کفار در کفرشان موجب نقض عقد ذمه، امان، صلح و عهد نمی شود، ولی در جهاد دفاعی، به مجرد هجوم دشمن، این عقود نقض می شود.

۱۱. در جهاد ابتدایی هر کس وظیفه دارد برای هزینه جنگ از مال خود انفاق کند و در صورت بروز کمبود مالی، پرداخت هزینه های جنگ بر او واجب نیست، ولی در دفاع، ولو منجر به ضرر مالی هم شود، لازم است.

۱۲. غنایم در جهاد ابتدایی، واجب است به تفصیلی که در محل خود ذکر شده، تقسیم شود، ولی در دفاع، اگر فتح و پیروزی متوقف باشد، به صرف غنایم در تجهیز نیروی رزمی، تقسیم نمی گردد.

۱۳. در جهاد ابتدایی، سزاوار نیست به دشمن شیخون زده شود یا توسط سمومات کشته شود، بلکه جمعی از فقها در صورتی که ضرورتی وجود نداشته باشد، حکم به حرمت کرده اند، ولی در دفاع، تفاوتی بین اوقات نیست.

۱۴. جهاد ابتدایی اگر بدون اذن امام باشد، تمامی غنایم متعلق به امام است، ولی در دفاع، در صورت لازم بودن مال برای تجهیزات رزمی و امور مشابه، غنایم با اذن امام، بین مقاتلین تقسیم می شود. (۱)

۱- (اشکال و انواع دفاع مقدس از نظر اسلام)، بازشناسی جنبه های تجاوز و دفاع، صص ۱۰۱ و ۱۰۲، به نقل از: کشف الغطاء،

## کلبانگ حدیث

## ۱. ضرورت و اهمیت جهاد

امام علی علیه السلام

□ «وَالْجِهَادُ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ؛ جِهَادٌ، عَامِلٌ عِزَّتِ اسْلَامِ اسْت.» (۱)

□ «الْجِهَادُ عِمَادُ الدِّينِ وَ مِنْهَاجُ السُّعْدَاءِ؛ جِهَادٌ، سِتُونُ دِينٍ وَ رَاهُ أَشْكَارِ سَعَادَتِ مَنَدَانِ اسْت.» (۲)

□ إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الْجِهَادَ وَ عَظَّمَهُ وَ جَعَلَهُ نَصْرَهُ وَ نَاصِرَهُ. وَاللَّهُ مَا صَلَّحَتْ دُنْيَا وَلَا دِينٌ إِلَّا بِهِ. (۳)

خداوند جهاد را واجب کرد و آن را بزرگ داشت و مایه پیروزی و یاور خود قرارش داد. به خدا سوگند کار دنیا و دین جز با جهاد درست نمی شود.

## ۲. دستور اسلام درباره جهاد

امام علی علیه السلام

□ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ. (۴)

با دست های خویش در راه خدا جهاد کنید، اگر نتوانستید به وسیله زبانتان و

۱- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، ص ۴۸۷، حکمت ۲۵۲.

۲- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۳۴۵.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹.

۴- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۳۴۷.

اگر بر آن نیز قدرت نداشتید، به وسیله دل هایتان پیکار کنید.

□ الْجِهَادُ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالصُّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَتَانِ الْفَاسِقِينَ. (۱)

جهاد چهار شاخه دارد: امر به معروف، نهی از منکر، پایداری در جبهه های جنگ، و دشمنی با تبهاران.

□ إِذَا لَقَيْتُمْ عَدُوَّكُمْ فِي الْحَرْبِ فَأَقْلُوا الْكَلَامَ وَ أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (۲)

هرگاه در میدان نبرد، با دشمن روبه رو شدید، کمتر سخن بگویید و ذکر خدای عزوجل را فراوان بر زبان جاری کنید.

### ۳. ارزش عمل مجاهدان

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

□ مَثَلُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ لَا يَزَالُ فِي صَوْمِهِ وَ صَلَاتِهِ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ... (۳)

مثل مجاهدان راه خدا، مثل کسی است که در حال قیام و عبادت پیوسته به نماز و روزه خویش مشغول است تا آن گاه که نزد خانواده خود بازگردد...

□ كُلُّ حَسَنَاتِ بَنِي آدَمَ تُحْصِيهَا الْمَلَائِكَةُ إِلَّا حَسَنَاتِ الْمُجَاهِدِينَ فَإِنَّهُمْ يَعْجِزُونَ عَنْ عِلْمِ ثَوَابِهَا. (۴)

فرشتگان تمام نیکی های بنی آدم را برمی شمردند، مگر نیکی های مجاهدان را که حتی از آگاهی به پاداش آن هم ناتوانند.

□ لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهَا بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَدْخُلُونَ مِنْهُ... (۵)

بهشت دری دارد که آن را در مجاهدان می گویند، و جهادکنندگان از آن

۱- شیخ صدوق، الخصال، ص ۲۳۲.

۲- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۳۴۶.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۳.

۵- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۳۴۹، ح ۸۹۹.

وارد می شوند.

امام علی علیه السلام

□ «الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ؛ بهشت زیر سایه شمشیرهاست». (۱)

#### ۴. مقام شهید

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود:

ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُشَفِّعُهُمْ: الْأَنْبِيَاءُ ثُمَّ ثُمَّسَ الْعُلَمَاءُ ثُمَّ الشُّهَدَاءُ. (۲)

روز قیامت سه دسته نزد خدا شفاعت می کنند و خدا شفاعت آنان را می پذیرد: پیامبران، دانشمندان و شهیدان.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

□ ما مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَتَمَنَّى أَنْ يُخْرَجَ مِنْهَا إِلَّا الشَّهِيدَ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَزْجَعَ فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ مِمَّا يَرَى مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ. (۳)

کسی نیست که وارد بهشت شود و آرزو کند از آن بیرون رود، مگر شهید که به خاطر کرامتی که از جانب خداوند دیده است آرزو می کند (به دنیا) برگردد و ده بار کشته شود.

□ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ شَهِيدٌ؛ اول کسی که وارد بهشت می شود، شهید است. (۴)

#### ۵. عواقب فرار از جنگ

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

□ فَمَنْ تَرَكَ الْجِهَادَ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ذِلًّا فِي نَفْسِهِ وَفَقْرًا فِي مَعِيشَتِهِ وَ مُحَقًّا

۱- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۴۳.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۵، ص ۲۸۸۰.

۴- بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸.

فی دینه. (۱)

هرکس جهاد [در راه خدا] را ترک کند، خداوند لباس خواری بر او بپوشاند و او را در زندگی تنگدست گرداند و دینش تباه شود.

امام علی علیه السلام

□ «اسْتَيْخِيُوا مِنَ الْفِرَارِ فَإِنَّهُ عَارٌ فِي الْأَعْقَابِ وَ نَارٌ يَوْمَ الْحِسَابِ؛ از فرار کردن شرم کنید که ننگی است در نسل آینده انسان، و آتشی است در روز حساب». (۲)

امام رضا علیه السلام

□ حَرَّمَ اللَّهُ الْفِرَارَ مِنَ الزَّحْفِ؛ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ وَالْاسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَالْأَثْمَةَ الْعَادِلَةَ. (۳)

خداوند فرار از میدان جهاد را حرام کرده است؛ زیرا سبب ضعف دین و خفیف شدن پیامبران و پیشوایان عادل علیه السلام است.

### ۶. پاداش ساخت اسلحه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

□ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعُهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ وَالرَّامِيَ بِهِ، وَ مُبْلَهُ. (۴)

خدای عزوجل به سبب یک تیر، سه نفر را به بهشت می برد: سازنده آن که از ساختنش نیت خیر داشته باشد، پرتاب کننده اش، و کسی که آن تیر را به دست او بدهد.

۱- میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۹.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۷۲.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۵، ص ۱۰۷۵.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۵، ص ۲۵۲۳.

## نمونه های رفتاری

### ۱. مرگ در میدان نبرد، شیرین تر از غسل

قاسم بن حسن علیه السلام، آن نوجوان نابالغ، وقتی در شب عاشورا امام حسین علیه السلام، یاران و اصحاب و خاندانش را به کشته شدن خود و شهادت آنان بشارت [می] داد، نزد حضرت آمد و عرض کرد: ای عموجان، آیا من هم در این جنگ و جهاد شرکت [می] کنم] و کشته می شوم، آیا سعادت شهادت نصیب من نیز می گردد؟

حضرت فرمود: ای فرزندم، مرگ در نزد تو چگونه است؟ قاسم گفت: احلی عندی من العسل؛ مرگ و شهادت در نزد من از عسل شیرین تر است.

حضرت در جواب به او فرمود: پس ای فرزندم، بدان که تو هم در این جنگ و جهاد کشته خواهی شد.

هر که را در عشق چشمی باز شد

پای کوبان آمد و جانباز شد (۱)

### ۲. شیفته شهادت

محمد بن عمرو واقدی، مورخ معروف، در کتاب مغازی \_ تاریخ جنگ های پیامبر \_ می نویسد: پیرمردی از مسلمانان به نام خیشمه ابو سعد در آغاز جنگ احد خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: یا رسول الله! من اشتیاق به شهادت دارم. فرزند من نیز دارای چنین روحیه ای بود؛ او در جنگ بدر لباس رزم بر تن کرد و به

۱- محسن غفاری، ارکان اسلام [فروع دین]، ج ۲، ص ۱۰۹.

شهادت رسید. من نیز با اینکه در آن معرکه حاضر بودم، نتوانستم به آرزوی خویش دست یابم. دیشب در خواب، پسر را با چهره ای زیبا دیدم که در باغ بهشت و کنار نهرهای آن سیاحت می کرد، [او] به من گفت: به ما ملحق شو تا در بهشت رفیق ما گردی. ای پیامبر عزیز! من هرچند که پیر هستم و استخوان هایم پوک شده است، ولی لقای پروردگار را دوست دارم. از خداوند بخواه تا شهادت را نصیبم فرماید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این پیرمرد شیفته حق، دعا کرد. او در جنگ احد، چون شیرمردان جوان شرکت کرد و با دشمنان جنگید و سرانجام به آرزوی خود، شهادت رسید. (۱)

### ۳. منتظران جهاد و شهادت

یکی از مسلمانان عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام انس بن نصر در جنگ بدر حاضر نبود. از این رو، بسیار ناراحت شد که چرا در آن جنگ شرکت نکرده است. او با خداوند پیمان بست که اگر جنگ دیگری رخ داد، حتماً در آن شرکت جوید و تا سر حد شهادت جانبازی کند. وقتی جنگ احد پیش آمد، او به عهد خود وفا کرد و در آن جنگ حاضر شد. هنگامی که گروهی فرار کردند، او همچنان ایستادگی کرد و جنگید، تا به شهادت رسید. آن گاه به مناسبت ارزش کار این رزمنده فداکار و یاران او و دیگر شهیدان احد، به ویژه حضرت حمزه سیدالشهدا، این آیه نازل شد: «در میان مؤمنان کسانی هستند که بر سر عهده ای که با خدا بستند صادقانه ایستادند. بعضی پیمان خود را به آخر رساندند و بعضی در انتظارند و هرگز در عهد و پیمانشان تغییر و تبدیلی نیست.» (۲) به این ترتیب، انس بن نصر مطابق این آیه، به عنوان منتظری برای ادای پیمان از طرف خداوند معرفی شد.

سعد بن معاذ می گوید: وقتی انس مرا دید، گفت: ای معاذ! قسم به آن خدایی که جان من در دست قدرت اوست، بوی بهشت را از احد می شنوم. بعد از پایان

۱- نک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۳۷۳.

۲- احزاب: ۲۳.



جنگ، وقتی بدن مبارک او را در میان کشتگان یافتند، دیدند که هشتاد جراحت از ضربات شمشیر و زخم تیر و نیزه بر تن دارد. (۱)

#### ۴. دعایی برای وصال و آرزوی شهادت

عمرو بن جموح، مردی لنگ بود و پایش می لنگید. او چهار پسر داشت که همواره در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاضر بودند. در جنگ احد هم عمرو بن جموح قصد شرکت در جنگ را کرد، اما خویشاوندان مانع از اقدام او شدند. عمرو بن جموح در جواب گفت: آیا رواست که پسران من به فضل شهادت نائل [شوند] و به بهشت بروند و من همچون زنان در خانه بنشینم!

هرچه نزدیکانش اصرار کردند، نتوانستند مانع از رفتن او بشوند. سرانجام از خانه خارج شد و به طرف احد حرکت کرد و در این حین رو به آسمان کرد و گفت: پروردگارا! مرا به خانه باز مگردان.

وقتی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، گفت: یا رسول الله! نزدیکانم مرا از شرکت در جنگ باز می دارند، ولی من آرزو دارم که با همین پای لنگ به بهشت بروم. پیامبر فرمود: یا عمرو! تو عذر شرعی داری و خداوند تو را از جهاد معذور داشته است. (۲)

سرانجام پس از گفت و گوی بسیار، پیامبر اکرم به او اجازه داد و فرمود: مانع او نشوید و بگذارید برود. او آرزوی شهادت دارد و شاید خداوند آن را نصیبش کند. عمرو آهنگ جنگ [کرد] و به مبارزه پرداخت. آن گاه که به قلب دشمن حمله می کرد، فریاد می کشید: بیایید که آرزوی بهشت دارم.

پسرش، فلاد و برادر زنش، عبدالله بن عمرو بن خوام هم [در این جنگ] به شهادت رسیدند. پس از خاتمه جنگ، بسیاری از زنان مدینه از شهر بیرون آمدند تا از نزدیک بر قضایا آگاه شوند و عایشه همسر پیامبر نیز یکی از همان زنان بود که در بین راه چشمش به هند، زن عمرو بن جموح افتاد، درحالی که

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۶.

۲- مطابق صریح قرآن مجید، بر فرد کور، لنگ و بیمار جهاد واجب نیست. (نک: فتح: ۷)

سه جنازه روی شترش گذاشته بود و مهار شتر را به طرف مدینه می کشید. عایشه پرسید: چه خبر؟ هند گفت: خدای را سپاس که رسول خدا سلامت است و بگو مصیبت ها هرچه سخت باشد، بر ما آسان است. عایشه پرسید: این جنازه ها از کیست؟ گفت: جنازه [های] پسر و شوهر و برادرم هستند. پرسید: به کجا می بری؟ گفت: می برم تا در مدینه دفن کنم.

پس از این حرف، هند هرچه خواست که شتر را به سمت مدینه بکشاند، نتوانست. شتر زانو [می زد] و بر زمین می خوابید. هند دید وضع عجیبی است و حیوان حاضر نیست به طرف مدینه برود، اما به طرف احد به آسانی و سرعت حرکت می کند. او با خود گفت شاید رمزی در کار باشد. از این رو، به حضور پیامبر رسید و جریان را عرض کرد. پیامبر فرمود: آیا شوهرت هنگام خارج شدن از خانه چیزی نگفت؟ هند عرض کرد: وقتی از خانه خارج می شد، رو به قبله کرد و گفت: خدایا! مرا دیگر به نزد خانواده ام برمگردان و شهادت را نصیبم فرما! حضرت فرمود: دعای خالصانه این مرد شهید مستجاب شده است. به همین علت خداوند نمی خواهد جنازه او برگردد. سپس حضرت دستور داد که هر سه شهید را در همان احد دفن [کنند].

(۱)

جالب توجه اینکه قبر عبدالله و عمرو، در احد در معبر مسیل قرار داشت، زمانی سیلی آمد و قبر آنها را برد. جنازه عبدالله را دیدند که دست روی جراحت خود گذاشته بود. همین که دستش را برداشتند، خون از جای جراحت بیرون شد. به ناچار، دست او را به جای خود گذاشتند. جابر می گوید: پس از چهل و شش سال پدرم را در قبر بدون تغییر جسد یافتم، مثل اینکه در خواب بود. گیاه حُرْمِل (اسپند خوش بویی) که روی ساق هایش ریخته بودند، تازه بود. خواستم بوی خوشی بر بدنش بریزم، اصحاب گفتند: او را به حال خود بگذار و تغییری مده. (۲)

۱- داستان راستان، ج ۲، داستان ۱۰۵، به نقل از: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۳۹۸.

۲- مصطفی زمانی وجدانی و محمد محمدی اشتهاردی، داستان ها و پندها، ج ۴، داستان ۵۷، ص ۱۱۵.

## آموزه ها

## اشاره

اسلام، دین صلح و هم زیستی مسالمت آمیز است. برخلاف جهان خواران که برای کشورگشایی، به دست آوردن غنایم جنگی، انتقام جویی، جاه طلبی، بهره وری بیشتر از منابع طبیعی و جغرافیایی، و اشغال سرزمین های دیگران، اقدام به جنگ می کنند، این دین الهی، جنگ را تنها در راه خدا و گسترش توحید و احیای حق، مشروع می داند.

## ۱. لزوم آمادگی روحی برای جنگ

## اشاره

یکی از آموزه های اسلام درباره جهاد اصغر، ضرورت آمادگی روحی رزمندگان اسلام برای جهاد و جنگ است. برای این منظور، فرماندهان سپاه اسلام باید پیش از شروع جنگ با سخنان خود، روحیه جنگی رزمندگان را تقویت، و آنان را برای مبارزه آماده سازند. (۱)

## الف) معنای آمادگی روحی

آمادگی روحی به معنای داشتن روحیه سلحشوری و آمادگی کامل روانی برای جنگیدن است، به گونه ای که هیچ گونه اضطراب یا ترسی، رزمنده را به خود مشغول نسازد، بلکه وی چنان آرامش و سکون قلبی داشته باشد که چنانچه وارد جنگ شود، بر این روحیه، استقامت کند. (۲)

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۳۶.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۳۷.

**(ب) عوامل آمادگی روحی****اول \_ آگاهی**

میان آگاهی و پیروزی در جنگ، رابطه مستقیمی برقرار است؛ چون مؤمنان می دانند برای «چه» و برای «که» پیکار می کنند و در راه «چه هدف مقدسی» فداکاری می کنند، ولی افراد بی ایمان و بت پرست بر اساس تعصبی خشک می جنگند.

**دوم \_ ایمان و آرامش**

یکی دیگر از عوامل ایجاد آمادگی روحی، ایمان و آرامش است که خداوند در دل مؤمنان پدید می آورد. ایمان سبب پیدایش آرامش و اطمینان روحی می شود که هرگونه شک و ترس را از انسان دور می سازد و او را در برابر حوادث سخت و پیچیده، ثابت قدم می گرداند. آرامش، زاییده ایمان است. افراد باایمان، هرگاه قدرت بی پایان خداوند و لطف و مرحمت او را به یاد می آورند، امید در دلشان موج می زند. (۱)

**سوم \_ باور داشتن شکست ناپذیری**

از دیگر عوامل تقویت روحیه رزمندگان اسلام، اعتقاد نداشتن به شکست است. بر اساس مضمون آیه ۵۲ سوره توبه، شکست و ناکامی، در میان مسلمانان بی معناست؛ چنان که در این آیه آمده است: «اگر در جنگ با دشمن کشته شوید، پیروزید و اگر دشمن را نیز بکشید باز هم پیروزید»؛ یعنی مسلمانان دو راه در پیش دارند که هر دو، آنها را به هدف خواهد رساند: یکی، راه شهادت و رسیدن به حیات جاودان است و راه دیگر، درهم شکستن قدرت اهریمنی دشمن و پاک سازی محیط زندگی از شرّ ستمگران است. (۲)

با بررسی آیات قرآن کریم، به دیگر عوامل آمادگی روحی در اسلام نیز دست

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳۶.

۲- نک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۴۴۴.

می یابیم، از جمله بشارت دادن سعادت جاودانی به جهادگران، (۱) وعده جبران خسارت مالی (۲) و تحریک عواطف برای حمایت از ستم دیدگان. (۳)

### ج) آثار آمادگی روحی

آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال به مسلمانان می آموزند که چنانچه ایمان قوی و آمادگی روحی داشته باشند، هر نفری در مقابل ده نفر، و هر ده نفر در مقابل صد نفر می توانند بجنگند و حتی اگر از نظر روحی ضعیف هم باشند دست کم، هر مسلمان در مقابل دو کافر و هر ده رزمنده در مقابل بیست نفر می توانند پیکار کنند. جالب این است که در بیشتر جنگ های اسلام، میزان قوا به سود دشمن بود؛ برای مثال در جنگ موته مسلمانان سه هزار نفر، و دشمن ۱۵۰ هزار نفر بودند. (۴)

### ۲. لزوم تهیه تجهیزات نظامی و آمادگی دفاعی

از آنجا که مسئله دفاع، واجب کفایی است، در جامعه اسلامی باید ابزار و امکانات جنگی برای دفاع فراهم شود و اتحاد جامعه اسلامی نیز با فراگیری فنون نظامی و آموزش های لازم، برای دفاع آمادگی داشته باشند. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مشاهده می شود که آن حضرت بر فراهم کردن تجهیزات نظامی و آماده سازی نیروها، اهتمام کامل داشت. (۵)

بی شک، هدف از تهیه تجهیزات نظامی، زمینه سازی برای آدم کشی نیست؛ بلکه اسلام می خواهد از یک سو موانع تبلیغ دین را از سر راه بردارد و از سوی دیگر روحیه تجاوز را در دشمن سرکوب سازد؛ زیرا اگر ملتی ضعیف باشد و آمادگی کامل نداشته باشد، هر لحظه ممکن است دشمنان به او یورش برند، یا حتی چنانچه

۱- نک: نساء: ۷۴، ۹۵ و ۹۶ و ... .

۲- نک: توبه: ۲۸.

۳- نک: نساء: ۷۵؛ محمدتقی مصباح یزدی، تجاوز و دفاع، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴- نک: تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۳۵.

۵- نک: احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر، ص ۲۱.

با وی در صلح باشند خواسته های نامشروعشان را بر آن تحمیل کنند. (۱)

یکی از راه های تجهیز نظامی، انفاق و کمک مالی مسلمانان است. جهاد به همان اندازه که به مردان بااخلاص و قوی نیاز دارد، به مال و امکانات مادی نیز نیازمند است؛ زیرا در جهاد، هم آمادگی روحی و جسمی لازم است و هم اسلحه مناسب و تجهیزات جنگی. از این رو، در قرآن (۲) بر مسئله انفاق کردن برای تهیه تجهیزات نظامی تأکید شده است. به ویژه در صدر اسلام، بسیاری از مسلمانان با وجود شور و عشقشان برای شرکت در جهاد، به دلیل فقر، قدرت تهیه تجهیزات نظامی را نداشتند. (۳)

با اینکه بُرد و باخت و شرط بندی در اسلام به کلی حرام است، در کتاب های فقهی بابی با عنوان «سبق و رمایه» وجود دارد که بر اساس آن برد و باخت در مسابقات اسب دوانی و تیراندازی، با هدف تقویت بنیه نظامی و دفاعی مسلمانان، جایز شمرده شده است. (۴)

### ۳. لزوم استقامت ورزی و سستی نداشتن در حین جنگ

«قرآن در سوره توبه (آیه ۳۸ و ۳۹) به مسئله سستی کردن مسلمانان در جنگ اشاره کرده [است] و عواقب آن را تذکر می دهد. در شأن نزول دو آیه فوق آمده است که این دو آیه مربوط به جریان جنگ «تبوک» است. تبوک در آن روزگار، نزدیک سرزمین امپراتور روم شرقی بود. در سال نهم هجری، این واقعه رخ داد که مسلمانان در مقابل یک ابرقدرت جهانی (روم) قرار گرفتند. جمعی از مسلمانان به همین دلیل از حضور در این جنگ وحشت داشتند، زمینه برای سم پاشی منافقان آماده شده بود تا به تضعیف روحیه مؤمنان پردازند. فصل چیدن میوه ها و برداشت

۱- نک: تفسیر جامع آیات الاحکام، ج ۶، ص ۲۱۹.

۲- نک: بقره: ۱۹۵.

۳- نک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۱.

۴- نک: احکام دفاع و امر به معروف و نهی از منکر، ص ۲۸.

محصولات کشاورزان رسیده بود و برای کشاورزان و دامداران آن زمان، ایام سرنوشت سازی بود. دوری راه و گرمی هوا در محل جنگ مسلمانان با روم، بر عوامل بازدارنده قبلی اضافه شده بود. در اینجا آیات الهی به یاری مردم شتافت و با این عوامل منفی مبارزه کرد. در آیات فوق، قرآن با شدت هرچه تمام تر مردم را به جهاد دعوت می کند و گاهی با زبان تشویق و گاهی با زبان ملامت و گاهی با زبان تهدید با آنان سخن می گوید؛ ابتدا می گوید: «ای مؤمنین! چرا هنگامی که به شما گفته می شود در راه خدا جهاد کنید سستی و سنگینی به خرج می دهید و تمایل دارید در وطن بمانید و به سوی میدان جهاد، حرکت نکنید»، که این مسئله، کنایه قرآن به تمایل به دنیا و چسبیدن به زرق و برق آن و توجه به زن و فرزند و کسب و کار به جای توجه به جهاد است. سپس قرآن با [لحنی] ملامت آمیز می گوید: «آیا به زندگی این دنیا و این زندگی پست و زودگذر و ناپایدار، به جای زندگی وسیع و جاویدان آخرت راضی شدید، با اینکه متاع دنیا در برابر زندگی آخرت یک امر ناچیز است؟ چگونه انسان عاقل تن به چنین مبادله زیان باری می دهد».

پس از آن، قرآن با بیان تهدید آمیز می گوید: «اگر شما به سوی مردان جنگ حرکت نکنید، خداوند [با] عذابی دردناک شما را مجازات می کند و اگر گمان می کنید با پشت کردن شما به میدان جهاد، چرخ پیشرفت اسلام از کار می افتد سخت در اشتباهید؛ زیرا خداوند گروهی غیر از شما، از افراد با ایمان و مصمم و مطیع را به جای شما قرار خواهد داد. گروهی که از هر نظر مغایر با شما هستند، و اراده و شهادت آنها مانند شما نیست. بنابراین، هیچ زیانی به خداوند و آیین پاک او وارد نمی شود». (۱)

#### ۴. شش دستور قرآن برای زمان جنگ

«آیات ۴۵ تا ۴۷ سوره انفال درباره جنگ بدر [است] که کفار قریش در آن،

شکست سختی از مسلمانان متحمل شدند. قرآن در این آیات، شش دستور مهم به مسلمانان درباره جنگ داده است:

یک \_ «ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود در میدان نبرد ببینید، ثابت قدم باشید؛ یعنی یکی از نشانه های بارز ایمان، ثابت قدم ماندن در همه زمینه ها، مخصوصاً در پیکار با دشمن است.

دو \_ «خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید.» شکی نیست که منظور از یاد خدا، تنها ذکر لفظ نیست، بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی پایان و رحمت وسیعش بودن [است]. این توجه، روحیه سرباز را تقویت می کند و در پرتو آن احساس [می کند] که در میدان مبارزه تنها نیست. یاد [پروردگار] و عشق به خدا، عشق به زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون می راند و توجه به خدا سربازان را از توجه به دنیا که باعث سستی در جنگ می شود بیرون می برد.

سه \_ یکی دیگر از دستور[ها]، توجه به مسئله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا است.

چهار \_ پرهیز از پراکندگی و دعوا در جنگ، و داشتن وحدت کلمه در برابر دشمن؛ زیرا کشمکش و اختلاف سربازان در میدان جنگ نخستین اثرش سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است و نتیجه این سستی از میان رفتن قدرت، هیبت و قوت رزمندگان اسلام است.

پنج \_ دستور به صبر در برابر حوادث سخت جنگ، و استقامت [ورزیدن]. صبر و استقامت به معنای تحمل روحی مشکلات [است].

شش \_ بازداشتن مسلمانان از پیروی از کارهای ابلهانه و اعمال غرور آمیز و بی محتوا و سر و صدای توخالی و بی معنا. (۱)



## ۵. ممنوعیت فرار از جنگ و جهاد

خداوند در قرآن کریم در سوره انفال، آیه های ۱۵ \_ ۱۸ به این مسئله می پردازد و چنین خطاب می کند: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با کافران در جنگ روبه رو شدید، به آنها پشت نکنید [و مگریزید]». اصولاً فرار از جنگ، یکی از بزرگ ترین گناهان در اسلام محسوب می شود که خداوند مجازات دردناک فرارکنندگان از میدان جهاد را در همین آیات ذکر می کند. البته در این آیات آمده است که چنانچه رزمندگان به عنوان یک تاکتیک جنگی از برابر دشمنان بگریزند و به کناری بروند که [آنها] را به دنبال خود بکشانند و ناگهان ضربه غافل گیرانه را بر پیکر [شان] وارد سازند، این شکل از فرار برنامه ریزی شده اشکال ندارد یا چنانچه جنگجویی خود را در میدان تنها ببیند و برای پیوستن به مسلمانان عقب نشینی کند [تا در صورت رسیدن آنها به حمله پردازد، این کار اشکالی ندارد].

در این آیات، خداوند تصریح می کند که فرارکنندگان از جنگ، گرفتار خشم خداوند می شوند و جایگاه آنها جهنم [است]. در کتاب عیون الاخبار، امام رضا علیه السلام در پاسخ یکی از دوستانش که از فلسفه حرام بودن فرار از جنگ می پرسد، می فرماید:

[خداوند] به این دلیل فرار از جنگ را تحریم کرده که موجب سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می گردد و نیز سبب می شود که رزمندگان اسلام نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و دشمن را به خاطر مخالفت با دین اسلام و فساد کردن، کیفر دهند. (۱)

## ۶. امید به امدادهای غیبی

امدادهای غیبی به معنای کمک هایی است که از غیب سرچشمه می گیرد و خداوند تبارک و تعالی برای دفاع از دین خود و کمک به پیامبرانش و موحدان، مددسانی می کند. این امدادها معمولاً زمانی صورت می گیرد که امیدها از همه جا قطع شود.

امدادهای غیبی یکی از قوانین و سنت های الهی است؛ چراکه پیامبران الهی از خداوند امدادهای ویژه را درخواست می کردند. در قرآن، این درخواست از زبان نوح، لوط، تالوت و یارانش، و همچنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان نقل شده است؛ چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر از خداوند چنین درخواستی می کند و خداوند با فرستادن فرشتگان امدادگر، به درخواست ایشان پاسخ می دهد.

هرچند امدادهای غیبی یکی از سنت های الهی است، سنت خداوند نیز در قالب علل و اسباب طبیعی و عادی جریان می یابد و خداوند تنها در موارد استثنایی، عوامل غیر عادی را جایگزین اسباب عادی می کند. بنابراین رزمندگان اسلام بدون بهره مندی از تجهیزات نظامی و بدون استقامت در جنگ، پیروز نمی شوند و نباید همواره منتظر امدادهای غیبی باشند.

در آیات مختلف قرآن به مسئله امدادهای غیبی در جنگ اشاره شده است که بعضی موارد را بیان می کنیم:

یک \_ فرستادن سپاه نامرئی: در قرآن، در سه مورد از فرستادن لشکرهای نامرئی یاد شده دو\_ یاری مسلمانان با فرشتگان: در جنگ های صدر اسلام یکی از امدادهای الهی، فرستادن فرشتگان یاری گر برای یاری پیامبر و مسلمانان بوده است. (۱)

است و آنها یاری دهنده سپاه توحید معرفی شده اند. (۲)

سه \_ آرام کردن دل های مؤمنان. (۳)

چهار\_ خواب کوتاه و سبک. (۴)

پنج \_ نزول باران: در جنگ بدر، لشکر قریش پیش از مسلمانان به چاه های بدر رسید و آنجا را تصرف کرد. مسلمانان نیز ناگزیر شدند در سرزمینی خشک فرود آیند. تشنگی و ترس از کثرت دشمنان و فراوانی ادوات جنگی آنان، بر مسلمانان

۱- نک: آل عمران: ۱۲۳ - ۱۲۵.

۲- نک: توبه: ۹، ۲۶ و ۴۰؛ احزاب: ۹ و ۳۳.

۳- نک: توبه: ۹ و ۲۶.

۴- نک: انفال: ۸ و ۱۱.

چیره شده، ولی نزول باران همه این مشکلات را برطرف کرد. (۱)

شش \_ ایجاد هراس در دل های دشمنان. (۲)

هفت \_ فرستادن بادهای ویرانگر. (۳)

هشت \_ کم جلوه دادن لشکر دشمن. (۴) و (۵)

## ۷. رعایت حال اسیران جنگی

یکی از آموزه های مهم اسلامی، درباره اسیران جنگی است و رفتار با آنان از نظر جنبه های انسانی و همچنین هدف های جهاد، بسیار اهمیت دارد. آیات ۶۷ \_ ۷۱ سوره انفال درباره این مسئله است که هیچ پیامبری حق ندارد اسیران جنگی داشته باشد، تا زمانی که به اندازه کافی جای پای خود را محکم کند و ضربه های کاری و اطمینان بخشی بر پیکر دشمن وارد سازد. به عبارت دیگر، مسلمانان پیش از شکست دادن دشمن، نباید به فکر گرفتن اسیر باشند؛ چنان که در میدان بدر بعضی از مسلمانان تازه کار، می کوشیدند افراد دشمن را اسیر کنند تا پس از پایان جنگ، برای آزادی آنان «فدیه» بگیرند، ولی این کار خطرناکی است؛ زیرا مشغول شدن رزمندگان به گرفتن اسیر، آنان را از اصل جنگ بازمی دارد و ممکن است دشمن از این مسئله به سود خود استفاده کند.

بنابراین، گرفتن اسیر، تنها در صورت اطمینان کامل یافتن از پیروزی بر دشمن مجاز است. به محض اطمینان یافتن از این موضوع، هدف انسانی ایجاب می کند که از کشتن دست بردارند و به اسیر گرفتن قناعت کنند.

در ادامه آیه ۶۷ خطاب به کسانی که به امید دریافت فدیة اسیر می گیرند، آمده است: شما تنها به فکر جنبه های مادی هستید و متاع ناپایدار دنیا را می خواهید،

۱- نک: انفال: ۸ و ۱۱.

۲- نک: آل عمران: ۳ و ۱۵۱؛ احزاب: ۲۶ و ۳۳.

۳- نک: احزاب: ۹.

۴- نک: انفال: ۴۳ و ۴۴.

۵- دایرة المعارف قرآن کریم، صص ۲۹۹ \_ ۳۱۰.

در حالی که خداوند سرای جاویدان و سعادت همیشگی را برای شما می خواهد. البته این آیات، با گرفتن فدیة و آزاد ساختن اسیران جنگی در صورت مصلحت جامعه اسلامی، مخالفتی ندارد، بلکه می گوید نباید مجاهدان به این منظور اسیر بگیرند.

(۱)

«پرداخت فدیة ممکن است به صورت های مختلف باشد، که در صدر اسلام نیز وجود داشت:

یک \_ گرفتن وجه نقدی: گاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتوحات جنگی در برابر آزادی اسرا از ثروتمندان دشمن تاوان می گرفت.

دو \_ سوادآموزی در حکم فدیة: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر، [به] هر اسیری که مال نداشت، ده نفر از کودکان مدینه را می سپرد تا به آنها نوشتن بیاموزد و چون کودکان نوشتن فرا می گرفتند و ورزیده می شدند، او را آزاد می کرد.

سه \_ مبادله اسیر: گاهی به جای فدیة گرفتن، اسرای [کافر] در دست مسلمانان با اسرای مسلمان که در دست کفار اسیر بودند، مبادله می شد که این تبادل اسرا، شکل دیگری از فدیة [است].

باید توجه داشت که مسلمانان می توانند بدون گرفتن فدیة و بی قید و شرط نیز اسرا را آزاد کنند و همچنین حاکم اسلامی می تواند بر اساس مصلحت تا مدت ها اسرای جنگی را نگاه دارد و در زمان مساعد آنها را آزاد [کند]. (۲)

«اسلام که آیین رحمت است، سفارش می کند عادلانه ترین و کریمانه ترین رفتار با اسرای جنگی صورت گیرد. طبق قوانین اسلامی کسی حق ندارد به اسرا آسیبی برساند. قرآن کریم در آیه ۷۰ سوره انفال می فرماید: ای پیامبر! به کسانی که در دست شما اسیرند، بگو اگر خدا در دل های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما عطا می کند و بر شما می بخشاید و خداوند آمرزنده و مهربان است. این پیام مهرآمیز قرآن، روحیه شکست خورده اسیران را بازسازی [می کند] و به آنان نوید

۱- نک: تفسیر نمونه، ج ۷، صص ۲۴۲ \_ ۲۵۰.

۲- احکام دفاع، صص ۳۷ \_ ۳۹.

زندگی بهتر را می دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر به اصحابش دستور داد که با اسیران به احترام برخورد کنید، مسلمانان هنگام غذا خوردن، اسیران را بر خود مقدم می داشتند». (۱)

امیر مؤمنان، علی علیه السلام درباره رفتار نیک با اسیران جنگی می فرماید: «خوراندن غذا به اسیر و نیکی کردن به او واجب است، اگر چه فردا اعدام شود». (۲)

### ۸. توزیع عادلانه غنایم جنگی

غنایم، شامل اموال منقول و غیر منقول و اسرا بود که پس از کنار گذارده شدن خمس، بین شرکت کنندگان در جنگ تقسیم می شد. در صدر اسلام، این درآمد حاصل از غنایم، محدود بود و پاسخ گوی نیازهای جامعه مسلمانان نبود. با گسترش اسلام و کشیده شدن جنگ ها به سرزمین های خارج از عربستان، این غنایم افزایش یافت و علاوه بر اینکه ثروتی چشم گیر نصیب جنگ آوران مسلمان کرد، در شمار یکی از مهم ترین منابع درآمد حاکم قرار گرفت.

الف) اموال منقول: بر اساس روایت، نخستین غنیمتی که مسلمانان به دست آوردند تعدادی شتر و مقداری کالای تجارتي بود. در جنگ بدر نیز مسلمانان مقداری اموال و سلاح های جنگ به غنیمت گرفتند. پس از چندی، احتمالاً پس از نبرد با یهودیان بنی قینقاع \_ با توجه به افزایش غنایم و اهمیت آن برای تأمین نیازهای جامعه، دستورالعمل خمس اموال، به پیامبر و برای رفع نیاز ایتم، مساکین و ابناء سبیل اختصاص یافت، چهار پنجم بقیه اموال و غنایم نیز بین جنگاوران تقسیم می گردید. همچنین هنگام تقسیم غنایم، سهمی هم برای سوارانی که از اسب خود در جنگ استفاده می کردند، به عنوان مخارج نگه داری اسب، کنار گذاشته می شد.

۱- احکام دفاع، صص ۳۹ و ۴۰.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۳.

ب) اموال غیر منقول: سرزمین هایی که مسلمانان با جنگی به دست می آوردند، اموال غیر منقول و غنیمت به شمار می آمد. در نبرد خیبر، مسلمانان قلعه های متعدد و نخلستان های بسیاری را به غنیمت گرفتند. پیامبر یکی از قلعه ها را سهم خمس قرار داد و بقیه را میان شرکت کنندگان در جنگ تقسیم فرمود، ولی نخلستان ها را به صاحبان آنها واگذار کرد تا در آنجا کار کنند و در برابر، نیمی از محصول خود را به مسلمانان بدهند.

ج) اسیران: چنان که توضیح داده شد، حاکم اسلامی، طبق احکامی مردان و زنان و کودکانی را که در جنگ اسیر می شدند تقسیم می کرد. (۱)

## ۹. مقام بی نظیر مجاهدان و شهیدان

### اشاره

«در تاریخ ملت ها روزهایی پیش می آید که بدون ایثار و فداکاری و دادن قربانیان بسیار، خطرات بر طرف نمی شود و اهداف بزرگ و مقدس محفوظ نمی ماند، اینجاست که گروهی مؤمن و ایثارگر باید به میدان آیند و با نثار خون خود از آیین حق پاسداری کنند». (۲)

### یک \_ بیان مقام و اوصاف مجاهدان و شهیدان در احادیث

پیامبر گرامی درباره مقام مجاهدان و شهیدان فی سبیل الله چنین می فرماید: هنگامی که جنگجویان، تصمیم بر شرکت در میدان جهاد می گیرند، خداوند آزادی از آتش دوزخ را برای آنها مقرر می دارد. و هنگامی که سلاح برمی دارند و آماده میدان می شوند، فرشتگان به وجود آنها افتخار می کنند. و هنگامی که همسر و فرزندان و بستگان آنها با آنها خداحافظی می کنند، از گناهان خود خارج می شوند... از این موقع، آنها هیچ کاری نمی کنند، مگر اینکه پاداش آن، مضاعف می گردد و در برابر هر روز، پاداش عبادت هزار عابد برای آنها نوشته می شود... و هنگامی که با دشمنان روبه رو می شوند،

۱- دایره المعارف تشیع، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۰۵.

مردم جهان نمی توانند میزان ثواب آنها را درک کنند. هنگامی که گام به میدان برای نبرد بگذارند و نیزه ها و تیرها رد و بدل شود و جنگ تن به تن شروع گردد، فرشتگان با پر و بال خود اطراف آنها را می گیرند و از خدا تقاضا می کنند که در میدان، ثابت قدم باشند، در این هنگام منادی صدا می زند: «الْجِنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ الشُّيُوفِ؛ بهشت در سایه شمشیرهاست.» در این هنگام، ضربات دشمن بر پیکر شهید، ساده تر و گواراتر از نوشیدن آب خنک در روز گرم تابستان است. (۱)

و هنگامی که شهید از مرکب فرو می غلتد، هنوز به زمین نرسیده، حوریان بهشتی به استقبالش می شتابند و به او خوشامد می گویند و نعمت های بزرگ معنوی و مادی که خدا برای [وی] فراهم ساخته است، برایش شرح می دهند و وقتی بر زمین قرار می گیرد، زمین به او خطاب می کند: آفرین بر روح پاکیزه ای که از بدن پاکیزه پرواز [می کند]، بشارت باد، نعمت هایی در انتظار تو است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است.

سپس از جامه های بهشتی بر او می پوشانند و نگهبانان بهشت با نهایت عطفشان به استقبالش می شتابند. [پس] منزلگاه خود را در بهشت مشاهده می کند و به روح او خطاب می شود به هر جای بهشت که بخواهی می توانی بروی و گذر کنی.

و دیگر اینکه وجه الله \_ که پیامبر و ائمه اطهار [هستند] \_ را می نگرد و به لقای ایشان که بالاترین درجه سعادت است نائل می آید؛ و نیز حق شفاعت بعد از پاکان والامقامی همچون پیامبران و عالمان، به شهیدان نیز رسیده است. بنابراین، آنان می توانند از دیگران، پیش خداوند متعال شفاعت کنند و دیگر اوصاف شهیدان این است که بدن آنان \_ اگر در معرکه جهاد زخم خورند و همان جا جان بازند \_ نیازمند غسل و کفن نیست و بدن شهید در چنین حالتی پاک است. (۲)

۱- تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۱۷۲ و ۱۷۳، به نقل از: مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۸.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۲.

## دو\_ اوصاف شهیدان در قرآن

گذشته از این احادیث، در قرآن نیز بر عظمت و مقام شهیدان تأکید شده است (۱) و خداوند می فرماید:

نگویید کسانی که در راه خداوند متعال کشته می شوند، مردگانند، بلکه ایشان زندگانند و نزد پروردگارشان روزی می خورند، ولی شما در نمی یابید. (۲)

درباره چگونگی زنده بودن شهدا نظرهای متفاوتی اظهار شده است که می توان گفته های صاحب نظران را در دو گونه خلاصه و تقریر کرد:

یک\_ زندگی روح: تفاوت روح شهیدان با مردگان این است که روح مردگان در قلمرو عالم برزخ محدود می ماند که نیکان متنعم هستند و بدکاران در زندان و شکنجه و فشارند، ولی روح شهدا بلافاصله از این جهان به سرای جاودان بهشت منتقل می گردد و هر جای بهشت که بخواهد رفت و آمد [می کند].

دو\_ زندگی معنوی: این زندگی را در سه مرحله یا به تعبیر دیگر به سه صورت می توان ترسیم کرد:

اول\_ خون شهید، پیوسته امت را به جنبش و جوشش و مقاومت در برابر ستمگران وامی دارد و روحیه دلاوری و فداکاری و از خودگذشتگی را در آنان می دمَد و حرکت از مهم ترین لوازم زندگی است.

دوم\_ خون شهید مایه حیات و رشد جامعه است؛ چنان که در قضیه کشته شدن سادات و علویین، به وضوح می بینیم که با وجود جنایات بسیار بنی امیه و بنی عباس نسبت به سادات، روز به روز تعداد افراد سادات، بیشتر و پایگاه مردمی ایشان محکم تر گردیده است.

سوم\_ زنده بودن یاد و آرمان و ارزش های والای شهید است که هیچ قدرتی نمی تواند آن را نابود سازد. فکر بلند و عقیده درست و شیوه پسندیده شهیدان همیشه در جامعه باقی است و هرگز صدمه نمی بیند. دشمن هر ضربه ای که وارد می کند، به بدن است و به روح و فکر شهید به هیچ وجه نمی تواند ضربه ای وارد

۱- نک: بقره: ۱۵۴ آل عمران: ۱۶۹؛ توبه: ۱۱۱.

۲- دایره المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۱۰۳؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۳۸.



**۱۰. جهاد، وسیله ای برای آزمون**

یکی از پی آمدهای اصلی جهاد، درگیری حق و باطل است. در این پیکارهاست که صفوف مؤمنان واقعی و اهل عمل، از اهل سخن جدا می شود. خداوند در این باره می فرماید: «اگر خدا می خواست، از ایشان انتقام می کشید، ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی (دیگر) بیازماید». (۲)

همچنین این مسئله را در آیه ۱۴ سوره آل عمران چنین بازگو می کند:

هرگاه خدا می خواست از طریق دیگر مثل زلزله، تندبادها و بلاهای دیگر از آنها انتقام می گرفت، ولی در این صورت میدان آزمایش تعطیل می شد. اما خدا می خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید.

از این رو، استعدادها شکوفا، و نیروی استقامت زنده می شود و هدف اصلی زندگی دنیا که آزمودگی و پرورش قدرت ایمان و ارزش های دیگر انسانی است، تأمین می گردد.

اگر مؤمنان کناری می نشستند و سرگرم زندگی تکراری روزانه بودند، و هرگاه گروه مشرک و ظالمی قیام می کرد، خداوند با نیروی غیبی و از طریق اعجاز آنها را درهم می کوبید، جامعه ای بی ارزش، خمود، سست، ضعیف و ناتوان به وجود می آمد که از ایمان و اسلام، نامی بیشتر نداشت.

خلاصه اینکه خداوند برای استقرار آیینش نیازی به پیکار ما ندارد. این ما هستیم که در میدان مبارزه با دشمن پرورش می یابیم و نیازمند به این پیکار مقدسیم». (۳)

۱- نک: دایره المعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۱۰۶.

۲- نک: محمد: ۴.

۳- تفسیر نمونه، ج ۲۱، صص ۴۰۲ و ۴۰۳.

**۱۱. صدا و سیما و جهاد اصغر****اشاره**

با توجه به میزان بالای تأثیر صدا و سیما در فرهنگ جامعه، و گستردگی مخاطبان این رسانه، جهاد اصغر نیز مانند بسیاری از موضوع های دیگر اخلاقی و اجتماعی، باید موضوع کار این رسانه باشد. در ادامه به تأثیر صدا و سیما در این موضوع اشاره می کنیم.

**یک \_ صدا و سیما و تدارک تبلیغاتی پیش از جهاد**

صدا و سیما با برنامه های مختلف خود می تواند از نظر تبلیغاتی، زمینه تحرک اجتماعی به سوی جهاد، اعم از جهاد فردی (دفاع شخصی از مال، جان و ناموس و...) و جهاد اجتماعی (جنگ با دشمنان متجاوز) را فراهم سازد؛ به خلاصه ای از این اثرگذاری اشاره می کنیم:

الف) ایجاد روحیه سلحشوری و انگیزه جهاد با پخش سرودهای حماسی.

ب) پخش فیلم های سینمایی و مستند و سریال برای نشان دادن جنبه های مختلف جهاد.

ج) انتقال مفاهیم مختلف مربوط به جهاد و بررسی جنبه های مختلف آن از طریق میزگردهای کارشناسانه.

**دو\_ صدا و سیما و پشتیبانی رسانه ای از جهاد**

صدا و سیما در صحنه های جهاد، دفاع شخصی یا دفاع اجتماعی مانند جنگ با متجاوزان، می تواند نقش ایفا کند؛ برای مثال:

الف) ثبت و ضبط دقیق وقایع از طریق فیلم های مستند و شکار صحنه های زیبای جهاد مانند صحنه های از خودگذشتگی و شهادت رزمندگان.

ب) انتقال اخبار جهاد در کمترین زمان.

ج) مبارزه با تبلیغات مسموم دشمن و فاش کردن دروغ های تبلیغاتی آنان.

**سه \_ صدا و سیما و احیای ارزش های جهادی پس از وقوع آن**

صدا و سیما باید پس از رخ دادن جهاد، در احیای ارزش های آن بکوشد؛ برای مثال

امروز زنده نگه داشتن یاد شهیدان هشت سال جنگ تحمیلی عراق با ایران و احیای ارزش های مختلف این دفاع، بر صدا و سیما لازم است. در اینجا به برخی از این وظایف اشاره می کنیم:

الف) نمایش فیلم های سینمایی و مستند از جنگ تحمیلی و جلوگیری از فراموشی ایثارگری های مجاهدان جنگ.

ب) بزرگداشت ارزش های جهادی مانند ایثار رزمندگان و جانبازان و شهیدان و خانواده های ایشان از طریق ابزارهای مختلف رسانه ای.

ج) حفظ روحیه جهاد و تشویق مردم به شرکت در عرصه های مختلف مبارزه و جلوگیری از فراموش شدن مسئله جنگ و جهاد.

د) تولید برنامه های جدید و خروج از ابزارهای رسانه ای کلیشه ای، مانند فیلم سینمایی و فیلم مستند و میزگردها؛ و ساختن قالب های جدید هنری و رسانه ای برای انتقال مفاهیم مربوط به جهاد در اسلام.

**منابع دیگر**

بنیاد نهج البلاغه، آیین جهاد، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۲.

حکیمی، محمدرضا و محمد حکیمی و علی حکیمی، الحیاه (جلد ۲)، ترجمه: احمد آرام، قم، دلیل ما، ۱۳۸۵.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (جلد ۲۰)، تهران و قم، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۰.

\_\_\_\_\_، یادداشت های استاد مطهری (جلد ۵)، تهران و قم، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۰.



## ۱. مفهوم شناسی

«انسان، آفریده ای والاست که خداوند، او را خلیفه و جانشین خود در زمین قرار داده است. از این رو، وی می بایست استعدادهای نهفته خود را به فعلیت [برساند تا] به مراحل کمال برسد». (۱)

انسان دارای گوهری نفیس به نام روح یا نفس است که آن را آسیب های بسیاری تهدید می کند. از این رو، شناخت این گوهر و پاک نگاه داشتن آن از شهوت ها، با ارزش ترین عبادت و معرفت است. امام علی علیه السلام در این باره می فرماید: «تَرْكُ الشَّهَوَاتِ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ وَ أَجْمَلُ عَادَةٍ؛ ترک شهوت ها، برترین عبادت ها و زیباترین عادت هاست». (۲)

هدف از آفرینش انسان، تکامل و حرکت وی به سوی خداست و زمانی این هدف تحقق می یابد که به سازندگی روحی پردازد، ولی نفس و روح بشر سرشار از میل ها، آرزوها و خواهش هاست. از این رو، گاه در مسیر تکامل، در انتخاب های خود، «چه» خواستن، «چگونه» خواستن و «چرا» خواستن را از یاد می برد. در نتیجه، در بسیاری از عرصه ها، ابزار تکامل (علم، ثروت، قدرت، منصب و...) را به جای

۱- محمد شجاعی، مبانی نظری تزکیه، ص ۲۴.

۲- عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۴۱.

هدف می شناسد و شتابان سوی آنها حرکت می کند.

امام حسین علیه السلام در این باره فرمود:

مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعَصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا يَرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَا يَحْذَرُ. (۱)

هرکس بخواهد چیزی را از راه گناه به دست آورد، حتماً ناامید می شود، و زمانی متوجه می شود که شتابان [در مسیر] خلاف مطلوب خود می رفته است.

انسان با پیروی از نفس (نفس اماره) از اقیانوس لطف و رحمت الهی بی بهره می ماند و به سراب خوشبختی می رسد؛ چنین انسانی هرچه بیشتر به سمت خواهش های نفسانی مانند ثروت، شهرت و... می رود، جز افزایش دلهره روحی و آشوب درونی نصیبی نمی یابد، درحالی که خداوند و فرستادگانش، وی را به هوشیاری در مسیر تکامل حقیقی فرا خوانده اند. این تکامل نیز بدون مبارزه با نفس امکان پذیر نیست. با مبارزه با نفس است که انسان می تواند خود را از امراض نفسانی برحذر دارد؛ امراضی که نه تنها درد ندارند و احساس نمی شوند، بلکه معمولاً انسان از آنها لذت هم می برد. از این رو امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «خَالِفِ الْهَوَى تَسَلَّمَ؛ با نفس مخالفت کن تا سالم بمانی». (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه با نفس را جهاد اکبر نامیده است. (۳) جهاد با نفس، در ظاهر مبارزه با لذت ها و خوشی هاست، ولی در باطن مبارزه با امراض روحی است که موانع تکامل را از بین می برد. انسان با جهاد اکبر، خود را از پيله هواهای نفسانی آزاد می کند تا نور حق بر قلبش بتابد.

آغاز این مبارزه، ترک محرّمات و گناهان، بندگی خدا و عبادت، و مطیع بودن در برابر خداست. در حقیقت، پرستش خدا همان تزکیه نفس است. «عبودیت، صراط مستقیم و عهد دیرین خداست که انسان را از شرک و خودخواهی و

۱- تحف العقول، ترجمه: احمد جنتی، ص ۱۷۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۵۱.

۳- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۴۷۴.

هواپرستی و تباهی می رهاند و به سیر صعودی و مقصود والای کمال می رساند». (۱)

عبودیت، انسان را به مقامی می رساند که جز خدا به هیچ توجه ندارد و از هرچه رنگ تعلق می پذیرد، رها می شود. هیچ عملی از او جز برای رضای خدا سر نمی زند و این گونه است که به قرب ربوبی دست می یابد. انسانی که به این مقام می رسد، هیچ گونه استقلالی برای خود قائل نیست و در ارتباطی دائمی و شهود عرفانی با خدا، به سر می برد. در این مقام و مرتبه اثری از خود انسان و «ائیت» باقی نمی ماند و هرچه هست، خداست و بس.

## ۲. واژه شناسی

### الف) جهاد اکبر

جهاد به معنای کارزار کردن با دشمن، در راه خداست. جهاد اصغر کنایه از جنگیدن با کافران، و جهاد اکبر نیز کنایه از ریاضت دادن به نفس و مجاهده با نفس اماره است. (۲) به بیان دیگر، جهاد و مجاهده به معنای به کار بردن تمام توان، برای دفع دشمن است. جهاد بر سه گونه است:

۱. جهاد با دشمن ظاهری (کافران و منافقان)؛

۲. مبارزه با شیطان؛

۳. مبارزه با نفس.

در قرآن به هر سه قسم اشاره شده است. (۳) رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «با هوای نفس خود مبارزه کنید، همان گونه که با دشمنان می جنگید». (۴)

جهاد، به تلاش آمیخته با رنج نیز معنا شده است. همچنین در لغت عرب، «جَاهَدْتُ الْعَدُوَّ» یعنی در جنگ با دشمن، مشقت را بر خود هموار کرد. وقتی گفته

۱- محمدحسین رحیمیان و محمدتقی رهبر، آیین تزکیه، ص ۲۰۹.

۲- نک: لغت نامه دهخدا، ج ۵، ص ۷۹۲۱.

۳- نک: حج: ۷۸؛ توبه: ۴۱؛ انفال: ۷۲.

۴- راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۶۲.



می شود فلانی جهاد کرد به این معناست که قدرت خود را به کار انداخت و متحمل مشقت گردید و تلاش توأم با رنج کرد. (۱) در آیات قرآن نیز، بارها کلمه جهاد آمده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ؛ به سوی خدا وسیله جوید و در راه او تلاش کنید». (مائده: ۳۵)

## ب) مفاهیم مرتبط

### اشاره

در بررسی مسئله جهاد اکبر، به مفاهیم مختلفی برمی خوریم که با این موضوع در ارتباط است و برای روشن شدن تمام جنبه های بحث، بررسی آنها ضروری به نظر می رسد؛ از جمله:

### یک \_ نفس

نفس به معنای روح است و منافسه به معنای مبارزه با نفس و هوای نفس؛ (۲) تنافس نیز یعنی مسابقه دادن دو نفس در رسیدن به نعمت بهشتی. در قرآن نفس به پنج معنا به کار رفته است:

۱. به معنای روح: (زمر: ۴۲)؛

۲. به معنی ذات و شخص: (بقره: ۴۸)؛

۳. به معنای گرایش های نفسانی و خواهش های درونی انسان: (قیامت: ۲)؛

۴. به معنای قلب و باطن: (یوسف: ۷۷)؛

۵. به معنای نخستین بشر: (زمر: ۶). (۳)

به عبارت دیگر، نفس همان وجود لطیفی است که حقیقت انسان را تشکیل می دهد، ولی به خاطر احوالات گوناگونش اسم های مختلفی پیدا می کند. اگر نفس، سکون و آرامش یابد و در مقابله و معارضه با شهوت ها، مضطرب نگردد، نفس مطمئنه نامیده می شود؛ اگر با شهوت ها در حال جنگ و مدافعه باشد، نفس لَوَّامه و

۱- فیروزآبادی، قاموس قرآن، ج ۱ و ۲، صص ۷۷ و ۷۸.

۲- مفردات، ص ۷۷۰.

۳- قاموس، ج ۷، ص ۹۴.

ملامت گر نامیده می شود؛ و اگر اعتراض به شهوت ها را رها سازد و از آنها اطاعت کند نفس اماره است.

بنابراین، مراتب مختلف نفس را می توان چنین توصیف کرد:

الف) نفس مطمئنه: نفسی نورانی است که هیچ رذیله ای در آن نیست و آراسته به اخلاق حمیده و نیکو است. به تعبیر دیگر، نفس مطمئنه، نفس آرامش یافته در تجلی اسماء و صفات خداوند تبارک و تعالی است. در قرآن درباره این نفس آمده است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که با یاد خدا دل ها آرام می گیرد.» (رعد: ۲۸) و «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ...؛ ای نفس مطمئنه...». (فجر: ۲۷)

امام علی علیه السلام نیز درباره این نفس فرموده است: «لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ الْمُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ؛ نزد خداوند سبحان، چیزی گرامی تر از نفسی که مطیع فرمان او باشد، در زمین وجود ندارد.» (۱)

ب) نفس لوامه: نفس لوامه حالتی است بین نور و تاریکی، و تردد و تلون میان خیر و شر که هرگاه از آن شری صادر شود، انسان را ملامت کند تا آن عمل را رها سازد یا بلافاصله توبه کند. در قرآن آمده است: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ؛ و (باز) نه! سوگند به وجدان سرزنش گر.» (قیامت: ۲)

ج) نفس اماره: نفس اماره حالتی است درونی، مایل به طبیعت بدئی که به پیروی از هوای نفس دستور می دهد. خداوند در این باره می فرماید: «وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ...؛ و هر بدی که به تو رسد از جانب نفس توست...». (نساء: ۷۹) و «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ...؛ و من نفس خود را، چرا که نفس اماره قطعاً به بدی امر می کند...». (یوسف: ۵۳)

امیرمؤمنان علی علیه السلام، نیز در این باره می فرماید: «إِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ فَمَنْ أَهْمَلَهَا حَمَحَتْ بِهِ إِلَى الْمَأْتِمِ؛ به راستی که این نفس، همواره به بدی ها فرمان می دهد،

بنابراین هر کس عنان آن را رها کند (همچون مرکبی سرکش) او را به تاخت، به سوی گناهان می برد». (۱)

### دو\_ خودشناسی

خودشناسی، یعنی شناخت بدن و روح و شناخت مقامات و درجات رحمانی و عقلانی و درکات شیطانی نفس است. به عبارت دیگر خودشناسی، شناخت جسم و روح و کالبدشکافی علمی آن دو، جهت بهره گیری از جسم و سازندگی روح است. به طوری که انسان با شناخت اعضای بدن و پیچیدگی ها و شگفتی های آن مانند شناخت چشم، گوش، دست و پا و مغز و قلب و کارکردهای آنها و همچنین شناخت روح و قوای گوناگون روحی، خود را بشناسد. (۲) در قرآن در این باره آمده است: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ؛ آیا در خودشان به تفکر نپرداخته اند». (روم: ۸)

از امام علی علیه السلام در این باره نقل شده است: «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ؛ برترین شناخت ها آن است که انسان نفس خویش را بشناسد». (۳)

### سه \_ تزکیه

تزکیه در قرآن گاهی به معنای طهارت و پاکیزگی آمده است، مانند: «فَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا؛ هر کس آن (نفس) را پاک کرد، قطعاً رستگار شد.» (شمس: ۹) و گاهی نیز به معنای مدح است، مانند: «فَلَا تُزَكُّوا أَنفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى؛ پس خودتان را پاک بشمارید، او به (حال) کسی که پرهیزکاری کرده، داناتر است». (نجم: ۳۲)

در این آیه منظور این است که خودتان را مدح نکنید و خود را پاکیزه نشان ندهید، و خداوند داناتر است که چه کسی پرهیزکار [است] و چه کسی پرهیزکار [نیست]. (۴)

همچنین در مفردات راغب می خوانیم اینکه انسان نفس خود را تزکیه کند، به

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۴۸۹؛ مهدی نیلی پور، بهشت اخلاق، ج ۱، صص ۱۳۹ \_ ۱۴۲.

۲- بهشت اخلاق، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۱۲.

۴- قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۶۹.

دو گونه است:

اول \_ تزکیه با عمل: که امری پسندیده است و در آیه شریفه «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى؛ رستگار آن کس که خود را پاک گرداند.» (اعلی: ۱۴) همین معنا مقصود [است].

دوم \_ تزکیه با گفتار: مانند اینکه انسان عادل بر پاکی و صلاح کسی شهادت دهد، اما اینکه انسان بخواهد از خودش تعریف و خودستایی کند، ناپسند است. (۱)

### چهار\_ تقوا

تقوا به معنای خود محفوظ داشتن و پرهیز کردن است. تقوا آن است که خود را از شیء مخوف حفظ کنیم. بنابراین، خوف به معنای تقوا و تقوا به معنای خوف است. خداوند در آیه ۱۹۷ سوره بقره می فرماید: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ و برای [آخرت] خود توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه پرهیزکاری است.» یعنی بهترین توشه، پرهیز از گناهان است و یا پرهیز از عذاب خداست به وسیله انجام واجبات و ترک محرمات. (۲)

«تقوا، به معنای حفظ و ضیافت از نفس است، در مورد چیزهایی که از آن بیمناکیم و در عرف شرع، تقوا عبارت است از: حفظ نفس از آلوده شدن به گناه که این مهم با ترک گناهان و بعضی از مباحات حاصل می گردد. خداوند در قرآن در سوره اعراف، آیه ۳۵ می فرماید: «فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ پس هر کس به پرهیزکاری و صلاح گراید، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می شوند.» (۳) به عبارت دیگر، تقوا یعنی مخالفت با هواهای نفسانی و لذت های غیر مشروع. امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «التَّقْوَى حِصْنُ الْمُؤْمِنِ؛ پرهیزکاری قلعه حفاظت برای مؤمن است.» (۴)

۱- ترجمه مفردات راغب، ص ۳۳۸.

۲- قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۶.

۳- ترجمه مفردات راغب، ص ۸۳۳.

۴- بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۴۷۱.

**پنج \_ هوا**

میل نفس را هوا گویند. در قرآن آمده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و از سر هوس سخن نمی گوید، این سخن به جز وحی که وحی می شود نیست». (نجم: ۳ و ۴)

در قاموس آمده است: «هوا هم در [باره] میل مذموم و هم [درباره] میل ممدوح... به کار می رود، اما در قرآن بیشتر در [مورد] خواهش های مذموم به کار رفته است. به نظر می آید خواهش نفسانی را از آن روی هوا نامیده اند که انسان را به عذاب آخرت و مهلکه دنیا ساقط می کند». (۱)

**شش \_ توبه**

توبه به معنای بازگشت و توقف از گناهان قولی، رفتاری و فکری است. به عبارت دیگر، توبه به معنای ترک گناه و پشیمانی از آن، عزم بر ترک آن در آینده و جبران گناهان گذشته است. در آیه ۲۵ سوره شورا آمده است: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ؛ خدا کسی است که توبه و بازگشت بندگان خود را قبول می کند». همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر گناهان شما از زیادی به آسمان ما برسد، اما پشیمان شوید، خدا توبه شما را می پذیرد». (۲)

در قاموس قرآن آمده است: توبه به معنای رجوع و برگشتن است، ولی در بعضی از کتاب ها توبه را به معنای برگشتن از معصیت دانسته اند، که این معنا اشتباه است؛ زیرا کلمه توبه در قرآن به خدا نیز نسبت داده شده است. توبه خدا، به معنای بازگشت او به سوی بنده با رحمت و مغفرت و موفق کردن وی به توبه است، ولی توبه عبد، به معنای برگشتن به سوی خدا با ترک معصیت و تصمیم برای ترک گناه است. خداوند در آیه ۷۰ سوره فرقان می فرماید: «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ...؛ مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند. پس خداوند بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند...».

۱- قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۷۱.

۲- بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۶۴۱.

از آیات مختلفی که درباره توبه نازل شده است، این مطالب به دست می آید:

الف) توبه سبب تبدیل سیئات به حسنات می شود؛ یعنی توبه کننده در قیامت خواهد دید که به جای گناهان او، عمل صالح در پرونده اش نوشته شده است.

ب) همیشه توبه بنده میان دو توبه خداوند قرار دارد؛ یعنی ابتدا خداوند به سوی بنده خود باز می گردد و به او توفیق توبه می دهد. سپس بنده، توبه می کند و آن گاه خدا توبه او را می پذیرد و بنده را مورد رحمت خود قرار می دهد.

ج) آن گاه که انسان به مرگ خود یقین یافت و از ترس مرگ و قیامت توبه کرد، توبه او پذیرفته نیست؛ همان گونه که فرعون تمام عمر در کفر و عناد بود و هنگام غرق شدن توبه کرد، ولی خدا توبه اش را نپذیرفت. کسی که به مرگ خود یقین نداشته باشد، گرچه یک ساعت پیش از مرگ خود توبه کند، توبه وی پذیرفته است.

شاید پرسیده شود چرا توبه کسی که به مرگ خود یقین پیدا کرده است، قبول نیست. در تفسیر المیزان، علت پذیرفته نشدن چنین توبه ای این گونه بیان شده است که شخص در این حالت به خاطر ناامیدی از زندگی در دنیا و ترس از روز قیامت، مجبور به توبه شده است، نه اینکه توبه حقیقی کرده باشد. به عبارت دیگر، توبه این گونه افراد، دروغین است و پشیمانی واقعی در آن وجود ندارد.

د) شخص گناهکاری که هنگام مرگ توبه می کند، توبه اش پذیرفته نخواهد بود، ولی عذابش مانند کافران، حتمی نیست و احتمال دارد به وسیله شفاعت، با رحمت خدا بخشیده شود. (۱)

### ۳. قوای چهارگانه نفس

پیش از وارد شدن در شیوه مبارزه با نفس، بررسی قوای چهارگانه نفس برای شناسایی صحیح نفس لازم و ضروری است. «نفس موجودی مجرد از ماده است؛ یعنی ذات نفس مجرد از ماده است، اما نفس به لحاظ فعل خود به جسم و آلت

نیازمند است. نفس همان حقیقت و ذات انسان است که اندام‌ها و قواره آلات او هستند. نفس انسان را به نام‌های مختلفی مانند روح، عقل و قالب می‌نامند.

نفس دارای چهار قوه یا نیروست که عبارتند از:

الف) قوه عقلانی: این قوه فرشته‌صفت است. کار و شأن نیروی عقلانی، درک حقایق و تمییز بین خیر و شر، و فرمان دادن به افعال نیک، و نهی از صفات زشت است.

ب) قوه غضب: این قوه درنده‌خوست. نفس با نیروی خشم و غضب موجب صدور افعال درندگان از قبیل کینه و دشمنی و آزار رساندن به مردم می‌شود.

ج) قوه شهوت: این قوه حیوانی است و از نیروی شهوت جز کارهای حیوانات، یعنی شکم‌پرستی و شهوت رانی جنسی بر نمی‌آید.

د) قوه وهمی: این قوه شیطانی است و کارش استنباط انواع مکر و حيله و رسیدن به اغراض خود با نیرنگ و فریب است. (۱)

«هر یک از قوای فوق دارای فایده‌ای است. قوه عاقله به منزله وزیری برای روح (پادشاه بدن) است و همواره مشغول تدبیر روح بوده، روح بدون صلاح دید او اقدامی نمی‌کند و اوامر و نواهی او را اطاعت می‌کند. قوه غضبیه نیز وظیفه اش دفع کردن ضررهای خارجی از بدن است و در صورت طغیان قوه شهوت و قوه وهمی، آنها را کنترل کرده، وادار به اطاعت از عقل می‌نماید. و قوه شهوت، وظیفه اش حفظ و بقای بدن است و هرچه بدن نیاز دارد، مانند خوردن و خوابیدن و تناسل... از جانب او تأمین می‌شود، ولی اگر قوه شهوت به حال خود رها شود و تحت فرمان عقل نباشد، به دنبال تسلط بر روح بوده، انسان را به شهوت رانی دچار می‌کند و قوه وهمیه نیز وظیفه اش ادراک امور جزئی می‌باشد». (۲)

بنابراین، هرگاه سه قوه شهوت، غضب و وهمیه تحت تسلط عقل و در خدمت روح باشند، انسان را در مسیر کمال و خودسازی و سعادت‌مندی قرار می‌دهند، ولی

۱- ترجمه جامع السعادات، ج ۱، صص ۶۹ و ۷۰.

۲- بهشت اخلاق، ج ۱، ص ۱۴۰.

هرگاه این سه قوه طغیان کنند و به فرمان عقل نباشند، انسان را از مسیر خودسازی منحرف می کنند و سبب بدبختی وی می شوند.

#### ۴. اهمیت و ضرورت جهاد با نفس

##### اشاره

جهاد با نفس؛ یعنی تلاش در رفع موانعی که سد راه کمال انسان است. به عبارت دیگر، جهاد آدمی با نفسش، در مخالفت با هوای نفس، پایداری در انجام دادن فرمان و واجبات خداوند و دستوره‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، و همچنین دوری از گناه و حرام است. نفس دو صفت دارد که مانع انسان در رسیدن به کمال می شود؛ یکی غرق شدن در شهوت ها و دیگری خودداری از طاعات است.

جهاد با نفس، نفس را که اسیر خواسته هایش است، نجات می دهد و با افسار تقوا مهار می کند. (۱) در قرآن کریم درباره جهاد اکبر آمده است:

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ. (نازعات: ۴۰ و ۴۱)

و اما هر کس که از ایستادن [در موضع حساب و حشر] در پیشگاه پروردگار ترسید و خود را از هوا و هوس بازداشت، بی گمان، بهشت جایگاه اوست.

برای موفقیت در جهاد با نفس، توجه به چند نکته ضروری است:

##### الف) شناخت نفس

«نخستین ضرورت در جهاد با نفس، شناخت نفس است. یکی از مراتب نفس مرتبه نازله آن، نفس اماره می باشد که از درون، انسان را به بدی فرمان می دهد؛ همان گونه که قرآن در سوره یوسف آیه ۵۳ می فرماید: «نفس، انسان را همواره به بدی فرمان می دهد»، یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «سرسخت ترین دشمنان شما، نفس شماست.» در توصیه های اخلاقی و عرفانی که در آیات و روایات آمده است، پیروی از هوای نفس سرچشمه همه خطاها و گمراهی ها شناخته شده است.» (۲) خداوند درباره پیروی از هوای نفس می فرماید:

۱- نک: صالح غصیمه، معناشناسی واژگان قرآن، ترجمه: سید حسین سیدی، صص ۵۴۱ \_ ۵۴۵.

۲- آیین تزکیه، ص ۱۸۷.



أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً... (جاثیه: ۲۳)

و آیا دیدی آن کس را که هوای خود را خدای خود گرفت و با داشتن دانش، خداوند گمراهش ساخت و بر گوش و دلش مهر زد و بر دیدگانش پرده افکند...

«خطرناک ترین بت ها، بت هوای نفس است. در حدیثی آمده است که مبعوض ترین معبودی که مورد پرستش واقع شده است، نزد خداوند، بت هوا و هوس است؛ چراکه بت های معمولی، موجودات بی خاصیتند، ولی بت هوا و هوس، گمراه کننده و سوق دهنده به سوی انواع گناهان و انحرافات است. بت هوای نفس خصوصیتی دارد که آن را به منفورترین بت ها تبدیل کرده است:

یک \_ زشتی ها را در نظر انسان زینت می دهد تا آنجا که انسان به اعمال زشت خود می بالد. قرآن در این باره می فرماید: «وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا؛ و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند». (کهف: ۱۰۴)

دو \_ مؤثرترین راه نفوذ شیطان، هواپرستی است؛ چراکه تا پایگاهی در درون انسان وجود نداشته باشد، شیطان قدرت بر وسوسه گری ندارد. پایگاه شیطان چیزی جز هواپرستی نیست؛ همان چیزی که خود شیطان به خاطر آن سقوط کرد و از صف فرشتگان و مقام قرب الهی طرد شد.

سه \_ هواپرستی، مهم ترین وسیله هدایت را که درک صحیح حقایق است، از انسان می گیرد و پرده بر چشم و عقل آدمی می افکند.

چهار \_ هواپرستی، انسانی را تا مرحله مبارزه با خدا پیش می برد؛ همان گونه که پیشوای هواپرستان، یعنی شیطان، به چنین سرنوشت شومی گرفتار شد و در مسئله سجده به آدم، اعتراض نمود و امر خداوند را غیر حکیمانه پنداشت.

پنج \_ عواقب هواپرستی آن قدر شوم و دردناک است که گاهی یک لحظه هواپرستی، یک عمر پشیمانی به بار می آورد و گاه یک لحظه هواپرستی محصول

تمام عمر انسان را بر باد می دهد». (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

خطرناک ترین چیزی که بر امتم از آن می ترسم، هواپرستی و آرزوهای دراز است؛ چراکه هواپرستی، انسان را از حق باز می دارد و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد. (۲)

### (ب) ضرورت مجاهده با نفس

با توجه به خطراتی که درباره نفس اشاره شد، مجاهده با نفس اماره که در روایات با عنوان جهاد اکبر آمده است، امری اجتناب ناپذیر است و تا آخرین لحظات زندگی بشر ادامه دارد، همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در گفت و گو با گروهی از مسلمانان که از جنگ با کفار برگشته بودند، بر مسئله جهاد اکبر، یعنی جهاد با نفس تأکید فرموده اند. با توجه به اهمیت جهاد با نفس در زندگی انسان، می توان به چند مطلب ذیل اشاره کرد:

یک - اصلاح نفس که اساس تربیت اخلاقی است، جز از طریق مجاهده و مبارزه با نفس میسر نیست.

دو - نیل به درجات عالی و کمالات معنوی تنها در پرتو مجاهده با نفس ممکن است؛ زیرا هوای نفس، آدمی را از عقل و کمال و کرامت و عزت تجلی استعدادهای انسانی بازمی دارد.

سه - اگر انسان در جبهه جنگ با نفس شکست بخورد، در همه جبهه ها شکست خورده است و اسارت نفس، انسان را به هر نوع بردگی و انحطاط می کشاند.

چهار - مجاهده با نفس در پاره ای از روایات به عنوان ریاضت مطرح شده است و ریاضت به معنای کنترل نفس در برابر هوا و هوس است. حتی در روایات دین و دستوره های دینی، [مجاهده با نفس] با عنوان ریاضت نفس تلقی شده است.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۱، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۷۷.

ریاضت، قله برتر و مرتبه متعالی مجاهده است که پوینده آن نه تنها از محرمات و مکروهات پرهیز می کند، بلکه از بسیاری از امور مباح نیز خودداری می کند و در چارچوب شرح مقدس اسلام بر صفای نفس و قوای روحی خود می افزاید. (۱)

### ۵. جهاد با نفس و انسان سازی

در اسلام، مجاهده با نفس و ریاضت، به معنای محرومیت از نعمت های الهی و سرکوب مطلق تمایلات مشروع مادی نیست، آن گونه که در پاره ای از مسلک های افراطی ترویج می شود. مجاهده با نفس به معنای محدود ساختن و مهار کردن نفس و به کار گرفتن استعداد های نفس در جهت کمالات انسانی و رسیدن به مقام انسانیت کامل است. انسان بر اساس غریزه و هوای نفس خود، به خوردنی ها و آشامیدنی ها و انواع نیاز های جسمی خود به صورت نامحدود علاقه دارد، اما هم ساختار بدن انسان، او را محدود می سازد و هم نظام آفرینش، او را گرفتار محدودیت هایی می سازد.

پیامبران خدا برانگیخته شدند تا کاروان انسان را در مسیر کمال همراهی کنند و محدوده هر یک از قوای نفس را مشخص سازند تا انسان در پرتو عقل و شرع، شهوت و غضب ها و قوه واهمه خود را مهار کند، نه آنکه آنها را به تعطیلی بکشاند. هیچ یک از انبیای عظام: جلوی شهوت و غضب و وهم را به طور کلی نگرفته اند، بلکه فرموده اند باید اینها تحت قانون عقل و دستورهای الهی انجام وظیفه کنند.

«اسارت و بردگی انسان در مقابل هوای نفس، نه تنها سدّ راه مقامات معنوی انسان می شود و سعادت ابدی [وی] را به مخاطره می افکند، بلکه زندگی دنیوی [اش] را نیز [به] فساد و ویرانی و هرج و مرج اخلاقی [می کشاند].

هواپرستی انسان ها نه تنها زندگی شخصی ایشان را به تباهی می کشد، بلکه

باعث هرج و مرج اجتماعی مانند جرم و جرایم شده و ادامه حیات اجتماعی را به مخاطره می اندازد». (۱)

«کشور ما و ملت ما احتیاج به سازندگی دارد. سازندگی های روحی مقدّم بر همه سازندگی هاست. جهاد سازندگی از خود افراد باید شروع بشود و خودشان را بسازند و با شیطان باطنی جهاد کنند که این جهاد منشأ همه جهادهایی است که بعد واقع می شود. انسان تا خودش را نسازد، نمی تواند دیگران را بسازد و تا دیگران ساخته نشوند، نمی شود که کشور ساخته بشود. جهاد سازندگی از خود آدم باید ساخته بشود. جهاد نفس، جهاد اکبر است؛ برای اینکه همه جهادها اگر بخواهد نتیجه داشته باشد و بخواهد انسان در جهاد پیروز بشود، موکول به این است که در جهاد و نفس پیروز باشد. اگر انسان ها توجه به خودشان داشته باشند، جهاد نکرده باشند با شیطان خودشان، اینها واحدِ واحدهایی هستند که علاوه بر اینکه نمی توانند اصلاح جامعه را بکنند، فساد هم در جامعه می کنند». (۲)

---

۱- آیین تزکیه، صص ۱۹۱ و ۱۹۲.

۲- صدا و سیما در کلام امام خمینی رحمه الله، ص ۱۳۲؛ نک: چهل حدیث، ص ۲۵۵.

## کلبانگ حدیث

### ۱. شناخت نفس

#### الف) اهمیت خودشناسی

امام علی علیه السلام

□ «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ؛ بَرْتَرِينَ شَنَاخْتِهَا أَنْ اسْتِ كِهْ اِنْسَانِ نَفْسِ خَوِيْشِ رَا بَشِنَاسِدْ». (۱)

□ «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ تَجَرَّدَ؛ كَسِي كِهْ خُودِ رَا بَشِنَاسِدْ، اَزْ عِلَاقِ دُنْيَا وَ مَادِيَاَتِ، مَجْرِدْ وَ بَرِهْنِهْ كَرْدِدْ». (۲)

□ «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ؛ كَسِي كِهْ خُودِ رَا بَشِنَاسِدْ، پَرُورْدْ كَارِ خَوِيْشِ رَا شَنَاخْتِهْ اسْتِ». (۳)

#### ب) نفس اماره و خطرات آن

امام علی علیه السلام

□ «نَفْسُكَ أَقْرَبُ أَعْدَائِكَ إِلَيْكَ؛ نَزْدِيْكَ تَرِيْنِ دَشْمَنَانِ بِهْ تُو، نَفْسِ تُو اسْتِ». (۴)

□ «الشَّهَوَاتُ سُؤْمٌ قَاتِلَاتٌ؛ خَوَاهِشِهَا، زَهْرَهَائِي كَشْنَدِهْ اسْتِ». (۵)

---

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۱۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۱۳.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۱۳.

۴- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره: ص ۴۷۶.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۵۹۲.

□ «إِيَّاكُمْ وَغَلَبَةَ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِكُمْ فَإِنَّ بَدَائِثَهَا مَلَكَهٌ وَنَهَائِثَهَا هَلَكَهٌ؛ بپرهیزید از غالب شدن خواهش ها بر دل هایتان که آغازش بردگی و انجامش نابودی است». (۱)

□ «طَاعَةُ الشَّهْوَةِ تُفْسِدُ الدِّينَ؛ پیروی از خواهشِ دل، دین را تباه می کند». (۲)

□ «مَا شَيْءٌ مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ يَأْتِي إِلَّا فِي شَهْوَةٍ؛ هیچ چیز از نافرمانی های خدای سبحان به سراغ انسان نیاید، جز از راه شهوت و خواهش». (۳)

### ج) نفس لوامه یا وجدان بیدار

امام علی علیه السلام

□ «مَنْ ذَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا؛ کسی که نفس خود را نکوهش کند، آن را اصلاح کرده است». (۴)

□ «مَنْ وَبَّخَ نَفْسَهُ عَلَى الْعُيُوبِ ارْتَعِدَتْ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ الذُّنُوبِ؛ کسی که خودش را در مورد عیب ها سرزنش کند، از (انجام دادن) بسیاری از گناهان بلرزد (و آنها را انجام ندهد)». (۵)

□ «مَنْ ذَمَّ نَفْسَهُ أَصْلَحَهَا، مَنْ مَدَحَ نَفْسَهُ ذَبَحَهَا؛ هر کس نفس خود را نکوهش کند آن را اصلاح گرداند و هر کس نفس خویش را بستاید آن را بکشد». (۶)

سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابن مسعود

يا بَنَ مَسْعُودٍ، أَكْثَرُ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَالْبِرِّ؛ فَإِنَّ الْمُحْسِنَ وَالْمُسِيءَ يَنْدَمَانِ. يَقُولُ الْمُحْسِنُ: يَا لَيْتَنِي ازْدَدْتُ مِنَ الْحَسَنَاتِ! وَيَقُولُ الْمُسِيءُ: قَصْرْتُ. (۷)

ای پسر مسعود، کارهای شایسته و نیک بسیار به جای آر؛ زیرا نیکوکار و

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۵۹۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۵۹۷.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۶۰۱.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۱.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۲.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۵، ص ۶۴۰۶.

۷- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۸۹.

بدکار هر دو پشیمان می شوند. نیکوکار می گوید کاش خوبی های بیشتری انجام می دادم و بدکار می گوید کوتاهی کردم.

### د) نفس مطمئنه (جان آرام یافته)

امام علی علیه السلام

□ «خَيْرُ الْأَمْرَاءِ مَنْ كَانَ عَلَى نَفْسِهِ أَمِيرًا؛ بهترین حکمرانان کسی است که بر نفس خود امیر باشد». (۱)

□ «مَا حَقَّرَ نَفْسَهُ إِلَّا عَاقِلٌ؛ کوچک نشمارد نفس خود را مگر انسان کامل». (۲)

□ «مَنْ صَانَ نَفْسَهُ وَقَرَّ؛ کسی که نفس خود را نگه دارد، تعظیمش کنند». (۳)

### ۲. عوامل مبارزه با نفس

#### الف) جهاد با نفس

امام علی علیه السلام

□ «إِمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ بِدَوَامِ جِهَادِهَا؛ نفس خود را با پیوسته جنگیدن با آن، به فرمان خویش درآورید». (۴)

□ «أَوَّلُ مَا تُنَكِّرُونَ مِنَ الْجِهَادِ جِهَادُ أَنْفُسِكُمْ؛ نخستین جهادی را که بدان آشنایی ندارید، جهاد با نفس شماست». (۵)

□ «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مُجَاهَدَةَ الرَّجُلِ نَفْسَهُ؛ به راستی که برترین جهادها پیکار کردن انسان با نفسش است». (۶)

□ «لَنْ يَحُوزَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ؛ بهشت را به دست نیاورد جز آن کس که با نفس

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۹۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۲.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۹۵.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۵.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۶.

۶- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۶.

خود جهاد کند». (۱)

□ «جِهَادُ النَّفْسِ بِالْعِلْمِ عُنْوَانُ الْعَقْلِ؛ جهاد با نفس از روی دانش، سرفصل عقل و خرد است». (۲)

### (ب) محاسبه نفس

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

□ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا، وَ تَجَهَّزُوا لِلْعَرْضِ الْأَكْبَرِ. (۳)

پیش از آنکه به حساب شما برسند، به حساب خویش برسید، پیش از آنکه مورد سنجش قرار گیرید خویشتان را بسنجید و خود را برای بزرگ ترین شأن آماده کنید.

امام علی علیه السلام

□ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَقَفَّ عَلَى عُيُوبِهِ وَ أَحَاطَ بِذُنُوبِهِ فَاسْتَقَالَ الذُّنُوبَ وَ أَصْلَحَ الْعُيُوبَ. (۴)

هر که به حساب خود برسد، از عیب های خویش آگاه می گردد و به گناهانش احاطه می یابد. آن گاه از گناهان بازمی گردد و عیب های خود را اصلاح می کند.

□ «مَنْ وَاحَدَ نَفْسَهُ صَانَ قَدْرَهُ وَ حَمِدَ عَوَاقِبَ أَمْرِهِ؛ کسی که نفس خود را بازخواست کند، منزلتش را حفظ کرده و سرانجام کارش ستوده باشد». (۵)

□ مَا أَحَقَّ الْإِنْسَانَ أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَةٌ لَا يَشْغَلُهُ عَنْهَا شَاغِلٌ، يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ فَيَنْظُرُ فِيهَا مَا كَتَبَ لَهَا وَ عَلَيْهَا فِي لَيْلِهَا وَ نَهَارِهَا. (۶)

چقدر سزاوار است انسان ساعتی داشته باشد، که در آن ساعت چیز دیگری

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۹.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۳.

۴- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، صص ۴۷۱ و ۴۷۲.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، صص ۴۹۱ و ۴۹۲.

۶- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۵.



او را سرگرم نکند. در آن ساعت، از نفس خود حساب رسی کند و بنگرد چه برای خود تحصیل کرده است؛ به سودش و زیانش، در شبش و در روزش.

امام موسی کاظم علیه السلام

□ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَنًا اسْتَرَادَ اللَّهَ وَإِنْ عَمِلَ سَيِّئًا اسْتَغْفَرَ اللَّهُ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْهِ. (۱)

کسی که هر روز از نفس خود حساب نکشد، از ما نیست؛ [کسی که محاسبه نفس می کند] اگر عمل نیکی به جای آورده است، از خداوند طلب زیادتی آن را کند و اگر کردار بدی از او سر زده از خداوند طلب بخشش کند و به سوی او توبه کند.

### ج) تهذیب نفس

امام علی علیه السلام

□ «مَنْ لَمْ يُهَذِّبْ نَفْسَهُ لَمْ يَنْفَعِ بِالْعَقْلِ؛ کسی که نفس خود را پاکیزه نکند از عقل خود سود نبرد». (۲)

□ «مَنْ لَمْ يُهَذِّبْ نَفْسَهُ فَضَحَّهْ سُوءُ الْعَادَةِ؛ کسی که نفس خود را پاکیزه نکند، عادت های بد، او را رسوا گرداند». (۳)

□ «الْإِسْتِغَالُ بِتَهْذِيبِ النَّفْسِ أَصْلَحُ؛ سرگرم بودن به پاک کردن و تهذیب نفس، شایسته تر [از سرگرمی به دنیا] است». (۴)

□ «ذَرَوْهُ الْغَايَاتِ لَا- يَنَالُهَا إِلَّا ذَوُوا التَّهْذِيبِ وَالْمُجَاهِدَاتِ؛ به اوج اهداف نرسند مگر کسانی که در راه تهذیب نفس خود مجاهده می کنند». (۵)

۱- شیخ حر عاملی، جهاد با نفس، ترجمه: علی افراسیابی، ص ۳۵۳، ح ۸۵۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۰۸.

۳- غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۵۱۰.

۴- غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۵۱۰.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۹۰.

□ «قُلُوبُ الْعِبَادِ الطَّاهِرَةِ مَوَاضِعُ نَظَرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَمَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ نَظَرَ إِلَيْهِ؛ دِل هَاي پَاكِ بِنْدِگَان، نَظَر گَاهِ خِدَايِ سُبْحَانِ اسْت. پَس هر كِه دِل خَوِيش رَا پَاكِ گَرْدَانْدِ خِدَاوَنْد بِه آن نَظَرِ افَكَنْد». (۱)

#### د) تقوا

امام علی علیه السلام

□ «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءِ قُلُوبِكُمْ... وَ طَهُّورٌ دَنَسِ أَنْفُسِكُمْ؛ هَمَانَا تَقْوَايِ الْهِي دَارُويِ دَرْدِ دِل هَايِ شِمَاسْت... وَ پَاكِ كَنْنَدِه آلُودِگِي جَانِ هَايْتَان». (۲)

□ «لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَقَبَّلُ؛ هِيچِ كَارِي بَا تَقْوَا اَنْدَكِ نِيَسْت، وَ چِگُونِه اَنْدَكِ اسْت اَنْچِه پَذِيْرْفْتِه شُود؟» (۳)

#### هـ) رياضت نفس

امام علی علیه السلام

□ «مَنْ أَجْهَدَ نَفْسَهُ فِي إِصْلَاحِهَا سَعِدَ؛ كَسِي كِه نَفْسِ خُودِ رَا بَرَايِ اِصْلَاحِ آن بِه تَلَاشِ وَا دَارْدِ نِيكَبِخْتِ گَرْدَد». (۴)

□ «مَنْ اسْتَدَامَ رِيَاضَةَ نَفْسِهِ انْتَفَعَ؛ كَسِي كِه اِدَامِه دِهْدِ رِيَاضَتِ نَفْسِ خُودِ رَا سُودِ بَرْد». (۵)

□ «الشَّرِيْعَةُ رِيَاضَةُ النَّفْسِ؛ دِيْن، رِيَاضَتِ وَ رَامِ كَرْدِنِ نَفْسِ (بَرَايِ فَرْمَانِبَرْدَارِيِ خِدَاوَنْد) اسْت». (۶)

#### و) توبه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

□ «التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ؛ كَسِي كِه اَزِ گِنَاهِ تُوْبِهِ كَنْد، مَانَنْدِ كَسِي اسْت كِه

۱- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۳۹۲.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۰۶.

۳- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، حکمت ۹۵، ص ۴۵۹.

۴- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۴۹۰.

۵- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۸۳.



هیچ گناهی نداشته است». (۱)

□ «ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَابٍ تَائِبٍ؛ هَيْجَ شَيْءٍ نَزِدَ خُداَ مَحْبُوبٍ تَرِازَ جِوَانَ تَوْبَةٍ كَارِ نَيْسَتِ». (۲)

امام علی علیه السلام

□ «التَّوْبَةُ تُطَهِّرُ الْقُلُوبَ وَ تُغَسِّلُ الذُّنُوبَ؛ تَوْبَةٌ دَلَّهَا رَا پَاكِيْزَه مِي كَنْد وَ گناهان را می شوید». (۳)

### ز) یاری از خدا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

□ لَمَّا سُرِّبَلَ عَنِ الطَّرِيقِ إِلَى مَعْرِفَةِ الْحَقِّ \_ : مَعْرِفَةُ النَّفْسِ ... [إِلَى أَنْ قِيلَ لَهُ:] فَكَيْفَ الطَّرِيقُ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: الْإِسْتِعَانَةُ بِالْحَقِّ عَلَى النَّفْسِ. (۴)

در پاسخ به این سؤال که راه شناخت حق چیست \_ : شناخت نفس ... [پرسید:] راه رسیدن به معرفت نفس چیست؟ فرمود: کمک جستن از حق در برابر نفس.

امام علی علیه السلام

□ «وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ؛ وَ از خداوند در برابر نفس خودم و شما یاری می طلبم». (۵)

□ أَقُولُ مَا تَسْمَعُونَ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي وَأَنْفُسِكُمْ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. (۶)

من گفتم آنچه شنیدید، و از خداوند در برابر نفس خود و شما یاری می طلبم

۱- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۴۸۸.

۲- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۴۸۹.

۳- الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره:، ص ۴۸۹.

۴- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۰۶.

۵- میزان الحکمه، ج ۱۵، ص ۶۴۰۹.

۶- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۰۸.

و او ما را بس است و بهترین حمایتگر است.

### ح) کنترل نفس

امام علی علیه السلام

□ «مَنْ سَاسَ نَفْسَهُ أَذْرَكَ السِّيَاسَةَ؛ کسی که سیاست کند نفس خود را (و زمام تربیت آن را در اختیار گیرد) سیاست حقیقی را دریافته است». (۱)

□ «سِيَّاسَةُ النَّفْسِ أَفْضَلُ سِيَّاسَةٍ وَ رِيَّاسَةُ الْعِلْمِ أَشْرَفُ رِيَّاسَةٍ؛ ریاست کردن نفس برترین سیاست هاست و ریاست دانش شریف ترین ریاست هاست». (۲)

### ۳. آثار جهاد با نفس

#### الف) رشد و صلاح نفس

امام علی علیه السلام

□ «فِي خِلَافِ النَّفْسِ رُشْدُهَا؛ رشد و صلاح نفس در مخالفت با آن است». (۳)

□ «فِي مُجَاهَدَةِ النَّفْسِ كَمَالُ الصَّلَاحِ؛ کمال صلاح [انسانی] در پیکار با نفس است». (۴)

#### ب) نیرومندی انسان

امام علی علیه السلام

□ «أَقْوَى النَّاسِ مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ؛ نیرومندترین مردم کسی است که بر نفس خود نیرو و قدرت داشته باشد». (۵)

□ «مَنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ تَنَاهَى فِي الْقُوَّةِ؛ کسی که بر نفس خویش نیرو و قوت داشته باشد، به نهایت قوت و قدرت رسیده است». (۶)

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۹۰.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۹۱.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۹۲.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۹.

٥- غررالحكم و دررالکلم، ج ٢، ص ٤٨٨.

٦- غررالحكم و دررالکلم، ج ٢، ص ٤٩٠.

### ج) کرامت نفس

امام علی علیه السلام

□ «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ، هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ؛ کسی که نفس و جاننش نزد وی گرامی باشد، شهوت و خواهش بر او خوار و پست گردد.» (۱)

□ «مَنْ كَرَمَتْ نَفْسُهُ قَلَّ شِقَاقُهُ وَ خِلَافُهُ؛ هر کس کرامت نفس داشته باشد، کمتر مخالفت و ناسازگاری کند.» (۲)

□ «مَنْ كَرَمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يُهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ؛ هر کس برای نفس (و شخصیت) خود احترام قائل باشد، آن را با معصیت خوار نمی گرداند.» (۳)

### د) رضایت و خشنودی خدا

امام علی علیه السلام

□ «مَنْ مَقَّتْ نَفْسَهُ أَحَبَّهُ اللَّهُ؛ کسی که نفس خود را دشمن دارد، خداوند او را دوست دارد.» (۴)

□ «مَنْ سَخِطَ عَلَى نَفْسِهِ أَرْضَى رَبَّهُ؛ کسی که بر نفس خود خشم کند، پروردگار را خشنود کرده است.» (۵)

---

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۶۰۰.

۲- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۱۰.

۳- میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۶۴۱۱.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۸۹.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۹۰.

## نمونه های رفتاری

### ۱. مبارزه ایمان و ثروت

عبدالله ذوالبجadin، یتیمی بود که از ثروت دنیا چیزی نداشت. او در کودکی تحت تکفل عموی خود به سر می برد، تا اینکه بزرگ شد. وی به سبب توجه عمویش، ثروت زیادی یافت و تعدادی گوسفند و شتر، غلام و کنیز به هم رسانید. او را در جاهلیت «عبدالغزی» می نامیدند. عبدالغزی مدتی بود تمایل داشت اسلام آورد، ولی از ترس عموی خود هیچ اظهار نمی کرد؛ زیرا او مردی خشن و متعصب و مخالف اسلام بود. این آرزو از قلب عبدالله بیرون نمی شد و راهی نیز برای رسیدن به آن نمی یافت.

سرانجام آن قدر گذشت تا اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ حنین برگشت و به جانب مدینه ره سپار شد. عبدالغزی که دیگر نمی توانست صبر کند، نزد عموی خود رفت و گفت: مدت ها بود که مایل به اسلام آوردن بودم، انتظار داشتم شما نیز اسلام را قبول کنید؛ اکنون که از شما خبری نشد، من تصمیم گرفته ام به مسلمین پیوندم و ایمان آورم. عمویش گفت: اگر چنین کنی، آنچه به تو داده ام، پس می گیرم؛ حتی لباس و تمام زندگی ات را خواهم گرفت و برهنه ات می کنم. عبدالغزی اظهار داشت: اسلام آوردن را بر تمام ثروت دنیا ترجیح می دهم. عمویش گفت: پس اکنون که مصمم هستی، از تمام اموال من دست بردار.

وی به اندازه ای بر عبدالله سخت گرفت که او را کاملاً برهنه کرد. عبدالغزی نزد



مادرش رفت و ماجرای اسلام آوردن خود را به او گفت و تقاضای لباسی کرد تا بپوشد و به خدمت پیغمبر شرف یاب شود. آن مادر مهربان چون لباسی نداشت که به فرزندش بدهد، به ناچار گلیمی راه راه که عرب آن را «بجاده» می گویند، به وی داد. عبدالله گلیم را از وسط پاره کرد؛ نیمی را بر شانه انداخت و نیمی دیگر را همانند لنگ به کمر بست. سپس از مادر جدا شد و با صدق و صفا به سوی مدینه رفت.

عبدالله هنگام سحر به مدینه رسید و داخل مسجد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همیشه صبحگاه پس از نماز در مسجد جست و جو می کرد و از حال اصحاب صفه (کسانی که در مدینه غریب بودند و از خود خانه ای نداشتند) خبر می گرفت. آن روز چشم حضرت به تازه واردی افتاد که خود را با وضع مخصوصی پوشانده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله جلو آمد و پرسید: تو کیستی؟ عبدالله پاسخ داد: نام من عبدالعزی است و از فلان قبیله ام. پیامبر فرمود: تو را عبدالله ذوالبجاده نام می گذارم، مهمان من باش. عبدالله در جمله مهمانان آن حضرت به سر می برد و به آموختن قرآن اشتغال داشت. هنگامی که مردم آماده جنگ تبوک می شدند، عبدالله خدمت پیامبر آمد و در جنگ شرکت کرد و به شهادت رسید. (۱)

## ۲. مبارزه علی علیه السلام با راحت طلبی

سوید بن غفله می گوید: زمانی که مردم با امیرمؤمنان علی علیه السلام، بیعت کرده بودند، روزی خدمت ایشان شرف یاب شدم. دیدم روی حصیر کوچکی نشسته است و در آن خانه جز آن حصیر، چیز دیگری نبود.

عرض کردم: یا علی! بیت المال در اختیار شماست و در این خانه جز این حصیر چیزی دیگر از لوازم زندگی یافت نمی شود! فرمود: سوید بن غفله! عاقل برای مسافرخانه و خانه ای که باید از آنجا نقل مکان کند، وسایل تهیه نمی کند. ما

خانه ای امن و راحت داریم که بهترین اسباب خود را به آنجا نقل می دهیم. به زودی من به سوی آن خانه رهسپار خواهم شد. (۱)

### ۳. خودبینی، عامل هلاکت

از سنت های عیسی بن مریم علیه السلام گردش در شهرها بود. در یکی از گردش های آن حضرت، مردی کوتاه قد از اصحاب وی همراهش بود. چون عیسی علیه السلام به دریا رسید با یقین درست «بسم الله» گفت و روی آب رفت. مرد کوتاه قد، عیسی علیه السلام را دید که روی آب راه می رود. او هم با یقین درست «بسم الله» گفت و بر آب روانه شد تا به عیسی علیه السلام رسید. ناگاه خودبینی او را گرفت و با خود گفت: این عیسی روح الله است که بر آب می رود و من نیز روی آب می روم. پس او را بر من چه فضیلتی است؟ چون این اندیشه به خاطرش گذشت، در آب فرو رفت. آن گاه عیسی را به فریادرسی خواست. عیسی دستش را گرفت و از آب بیرون کشید و به او گفت: ای کوتاه قد! چه گفتی که در آب فرو افتی؟ گفت: گفتم این روح الله است که روی آب می رود و من هم روی آب می روم و مرا خودبینی گرفت. عیسی به او فرمود: پا از حدّ خود، که خدایت مقرر کرده است، بیرون گذاشتی، خدا تو را به سبب این گفتار [ی] مبعوض داشت. از آنچه گفتی، به خدای عزوجل توبه کن. پس مرد توبه کرد و به مرتبه ای که خدا برایش قرار داده بود، باز گشت. (۲)

### ۴. مبارزه با خشم و درمان آن با صبر

روزی مالک اشتر درحالی که لباسی کهنه پوشیده بود، از بازار کوفه عبور می کرد. یکی از بازاریان کوفه برای مسخره کردن او چیزی به سویش انداخت. مالک با آن همه شجاعت، حلم ورزید و چیزی نفرمود و رد شد. همسایه آن شخص گفت: آیا شناختی آن مردی که به او توهین کردی که بود؟ گفت: نمی شناختم. گفت: او مالک

۱- نک: بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۲۱.

۲- نک: علامه مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۹۷.

اشتر بود؛ رئیس لشکر علی علیه السلام .

مرد بازاری با شنیدن این سخن، پشت سر مالک دوید و دید مالک در مسجد مشغول نماز است. وی پس از اینکه مالک نمازش را تمام کرد، روی پای وی افتاد و عذرخواهی کرد. مالک فرمود: من به مسجد نیامدم مگر برای طلب مغفرت تو. (۱)

## ۵. مبارزه با حسد

انس بن مالک گوید: با جمعی در حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که حضرت فرمود: هم اکنون در این جاده مردی از اهل بهشت می آید. ما نگاه کردیم، دیدیم مردی از انصار آمد که صورت و محاسنش را با وضویی که گرفته بود، پاکیزه کرده بود و کفش هایش در دست چپش بود. وی نزدیک آمد و سلام کرد.

این اتفاق سه بار تکرار شد و پیامبر هر سه بار، آن مرد را بهشتی معرفی کرد. به همین دلیل، شخصی به نام عبدالله بن عمرو عاص برای آنکه بدانند چرا پیامبر او را بهشتی معرفی کرده است، به بهانه ای به مدت سه روز از وی درخواست کرد که همراهش باشد. عبدالله در این سه روز تمام حرکات و اعمال او را در نظر داشت و دریافت که او مردی معمولی است که برای شب زنده داری بلند نمی شود و فقط هر گاه به این سو و آن سو می غلتید، ذکر خدا می گفت. صبح نمازش را می خواند و جز سخن نیک چیزی نمی گفت. سرانجام، عبدالله از او پرسید چه عملی تو را به این مقام رسانده است؟ مرد، وی را نزدیک خواند و گفت: راز بهشتی بودن من آن نیست که از من دیدی؛ بلکه سببش این است که من به احدی از مسلمانان خیانت نمی کنم و به هیچ یک از افرادی که خداوند به آنها نعمت سرشار داده است، حسد نمی برم. عبدالله به او گفت: اکنون فهمیدم، همین صفات، تو را اهل بهشت کرده است، صفاتی که ما قدرت به دست آوردن آنها را نداریم. (۲)

۱- نک: عباس قمی، سفینه البحار، ماده «شَرَّ».

۲- نک: ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۶.

## آموزه ها

## ۱. پی آمدهای رها کردن نفس

## اشاره

هرچند انسان، برگزیده خدا و مسجود فرشتگان و امانت دار الهی است، در سیر «الی الله» آزاد و رها نیست که هرگونه بخواهد، زندگی کند و هر رفتاری که خواست، انجام دهد. وی به کمک دو عامل مهم، یعنی هدف که همان سیر الی الله است و راهنما که همان پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام هستند، می تواند در برابر شهوت هایی چون مقام و شهرت، قدرت و برتری طلبی و... مقاومت ورزد؛ بدین معنا که خواسته های نفسانی اش را در مسیر الهی مدیریت و تربیت کند (تهذیب نفس). به این ترتیب، دیگر دچار لغزش هایی چون بزه یا گناه نمی شود؛ زیرا خودمحوری که سرچشمه پیدایش این گونه لغزش هاست، به خدامحوری تبدیل می گردد و منافع فردی جای خود را به اهداف عالی می دهد که همان کمال است. در این حالت، انسان می تواند خواسته های نابهنجارش را به خواسته های بهنجار تبدیل سازد. برای نمونه، اگر وی جنبه خاکی خود را بر جنبه ملکوتی اش چیره گرداند و فطرت خداجوی خویش را زیر گرد و غبار نفس پرستی دفن کند، همان خواهد شد که فرشتگان در اعتراض به خدا گفتند آدمی زاد، تباهی آفرین و خون ریز است.

بر اساس رهنمودهای قرآن کریم و احادیث، رهاسازی نفس، انسان را گرفتار پی آمدهای مهلکی مانند ترس، بدگمانی، عصبانیت، کینه توزی، حسد، لجاجت،

غیبت، دروغ گویی، حرص و... می کند. در این قسمت به بررسی چند نمونه از خصلت های انسان گرفتارِ نفس می پردازیم.

### الف) حسد

حسد یکی از رذایل اخلاقی است که بر اثر رهاسازی نفس، در قلب انسان شکل می گیرد. «حسد عبارت است از اینکه انسان آرزوی زوال نعمت ها و امتیازهای دنیوی از برادر مسلمان و مؤمن خویش را بکند و از اینکه او فلان نعمت و فلان امتیاز دنیوی را دارد رنج ببرد و آنجا که او نعمت و امتیاز را از دست می دهد، مسرور گردد». (۱)

«آدم حسود وقتی خیر و نعمتی را در دیگران می بیند، همه آرزویش این است که از او سلب نعمت شود؛ درباره خودش فکر نمی کند. انسان سالم «غبطه» دارد، نه «حسد». او همیشه درباره خودش فکر می کند که جلو بیفتد. اگر یک انسان همیشه در فکر این باشد که خودش جلو بیفتد، سالم است؛ این دلیل بر عیب نیست. اما اگر کسی همیشه در این اندیشه است که دیگری عقب بیفتد، بیمار است، مریض است. حتی شما می بینید که گاهی آدم های حسود به مرحله ای می رسند که حاضرند به خودشان صد درجه صدمه بزنند، بلکه به دیگری پنجاه درجه صدمه وارد شود». (۲)

دو علت در برانگیختن حسد نقش دارند: یکی اینکه انسان حسود، متنعم بودن دیگران را به خاطر وجود تراحم، عامل محروم شدن خود بداند. دوم آنکه وقتی دیگری را مهتر و بزرگ تر می بیند، به علت انحرافی که در فعالیت غریزه حب ذات با خوددوستی پیش می آید، به جای اینکه آن نعمت و موقعیت را برای خود نیز بخواهد تا خود را به او برساند، زوال آن نعمت و موقعیت را از شخص مورد حسد خویش می خواهد تا او سقوط کند و با خودش مساوی شود. (۳)

۱- بهشت اخلاق، ج ۲، ص ۴۹۳؛ چهل حدیث، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲- مرتضی مطهری، انسان کامل، ص ۲۷.

۳- محمدتقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۲۰۳.

خداوند در قرآن، انگیزه نخستین قتلی که در زمین اتفاق افتاده (هابیل و قابیل) و نیز برانگیخته شدن برادران یوسف علیه او را، حسد دانسته است. (۱)

«بنابراین، حسد از مهم ترین عواملی است که انسان را وادار به تجاوز به حیثیت و تخریب موقعیت و تضعیف شخصیت دیگران می کند و برای دست یابی به این هدف، آنان را به کارهایی چون توهین، تمسخر، غیبت و تهمت وامی دارد. این گونه اعمال از گناهان کبیره و تجاوز آشکار است و اسلام آنها را به شدت تحریم [کرده] و عامل آنها را مستحق کیفر دانسته است». (۲)

حسد از بزرگ ترین خباثت روحی، از امراض بسیار سخت و صعب العلاج است و کسی که می خواهد به مبارزه با آن پردازد (یعنی سالک) باید در کنار زدن آن از خود، مجاهدت سخت و پیگیر داشته باشد و اگر انسان نفس خود را در این مسئله رها کند و هیچ مجاهدتی از خود نشان ندهد، دچار تبعاتی می شود که آخری و پایانی برای آن نیست که عبارتند از:

یک \_ شخص حاسد همیشه حسدش موجب رنج و حزن دائمی دنیوی و عقوبت اخروی است.

دو \_ شخص حاسد دائماً مشغول است؛ یعنی آن رنج و اندوه دائماً قلب و ذهن شخص حاسد را به خود مشغول کرده و آن را جزو دغدغه ذهنی اش قرار داده است و لذا این فرد نه تنها مجال برای حرکت (سیر الی الله) پیدا نمی کند، بلکه اگر مجاهدت عبودی هم داشته باشد، اعمال او مثل نماز و روزه و اذکار، به خاطر داشتن رذیله حسد، صعود و عروجی نخواهد داشت.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «الْحَسِيدُ يَأْكُلُ الْحَسِنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ؛ حسد خوبی ها (ایمان) را می خورد، آنچنان که آتش، هیزم را می خورد». (۳)

۱- نک: مائده ۲۷؛ یوسف: ۸ و ۹.

۲- اخلاق در قرآن، ج ۳، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۳- ملا مهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱۹۱.

سه \_ حسد [که] ایمان و خوبی ها را [از بین می برد] و به ایمان که همان رابطه قلبی انسان با خدای متعال است، [ضربه می زند]، یک مصیبت بزرگ و یک مانع اساسی در راه حرکت و کمال انسان محسوب می شود؛ چراکه فرد نه به خدای متعال توجه خوبی خواهد داشت و نه افاضات ربوبی به وی آنچنان که باید، خواهد رسید. لذا حسد به ارتباط قلبی (طریق نوری) انسان با خدا لطمه می زند و لطمه خوردن ارتباط (ایمان)، به معنی لطمه خوردن این طریق نوری است.

چهار \_ شخص حاسد با حسدورزی خویش، در حقیقت، اعتراض به حضرت حق می کند؛ یعنی شخص حاسد، دشمن بر نعمت خداست و خشمناک بر قضای الهی، و ناخشنود به قسمتی است که خداوند در میان بندگان خود تقسیم کرده است. (۱)

### ب) تکبر

«کبر» یعنی برای خود امتیازی دیدن و بر اساس آن، خود را برتر از دیگران دانستن و لذا بزرگی و تکبر و خودبینی است. تکبر نیز به همان معنا است و شاید تکلف در آن منظور باشد؛ یعنی به زور خودش را کبیر می داند. بدترین تکبر آن است که در برابر امر خدا تکبر [ورزد] و از قبول آن امتناع کند. در تفسیر المیزان آمده: متکبر آن است که متلبس به کبریا و در آن ظاهر باشد. این صفت در خداوند، صادق است؛ زیرا کبریا و عظمت حقیقی از آن اوست. (۲)

اگر در کیفیت برخورد اینها (متکبران) با دیگران دقت شود، می بینیم به اقتضای این صفت رذیله سعی می کنند. با حرکات مخصوص و با گفتار مخصوص، برتری خویش را اظهار کنند. طبعاً با گفتار و اعمال خود دیگران را تحقیر می کنند و خود را بالاتر از آنها نشان می دهند.

۱- ملا احمد نراقی، معراج السعاده، صص ۳۶۰ \_ ۳۶۲.

۲- قاموس قرآن، ج ۶، صص ۷۳ و ۷۴.

این بیماران و گرفتاران برای حفظ عزت کاذب و خیالی و برای نگه داری برتری موهوم خویش مجبورند به هر آلودگی دیگر نیز تن در دهند و از هر فضیلت و کرامتی محروم بمانند.

«آن کس که برای خود امتیاز و فضیلتی قائل است و بزرگی و عزت را برای خود معتقد است و خلاصه «خود» را چیزی می داند،... به حسب واقعیت، در اشتباه سخت قرار گرفته و حقیقت غیر از آن است که او می پندارد». (۱)

کبر در دو سطح شکل می گیرد:

۱. تکبر بر خدا، مانند کار فرعون که با خیال پروری خویش، [در] مقام منازعه با حضرت کبریایی حق برآمده و به دروغ و [بر] اساس [پندار بی اساس، برای خود کبریا (عظمت) قائل شده است. امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

حجاب کبریایی مخصوص حضرت حق است و شخص متکبر در مقام منازعه با خدای متعال در خصوص کبریای او برمی آید. (۲)

مخلوق جز فقر و احتیاج، چیزی نیست. فقر و احتیاج نمی تواند از او جدا شود. او فقر ذاتی و احتیاج وجودی به حضرت قیوم دارد. با این وضع، چه معنا دارد که او طالب کبریا باشد و تکبر او چه مفهومی می دهد؟! کبریا خواستن او و تکبر او، جز منازعه با حضرت کبریایی حق نیست.

۲. تکبر بر مردم سه درجه دارد:

اول \_ زمانی است که تکبر در دل او جاگیر باشد و خود را بهتر و برتر از دیگران ببیند و آن را در کردار و رفتار خود ظاهر کند. مثلاً در مجالس، بالا بنشیند و خود را بر امثال و اقران خود مقدم دارد و روی از آنان برگرداند و ترش کند.

دوم \_ مانند اول است، جز اینکه به زبان نیاورد و این کمتر و خفیف تر از درجه اول است؛ زیرا شاخه هایش کمتر است.

۱- محمد شجاعی، مقالات (طریق عمل تزکیه)، ص ۳۰۴؛ نک: چهل حدیث، ص ۷۹.

۲- اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب الکبر.



سوم \_ اینکه کبر در دل او جاگیر شده باشد، به طوری که خود را بالاتر داند، اما در ظاهر به تواضع و فروتنی می کوشد و در کردار و گفتار چنان می نماید که دیگران را برتر از خود می بیند. چنین شخصی اگرچه درخت کبر در دلش ریشه دوانیده، اما شاخ و برگ آن را به کلی قطع کرده است.

پس اگر به واسطه صفت کبر بر خود خشمگین باشد و درصدد ریشه کن کردن آن برآید، هر چند به آسانی و به سرعت نتواند آن را برطرف سازد؛ زیرا نفس گه گاه بدون اختیار بدان میل می کند، ولی از این جهت که در مقام مجاهده برای دفع آن است، شاید چندان گناهی بر او نباشد. خداوند به مقتضای وعده خود توفیق وصول به مطلوب (اصلاح نفس و ازاله کبر) به او کرامت فرماید. (۱)

### ج) ریا

نقطه مقابل اخلاص، ریا است که در آیات و روایات نکوهش شده است و آن را عامل تباهی اعمال و از نشانه های منافقان و نوعی شرک به خدا معرفی کرده اند. ریا، تخریب کننده فضایل اخلاقی است که بذر ذایل را در روح و جان انسان ها می پاشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد این رذیله اخلاقی فرموده است: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا فِيهِ مَقْدَارُ ذَرَّةٍ مِنْ رِيَاءٍ؛ خداوند عملی را که ذره ای ریا در آن باشد، قبول نمی کند». (۲)

ریا بسیار خطرناک است و صورت های متنوعی دارد؛ از جمله:

یک \_ مقصود عبادت کننده از عمل عبادی، فقط ریا باشد و هیچ گونه قصد تقرب به خدای متعال را نداشته باشد. این نوع، بزرگ ترین و شدیدترین نوع ریا است که در این صورت نه تنها عمل او باطل است، بلکه گناه بزرگی نیز مرتکب شده است.

دو \_ مقصود اصلی از انجام دادن عمل عبادی، ریا و آگاهی دیگران از آن عمل باشد، ولی به صورت فرعی قصد تقرب به خدا نیز داشته باشد.

۱- نک: جامع السعادات، ج ۱، صص ۴۲۲ \_ ۴۲۹.

۲- محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، محجبه البیضاء، ج ۶، ص ۱۴۱.

سه \_ مقصود اصلی فرد از انجام دادن عمل عبادی، پیروی از دستورات الهی باشد، ولی چنانچه دیگران از آن عمل آگاه شوند، خوشحال می گردد و نشاط خاص می یابد. در غیر این صورت، با کسالت، آن عبادت را انجام می دهد.

چهار \_ گاهی شخص، عبادت را برای تقرب به خداوند انجام می دهد و در حین انجام دادن عمل ریا نمی کند، ولی به دلیل هوای نفسانی و جاه طلبی و شهرت دوستی و علاقه به ستایش از سوی دیگران، به گونه ای بعد از عمل، آن را با اشاره یا به صراحت بر دیگران آشکار می سازد.

پنج \_ گاهی شخص عبادت را فقط برای تقرب به خداوند انجام می دهد و قصد ریا نیز ندارد، ولی دیگران از عبادت او آگاه می شوند و او از آگاهی آنان مسرور می گردد.

این موارد، برخی از نمونه های ریا در عبادت بود، ولی گاهی ریا در حرکات و اعمال دیگر انسان، جلوه گر می شود مانند اینکه شخص، خود را نحیف و ضعیف نشان می دهد تا چنین بنمایاند که به دلیل عبادت های سخت و مجاهدت های طولانی و ریاضت ها و خوف از خدا، این گونه شده است؛ یا با تغییر در سخن گفتن، خود را به انسان های وارسته با خصوصیات روحی و معنوی والا شبیه می کند یا در لباس پوشیدن و ظاهر، خود را انسانی پاک و منزّه نشان می دهد. (۱)

#### د) غیبت

غیبت، یعنی بدگویی و اظهار کردن عیب یا گناه مؤمن در نزد شخصی که از آن آگاهی ندارد؛ البته صورتی که آن عیب و زشتی در آن مؤمن باشد و وی از اظهارش ناراضی باشد، ولی اگر عیبی که در فرد غایب نیست، به او نسبت دهند، تهمت است، نه غیبت. غیبت کردن فقط با زبان نیست، بلکه با نوشتن و اشاره چشم یا اعضای دیگر نیز ممکن است.

---

۱- طریق عمل تزکیه (۱)، صص ۲۶۶ \_ ۲۷۶؛ نک: چهل حدیث، صص ۳۹ \_ ۵۷.

غیبت یکی از بدترین رذایل اخلاقی است، به گونه ای که در قرآن (۱) برای بیان زشتی ماهیت آن، در تشبیهی بی سابقه به خوردن گوشت برادر مرده مانند شده است. در این تشبیه، نکته هایی وجود دارد:

۱. برادر دینی مانند برادر نسبی است؛

۲. آبرو و حیثیت او همچون گوشت اوست؛

۳. بدگویی از مؤمن و بردن حیثیتش مانند خوردن گوشت وی است.

از آنجا که آن مؤمن در مجلس غیبت حاضر نیست و نمی تواند از خود دفاع کند، مانند مرده ای است که مورد حمله قرار گرفته باشد.

## هـ) قطع صله رحم

### اشاره

از جمله گناهان بزرگ که بر اثر رهایی نفس برای انسان حاصل می شود، قطع رحم است. قطع رحم به معنای رها کردن خانواده و اقوام و خویشان و دعوا با ایشان است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است:

بدترین اعمال در درگاه خدا، شرک و بعد از آن قطع رحم است و فرمود

قطع رحم مکن، گرچه آنها تو را رها سازند.

از امیر مؤمنان علی علیه السلام، نیز نقل شده است:

گاهی اهل یک خانواده، با هم دوستی و به یکدیگر نیکی می کنند، در حالی که اهل فسق و فجورند ولی به دلیل صله رحم، خداوند روزی ایشان را وسیع می کند؛ درحالی که اهل خانواده ای از هم دوری و قطع رحم می کنند و خداوند ایشان را از روزی محروم می سازد، درحالی که آنها اهل تقوا و پرهیزکارند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امت خود سفارش فرمود که صله رحم به جا آورند، اگرچه میان ایشان یک سال راه باشد. به درستی که این مسئله جزو دین است و هرکس دوست داشته باشد که اجل او به تأخیر بیفتد و روزی اش زیاد شود، باید صله رحم

۱- «وَلَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» از یکدیگر غیبت

می‌کنید، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر خود را در حالی که مرده است، بخورد؟! حتماً این کار را بد و ناپسند می‌شمارید و از خدا بپرهیزید. خدا توبه پذیر و رحیم است». (حجرات: ۱۲)

به جا آورد. همچنین آن حضرت فرمود:

پاداش صدقه دادن ده برابر، پاداش قرض دادن هجده برابر، پاداش احسان به برادران دینی بیست برابر و پاداش احسان به خویشان ۲۴ برابر است. هر کس می خواهد عمرش طولانی و روزی اش وسیع شود، صله رحم به جا آورد. (۱)

در تعریف صله رحم، باید به دو قسمت این اصطلاح دقت کنیم:

### قسمت اول: رحم به چه معناست؟

هر خویشاوند نسبی که به خویشاوندی معروف باشد، اگرچه نسبت او بسیار دور باشد و محرمیتی نیز در میان نباشد، رحم است. به عبارت دیگر هر کسی که منسوب به دیگری باشد، اگرچه از اقوام بسیار دور وی باشد، از جمله ارحام و صله او واجب است.

### قسمت دوم: صله به چه معناست؟

صله به این معناست که با کردار یا رفتار یا گفتار ناشایست خود خویشاوندان را نیازاریم و چنانچه به مسکن یا لباس یا خوراک یا مانند آن نیاز داشته باشد، در صورت داشتن قدرت تأمین آن نیاز، کوتاهی نکنیم و اگر ظالمی به ایشان ستم کند و توان دفع آن ستم در ما هست، به دلیل کینه ورزی و حسادت از او کناره گیری نکنیم. همچنین در هنگام بیماری، باید به عیادت او رفت و اگر از سفر بیاید، باید به دیدارش رفت و در مصیبت ها در عزاداری وی حاضر شد. از گفتن سخن درشت به او و کردار زشت نسبت به او باید خودداری کرد و خویشاوندان را با مال، دست و زبان و آبرو یاری داد و با آنها رفت و آمد داشت و از احوالشان پرس و جو کرد. (۲)

## ۲. روش مبارزه با نفس

### اشاره

مربیان اخلاق و ارباب سلوک، برای مبارزه با نفس و تهذیب آن و حرکت از نقص به سوی کمال، مراحلی بیان کرده اند. این مراحل در کتاب چهل حدیث امام خمینی عبارتند از: «یقظه، تفکر، عزم، مشارطه، مراقبه، محاسبه و تذکر».

۱- نک: احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۴۱۹.

۲- نک: احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۴۲۱.

**الف) یقظه**

یعنی بیداری و تنبه و خروج از غفلت و خودفراموشی، که بدون آن آدمی هیچ گاه به فکر تزکیه نخواهد افتاد، (۱) همان گونه که بیمار اگر به بیماری خود توجه نکند به فکر درمان نخواهد بود؛ با این تفاوت که بیماری جسم در بیشتر موارد همراه با درد و واکنش بدن است، از این رو شخص در پی درمان برمی آید، ولی بیماری های نفس، چنان که پیش تر نیز اشاره شد \_ ناپیدا و بدون درد، حتی همراه با لذت است، درحالی که تأثیر آن عمیق تر و خطر آن دیرپای تر است. از سوی دیگر، انسان به دلیل گرایش شدید به مادیات، کمتر به فکر چاره می افتد و این خصلت طبیعی اوست که در قرآن بدان اشاره شده است. (۲) از این رو، مربیان الهی برانگیخته شدند تا پرده های غفلت را کنار زنند و انسان را به طلب حقیقی که همان خدا و خویش و عوامل رشد و انحطاطش هست توجه دهند. امام علی علیه السلام درباره مسئولیت انسان درباره بیداری خود می فرماید: «سستی دل را با پایداری و خواب غفلت را در دیده ات با بیداری، درمان کن».

امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

تمام صفات نفسانیه قابل اصلاح است، لیکن در اول امر کمی زحمت دارد، آن هم بعد از ورود در اصلاح، سهل و آسان می شود. عمده مسئله، به فکر تصفیه و اصلاح افتادن است و از خواب بیدار شدن منزل اول انسانیت «یقظه» است و آن بیدار شدن از خواب غفلت و هشیار شدن از سکر طبیعت است و فهمیدن اینکه انسان مسافر است و هر مسافر زاد و راحله می طلبد و راحله انسان خصال خود انسان است. (۳)

**ب) تفکر**

دومین مرحله تهذیب، تفکر است. تفکر، سپر باطنی انسان از مبادی به مقاصد است

۱- نک: فرهنگ معاصر عربی \_ فارسی، ص ۸۰۱.

۲- نک: نساء: ۲۷؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳، ص ۲۵۷.

۳- روح الله خمینی، چهل حدیث، صص ۱۷۴ و ۱۷۵.

و هیچ کس از نقصان به مرتبه کمال، جز به تفکر نتواند رسید. مبادی تفکر، یعنی نقطه آغازین اندیشه، عبارت است از سیر در «آفاق و انفس»، و تفکر در آثار خدا و نعمت های بی کران او که توجه به آنها نفس را به خضوع و سپاس وامی دارد؛ و دیگر، اندیشیدن انسان به سرنوشت خویش و وظیفه اش در برابر آفریدگار، تأمل در اینکه هدف از این زندگی دنیوی چیست؟ مقصد نهایی حیات کجاست؟ برای رسیدن به آن مقصود چه باید کرد؟ و سرانجام آگاهی علم و عمل و پرهیزکاری. چنان که پیش تر نیز اشاره شد، عبادت فقط به نماز و روزه نیست؛ چه بسا لحظه ای اندیشیدن در امر خدا، سرنوشت انسانی را تغییر دهد و چه بسا عبادت های چندین ساله که با یک غفلت، به بی حاصلی انجامیده است.

امام خمینی رحمه الله در چهل حدیث می فرماید:

اگر انسان عاقل لحظه ای فکر کند می فهمد که مقصود از این نظام چیز دیگری است و منظور از خلقت، عالم بالاتر و بزرگ تری است و این حیات حیوانی مقصود بالذات نیست. انسان عاقل باید در فکر خود باشد و به حال بیچارگی خود رحم کند و با خود خطاب کند: ای نفس شقی! که سال های دراز در پی شهوات، عمر خود را صرف کردی و چیزی جز حسرت نصیبت نشد، خوب است قدری به خود رحم کنی؛ از مالک الملوك حقیقی حیا کن و قدری در راه مقصود اصلی قدم زنی که آن موجب حیات همیشگی و سعادت ابدی است و سعادت همیشگی را مفروش به شهوات چند روز فانی که آن هم به دست نمی آید، حتی با زحمت های طاقت فرسا. (۱)

### ج) عزم

سومین مرحله تهذیب، عزم است؛ یعنی تصمیم به انجام دادن فرایض و ترک محرّمات و جبران مافات و پایداری در راه حق.

انسان بدون عزم و تصمیم، به هیچ یک از مقامات نخواهد رسید. امام خمینی رحمه الله درباره عزم، بیانی دارد که خلاصه آن چنین است:

---

۱- روح الله خمینی، چهل حدیث، ص ۶.

عزم، جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم اوست. عزمی که مناسب با این مقام است، عبارت است از تصمیم بر ترک معاصی، و فعل واجبات، و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات، و بالاخره عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی نماید و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند و ظاهرش ظاهر رسول الله صلی الله علیه و آله باشد و تأسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکونات و در تمام افعال و تروک. پس ای عزیز! بکوش تا صاحب عزم و اراده شوی که خدای نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صورت بی مغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی؛ زیرا آن عالم محل کشف باطن و ظهور سریره است و جرئت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم می کند و این جوهر شریف را از انسان می رباید. (۱)

برای تقویت عزم و درمان سستی اراده، باید درهای گناه را به روی خود بست و هواهای نفسانی را به بند کشید. قدرت روحی و ارادی انسان هنگامی پدید می آید که خواسته های نفسانی را مهار کنند تا استعدادهای معنوی متجلی گردد. به همان اندازه که مجاهده در تقویت اراده مؤثر است، گناه و نافرمانی، عزم و اراده را از انسان می گیرد و او را به موجودی سست و بی اراده بدل می سازد.

#### (د) مشارطه

مشارطه، که آن را معاهده نیز می گویند، شرط و تعهد انسان بر ترک معصیت و پای بندی به عهد و میثاقی است که در این خصوص بسته است. در قرآن کریم به مسئله تعهد با خدا اشاره شده است. (۲) امام خمینی رحمه الله درباره مشارطه گفتاری دارد که بخشی از آن چنین است:

مشارطه آن است که در اول روز، مثلاً با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده حق تبارک و تعالی رفتار نکنند و این مطلب را تصمیم بگیرد و معلوم

۱- روح الله خمینی، چهل حدیث، صص ۷ و ۸.

۲- نک: نحل: ۹۱؛ اسراء: ۳۴.



است که یک روز خلاف نکردن امری است خیلی سهل، و انسان به آسانی می تواند از عهده آن به درآید... (۱)

### هـ) مراقبه

مراقبه آن است که در تمام مدتی که شرط کرده است خلاف نکند، مراقب خود باشد و بر سر عهد و پیمانش بایستد، به وسوسه های شیطان و نفس، دل نسیپارد و از شر آنها به خدا پناه برد و خدا را مراقب خود بداند. امام خمینی رحمه الله در این باره می فرماید:

انسان باید مثل طیب و پرستار مهربان از حال خود مواظبت نماید و مهار نفس سرکش را از دست ندهد که به مجرد غفلت مهار بگسلد و انسان را به خاک مذلت و هلاک کشاند و در هر حال به خدای تعالی پناه برد از شر شیطان و نفس اماره. (۲)

### و) محاسبه

محاسبه آن است که انسان هر روز از خود حساب گیرد که چه طاعتی یا معصیتی مرتکب شده است، اگر طاعتی داشته بر آن بیفزاید و اگر گناهی مرتکب شده در جبران آن بکوشد و بداند که خداوند از اعمال و اسرار نهران او آگاه است و آن را حساب رسی خواهد کرد. (۳) امام علی علیه السلام در این باره فرموده است:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبُوا وَ زُنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا. (۴)

به حساب خودتان برسید، پیش از آنکه به حسابتان برسند و خویشتان را بسنجید، پیش از آنکه شما را بسنجند.

### ز) تذکر

«تذکر یعنی متذکر عظمت خداوند بودن و نعمت های او را یاد کردن و توجه داشتن

۱- چهل حدیث، ص ۸.

۲- چهل حدیث، ص ۹.

۳- چهل حدیث، ص ۹.

۴- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۷۳.

به اینکه انسان در محضر خداست و بازگشت او نیز به سوی خداست. از این رو، وقتی روح و روان انسان بر اساس یاد قیامت و خدا پرورش یافت، همیشه به دنبال پرهیز از گناه می باشد.» (۱) آیات در باب ذکر و تذکر بسیار است از جمله در آیه ۴۱ سوره مبارکه احزاب، مؤمنان به ذکر بسیار توصیه شده اند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را بسیار یاد کنید».

امام خمینی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

این همه مصیبت ها و گرفتاری به دست نفس اماره و شیطان رجیم از غفلت از یاد حق و عذاب و عقاب اوست. غفلت از حق، کدورت قلب را زیاد کند و نفس و شیطان را بر انسان چیره کند و مفسد را روزافزون کند و تذکر و یادآوری از حق، دل را صفا دهد و قلب را صیقلی نماید و جلوه گاه محبوب کند و روح را تصفیه نماید و خالص کند و از قید اسارت برهاند و حب دنیا را که منشأ خطیئات و سرچشمه سیئات است از دل بیرون کند. (۲)

### ۳. آثار مجاهده با نفس

#### اشاره

وقتی انسان، خود را از «من» بودن و همه چیز را برای «خود» خواستن \_ که از حب نفس (نفس اماره) سرچشمه می گیرد \_ رها کرد و به توبه رو آورد تا گنج وجودی خود را از راه طهارت جهان و روح بندگی به دست آورد، یعنی از خودمحوری به خدامحوری رسید، تمام آن آفات و رذایل اخلاقی همچون غرور، حسد، بدخلقی و... که بر اثر رهاسازی نفس پدید آمده بودند، نه تنها رو به افول می روند، بلکه در دیده انسان، پست می شوند. در این راستا می کوشد عکس آن رذایل اخلاقی را انجام دهد و به این منظور به آموزه های اسلامی که راهنمای او در سیر الی الله است روی می آورد که عبارتند از: راست گویی، تواضع، امانت، خوش خلقی، فداکاری و... .

۱- جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۴ و ۵، ص ۲۹.

۲- چهل حدیث، ص ۱۰؛ نک: محمدحسن رحیمیان و محمدتقی رهبر، آیین تزکیه نفس، صص ۱۹۲ - ۲۰۱.

به عبارت دیگر، یکایک این ارزش ها هدفی در جهت رسیدن به هدف نهایی هستند تا انسان بتواند استعدادهای خود را بارور کند و به هدف نهایی اش برسد.

شکوفایی استعدادها که از راه مجاهده با نفس است، در سه جنبه «فرد»، «خانواده» و «اجتماع» صورت می گیرد:

### **الف) فرد و شکوفایی استعدادهای درونی**

نقش تزکیه و مجاهده با نفس، شکوفاسازی شخصیت حقیقی انسان و به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای اوست. بدون این مجاهده، آدمی شخصیت واقعی خود را در نمی یابد و به حقیقت انسانی و هویت مستقل خویش آگاه نمی گردد؛ زیرا شرافت انسان به روح ملکوتی اوست و امتیاز او بر دیگر حیوانات، مرهون ویژگی های انسانی وی است که خاستگاه ارزش های معنوی و الهی است. قوای نباتی و حیوانی نیز در واقع، زمینه ساز رشد انسانی و کمال معنوی و ابزارهایی برای رسیدن به درجه های بالا و سعادت جاودانی اند.

مجاهده با نفس، می تواند روح ملکوتی انسان را به کمال برساند و آن را در چهره واقعی انسانی به نمایش گذارد. به این ترتیب، وی را از منزل نفس به منزلت حق، و از خودپرستی به حقیقت پرستی سوق می دهد. این گونه است که چنین انسانی الگوی هدایت دیگران می شود و همچون معلمی دلسوز، نه تنها در شنیدن سخنان آنان کم صبر نخواهد بود، بلکه امانت دارشان نیز می شود و اگر کاری برای حل مشکل انجام می دهد، تمام تلاش خود را در خالص کردن نیت خود می کند تا در درگاه ابدیت پذیرفته شود.

وقتی انسان، من خود را به ما تبدیل می کند، در اوج تعادل و کمال معنوی است و در این مرحله با مفاهیمی چون احسان در مقابل عدل و عفو در مقابل انتقام روبه رو می شویم. این از نتایج خودسازی انسان است که با چشم دل، جایگاه گناه را درک می کند و از این رو، نه تنها خود و دیگران را از ارتکاب آن بازمی دارد، بلکه

از اندیشه آن گناه نیز دوری می کند. به همین دلیل، در آرامش جان و تن به سر می برد و کسانی که به این مقام رسیده اند، دارای همه فضیلت ها هستند.

«اگر سخن بگویند، جز راست نگویند و اگر لباس و وسایل زندگی تهیه کنند در حد مبنای میانه روی انجام می دهند، و رفتارشان با تواضع است، و چشم هایشان را بر حرام می پوشانند. به هنگام بلا همان گونه اند که به هنگام رفاه هستند.

خدای آفریدگار، آن چنان در جان آنها بزرگ تجلی کرده است که هرچه غیر خداست، در نظر آنها کوچک و ناچیز است. عظمت در جانشان فقط برای خداست و ... ترسشان از خدا، عشقشان به خدا، و امیدشان به خداست. رابطه اینان با بهشت چنان است که گویی بهشت را دیده اند و آن چنان به جهنم اعتقاد دارند، [که گویا] در آن معذبند. در دل هایشان، محزون هستند؛ چون وقتی در درون خود احساس مسئولیت می کنند، گویی همیشه بار غمی در درون دارند، برخلاف کسی که بی تفاوت است و مسئله ای برایش نیست... مردم نیز از شرّشان در امانند. دنیا آنها را طلب کرد، اما آنها دنیا را طلب نکردند. به دنبال علم و آگاهی اند و از ثناگویی وحشت دارند و از اعمال کم خود راضی نیستند.» (۱) اینان کسانی هستند که ظهور عبادتشان را در اخلاق می بینیم. به عبارت دیگر، نماز و سجود و رکوع باید انسان ساز باشد. که ظهورشان در اخلاق است. بدین ترتیب، اخلاق و عبادت مکمل یکدیگرند و هریک در دیگری مؤثر و از دیگری متأثر است. امام خمینی رحمه الله با تمثیلی در این خصوص می فرماید:

مَثَل کسی که اصلاح نفس نکرده یا از معاصی اجتناب نکرده، اهمالی کند، مثل کسی است که بذر در شوره زار کشت کند، البته چنین زراعتی نتیجه مطلوب ندهد. (۲)

به این ترتیب، انسان هایی که از راه عبادت به اصلاح و تهذیب نفس پرداختند

۱- محمدجواد باهنر، انسان و خودسازی، صص ۱۶۲ \_ ۱۷۹.

۲- چهل حدیث، ص ۲۰۰.

به قرب الی الله می رسند؛ همچنان که امام علی علیه السلام در این باره فرمود: «الْصَّلَوةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ؛ نماز، وسیله قرب پرهیزکاران است». (۱)

## ب) استحکام ساختار خانواده

### یک - ازدواج و ارزش های اخلاقی

بی شک، هدف از ازدواج، فقط ارضای شهوت ها (همچون غریزه جنسی و زیبایی همسر، پول و ثروت وی یا تحصیلات و...) نیست؛ بلکه هدف اصلی از تشکیل خانواده، بقای نسل، تشکیل جامعه سالم، و تأمین سلامت روانی افراد است. انسان با این بینش، در این جامعه کوچک (خانواده) از هرگونه آفت روحی و گناه به دور است و چنین پیوندی با این نوع بینش، خشنودی خدا را که بسیار ارزشمند است، به همراه خواهد داشت. انسانی که به مبارزه با نفس پرداخته باشد، می کوشد این ارزش والا و این بینش را تحقق بخشد و در ازدواج خود نیز موفق تر از دیگران است؛ زیرا معیارهای او معنوی است و مسائل معنوی در معیارهای اساسی اش نقش اصلی را ایفا می کند، دیگر ارزش های مادی در سطح ارزیابی گزینش همسر قرار ندارد و چون ارزش های معنوی - که بر پایه آموزه های اسلامی است - جای گزین مسائل مادی می شود، فرد را به ازدواج پایدار هدایت می کند. برای مثال، ملاک در این نوع ازدواج، سادگی و دوری از تجمل است که از آن لذت هم می برند؛ چراکه خودشان را این گونه به خدا نزدیک تر می بینند. به این ترتیب مهریه های سنگین، مهمانی های پرخرج، رسم و رسوم بی اساس، و در نهایت چشم و هم چشمی های خانه خراب کن، همه از بین می رود و جای خود را به تبلیغ و ترویج دین به منظور بیداری غافلان از اصل خویش، می دهد. در چنین ازدواج هایی اگر خانواده دچار بحران فقر یا مصیبت هایی از این قبیل شود، نه تنها از هم نمی پاشد، بلکه با ایمانی قوی تر و پیوندی محکم تر برقرار می ماند؛ چراکه زن و شوهر، ازدواج را از

موهبت ها و گنجینه های الهی می دانند که خداوند به آنها عطا فرموده است و از این رو، در حفظ آن می کوشند.

## دو\_ تربیت فرزند

ثمره ازدواجی که رنگ خدایی دارد، فرزندان هستند. پدر و مادری که خودساخته باشند، ارزش های اخلاقی آنها بر ژن فرزندان نیز اثر می گذارد و فرزند صالح نصیبشان می گردد. در نتیجه، والدین با تربیت صحیح و بر اساس مبانی اسلام، استعداد های مادی و معنوی فرزندان را شکوفا و او را هدایت می کنند و افرادی صالح و متعهد به جامعه تحویل می دهند که هر یک از آنها می تواند رهبری فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی گروه یا افرادی را در مسیر پرستش و بندگی خدا بر عهده بگیرد.

## سه \_ تأثیر خودسازی بر روابط خانواده

از میان روابط خانوادگی مانند روابط زن و شوهر، روابط والدین با فرزند و روابط فرزندان با والدین، از همه مهم تر رابطه پدر و مادر با فرزندان است؛ زیرا والدین نقش الگو و سرپرست را ایفا می کنند. تنها کسانی که در این حیطة خودساخته باشند، می توانند از عهده این مسئولیت بر آیند؛ زیرا فقط با خودسازی، قدرت تعقل و تدبیر بالا می رود و روابط محبت آمیز و فضیلت هایی چون خوش رویی، مدارا کردن، منصف بودن و... پدید می آید. از این رو، در این گونه خانواده ها روابط، گرم تر و قوی تر است.

## ج) هم بستگی اجتماعی بر محوریت دین

زندگی اجتماعی و پیوند زندگی هر فرد با افراد دیگر، برای آن است که نیازهای مادی و معنوی فرد، در جامعه بهتر تأمین می شود؛ چراکه بعضی از نیازهای انسان، تنها در جامعه برآورده می شود و در زندگی فردی برآوردن آنها ممکن نیست و بعضی دیگر هم در زندگی فردی به شکلی ناقص برآورده شده و در جامعه به طور

کامل برطرف خواهد شد. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که ارزش و مطلوب بودن زندگی اجتماعی در برآوردن نیازهای مادی و معنوی افراد آن، ریشه دارد. (۱)

از این رو، اسلام در پی آن است که انسان‌ها بر اساس تأمین مصالح مادی و معنوی شان با هم متحد شوند و جامعه واحدی را تشکیل دهند. در عین حال، به محور معنوی، بیش از محورهای مادی توجه می‌کند. اسلام تلاش دارد تا همه انسان‌ها بر محور دین حق که عامل تأمین مصالح معنوی انسان است، متحد شوند و تنها به تأمین مصالح مادی زندگی شان اکتفا نمی‌کند. (۲)

به همین مطلب در آیه ۱۰۳ سوره آل عمران اشاره شده است که خداوند می‌خواهد همه را حول یک محور گرد آورد و با هم پیوند دهد؛ ولی نه هر محوری، بلکه محور «جبل الله»: «در سایه در آویختن به «جبل الله» و تدین به دین الهی، هم متحد شوید و پراکنده نگردید».

بنابراین، در اسلام، اتحاد و پیوند، خود به خود دارای ارزش مطلق نیست و هر نوع اتحاد و پیوندی نمی‌تواند ارزشمند باشد. ارزش هم بستگی و اتحاد، نسبی است و به محور بودن دین حق و مصالح معنوی بستگی دارد. از طرفی چنان که پیش‌تر نیز گفته شد تا انسان به خودسازی و مجاهده با نفس نپردازد، هم بستگی و وحدت اجتماعی در معرض تهدید است و نقطه آغاز وحدت اجتماعی از درون خود انسان است؛ یعنی هرچه خودسازی انسان عمیق‌تر باشد، تأثیر اجتماعی آن بیشتر خواهد بود.

برای مثال، گاهی انسان از دیگران عیب‌جویی می‌کند یا حتی امتیازها و کمال آنان را عیب و نقص و ویژگی‌های مثبتشان را ضعف آنان وانمود می‌کند. در این میان، خود متوجه نیست که چرا تا این حد در حق دیگران باریک بین است و گاهی نیز می‌پندارد که به وظیفه شرعی خود عمل کرده

۱- محمدتقی مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۵۱.

۲- محمدتقی مصباح، اخلاق در قرآن، ج ۳، ص ۹۹.

است تا اسلام و مسلمین به خطر نیفتند؛ درحالی که اگر کمی به تجزیه و تحلیل درونی خود بپردازد، متوجه این حقیقت خواهد شد که رشک و حسادت به دیگران، او را به این گونه کارهای نسنجیده و نکوهیده واداشته است؛ نفس نیز با حيله ها و تزویرهای عجیب و پیچیده خود، این حسادت را زیر چنین پوشش‌هایی مخفی می‌کند و با رنگ و لعاب‌های جذاب، نمایش می‌دهد تا هم راحت تر بتواند چنین کارهایی انجام دهد و هم قادر به توجیه کارهای زشت خویش برای دیگران باشد.

بنابراین حسد، احساسی است که نقش چشم‌گیری در کارها و تصمیم‌های انسان دارد و ریشه بسیاری از اختلاف‌ها و درگیری‌ها و مشکلات اجتماعی است؛ اهمیت آن نیز به اندازه‌ای است که در بعضی روایات، از ریشه‌های کفر معرفی شده است.

لازم است با این مصیبت بزرگ اخلاقی، به عنوان یک خلق نکوهیده فردی و صفت رذیله اخلاقی و هم از آن جهت که منشأ بسیاری از مفسدات اجتماعی است، قاطعانه مبارزه کنیم. بیماری‌های روانی مثل حسد که در روح و روان افراد ریشه دارند، ممکن است جامعه‌ای را از نعمت‌های بزرگی محروم کنند، پایه حکومت اسلامی را متزلزل سازند، امنیت و آرامش جامعه را به هم بزنند و مصالح اسلام و مسلمانان را در معرض تهدید و نابودی قرار دهند. بنابراین، باید با دقت و تلاش فراوان، خود را از این صفت زشت و جامعه را از این بلای بزرگ رهانند.

#### ۴. جهاد اکبر و رسالت صدا و سیما

با توجه به اهمیت صدا و سیما به عنوان پرمخاطب‌ترین رسانه گروهی، نقش آن در تربیت و پرورش اسلامی بسیار عمیق و جدی است. می‌توان نقش صدا و سیما را در مسئله جهاد اکبر و تزکیه نفوس به صورت خلاصه این گونه تبیین کرد:

الف) صدا و سیما باید با پخش فیلم‌های مستند و جلسه‌های علمی و



کارشناسانه، آموزه ها و مفاهیم اخلاقی اسلامی را که زمینه ساز تفکر درباره خطرات نفس اماره می شود، به مخاطبان عرضه کند؛ چراکه به دلیل ضعف آموزش و پرورش یا دستگاه های تبلیغاتی دیگر، دست کم بیست درصد مردم جامعه ما از مفاهیم بلند عرفانی و اخلاقی اسلام آگاهی ندارند، درحالی که بیشتر آنها جزو مخاطبان صدا و سیما هستند و از این طریق می توانند از نظر اخلاقی پرورش یابند.

ب) فیلم ها، سریال ها و گفت و شنودها و برنامه های صدا و سیما باید به گونه ای باشد که نقش انداز و تبشیر داشته باشد؛ یعنی از یک سو باعث ترس از هوای نفس و وسوسه های شیطان درونی شود و از سوی دیگر به سعادت و موفقیت در سایه تقوای الهی و پرهیزکاری امیدوار سازد. به عبارت دیگر، برنامه ها باید در دل گناهکاران، ترس ایجاد کند و او را به تفکر در مورد اعمال خود وادارد. به جبران اشتباه ها تشویق کند و سبب امیدواری انسان های مؤمن مهذب شود.

«رسانه های گروهی به ویژه صدا و سیما این مرکز آموزش و پرورش عمومی می توانند خدمت های گران مایه ای را به فرهنگ اسلام و ایرانی نمایند. بنگاه هایی که شب و روز ملت در سراسر کشور با آنها تماس سمعی و بصری دارند، چه مطبوعات در مقالات و نوشتارهای خود و چه صدا و سیما در برنامه ها و نمایش نامه ها و انعکاس هنرها و انتخاب فیلم ها و هنرهای آموزنده باید همت گمارند و بیشتر کار کنند و از گردانندگان و هنرمندان متعهد بخواهند تا در راه تربیت صحیح و تهذیب جامعه، وضعیت تمام قشرها را در نظر گرفته و راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزاد منشانه را با هنرها و نمایش نامه ها به ملت بیاموزند و از هنرهای بدآموز و مبتذل جلوگیری کنند» (۱).

---

۱- صدا و سیما در کلام امام خمینی، گردآورنده: روابط عمومی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۶۲.

**منابع دیگر**

- بحرینی دشتی، علی، تهذیب نفس، توبه، قم، دارالتفسیر، ۱۳۸۲.
- دستغیب، سید عبدالحسین، اخلاق اسلامی، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
- شفیعی، سید محمد، پرورش روح (جلد ۲)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰.
- مسیبی، رضوان علی، بازگشت به خویشتن، قم، جامعه القرآن الکریم، ۱۳۷۹.
- موسوی لاری، سید مجتبی، بررسی مشکلات اخلاق و روانی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

